به نام آن که نوآوری سنت اوست

www.ketab.ir

www.ketab.ir

بوطیقای سه‌گانی

و

مسائل آن

دکتر علیرضا فولادی

www.ketab.ir

سرشناسه: فولادی، علیرضا، ۱۳۴۵ -
عنوان ونام پدیدآور: بوطیقای سه‌گانی ومسائل آن/ علیرضا فولادی.
مشخصات نشر: گفتمان اندیشه معاصر، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۳۱۵ص.
شابک: ۵ – ۱۰ - ۷۹۷۹ – ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۸۹ – ۳۹۵.
موضوع: شعرفارسی – تاریخ و نقد
موضوع: شعرتجربی فارسی
موضوع: شعرفارسی-- قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: ۳۵۴۸PIR/ ف۹ب۹۱۳۹۴
رده‌بندی دیویی: ۸فا۰۰۹۱۱
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۱۱۰۶۱

❊❊❊

۰۹۱۲۲۵۱۳۲۲۸

goftemano٤@yahoo.com

بوطیقای سه‌گانی و مسائل آن

دکتر علیرضا فولادی

طرح جلد: ساناز عابدی

ناشر: گفتمان اندیشه معاصر

شمارگان: ۱۰۰ شابک: ۵ – ۱۰ - ۷۹۷۹ – ۶۰۰ - ۹۷۸

نوبت چاپ: سوم، ۱۴۰۲ قیمت: ۲۵۰۰۰۰۰ریال

حق چاپ و نشر به هر شکلی برای ناشر محفوظ است

www.ketab.ir

فهرست

پیشگفتار **۹**

بوطیقای سه‌گانی **۱۵**

تعریف سه‌گانی ۱۷

شاخه‌های سه‌گانی ۲۴

فرم‌های بیرونی- جزئی سه‌گانی ۲۵

فرم‌های درونی- جزئی سه‌گانی ۲۹

اصول سه‌گانی ۳۱

موضوعات سه‌گانی ۴۱

جهان‌بینی سه‌گانی ۴۴

عیوب سه‌گانی ۴۷

ترجیحات سه‌گانی ۴۹

شاخه‌ی چهارم سه‌گانی ۵۱

سه‌پاره ۵۲

تفاوت‌های سه‌گانی با نوخسروانی ۵۴

تفاوت‌های سه‌گانی با هایکو ۵۵

مسائل سه‌گانی **۵۹**

یادداشت‌ها **۶۱**

از نیما تا سه‌گانی **۶۳**

خرده‌الگوهای سه‌گانی **۶۶**

سه‌گانی و مسئله‌ی قصد و نیت **۸۳**

سه‌گانی؛ ژانر یا سبک؟ **۸۷**

قابلیت‌های جانبی سه‌گانی **۹۱**

انتقادها **۹۴**

شاعران پارسی‌زبان و سه‌گانی ۹۵

www.ketab.ir

کارگاه شعر کوتاه و سه‌گانی ۱۰۱
دنباله‌ی کارگاه شعر کوتاه و سه‌گانی ۱۱۱
اسید هم کمانه می‌کند ۱۲۰
سه‌گانی و ماجرای یک بداخلاقی ۱۴۹
از سه‌خشتی تا سه‌گانی ۱۵۹
دیدگاه‌ها ۱۷۳
گزیده‌ی نوشتارها درباره‌ی سه‌گانی ۱۷۵
سه‌گانی، ژانر تازه‌دم در پهنه‌ی ادب پارسی/ روح‌الله بهرامیان تشنه..... ۱۷۷
سه‌گانی با استخوان کلاسیک و جان مدرن/ روح‌الله بهرامیان تشنه..... ۱۸۸
بیسکویت یا شیرینی؟/ پاییز رحیمی..... ۱۹۴
سه‌گانی و امثال‌وحکم/ پاییز رحیمی..... ۱۹۶
حرف‌های ام پی تری/ پاییز رحیمی..... ۱۹۹
نقش قافیه در سه‌گانی/ پاییز رحیمی..... ۲۰۲
نقش ردیف در سه‌گانی/ پاییز رحیمی..... ۲۰۵
سه‌گانی و معضل شتابزدگی/ حجت‌الله کرمی..... ۲۰۸
ژنتیک سه‌گانی و سه‌گانی ژنتیک/ حجت‌الله کرمی..... ۲۱۰
نام‌شناسی سه‌گانی و جنبه‌های نمادین عدد سه/ دکتر بهادر باقری..... ۲۱۴
مزیّت‌های سه‌گانی/ دکتر محمدرضا راثی‌پور..... ۲۲۴
سه‌گانی و تحوّل در شعر معاصر/ سلبی‌ناز رستمی..... ۲۲۸
نگاهی به جایگاه حکمت در سه‌گانی/ اعظم سعادت..... ۲۳۶
آینده از آن این درّ یکتاست/ دکتر فاطمه مجیدی..... ۲۴۰
گزیده‌ی گفتگوها درباره‌ی سه‌گانی ۲۴۱
آینده با شعر کوتاه معنی می‌شود/ سید علی میرافضلی..... ۲۴۵
آینده‌ی شعرکوتاه محشر است/ سید علی صالحی..... ۲۴۶
گفتگوها..... ۲۴۷

www.ketab.ir

سه‌گانی ذاتاً پست‌مدرن است..... ۲۴۹
از سه‌گانی تا مینی‌مالیسم ایرانی..... ۲۶۶
سه‌گانی در دهکده‌ی جهانی..... ۲۷۷
شعرها..... ۲۹۱
جمله‌ها..... ۳۰۳
منابع..... ۳۰۸

www.ketab.ir

این کوشش ناچیز برای بومی‌سازی
در حوزه‌ی شعر فارسی
هدیه به روان دو شاعر انقلاب:
سیدحسن حسینی و قیصر امین‌پور

www.ketab.ir

پیشگفتار

سه‌گانی از نهم خردادماه سال ۱۳۸۹ در فضای مجازی به عرصه‌ی شعر فارسی گام نهاد و تاکنون، هم رشد کمی‌وکیفی چشمگیری داشته است و هم توجّه صدها شاعر و هزاران مخاطب را برانگیخته است. در این مدت راضی به چاپ سه‌گانی‌هایم و مبانی نظری آنها نشدم، زیرا هنوز پختگی این کارها را در حدّ کتاب نمی‌دیدم. خوشبختانه اکنون کارها را در حدّی برآورد می‌کنم که آغازی برای گام‌های بلندتر باشند و بی‌گمان همراهی‌ها و همرایی‌های شاعران سه‌گانی‌پرداز که از نخستین هفته‌های ظهور سه‌گانی بدان روی آوردند، زمینه‌های این پیشرفت را فراهم ساخته است. همیشه گفته‌ام فرق میان دوره‌ی ما و دوره‌ی نیما بالا رفتن آگاهی جامعه‌ی ادبی است که به کمک سه‌گانی آمد و آن را زیر پر و بال گرفت و پرورش و پرواز داد. خوشحالم چندان شکیبایی ورزیدم که هم‌زمان با بوطیقای سه‌گانی و نخستین مجموعه از سه‌گانی‌های بنده، هم یک گلچین از سه‌گانی‌های سه‌گانی‌پردازان منتشر می‌شود و هم سه مجموعه از سه‌گانی‌های سه سه‌گانی‌پرداز توانا، محمدشریف سعیدی، دکتر بهادر باقری و بابک حسین‌زاده برجویی.

www.ketab.ir

نکته‌ی گفتنی درباره‌ی این پنج سال، نوجویی‌های نسل جدید شاعران فارسی‌زبان افغانستان است که از گرایش آنان به سه‌گانی‌پردازی برمی‌آید و محمدشریف سعیدی ایشان را نمایندگی می‌کند. همچنین نمایندگی دکتر بهادر باقری از نسل جدید شاعران دانشگاهی و نمایندگی بابک حسین‌زاده برجویی از نسل جدید شاعران بخش‌های دیگر، مکمّل این زنجیره‌اند. درکل، انتشار مجموعه‌ی سه‌گانی‌های این سه شاعر نشان از نفوذ سه‌گانی در همه‌ی لایه‌های جامعه‌ی ادبی ما دارد و من کوشیده‌ام حلقه‌ی اتصالی برای این لایه‌ها باشم.

کتاب حاضر نخستین کتاب از دوره‌ی «سه‌گانی» است که شمار کتاب‌های آن فعلاً شش کتاب بیشتر نیست و انتشارات «گفتمان اندیشه‌ی معاصر»، چاپ آنها را بر عهده گرفته است. این کتاب از دو فصل با عناوین «بوطیقای سه‌گانی» و «مسائل سه‌گانی» پدید آمده است. همچنین فصل دوم، از شش بخش با عناوین «یادداشت‌ها»، «دیدگاه‌ها»، «انتقادها»، «گفتگوها»، «شعرها» و «جمله‌ها» تشکیل شده است. در ادامه، این فصل‌ها و بخش‌ها را اجمالاً معرفی می‌کنم.

بوطیقای سه‌گانی، همراه با نمونه‌ها از همان خردادماه سال ۱۳۸۹ به طور جسته‌وگریخته با عناوین جزئی در فضای مجازی منتشر شد و سپس در بهمن‌ماه ۱۳۹۱ با عنوان «مبانی سه‌گانی» تنظیم و تألیف گردید و یکجا در همان فضا انتشار یافت و آنگاه در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ با عنوان «بوطیقای سه‌گانی» تکمیل و اصلاح گشت و باز یکجا در همان

www.ketab.ir

فضـا انتشـار پذیرفت. اکنون ویراسـت نهایی آن را تقدیم می‌کنم. لازم اسـت بگویم که در سـیر تکاملی مبانی نظری سـه‌گانی تا رسیدن به این ویراسـت، گهگـاه از مشـاوره‌های نوشـتاری روح‌الله بهرامیان، پاییز رحیمی‌و حجت‌الله کرمی بهره جسـته‌ام. روح‌الله بهرامیان، شاعر و منتقد افغانسـتانی، نخسـتین نوشـتارها را راجع به سـه‌گانی نوشـت و در روزنـامه‌هـای افغانسـتان انتشـار داد و این واقعیت، حاکی از همان نوجویی‌های نسل جدید شاعران فارسی‌زبان افغانستان است.

نـاگفته نماند، هرچند در یکم دی‌ماه ۱۳۸۹ بر پایه‌ی «سـه‌گانی»، قالب مکمّل «سـه‌پـاره» نیز پـدید آمد که ویژگی‌ها و نمونه‌اش پایان‌بخش بوطیقای سـه‌گانی است و چندین شاعر هم به پیروی از آن پرداخته‌اند، بنا ندارم طی این کتاب درباره‌ی آن مطلب بیشتری بیاورم، چون این کار طول می‌برد و یک کتاب جداگانه می‌طلبد. امیدوارم بعدها فرصت چنین کاری دست دهد.

در فصـل مسـائل سـه‌گانی، بخش یادداشـت‌ها، شـامل مجموعه‌ای از نوشـتارهای کوتاه و بلند نگارنده راجع به مسـائل جنبی سه‌گانی است. در این بخش کوشـیده‌ام به پرسـش‌های احتمالی پیرامون سه‌گانی پاسخ گویم.

امـا بخش انتقادها، به گزیده‌ای از جرّوبحث‌های ژورنالیسـتی درباره‌ی سـه‌گانی اختصـاص یافته اسـت. فواید فنّی و تاریخی این جرّوبحث‌ها سـبب شـد تا نگارنده به چاپ آنها ضـمن این کتاب اقدام کند. خواهید

www.ketab.ir

دید که هرز رفتن اوقات بر سر چنین جرّوبحث‌هایی چندان بی‌فایده نیز نبوده است.

و اما از همان ماه‌های آغازین ظهور سه‌گانی و همگام با عرضه‌ی تدریجی آثار عملی و مبانی نظری این نوع شعر، شاعران و منتقدان، دیدگاه‌هایی درباره‌ی آن نشر دادند. بخش دوم از فصل دوم کتاب، به گزیده‌ی دیدگاه‌های مذکور اختصاص دارد. هرچند گردآوری این دیدگاه‌ها در این بخش به معنای تأیید همه‌ی آنها نیست، مواد خام سودمندی برای تحلیل پیش روی محققان می‌گذارند. چینش چنین دیدگاه‌هایی طبق تاریخ انتشارشان صورت گرفته است. بیشتر آنها منبع اینترنتی شخصی دارند و ذکر این منابع چندان درخور نبود، مگر آنجا که دیدگاه از جهتی نیاز به استناد، یا منبع چاپی داشت.

همچنین بخش «گفتگوها»، شامل گفتگوهایی درباره‌ی سه‌گانی است. سه گفتگو از گفتگوهای نگارنده در این باره به دلیل نکات خاص‌شان، مفیدتر بود که ضمن این بخش آمده‌اند.

سرانجام دو بخش پایانی، به گزیده‌ای از شعرهای سه‌گانی‌پردازان با مضمون سه‌گانی و کلمات قصار آنان راجع به آن اختصاص پذیرفته است. بیشتر شعرها در قالب سه‌گانی و گاهی هم در قالب دوبیتی یا رباعی است. شعرهایی را که برای نگارنده سروده شده بود، از این گردونه خارج کردم، مگر دو سه مورد که نکته‌ای فنّی یا تاریخی داشتند.

www.ketab.ir

نکته‌ی قابل‌توجّه درباره‌ی بخش «گفتگوها»، نشـــان دادن ســـیر تکاملی دیدگاه‌های نگارنده راجع به ســه‌گانی اســت و ازاین‌رو برای نمونه طی گفتگوی اول، هنوز دیدگاهم راجع به فرم‌های بیرونی ســه‌گانی ســپید، کاملاً روشــن نیســت، حال آن که طی گفتگوی سوم، دیدگاه روشن‌تری راجع بــه این موضـــوع دارم. افزون بر این، پــاره‌ای نمونــه‌هــای به‌دســت‌داده‌شــده از ســه‌گانی‌های بنده طی هر دو فصل کتاب، به دلایل فعلاً ذوقی، در نخستین مجموعه‌ی سه‌گانی‌هایم نیامده‌اند و شاید روزی روزگاری تصـــمیم گرفتم آنها یا یک‌تعداد از آنها را با عنوانی مناســـب، جمع و منتشر کنم. ناگفته نماند، همه‌ی شعرهایی که بدون نام شاعر در جای‌جای این کتاب وجود دارد، از نگارنده است.

باری، ماجرای تصنیف و تألیف کتاب حاضر، تقریباً ماجرای از هیچ‌چیز، همــه‌چیز پــدید آوردن بود و لذا امیدوارم صـــاحب‌نظران بر کمبودهای احتمــالی آن بــه نظر پــاک خطــاپوش و در تکمیل مباحث آن با دید یار غمخوار بنگرند.

علیرضا فولادی

نهم تیرماه ۱۳۹۴

www.ketab.ir

www.ketab.ir

فصل یکم

بوطیقای سه‌گانی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

تعریف سه‌گانی

سه‌گانی یک قالب شعری است که از سه مصراع یا سه سطر پدید می‌آید و در پایان آن، ضربه‌ی ذهنی می‌خورد:

آسمان با دل تنگم گریان؛
روی چترم باران،
زیر چترم باران.

به عبارت فنی‌تر، سه‌گانی نوعی شعر با فرم بیرونی- کلی «کوتاه» و «سه‌لَختی» و فرم درونی- کلی «بسته» و «کوبشی» است.

از میان ویژگی‌های بنیادین سه‌گانی، دو ویژگی «کوتاه» بودن و «سه‌لَختی» بودن، به‌ترتیب، کمّیت هندسی و عددی سه‌گانی را می‌سازند و با یکدیگر، بنیاد «فرم مکانیک» آن را تشکیل می‌دهند؛ همچنین دو ویژگی «بسته» بودن و «کوبشی» بودن، به‌ترتیب، کیفیت هارمونیک[۱] و ریتمیک[۲] سه‌گانی را می‌سازند و با هم، بنیاد «فرم ارگانیک» آن را تشکیل می‌دهند. در یک سه‌گانی، وجود همه‌ی این چهار ویژگی به طور همزمان، ضرورت دارد و این بدان معناست که تنها وجود ویژگی «سه‌لَختی» بودن، سه‌گانی پدید نمی‌آورد.

اکنون به توضیح این ویژگی‌ها می‌پردازیم:

---

۱. هماهنگ‌سازانه.

۲. ضرباهنگ‌سازانه.

www.ketab.ir

۱. کوتاه

از گذشته‌های دور و نزدیک، شعر کوتاه در زبان فارسی، به صورت تک‌بیت،[۱] دوبیتی، رباعی، شعر نیمایی و شعر سپید، رایج بوده است و ریشه‌های فرهنگی‌اش با بررسی حکمت‌های بزرگمهر و امثال‌وحکم فارسی و همچنین ریشه‌های ادبی‌اش با مطالعه‌ی خسروانی‌ها و فهلویات و مانند آنها جای واکاوی دارد. بر این ریشه‌ها بیفزایید اثرگذاری قرآن و حدیث و فرهنگ و ادب دوره‌ی اسلامی را در این باره. امروزه که عوامل فرهنگی و اجتماعی، به‌ویژه کمینه‌گرایی[۲] و کم‌شکیبایی عام و خاص، شعر کوتاه را بر کرسی کاربرد روزافزون نشانیده است، سه‌گانی می‌کوشد خلأ شعر فارسی را از جهت نیاز جامعه‌ی ادبی به شعر کوتاه «ایرانی» و «روزآمد» و «تعریف‌شده»، پر کند. پدید آمدن سه‌گانی در این شرایط نشان از آن دارد که نظام شعر فارسی، همچنان زنده و توانمند و پویاست.

ناگفته نماند که مسئله‌ی ایرانی بودن در اینجا به همخوانی هنجارهای شعری با ساختار ذهن و زبان ایرانیان بازمی‌گردد و از این چشم‌انداز، هر هنجاری که با این ساختار دمخور نباشد، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد؛ چنان که هنوز هایکو مورد قبول عامه‌ی جماعت شعرخوان ما

---

۱. در گذشته «مفرد» یا «فرد» نام داشته است.

۲. Minimalism.

www.ketab.ir

نیست و کار بر روی آن مانند این است که بخواهیم کباب کوبیده را به جای گوشت، با نیلوفرهای آبی بپزیم.

حال جا دارد بیفزاییم که شعر کوتاه به طور کلی با سه مشخّصه‌ی زیرقابل شناسایی است:

الف) از جهت فرم بیرونی، امکانات محدودی دارد، چنان که دوبیتی و رباعی، یک وزن با چهار مصراع و یکی- دو طرح قافیه را بیشتر برنمی‌تابند و لازم است این امکانات، برای هر قالب شعر کوتاه، کاملاً مشخّص باشد تا شاعر با خیال راحت به هنرنمایی در آن قالب بیندیشد.

ب) از جهت فرم درونی، پیوسته است و به عبارتی دارای یک شگرد بنیادی بیش نیست و به عبارت دیگر، تک‌هسته‌ای است. افزون بر این، امکان دارد هر قالب، چیز اضافه‌ای در چنته‌ی فرم درونی‌اش داشته باشد؛ مانند ضربه‌ی ذهنی مصراع آخر رباعی.

ج) درکل، علی‌رغم کوتاهی، استقلال یک شعر را داراست.

۲. سه‌لَختی[۱]

شعر کوتاه از جهت فرم بیرونی- کلی، محدود است و بنا بر ظرفیت ذهن آدمی‌در یک بخش‌بندی، ظاهراً نمی‌تواند پنج لَخت بیشتر داشته باشد؛ خواه موزون، که در این صورت، لَخت، یعنی مصراع، و خواه غیرموزون، که در این صورت، لَخت، یعنی سطر. اینجاست که شعرهای کوتاه کلاسیک فارسی، تا کنون یا دولَختی (تک‌بیت) بوده‌اند یا

۱.Triplet.

www.ketab.ir

چهارلَختی (دوبیتی و رباعی) و امروزه نیز شعرهای کوتاه نیمایی و سپید فارسی، اکثراً یک‌لَختی تا پنج‌لَختی‌اند و نمونه‌های فراتر از پنج‌لَختی آنها با تقطع معمولی چندان نیست. این نکته را گفتیم تا بگوییم، به باور ما حدّومرز شعر کوتاه فارسی، از جهت فرم بیرونی- کلی، با تقطع معمولی لَخت‌ها، یک‌لَختی تا پنج‌لَختی است و بنابراین سه‌گانی به عنوان یک نوع شعر سه‌لَختی، نقطه‌ی تعادل شعر کوتاه را پیش روی ما می گذارد و یگانی و دوگانی و چهارگانی و پنج‌گانی، لبریخته‌های آن را تشکیل می‌دهند.

باری، عدد سه، یک عدد کهن‌الگویی است. برای اثبات این قضیه لازم نیست از اهرام ثلاثه و تثلیث مسیحی و سه بار سلام دادن در نماز و سه باور بنیادین پندار نیک، کردار نیک و گفتار نیک در آیین زردشت و مَثَل «تا سه نشه، بازی نشه» و مَثَل «یکی غمه، دوتا کمه، سه‌تا خاطرجَمعه» و این قبیل چیزها که شمارشان فراوان است، سخن بگوییم تا پیشینه‌های اسطوره‌ای و تاریخی و دینی و فرهنگی آن را نشان دهیم، زیرا وجود سربسته‌ی شعر سه‌لَختیدر گذشته‌ی ادبی ایران که سه‌خشتی‌های کرمانجی بازمانده‌ی آن است و همچنین وجود هایکو در شعر ژاپنی و همینطور وجود نمونه‌های مشابه، در برخی ادبیات‌ها و خرده‌ادبیات‌ها کافی است تا این نکته را دریابیم و نوخسروانی‌های مهدی اخوان ثالث (م.امید) هم برهمین‌پایه پدید آمده‌اند.

۳. بسته

www.ketab.ir

فرم درونی- کلی بسته را در مقابل فرم درونی- کلی باز به کار برده‌ایم. برای نمونه، بیت:

مانند ماه در آب

تابیدنت چه زیباست

فرم درونی- کلی باز دارد و به این صورت قابل ادامه است:

دریا به رنگ چشمت

چشمت به رنگ دریاست

بر بوم گیسوانت

تصویر موج پیداست...

اما همان بیت، با افزودن یک مصراع، می‌تواند فرم درونی- کلی بسته به خود بگیرد:

مانند ماه، در آب

تابیدنت چه زیباست!

زیبا همیشه تنهاست.

همه‌ی گونه‌های شعری، اعم از کوتاه و میانه و بلند، قاعدتاً باید متناسب با شرایط‌شان دارای فرم درونی- کلی بسته باشند، چنان که وجود این ویژگی در تک‌بیت زیر یافتنی است:

خدایا! مرا فارغ‌البال کن!

و بنشین و...پرواز را! حال کن!

و بی‌توجّهی به این قاعده، شعرهای ناقص پدید می‌آورد. این در حالی است که شعرهای کوتاه امروزی، به‌ویژه در شاخه‌های نیمایی و سپید،

www.ketab.ir

اکثراً فرم درونی- کلی باز دارند، چنان که گویی هر کدام یک برش از شعری بلند است. شعر سه‌لَختی زیر، همین ایراد را به رخ می‌کشد:

مَشک بر خاک و خیمه‌ها بر باد؛
آب از شرم، آب شد آن روز،
آتش از غم، کباب شد آن روز.

فرم درونی- کلی باز را حتی در بسیاری از دوبیتی‌ها و رباعی‌های امروزی می‌توان دید و سه‌گانی با درک این مشکل، بر بسته بودن فرم درونی خویش اصرار می‌ورزد.

فرم درونی- کلی بسته‌ی سه‌گانی، برداشت هنری از الگوی قیاس منطقیِ «صغری و کبری و نتیجه» است و بنابراین در ذهن و زبان انسان ریشه دارد. این نکته بدان معناست که پایان‌بندی سه‌گانی حتماً باید مانند الگویش، تمام‌شده جلوه کند؛ یعنی خواننده پس از خواندن سه‌گانی انتظار ادامه‌ی آن را نکشد.

۴. کوبشی

بیشتر کوتاه‌سرایان امروزی درباره‌ی فرم درونی- کلی شعر کوتاه، دریافت درستی ندارند و تمام‌شدگی آن را عین قانع‌کنندگی‌اش می‌دانند و بدین‌دلیل شعرهای کوتاه امروزی غالبا از خاصیت اقناع مخاطب بی‌بهره‌اند. برای رفع این مشکل، یک راه بیشتر نمی‌شناسیم: شعر کوتاه در عوض کوتاهی خویش باید چیزهایی به مخاطب ببخشد که این کوتاهی را جبران نماید. آن چیزها چیست؟ یک موردش زدن ضربه‌ی

www.ketab.ir

ذهنی است؛ ضربه‌ای که به جای منفعل ساختن احساس یا اندیشه‌ی مخاطب، فعّالیت احساسی و اندیشگی او را برانگیزد. البته این کار به لحاظ تصویر و تزئین و موسیقی و زبان، همگام پیش می‌رود و یک شاعرانگی انفجاری پدید می‌آورد که همان «ناگهانیگی» یا «درلحظگی» است. ضمناً جلوه‌های تصویری و تزئینی چنین کاری، متفاوت است و گاه از راه کاربرد یک تشبیه بدیع و گاه از راه کاربرد استعاره‌ای غریب و گاه از راه کاربرد ایهام و گاه حتی از راه گره‌گشایی روایی و مانند آنها پدید می‌آید:

حیرانم از این حس:
گل‌ها همه زیبا،
من عاشق نرگس.

باری، ضربه‌ی ذهنی نمی‌تواند جز در مصراع یا سطر سوم سه‌گانی بخورد و دست‌کم نمونه‌های برتر، این‌گونه نشان می‌دهند. بااین‌حال چه‌بسا این کار، به صورت تصاعدی از مصراع‌ها یا سطرهای پیشین آغاز شود و در مصراع یا سطر سوم، به اوج برسد:

هرچند به ماندنش در این دنیا
جز تا سرِ ظهر، دل نمی‌بندد،
آدم‌برفی همیشه می‌خندد.
شاخه‌های سه‌گانی

www.ketab.ir

هر شعری که چهار ویژگی «کوتاه» بودن، «سه‌لَختی» بودن، «بسته» بودن و «کوبشی» بودن را داشته باشد، خواه موزون و خواه غیرموزون، سه‌گانی است. براین‌پایه سه‌گانی، سه شاخه دارد:

۱. کلاسیک،

۲. نیمایی،

۳. سپید.

درباره‌ی سه‌گانی کلاسیک و نیمایی گفتنی است که می‌توانند با هر وزنی از وزن‌های عروضی سروده شوند و این امکان، دست شاعران را برای سرودن سه‌گانی، نسبت به دوبیتی و رباعی که تک‌وزنی‌اند، بازتر می‌کند.

در اینجا این پرسش پیش می‌آید که سطرهای یک سه‌گانی سپید با کدام معیارها تقطیع می‌شوند؟ چنین پرسشی بجاست، اما کلاً به شعر سپید بازمی‌گردد، نه صرفاً به سه‌گانی سپید. برای نمونه ما هنوز نمی‌دانیم شاملو با کدام معیارها تقطیع سطرهای اشعار سپیدش را پیش برده است. در عین حال، این که قواعد تقطیع سطرهای شعر سپید مشخّص نیست، یک حرف است و این که وجود این قواعد حتمی‌است، حرفی دیگر. امروزه ضرورت شناخت دقیق چنین قواعدی را بیش از پیش احساس می‌کنیم و جای پژوهش در این باره خالی است و چنانچه این پژوهش صورت گیرد، قطعاً نتایجش برای سه‌گانی سپید هم مورد استفاده خواهد بود. بااین‌وصف چاره‌ای جز این نداریم که بگوییم، فعلاً

www.ketab.ir

ذوق سلیم در این باره حرف اول را می‌زند؛ برخلاف سه‌گانی کلاسیک و سه‌گانی نیمایی که تقطیع مصراع‌هایشان، به تبع وزن آنها پیش می‌رود. ناگفته نماند که منظور از ذوق سلیم، تن دادن به هر نوع تقطیع نیست، بل دل‌نهادن به قواعدی است که هنوز نانوشته مانده‌اند. این نکته را نیز بگوییم که در شاخه‌بندی سه‌گانی، نخستین‌بار با معرفی یک قالب بیرونی برای شعر سپید فارسی مواجهیم؛ چیزی که پیشتر، جز از رهگذر هایکو‌واره‌ها نمونه نداشته است و آنها هم اساساً ایرانی نیستند:

بگو دوستت دارم
و سکوت کن!
گل هم باشد، خار می‌شود.

فرم‌های بیرونی- جزئی سه‌گانی

سه‌گانی در هر شاخه، فرم‌های بیرونی- جزئی چندی دارد که دست سه‌گانی‌پرداز برای گزینش هر کدام از آنها به اقتضای حال، باز است:

کلاسیک

فرم‌های بیرونی- جزئی سه‌گانی کلاسیک عبارتند از:

۱. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- سه:

این اوجِ یک تلاقیِ زیباست:
ساحل، همیشه اوّلِ دریا،
دریا، همیشه آخرِ دنیاست.

۲. کلاسیک با طرح قافیه‌ی دو- سه:

www.ketab.ir

جا به جا آتشی برقرار است،
تا سیاوش چه اندیشه دارد؛
مرگ در ذهن ما ریشه دارد.

۳. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه:

در کار تو آمدن جدایی‌ست،
آن‌گونه که رفتن آشنایی‌ست؛
ماهیّت ماه، خودنمایی‌ست.

۴. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- دو:

زندگی، پیر می‌کند ما را،
مرگ، تحقیر می‌کند ما را؛
وای اگر شوکران عشق نبود!

۵. کلاسیک بی‌قافیه:

بیم از مرگ، عاشقم کرده‌ست؛
وای! اما تو آنچنان خوبی
کز برایت سه‌سوته می‌میرم!

نیمایی

فرم‌های بیرونی- جزئی سه‌گانی نیمایی عبارتند از:

۱. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- سه:

برای او همین دو بال بس بود؛

www.ketab.ir

دو بالِ میله‌میله؛

پرنده‌یک قفس بود.

۲. نیمایی با طرح قافیه‌ی دو- سه:

از خدایان پر،

وز خدا خالی‌ست؛

قلبِ ما سرزمین اشغالی‌ست.

۳. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه:

از بس که گردآلودِ هر خاکیم،

هرچند برخاکیم،

انگاردرخاکیم.

۴. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- دو:

گرمِ گفتگو،

با زبانِ بوسه بوسه بو....،

ماهیان.

۵. نیمایی بی‌قافیه:

از کجا معلوم

آن درختی که عاشقش شده‌ام،

عاقبت، دارِ من نخواهد شد؟

سپید

فرم‌های بیرونی- جزئی سه‌گانی سپید عبارتند از:

۱. سپید با طرح قافیه‌ی یک- سه:

www.ketab.ir

زخم‌هایم را بستی،
خود به‌سان تیری
در قلبم نشستی.

۲. سپید با طرح قافیه‌ی دو- سه:

چه کودکانه جار زدیم عشق را!
غافل
که به کمین نشسته‌اند دزدان دل.

۳. سپید با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه:

در واپسین چشم‌انداز
صدای تو به گوش می‌رسد باز،
ای زیباترین آغاز!

۴. سپید با طرح قافیه‌ی یک- دو:

خوشبخت است یا بدبخت،
تکدرخت،
در حیاط زندان؟

۵. سپید بی‌قافیه:

عطر لازم نیست؛
دروغ نگویی،
معطّر می‌شوی.

www.ketab.ir

با آنچه گذشت، هر کدام از سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید سه‌گانی، پنج فرم بیرونی- جزئی دارد که در همه‌ی این شاخه‌ها مشترکند. براین‌پایه فرم‌های بیرونی- جزئی سه‌گانی با توجّه به نوع موزون و غیرموزون آنها در سه شاخه‌ی کلاسیک، نیمایی و سپید،جمعاً پانزده فرم را تشکیل می‌دهند.

فرم‌های درونی- جزئی سه‌گانی

در یک شعر کوتاه، چاره‌ای جز ارتباط نحوی میان همه‌ی اجزای فرم درونی آن نیست، ولی چگونگی برخورد شاعر با این الزام، باعث می‌شود تا لَخت‌های این نوع شعر، نسبتاً مجزا یا موقوف جلوه کنند و این امر، ساختارهای نحوی چندی برای آن پدید می‌آورد. فرم‌های درونی- جزئی سه‌گانی بر پایه‌ی این ساختارهای معدود استوارند. چنین ساختارهایی در هر سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید سه‌گانی عبارتند از:

۱. فرم یک و یک و یک:

در این فرم، هر مصراع یا سطر، نسبتاً مجزاست:

فصل‌ها جاده‌های خستگی‌اند؛
بی نگاهت رسیده‌ام به خزان؛
برسانم به دور برگردان!

زهرا حیدری

www.ketab.ir

۲. فرم یک و دو:

در این فرم، مصراع یا سطر اول، نسبتاً مجزاست و دو مصراع یا دو سطر دوم و سوم، موقوفند.

اوضاع، محشر است،
وقتی که مارمولک
میراث‌دارِ دایناسورِ کوه‌پیکر است.

بهادر باقری

۳. فرم دو و یک:

در این فرم، دو مصراع یا دو سطر اول و دوم موقوفند و مصراع یا سطر سوم نسبتاً مجزاست.

عنکبوت، سال‌هاست
تار می‌تند به پای طعمه‌اش؛
طعمه‌اش هزارپاست.

میثم داودی

۴. فرم تمام‌یک:

در این فرم، هر سه مصراع یا سطر، موقوفند.

گلواژه‌ی بهار
شاید برای عشق
نامی‌ست مستعار.

سعید سلیمان‌پور ارومی

www.ketab.ir

اصول سه‌گانی

سه‌گانی هفت اصل دارد که مقوّم فرم درونی آنند و آنها عبارتند از:

۱. کشف و اتفاق شاعرانه،
۲. برخورد میان عاطفه و تفکر،
۳. برابری صورت و معنی،
۴. بهره‌گیری از شگردهای ویژه‌ی «امثال‌وحکم» و «کاریکلماتور» و «گزین‌گویه»،
۵. تناقض،
۶. ایجاز مضاعف،
۷. زبان ساده و استوار.

پیش از توضیح این اصول بجاست دو نکته را بگوییم: یکی این که ترکیب چنین اصولی مهم است، نه کاربرد یکی از آنها و این امر هم خواه‌ناخواه نسبی است و بستگی به مهارت سه‌گانی‌پرداز دارد. دیگر این که جزئی و عملی‌اند، نه کلی و نظری. اینک توضیح:

۱. کشف و اتفاق شاعرانه

یک نهنگ پیر
می‌کند شنا
روی ماسه‌ها.

در این سه‌گانی، دو مصراع زیر، حاوی یک کشف شاعرانه است:

www.ketab.ir

...

می‌کند شنا

روی ماسه‌ها

و همچنین دو مصراع زیر، حاوی اتفاقی شاعرانه:

یک نهنگ پیر

...

روی ماسه‌ها

«کشف» بودن مورد اول به دلیل کاربرد تعبیر «شنا» برای قرار گرفتن نهنگ روی ماسه‌ها و «اتفاق» بودن مورد دوم به دلیل همان«قرار گرفتن نهنگ روی ماسه‌ها»ست. دنیای سه‌گانی دنیای این‌گونه مکاشفه‌ها و حادثه‌هاست. البته گاه در هر سه‌گانی یکی از این دو مورد کاربرد می‌یابد و گاه هر دو مورد کاربرد می‌پذیرند. ضمناً گاه در هر سه‌گانی یکی از این دو مورد، دو بار یا حتی بیشتر به کار می‌رود. برای نمونه، سه‌گانی زیر حاوی دو کشف شاعرانه در مصراع‌های دوم و سوم است:

حرف‌هایت قشنگ است؛

آری، اما تو رنگین‌کمانی،

حرفِ رنگین‌کمان، هفت رنگ است.

به‌هرحال، در این میان، گاه سه‌گانی از «داستان کوتاه کوتاه کوتاه» سر برمی‌آورد:

پیچکی با نخ پوسیده‌ی خود گفت:

www.ketab.ir

برنیاید به هوس، عشق؛

اعتماد است و سپس، عشق.

۲. برخورد میان عاطفه و تفکر

سه‌گانی فضای احساسی دارد، اما در درون این فضا، حرف‌های اندیشگی می‌زند. روشن است که احساس با زبان و موسیقی و تصویر و تزئین بیان می‌شود، ولی این عناصر در سه‌گانی، همه به سوی بیان اندیشه حرکت می‌کنند و این نه تنها برای سه‌گانی عیب نیست، که در دنیای آشفته‌ی ما، امتیاز بزرگی است. در هایکو تنها تصویر طبیعت، آن نیز بر پایه‌ی بینش ذن بودیسم، اهمیت دارد:

برکه‌ی کهن، آه!

جهیدن غوکی.–

صدای آب.[۱]

باشو

حال آن که این نوع محوریت تصویر، مربوط به سبک خراسانی شعر فارسی بوده است:

فرو بارید بارانی ز گردون

چنانچون برگ گل بارد به گلشن[۲]

منوچهری

۱. هایکو: ۱۵۳.برای آگاهی از ترجمه‌های گوناگون این هایکوی مشهور، ن.ک: به همین کوتاهی: ۱۲۸–۱۲۹.

۲.دیوان منوچهری دامغانی: ۸۷.

www.ketab.ir

و ما اکنون قرن‌هاست از آن سبک برگذشته‌ایم و به مرزهای شاعرانه‌ی ژرف‌تری رسیده‌ایم و سه‌گانی هم تابع همین تکامل است و برخلاف سکوت هایکو، حرفمی‌زند. به عبارتی، اگر هایکو معنی را با پشت گوش انداختن آن به رخ می‌کشد، سه‌گانی معنی را مانند شکوفه‌ای بر شاخه‌ی زبان می‌شکوفاند تا همگان تازگی و زیبایی آن را دریابند.

ایجاد برخورد میان عاطفه و تفکر،سه‌گانی را به شعری جرقه‌وار بدل می‌سازد؛ دقیقاً مانند این بیت حافظ که مصراع اول آن، بیان احساس و مصراع دوم آن، بیان اندیشه را در بر دارد:

الا یا ایّهاالسّاقی أدر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکل‌ها[1]

حافظ

روش‌های این کار بسته به مهارت شاعر، گوناگون است و برای نمونه امکان دارد محسوس یا نامحسوس باشد. در روش محسوس، ضمن یک سه‌گانی، گزاره‌ای با ژرف‌ساخت عقلانی می‌گنجد و این فرایند معمولاً در آخر سه‌گانی روی می‌دهد:

ای کاش باغبانان

دیگر گلی نکارند!

گل‌ها وفا ندارند.

اما ممکن است در اول سه‌گانی نیز اتفاق بیفتد:

۱.دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی: ۲.

www.ketab.ir

شهر من زیر خروارها دود، مرده‌ست؛

روی این قبر،

گریه کن! ابر!

ولی روش نامحسوس، به صورتی است که از کل یک سه‌گانی، گزاره‌ای عقلانی به دست می‌آید:

یک نفر باز دارد در اینجا...؛

آ...ی

آدمک‌ها!

گزاره‌ی عقلانی این نمونه چنین است: «آدم‌های زمان ما عواطف انسانی را پاس نمی‌دارند و نمی‌توان از آنها یاری خواست و در عوض، باید به آدمک‌ها پناه برد». رابطه‌ی بینامتنی این سه‌گانی با شعر «آی آدم‌ها»ی نیما بر خواننده‌ی امروزی پوشیده نیست.

۳. برابری صورت و معنی

هر سبک ادبی، برخی عناصر ادبی را پیش می‌کشد و بعضی عناصر ادبی را پس می‌زند، اما معمولاً این کار به افراط و تفریط می‌گراید. برای رفع این ایراد، رعایت اعتدال ادبی، ضرورت دارد؛ به‌ویژه برای سه‌گانی که قصدش صرفاً شاعری نیست و از این فضیلت، رسالت می‌طلبد و به‌طورکلی رشد انسان معناگریز و شعرستیز و گمشده و بق‌کرده‌ی امروز را هدف قرار داده است. برابری صورت و معنی در سه‌گانی، یک اصل اساسی است. هیچ یک از شگردهای ادبی به صرف شگرد بودن در این

www.ketab.ir

نوع شـعر جایگاهی ندارند، مگر این که خدمتگزار معنای آن باشند.پس بازی‌های لفظی خنکی مانند آنچه در بیت زیر آمده است، برای سه‌گانی مقبول نخواهد بود:

می‌ده پسرا بر گل، گل چون مل و مل چون گل
خوشبوی‌ملی چون گل، خودروی‌گلی چون مل
مل رفت به سوی گل، گل رفت به سوی مل
گل بوی ربود از مل، مل رنگ ربود از گل[۱]

منوچهری

۴. بهره‌گیری از شـگردهای ویژه‌ی «امثال‌وحکم» و «کاریکلماتور» و «گزین‌گویه»

این اصـل، واگویه‌ی مصـداق‌های اصـل پیشـین است، چون شگردهای ویژه‌ی «امثال‌وحکم» و «کاریکلماتور» و «گزین‌گویه» عموماً به تبع معنی کـاربرد می‌پـذیرند و ازاین‌رو، می‌توانند الگوهای هنری سـه‌گانی قرار گیرنـد. در این گونـه‌هـا، کـاربرد جناس‌ها و طردوعکس‌ها وآرایه‌های لفظی دیگر، رویکرد معنی‌آفرینی دارد و اینجاسـت که به نظر می‌رسـد استقصای دقیق آرایه‌های خاص آنها با روش آماری لازم باشد:

مرزها توبه‌تو شد؛
آرزو زندگی شد،
زندگی آرزو شد.

۱. دیوان منوچهری دامغانی: ٦٩.

www.ketab.ir

ناگفته نماند که منظور از چنین اصلی، «ارسال‌المثل»، یعنی کاربرد مَثَل در سه‌گانی نیست؛ هرچند آن نیز به تبع معنی جای کاربرد در این نوعِ شعری را دارد. همچنین ممکن است یک سه‌گانی یا مصراعی از آن، مَثَل شود که باز، این قضیه، با فحوای اصل مذکور، فرق می‌کند.

۵. تناقض

دنیای ما دنیای تناقض‌هاست و در عصر ما پارادوکس یکی از ارکان تعریف زیبایی را تشکیل می‌دهد. سه‌گانی ترجیحاً به اجتماع نقیضین تکیه دارد، چه، از یک سو حاصل برخورد میان عاطفه و تفکر است و از سوی دیگر نتیجه‌ی برابری صورت و معنی.

بااین‌همه، سه‌گانی به این میزان دل خوش نمی‌دارد و نگاهش را بر یافتن و گفتن تناقض‌های شاعرانه‌ی موجود در بعد پنهان واقعیت متمرکز می‌سازد. شاعرانگی سه‌گانی نه تنها به روساخت تصویری و تزئینی آن، بلکه بیشتر به ژرف‌ساخت متناقض‌نمای آن بازمی‌گردد و اینجا رویش‌گاه شعر ناب است:

نقلِ جادو نیست؛

هرچه می‌گردم،

زیر چترم کسی بجز او نیست.

البته سه‌گانی عموماً با روساخت تصویری و تزئینی عرضه می‌شود، ولی این موارد برای آن پوسته‌اند و مغزش را جلوه‌گر نمی‌کنند:

هرکه نزدیک، از تو بی‌خبر است؛

www.ketab.ir

آه! بگذار از تو دور شوم!

کوه، از دور، باشکوه‌تر است.

در شاعرانگی سه‌گانی، احیاناً نمادها نیز به عنوان تصویرهای چندوجهی نقش دارند. نمادها ذاتاً پارادوکسیکالند، به این دلیل که واقعیت و فراواقعیت را همگام نمایش می‌دهند. در سه‌گانی، نمادها، «برخاسته»اند، نه «برساخته»؛ یعنی از واقعیت موجود به دست می‌آیند و اینقدر هست که تفسیر نمادین آنها هم امکان دارد:

ای کاش عمری زنده باشد جوجه‌تیغی!

با خارهایش

همواره دشمن می‌تراشد جوجه‌تیغی.

۶. ایجاز مضاعف

آثار ادبی، از ایجاز و اطناب، به اقتضای حال بهره می‌گیرند، اما سه‌گانی نه‌تنها پیوسته بر پایه‌ی رعایت ایجاز استوار است، بلکه این کار را به حدّ اعلی می‌رساند و اینجاست که باید گفت، سرودن سه‌گانی، با رعایت ایجاز مضاعف پیش می‌رود، چنان که در سه‌گانی زیر، هیچ عنصر زبانی زایدی وجود ندارد:

بارانِ جرجر،

یعنی از این دنیای خاکی

آلودگی پر.

www.ketab.ir

براین‌پایه می‌توان سه‌گانی را «اعجاز ایجاز» نامید، زیرا از یک سو در آن، فضای مانور شاعرانه بسیار تنگ است و از سوی دیگر در همین فضا نیز، به کار نبردن اصوات و مضاف‌الیه‌های پیاپی و صفت‌های پیاپی و مترادف‌ها و عبارت‌های فعلی ارجحیت دارد تا پیام شعر، بدون پارازیت انتقال یابد، مگر آنجا که این موارد، جایگزین عناصر زبانی طولانی‌تر قرار گیرند:

در چه کاری؟ [هان؟]

[آه]! پس بیهوده پر داری؟

کفشدوزک [جان]!

در این نمونه، «هان» به جای «آگاهانه به من پاسخ بده»، «آه» به جای «غمگینانه از تو می‌پرسم» و «جان» به جای «که بسی دوستت دارم» کاربرد پذیرفته است و خلاصه، هرکدام، جانشین عنصر زبانی طولانی‌تری قرار گرفته است.

همچنین حذف فعل، یکی از ویژگی‌های سبکی - زبانی شایسته برای سه‌گانی است و با این کار، هم ایجاز مضاعف سه‌گانی و هم ابهام هنری آن تأمین می‌گردد:

فکرِ مردارِ تازه‌اش در سر،

چشمِ این‌یک به مرگِ آن‌دیگر؛

لاشخور از عقاب تنهاتر.

۷. زبان ساده و استوار

www.ketab.ir

سه‌گانی، شعر زندگی است و براین‌پایه نمی‌توان در آن، به بازی‌های زبانی تن داد و بااین‌حال همواره باید مراقب استحکام زبان آن بود. برهمین‌پایه سه‌گانی از جهت زبان، سبک «سهل و ممتنع» را در کار خویش مناسب‌تر می‌داند، چون هدف آن، رسیدن به شعر ناب است، نه هنرنمایی با زبان:

مطمئن باش و برو،
ابرها اشک مرا با باران
می‌رسانند به تو!

کاربرد تعابیر دورازذهن در سه‌گانی، به منزله‌ی سنگ‌اندازی پیش پای معناست؛ مانند کاربرد تعبیر «دلچرانی» در نمونه‌ی زیر:

کار او جز دلچرانی نیست؛
کودکان هم خوب می‌دانند،
بادبادک آسمانی نیست.

همچنین «باستان‌گرایی» و «تلمیح» و مانند آنها که با جاری زندگی، میانه‌ی مستقیم ندارند، در سه‌گانی جایگاه ندارند، مگر آنجا که کاربرد آنها، اولاً به ضرورت معنی پیش برود و ثانیاً مانع انتقال سریع پیام نباشد.سه‌گانی زیر این دو مشکل را داراست:

در نگرگاه عقل ایرانی
خارج از راه عشق می‌خوانی؛
با توام، زوربای یونانی!

www.ketab.ir

این نکات، بدان معناست که هرچه در دستور زبان جایز یا صحیح نیست، در سه‌گانی نیز جایز یا صحیح نیست، باز مگر آنجا که به اقتضای روند معناآفرینی پیش برود و هنجارگریزی‌های زبانی هم همگی همین حکم را دارند. برای نمونه در مصراع اول سه‌گانی زیر، تحت تأثیر فعل مرکّب «شعله‌کشیدن»، به جای عبارت «شعله‌ام تا کجا می‌رسد»، به‌اشتباه عبارت «شعله‌ام تا کجا می‌کشد» مورد استفاده قرار گرفته است:

ببین شعله‌ام تا کجا می‌کشد!
مرا یک دل این‌گونه آتش زده‌ست؛
درخت گلابی چها می‌کشد؟

موضوعات سه‌گانی

موضوع اصلی سه‌گانی، زندگی است با همه‌ی زیروبم‌هایش:

گاه باید برگشت،
پشت سر را نگریست!
زندگی یک دوی ماراتن نیست.

زهرا ابومعاش

اما زندگی، زمینه‌هایی دارد که موضوعات مشخّص‌تر سه‌گانی را تشکیل می‌دهند و آنها عبارتند از:

۱. انسان:

انسان عصر بی‌سرانجامی

www.ketab.ir

زیبا، ولی با روح بیگانه‌ست؛
مانند مریم‌های گلخانه‌ست.

پاییز رحیمی

در این مورد، انسان با همه‌ی مسائل وی مطمح نظر است و بی‌گمان، «عشق» هم از این امر مستثنی نیست. در عین حال، سه‌گانی‌پرداز می‌داند که رسالت شعر با عاشقانه‌گویی محض به پایان نمی‌رسد و براین‌پایه مراقب است تا سه‌گانی، مانند غزل امروز، در دام عاشقانه‌گویی‌های سطحی نیفتد:

رفتی و جای تو را پر کرده است،
یک رفیق ماندگار:
انتظار.

نسیم محمدجانی

۲. اجتماع:

حسرتش شد تمام، خانه‌به‌دوش؛
خانه‌ای دارد او که اجباری‌ست؛
قبر هم یک چهاردیواری‌ست.

امیر باقری

www.ketab.ir

۳. طبیعت:

برف‌ها که آب می‌شوند،

قطره‌ها چه بی‌صدا

زنده‌زنده آفتاب می‌شوند!

محمد کامرانی اقدم

البته امکان تلفیق میان موضوعات نیز وجود دارد و چه‌بسا بیشتر، این‌گونه باشد و سه‌گانی‌پردازان معمولاً مسائل انسان و طبیعت یا اجتماع و طبیعت را می‌آمیزند و از این کار، زیبایی و شگفتی افزون‌تری می‌آفرینند:

ماه پشت برگ نخل

پنجه‌پنجه می‌شود.

ماه من شکنجه می‌شود.

محمد عبداللهی

ضمناً سه‌گانی، اصالت بومی دارد و بنابراین دید و دریافت سه‌گانی‌پرداز، تنها در حوزه‌ی فرهنگ بومی می‌تواند به آن تمایز حقیقی ببخشد. پس، همچنان که هایکو مبتنی بر «ذن بودیسم» است، سه‌گانی هم باید مبتنی بر «فرهنگ ایرانی- اسلامی» باشد:

هی مگو که قارقار می‌کند!

تو زبان زاغ را نخوانده‌ای؛

عاشق است و یاریار می‌کند.

محمدشریف سعیدی

www.ketab.ir

جهان‌بینی سه‌گانی

رویکرد محتوایی سه‌گانی، به اقتضای خصوصیات شکلی منحصربه‌فرد آن، رویکرد حکمت‌آمیز است. حکمت، یعنی علم به حقیقت پدیده‌ها.جهان بی‌معنای ما تشنه‌ی حکمت است و فرستادن خواننده دنبال نخودسیاه احساسات سطحی یا هذیانات گنگ در این جهان، نوعی همنوایی با پلشتی‌های آن بیش نیست. شعر حاصل تعهّد است و کدام تعهد والاتر از تعهّد به نواهای جاودانه‌ی حقیقت؟ سه‌گانی‌پرداز از دریچه‌ای که سه‌گانی پیش روی او گشوده است، حکمت می‌جوید وحکمت می‌گوید، چه، چارچوب تنگ آن، مانند چارچوب تنگ حوصله‌های امروزین، جای بیهوده‌بافی برای وی باقی نمی‌گذارد. سه‌گانی پیشاپیش پذیرفته است که فرصت‌ها و فراغت‌های‌مان اندک است و ازاین‌رو، بلندی حرفش را به اندازه‌ی کوتاهی قدش می‌فشارد تا انرژی فشرده‌ی آن، روح گرسنه‌ی انسان بی‌حوصله‌ی معاصر را سرپا نگاه دارد:

تلخ یا شیرین،

هرچه هست، این است؛

زندگی، لیموی شیرین است.

ادراک ماهیت پدیده‌ها و روابط نادیده و ناگفته‌ی میان آنها، راهی است که سه‌گانی‌پرداز را به حکمت می‌رساند و از این چشم‌انداز، میان موضوعات انسان و طبیعت و اجتماع فرقی نیست و حتی فجایع

www.ketab.ir

اســـتکبار جهانی مشـــمول آن قرار می‌گیرد. او این راه را با جان و دل پشـت سر می‌گذارد. حکمتی که وی می‌یابد و می‌گوید، شاعرانه است، نه بدان دلیل که در پوشـش تصـویر و تزئین رخ می‌نماید، بل از آن رو که با «شـعور» شـاعرانه پدید می‌آید و این شـعور، همان ذوقی است که شعر ناب می‌آفریند:

دیگر ای موسی!

این عصا را به قصّه‌ها بسپار!

آه از این اژدهای کودک‌خوار!

حکمت شـاعرانه‌ی سه‌گانی، حاصل اشراق است. در این روش، ذهن و عین یکی می‌شـــوند و ســـوبژه و ابژه، یگـانگی پیدا می‌کنند و از این رهگذر، ماهیت پدیده‌ها و روابط میان آنها بدان‌گونه که حقیقتاً هســـت، رخ می‌نماید:

جنگ یک حرف دیگر است، اما

خواه ناخواه زنده از خونیم؛

ما به گل‌های سرخ مدیونیم.

ارائه‌ی نماهای متکثّر از حقیقتی واحد، که برآیند هسـتی‌شناسی اشراقی اســـت، بـه شـــناخت هرچه کامل‌تر آن حقیقت می‌انجامد. با این کار، سـه‌گانی هیچ‌گاه موضـوع کم نمی‌آورد و موضـوعات برای آن همیشـه تازه‌اند و هرچندحقیقت‌شان واحد است، نماهایش قابلیت تکثّر دارد:

مانده تا دریابد

www.ketab.ir

خانه‌ی دوست کجاست؛

ماه هم سربه‌هواست.

*****

ستاره‌ها! جواب!

کجاست قرص ماه؟

کجاست قرص خواب؟

سه‌گانی‌پرداز، فعال است، نه منفعل؛ یعنی به بازتاب حقیقت پدیده‌ها در آینه‌ی روحش فعّالانه یاری می‌رساند و آن را بازمی‌آفریند و گاه سرنخ‌هایی از آن حقیقت می‌یابد که گمان وجود آنها نمی‌رفت:

وای! دارد بوسه می‌گیرد،

گربه از طوطی؛

گاه زیبا می‌شود دنیای نالوطی.

باری، نگاه سه‌گانی‌پرداز، یک نگاه ویژه است؛ نگاهی سیّال و حساس و دقیق و عمیق و تهوّرآمیز و خطرپذیر و بااین‌همه، ساده و بی‌شیله‌پیله. این نگاه مهمترین حدّفاصل میان سه‌گانی و قالب‌های مشابه ایرانی و غیرایرانی است. شاعری که به سرودن سه‌گانی روی می‌آورد، از چنین نگاهی ناچاره خواهدبود.

www.ketab.ir

عیوب سه‌گانی

در سرودن سه‌گانی موزون با دو عیب زیر مواجه می‌شویم که لازم است سه‌گانی‌پردازان از آنها حذر کنند:

۱. بسته‌شکنی

یعنی گسستن مصنوعی یک مصراع، برای پدید آوردن دو مصراع سه‌گانی موزون:

داری حرام می‌شوی؛

ای دل! قبول کن!

فکری به حال ثانیه‌های عجول کن!

چینش درست سطرهای شعر بالا، درواقع یک بیت به صورت زیر پدید می‌آورد:

داری حرام می‌شوی ای دل قبول کن

فکری به حال ثانیه‌های عجول کن

۲. شکسته‌بندی

یعنی پیوستن مصنوعی دو مصراع، برای پدیدآوردن یک مصراع سه‌گانی موزون:

برق رفت؛

لامپ را از سر سیم، باز کردم، شکستم،

جای آن سیب سرخی، بر سرِ سیم بستم.

www.ketab.ir

سطرهای دوم و سوم این نمونه، هر کدام از پیوستن دو مصراع پدید آمده است و چینش درست مصراع‌های آن، یک پنجگانی به صورت زیر پدید می‌آورد:

برق رفت؛
لامپ را از سر سیم
باز کردم، شکستم،
جای آن سیب سرخی
بر سرِ سیم بستم.

ناگفته نماند که وزن‌های دوری همواره امکان دارد این دو عیب را برای سه‌گانی رقم بزنند و لازم است سه‌گانی‌پردازان از کاربرد آنها در سه‌گانی بپرهیزند:

چنین که با دل تنگم سرِ مجادله داری
کلاس چندم عشقی
قناری آی قناری

نمونه‌ی بالا درواقع سه‌گانی نیست، بلکه دو مصراع از یک شعر با وزن دوری است که مصراع دوم آن در اثر بسته‌شکنی به صورت دو مصراع درآمده است و اصل آن این‌گونه است:

چنین که با دل تنگم سرِ مجادله داری
کلاس چندم عشقی قناری آی قناری

www.ketab.ir

ناگفته نماند که پاره‌ای وزن‌ها خاصـــیت دوگانه دارند؛ یعنی هم می‌توان آنها را گسسته نوشت و هم پیوسته، و ذوق سلیم شاعر برای این منظور، حرف آخر را می‌زند:

سال‌های ما تمام،

انتظار و انتظار؛

در کدام سال

می‌رسد بهار؟

این شـعر، هم به صـورت بالا قابل تقطیع اسـت و هم به صـورت زیر، و سرانجام شاعر، تقطیع آن را به صورت زیر پسندیده است:

سال‌های ما تمام،

انتظار و انتظار؛

در کدام سال می‌رسد بهار؟

ترجیحات سه‌گانی

۱. برای سه‌گانی،شماره‌گذاری از نامگذاری ارجح است، بدین دلیل که نامگذاری، منطبق بر ویژگی کوبشی بودن آن نیست و چه‌بسا حرف اصلی آن را در آغاز کار، پیش روی خواننده می‌گذارد.

۲. بهتر است نشانه‌های نگارشی در سه‌گانی تا حدّ ممکن به کار بروند، چرا که ابهام عارضـی، تقویت شـاعرانگی را از پی نمی‌آورد و ابهام ذاتی، ماورای این‌گونه ولنگاری‌هاست.

www.ketab.ir

۳. بجاست سه‌گانی‌پردازان اوزان دوبیتی و رباعی را برای سرودن سه‌گانی مورد استفاده قرار ندهند، به دو دلیل زیر:

الف) احترام به استقلال دوبیتی و رباعی از سه‌گانی،

ب) جلوگیری از عرضه‌ی دوبیتی‌ها و رباعی‌های ناقص به عنوان سه‌گانی.

با این حال اگر در این اوزان خلاقیتی صورت گیرد، کاربرد آنها برای سرودن سه‌گانی بلامانع است:

به چشمم زندگی یکسر تباهی‌ست؛
پس از تجویز دکتر،
خوراکم بوسه‌ماهی‌ست

*

دلخسته‌ام از این‌همه آدم حرفی؛
دلتنگ توام
آدم‌برفی!

۴. هرچند شاعر سه‌گانی نسبت به کاربرد ردیف در سه‌گانی آزادی عمل دارد، تا آنجا که تجربه نشان می‌دهد، بنا بر زندگی‌گرایی سه‌گانی، کاربرد ردیف‌های ساده، به‌ویژه فعل ربطی «است» در آن، طبیعی‌تر می‌نماید.

www.ketab.ir

شاخه‌ی چهارم سه‌گانی

سه‌گانی در سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید پدید می‌آید، ولی از زمره‌ی ساخت‌شکنی‌های پسانیمایی در شعر معاصر فارسی است. ساخت‌شکنی اصلی آن، اینجاست که ضمن پاسداشت پیشینه‌ها، دیالکتیک زوج و فرد را در کنار دیالکتیک‌های حیّ و حاضر شعر فارسی، یعنی دیالکتیک «تساوی و عدم تساوی» (وزن متساوی و وزن غیرمتساوی) نیما و دیالکتیک «وزن و موسیقی» (موسیقی بیرونی و موسیقی درونی) شاملو بر کرسی می‌نشاند. بااین‌حال ذات سه‌گانی همچنان مستعد جلوه‌گری‌های بیشتر است. یکی از این جلوه‌گری‌ها سرودن آن با تلفیق دو یا سه وزن گوناگون و یحتمل، تلفیق موزون و بی‌وزن، در سه لَخت سه‌گانی است؛ کاری که در بیشتر قالب‌های شعری، دست‌کم با این اندازه تشخص ساختاری میسّر نیست. طبعاً این کار، نمی‌تواند ناشی از ضعف در کاربرد وزن باشد و مهارتی می‌طلبد که چیرگی بر شعر کلاسیک و نیمایی و حتی سپید را نشان دهد. همچنین لازم است وزن‌های مورد کاربرد در یک سه‌گانی، نزدیک به‌یکدیگر و همخوان با هم و درکل، مناسب مضمون باشند. براین‌پایه جز شاعران کارکشته نباید به این گود وارد آیند. اینک سه نمونه در این شاخه:

(۱)

باران که می‌بارد،

www.ketab.ir

حس می‌کنم
سقفِ زندانم تَرَک دارد.
(۲)
عشق، طرحِ یک کبوتر می‌کشد؛
وقتی که می‌میریم، مرگی نیست؛
زندگی پر می‌کشد.
(۳)
آزاد شدی، نفس گرفتی،
باز آمدی و سراغ پرهایت را
از قفس گرفتی.

سه‌پاره

سه‌پاره، ترکیب چند سه‌گانی پیوسته است که هر کدام یک بند از شعری بلند با بندهای سه‌لَختی را تشکیل می‌دهند. گاه شاعر سه‌گانی‌پرداز نیاز دارد حرفش را از یک سه‌گانی فراتر ببرد و به چند سه‌گانی برساند و اینجاست که سه‌پاره پدید می‌آید. براین‌پایه سرودن سه‌پاره تنها با تن دادن عملی و نظری به سه‌گانی قابل توجیه خواهد بود، نه به طور علی‌حدّه.

در هر صورت، ویژگی‌های سه‌پاره از این قرار است:

۱. شمار بندهای آن محدودیت ندارد.

www.ketab.ir

۲. در آن، کوبشی بودن هر بند به طور مجزّا ضروری نیست و کافی است سه‌گانی‌های پیوسته درکل، یک شعر واحد پدید آورند.
۳. هر بند سه‌پاره می‌تواند سه‌گانی کلاسیک یا نیمایی باشد.
۴. طرح قافیه‌ی هر بند سه‌پاره آزاد است و بااین‌حال باید از کاربرد بند بی‌قافیه در آن بر حذر بود.

با آنچه گذشت، مسمط‌های مثلث گذشته، شکل‌های ابتدایی سه‌پاره را پیش روی ما می‌گذارند.اینک نخستین سه‌پاره با ویژگی‌های بالا:

گل صد برگ

مرثیه‌ای برای
سید حسن حسینی
و قیصر امین‌پور

می‌وزد پشت سرم باد،
پیشِ رویم گل صدبرگ،
جان‌پناهش منم، ای دا...دا!

شبنمی‌بر رخ هر برگ
می‌زند برقِ طراوت،
وای از این باد که چون مرگ!

آسمان، ابری و من نیز

www.ketab.ir

بی‌خبر از همه جا گرم تقلا
یا تماشا.

«من ندانستم از اول»
آسمان قاصد مرگ است،
بار این ابر، تگرگ است.

تفاوت‌های سه‌گانی با نوخسروانی

۱. در فرم درونی - کلی سه‌گانی، بر «کوبشی» بودن لَخت سوم آن تأکید می‌شود، اما در نوخسروانی، اساساً «کوبشی» بودن شعر، مطمح نظر شاعر نیست.
۲. سه‌گانی در سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید پدید می‌آید، ولی نوخسروانی تنها در شاخه‌ی کلاسیک پدید آمده است.
۳. سه‌گانی در شاخه‌ی کلاسیک، پنج فرم بیرونی- جزئی دارد، حال آن که نوخسروانی عملاً دو فرم از این پنج فرم را بیشتر ندارد و به‌ویژه فرم نهایی آن «کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک - سه» است. افزون بر این، سه‌گانی در دو شاخه‌ی نیمایی و سپید نیز جمعاً ده فرم دیگر دارد کهآنها همدر نوخسروانی به کار نرفته‌اند.

www.ketab.ir

۴. اصـول هفتگانه‌ی سـه‌گانی در نوخسروانی کاربرد نیافته‌اند. سه‌گانی از طریق رعایت این اصـول که حاصـل تجربه‌های عملی اسـت، جذابیت‌هایی را رو می‌کند که برای نوخسروانی آشنا نیست.

۵. موضوعات سه‌گانی وسیعتر از موضوعات «غزلی و غنایی و اوصاف و طبیعت‌سـتایی و نظایر این اغراض»[۱] اسـت که اخوان ثالث برای نوخسروانی مطمح نظر قرار داده بود. در سه‌گانی انسان و جامعه و طبیعت با همه‌ی وجوهشان مورد توجّه قرار می‌گیرند.

۶. سـه‌گانی رویکرد حکمت‌آمیز دارد و می‌کوشد ابعاد پنهان و جاودان انسـان و جامعه و طبیعت را بجوید و بگوید؛ این در حالی است که نوخسروانی‌های موجود، با حکمت میانه‌ی پای‌بندانه‌ای ندارند.

دو نمونه از نوخسروانی‌های مهدی اخوان ثالث:

آب زلال و برگ گل بر آب
ماند به مَه در برکه‌ی مهتاب
وین هردو چون لبخند او در خواب[۲]

❊

گفت: «آیَمَت مَه‌بَرایان، به دیدار»
اینک دمد مهر هم، بی وی، اما
این هرگز آیا کند یار با یار؟[۳]

---

۱. دوزخ اما سرد: ۱۳.
۲. همان: ۱۶.
۳.همان:۱۷.

www.ketab.ir

تفاوت‌های سه‌گانی با هایکو

۱. در فرم درونی – کلی سه‌گانی، بر «کوبشی» بودن لَخت سوم آن تأکید می‌شود، اما در هایکو، آرامش فضا، حرف اول را می‌زند.

۲. سه‌گانی در سه شاخه‌ی کلاسیک، نیمایی و سپید پدید می‌آید و از هر جهت مطابق مقتضیات شعر فارسی است، ولی هایکو در اصل ژاپنی آن، وزن مورایی و عموماً با پنج مورا برای سطر اول، هفت مورا برای سطر دوم و پنج مورا برای سطر سوم دارد و آنچه به نام هایکو در شعر فارسی پیدا می‌کنیم، هایکو نیست، بل هایکوواره‌های سپیدی است که تنها به تقلید از هایکو پدید آمده‌اند.

۳. ساختار نحوی سه‌گانی محدودیت ندارد و جابه‌جایی عناصر دستوری در آن به صورت مقتضی امکانپذیر است، حال آن که ساختار نحوی هایکو محدودیت دارد و معمولاً اسم یا گروه اسمی‌به سطر آخر آن انتقال می‌یابد.

۴. در سه‌گانی، پدیده‌ها به‌تنهایی محل توجه نیستند، بلکه بُعد پنهان آنها محل توجّه است. در این بعد، معانی نایافته و ناگفته‌ای وجود دارند که سه‌گانی‌پرداز آنها را می‌یابد و می‌گوید و فعالیت او برای بازآفرینی پنهانی‌ها پررنگ می‌نماید. در هایکو، پدیده‌ها به‌ویژه پدیده‌های طبیعی، چنان‌که هستند، محل توجّهند و هایکوپرداز می‌کوشد تصویر آنها را در معرض دید خواننده بگذارد.

www.ketab.ir

۵. سه‌گانی بر پایه‌ی مکاشفه و حادثه استوار است و هایکو بر پایه‌ی مراقبه و خلسه.

۶. سه‌گانی بر پایه‌ی جهان‌بینی اشراقی پدید می‌آید و هایکو بر پایه‌ی جهان‌بینی بودایی.

دو نمونه از هایکو:

گهگاه
ابرها استراحتی می‌دهند
نظّارگان ماه را.[۱]

باشو

از تاریکی
به تاریکی،
گربه‌های عاشق![۲]

ایسّا

www.ketab.ir

۱. هایکو: ۱۹۸.
۲. همان: ۳۲۱.

www.ketab.ir

فصل دوم

مسائل سه‌گانی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

یادداشت‌ها

www.ketab.ir

www.ketab.ir

از نیما تا سه‌گانی

رسیدن به شعر کوتاه، هدف نهایی شعر نیمایی بوده است. بااین‌حال نیما و پیروانش به دو دلیل از این کار بازماندند:

۱. شرایط جامعه اجازه‌ی این تحوّل یکباره را به آنان نمی‌داد، چرا که هرچند ایشان مقتضیات مدرنیسم و از جمله، جزئی‌نگری را با جان و دل دریافته بودند، جامعه‌ی ما هنوز در شرایط سنتی به سر می‌برد و سال‌ها طول کشید تا بتواند به‌تدریج از این شرایط فاصله بگیرد.

۲. هم نیما و هم پیروانش کوشیدند مدرنیسم را به شعر کلاسیک فارسی پیوند بزنند و با این که شعر کلاسیک ما پیشینه‌هایی در کوتاه‌سرایی دارد، پیشینه‌های شناخته‌ی آن، انطباق با ساخت‌شکنی‌های مدرن را برنمی‌تافتند.

این موانع سبب شد نیما در شعر به کاری متناقض دست یازد. اصل پیام شاعرانه در شعر نیمایی، کوتاه است، اما وی با تمهیداتی، به کش دادن آن پرداخت. از این چشم‌انداز، شعرهای نیمایی، عموماً شعرهای کوتاه گسترش‌یافته‌اند. یکی از تمهیدات نیما برای این منظور، تمسک به

www.ketab.ir

روایت در شـعر بود. پیام کوتاه شـعر با روایت، گسـترشـی هنرمندانه می‌پذیرفت. این یعنی یک نوع پدیدآمدن فضا برای هنرنمایی‌های بیشتر در پیرامون پیامی‌واحد که با شعر کوتاه نیز قابل انتقال است. نیما در این باره می‌نویسـد: «قطعه‌شـعر اگر کوتاه باشد، بهتر است تا این که مطالبی باشـد که با وجود زیبایی آنها، بتوان آنها را حذف کرد. وقتی که شـعر حادثه‌ای را شرح نمی‌دهد و سرگذشتی نیست، هر قدر خلاصه‌تر باشد، مطلوب‌تر است».[1]

البته نیما و پیروانش هرگز نتوانستند این واقعیت را که رسیدن به شعر کوتاه، هدف نهایی شعر نیمایی بوده است، انکار کنند و آن را تلویحاً از چند راه نشان دادند و ضمن آن، موانع را هم آشکار ساختند:

۱. نیما ۱۸۶۹ رباعی سرود[2] و ما را به عمق قضیه برد. عمق قضیه‌یعنی این که من می‌خواستم کوتاه مدرن بگویم، ولی به دو دلیل بالا و شاید به دلایل دیگر، نشد که نشد و حال، این تمایل را با سرودن این‌همه رباعی پیش روی نسل‌های آینده می‌گذارم. «شگفت آن که بنیانگذار شعر نو که همه‌ی عمر جنگیده بود تا طرحی نو در سنت شعر فارسی دراندازد و چندین دهه اعصاب ادبای سنتی را با شعرهای نیمایی‌اش خط‌خطی کرده بود، در سال‌های آخر عمر به گفتن و نوشتن

۱.درباره‌ی شعر و شاعری: ۲۷۵.

۲.ن.ک: دیوان رباعیات نیما یوشیج.

www.ketab.ir

رباعی روی آورد و اولین کتابی که بعد از مرگ او چاپ شـد، گزیده‌ی رباعیات وی بود».[۱]

۲. اخوان با سـرودن هشـت نوخسـروانی، این تمایل را آشـکارا نشان داد و در این راستا، گامی‌از نیما جلوتر نهاد.

۳. شاملو با ع.پاشایی به ترجمه‌ی هایکوهای ژاپنی همت گماشت تا شاید راهی برای کوتاه در سپید بگشاید.

در راه رسـیدن به شعر کوتاه مدرن، سه کار بالا،با وجود ارجمندی‌شان، هیچ‌کـدام، آنی کـه بـاید باشـد، نبودند؛ آنی که از نظر نیما و اخوان و شاملو،باید باشد، سه‌گانی است؛سه‌گانیِ آینده، هسته‌ی مرکزی تمایلات هنری نیما و پیروانش بوده است.

www.ketab.ir

۱.به همین کوتاهی: ۱۱۲.

خرده‌الگوهای سه‌گانی

پیش از ورود بـه بحـث، جـا دارد بگوییم کـه منظور از «خرده‌الگو» در اینجـا، مکتب‌ها، سـبک‌ها، انواع و آثار ادبی ناکامل کمابیش همگون با مکتب، سـبک، نوع و اثر ادبی جریان‌سـاز است. از این چشم‌انداز برای نمونه گشـتاسـبنامه‌ی دقیقی طوسـی نسـبت به شـاهنامه‌ی فردوسـی یا شـعرهای عرفانی امثال ابوسـعید ابوالخیر نسـبت به شـعر سـنائی یا شـعرهای نامتقارن ابوالقاسـم لاهوتی و تقی رفعت و جعفر خامنه‌ای و شمس کسمایی نسبت به شعر نیما خرده‌الگو خواهند بود.[1]

پیشـنهاد یک قالب شـعری روزآمد ناهمگون باقالب‌های کلاسـیک «تک‌بیت» و «دوبیتی» و «رباعی» برای شـعر کوتاه فارسی، دغدغه‌ی چند شاعر بوده است. این شاعران به ترتیب زمان کارهایشان عبارتند از:

۱. مهدی اخوان ثالث
۲. سید حسن حسینی
۳. یارتا یاران
۴. سید علی میرافضلی
۵. صادق رحمانی
۶. سید علی صالحی

۱. ن.ک: «گریز از روزمرگی در شعر»: ۳۱-۳٤.

www.ketab.ir

البته بوده و هستند شاعران پرشماری که شعر کوتاه، سروده و می‌سرایند، اما کوشش عملی این شش شاعر در راه تعیین حدّومرز برای شعر کوتاه فارسی، دغدغه‌ی آنان را برجسته‌تر نشان می‌دهد. از آن میان:

۱. مهدی اخوان ثالث

بر پایه‌ی آنچه سربسته درباره‌ی خسروانی‌های عصر ساسانی می‌دانست، طرح «نوخسروانی» را ریخت و براین‌پایه هشت نوخسروانی در کتاب‌های «دوزخ اما سرد» و «تو را ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم» به چاپ رساند:

آب زلال و برگ گل بر آب
ماند به مَه در برکه‌ی مهتاب
وین هردو چون لبخند او در خواب[۱]

❊

گفت: «آیَمَت مَه‌بَرایان به دیدار»،
اینک دمد مهر هم، بی وی اما،
این هرگز آیا کند یار با یار؟[۲]

❊

هان! ماه ماهان! کجایی؟
خورشید اینک برآید،

---

۱. دوزخ اما سرد: ١٦.
۲. همان: ۱۷.

www.ketab.ir

تنها تو با او برآیی[1]

❊

گل از خوبی به مَه گویند ماند ماه با خورشید
تو آن ابری که عطر سایه‌ات یا سایه‌ی عطرت
تواند هم گل و هم ماه هم خورشید را پوشید[2]

❊

کس در زمستان این شگفتی نشنید
آن مرغک آواز بهاری می‌خواند
بویت اگر نشنید پس رویت دید[3]

❊

چه بود این، از سبک‌روحی چو آوای تو در گوشم؟
پری، چون سایه‌ی مهتابیِ پروانه؟ یا عطری؟
نسیم آورده؟ یا گلبرگ؟ یا دست تو بر دوشم؟[4]

❊

آن گران‌کالای عشق‌آیین که نازان می‌خروشد
وز بدان نالد برم، چون گویمش این، تا نرنجد؟

---

۱. همان ۱۸:
۲. همان: ۱۹.
۳. همان: ۲۰.
٤.همان: ۲۱.

www.ketab.ir

کان که جنس ارزان فروشد، مشتری بر وی بجوشد[۱]

❋

این مثل خوش می‌سرود از کولیان رقّاصه‌ای:
جام بر پیشانی و در رقص، کای بهرام گور
هیچ عامی‌نیست کاندر وی نباشد خاصه‌ای[۲]

نوخسروانی‌های اخوان ثالث با وزن کلاسیک و طرح قافیه‌ی «یک- سه» سروده شده‌اند، جز یک مورد که طرح قافیه‌ی «یک- دو- سه» دارد. همچنین اخیراً دو شاعر[۳] به پیروی از اخوان نوخسروانی‌هایی با طرح قافیه‌ی «یک- سه» سروده‌اند که کارهای‌شان ایجاز بیشتری نشان می‌دهند و بااین‌حال در ویژگی‌های بنیادین با نوخسروانی‌های اخوان فرق چندانی ندارند؛ چنان که علی عباس‌نژاد، ضمن مؤخّره‌ی کتاب دومش در سال ۱۳۹۰ می‌نویسد: «وزن نوخسروانی، وزنی عروضی است و به شیوه‌ی ادبیات کلاسیک، تساوی تعداد و شکل هجاهای مصراع‌ها ضروری است. بعد از وزن، نوبت به قافیه می‌رسد. رعایت قافیه در مصراع اول و سوم نوخسروانی، اجباری و در مصراع دوم، اختیاری است. این تمام چیزی است که چارچوب صورت نوخسروانی را مشخّص می‌کند».[۴]

---

۱. تو را ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم: ۲۶۱.
۲.همان: ۴۵۱.
۳. ن.ک: پرنده بودن: ۷۵-۱۱۰ و آه در مه: ۵-۷۴.
۴.بر یادگار قمری همخون: ۱۴۹.

www.ketab.ir

ناگفته نماند که راجع به «خســـروانی» در «برهان قاطع» می‌خوانیم: «نام لحنی اســت از مصـنفات باربد و آن نثری بوده اسـت مسجّع مشتمل بر دعا و ثنای خسرو و مطلقاً نظم در آن به کار نرفته است».[۱] گویا صاحب برهان بدین‌دلیل «لحنِ موسـیقایی» را با «نوعِ شـعری» یکی گرفته است که آن لحن همواره به همراه این نوع اجرا می‌شده است؛ وگرنه تفاوت میان این دو، چندان بدیهی است که نیاز به توضیح ندارد.

تاکنون یک نمونه خسروانی ظاهراً سه‌لَختی به دست آمده است که وزن هجایی و طرح قافیه‌ی «یک– سه» دارد:

قیصر ماه ماند و خاقان خرشید
ان من خذای ابر ماند کامغاران
کخاهذ ماه بوشد کخاهذ خرشید[۲]

یعنی:

قیصر به ماه می‌ماند و خاقان به خورشید،
شاه من به ابر می‌ماند، ای کامگاران!
که بخواهد، ماه را می‌پوشاند و بخواهد، خورشید را.[۳]

---

۱. برهان قاطع: خسروانی.
۲.ن.ک: موسیقی شعر: ۵۷۳.
۳. برگردان از نگارنده است.

www.ketab.ir

وزن هجـایی، پس از رواج وزن عروضـــی، برای ایرانیان، غیرموزون به نظر می‌آمـده اســـت و ازاین‌رو گذشـــتگان عموماً خســـروانی را نثر شمرده‌اند.[۱]

به‌هرحال، بر اسـاس ظاهر نمونه‌ی بالا، خسـروانی شـعر سـه‌لَختی بوده اسـت. البته در میان نخسـتین شـعرهای بازمانده به فارسی دری نیز، دو شعر سه‌لَختی با همان وزن هجایی پیدا می‌کنیم که یکی این است:

نرگس اُزمرد دسته
مروارید فَدو رسته[۲]
زرش در میان بسته

و دیگری این:

آب است نبیذ است
عصارات زبیب است
سمیه روسبیذ است[۳]

ضـمناً در پاره‌ای گویش‌های فارسی هم، شعر سه‌لَختی می‌یابیم و از آن جمله اسـت شـعرهایی به گویش کُرمانجی که «سـه‌خشـتی» نام دارد و چیزی مـانند دو نمونه‌ی اخیر اســـت، باز، با همان وزن هجایی و طرح

---

۱. سبک‌شناسی: ۲/ ۱۷۵.

۲. این واژه را هم می‌توان «رَسته»، یعنی «ردیف‌شده» خواند و هم «رُسته»، یعنی «روییده»، اما با توجّه به دو قافیه‌ی دیگر شعر، خوانش اول، رجحان دارد.

۳. درباره‌ی منابع این شعر و شعر پیشین، ن.ک: به همین کوتاهی: ۱۸-۱۹.

www.ketab.ir

قافیه‌ی «یک- دو- ســـه».[۱] در همه‌ی این موارد، دو طرح قافیه‌ی «یک- سه» و «یک- دو- سه» بیشتربه کار نرفته است.

قبـل از بســـتن پرونده‌ی نوخســـروانی این نکته را بگوییم که نگارش خسروانی مذکور، دراصل باید این‌گونه بوده باشد:

قیصر ماه مانذ و خاقان خرشیذ

آن من خذای ابر مانذ کامغاران

کخاهذ ماه بوشذ کخاهذ خرشیذ

چنان که نسـخه‌ی چاپی منبع، بر اسـاس تنها نسـخه‌ی خطی آن نشـان می‌دهد، پیش از این شـعر، سـطر «عسـا زیارة قیصـر و خاقان کسـری ابرویز» آمده اسـت[۲] و دکتر شفیعی کدکنی حدس می‌زند که صحیح آن «عند زیارة...» و چیزی مانند عنوان شعر باشد.[۳]

ناگفته نماند که اولاً بر اساس متن شعر، میان «خاقان» و «کسری ابرویز»، حتماً واو عطف می‌خواهد و ثانیاً بر اسـاس همین اغتشـاش کتابت، آن نیز دقیقـاً پیش از این متن، نمی‌توان حکم قطعی بـه ســـه‌لَختی بودن خسروانی‌ها داد؛ چنان که دیگرنمونه‌ی احتمالی آنها، یعنی نمونه‌ی زیر، چهارلَختی است:

شاهی بر گاه برآرید

---

۱. کوته‌سرایی: ۲۸-۳۲.

۲.ن.ک: موسیقی شعر: ۵۷۲.

۳.همان: ۵۷۲، پانوشت و ۵۷۳.

www.ketab.ir

گاهش بر تخت زرین

تختش در بزم برآرید

بزم اندر نو کرد شاه[۱]

دو دلیل دیگر هم در این باره وجود دارد: نخست همراهی نوخسروانی‌ها با موسیقی که قبلاً از قول صاحب برهان گذشت و دوم عدم تصریح یا اشاره‌ی قدما به سه‌لَختی بودن آنها.[۲]

بااین‌همه، بر اساس دیگرشواهد که پیشتر آنها را آوردیم، وجود شعر سه‌لَختی در گذشته‌ی ادبی ایران جای تردید ندارد.

۲. سید حسن حسینی

در «نوشداروی طرح زریک»، اشعار کوتاه موزونی به صورت کلاسیک و نیمایی سرود که چندیِ مصراع‌ها و همچنین چونیِ قافیه‌ی آنها، دلبخواه بود و بیشترشان یک وزن داشتند:

شاعری شعری گفت

۱.بدایع و بدعتها و عطا و لقای نیمایوشیج: ٦١٦. این نمونه در سبک‌شناسی: ۱۷۵/۲، به صورت زیر آمده است:

شاهم بر گاه برآرید

گاهش بر تخت زرین

تختش بر بزم برآرید

بزمش در نَو کرد شاه

و البته در پانویس آمده است: ظاهراً: بزم اندر.

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره، ن.ک: همان: ۱۷٤/۲–۱۷۷.

www.ketab.ir

هبلی تازه به دنیا آمد.[۱]

*****

شاعری وارد دانشکده شد،

دم در

ذوق خود را به نگهبانی داد.[۲]

*****

شاعری خرما را

با خدا قافیه کرد؛

تاجران رحم به حالش کردند،

ناقدان شاعر سالش کردند.[۳]

۳. یارتا یاران

این هنرمند گرافیست، یک مجموعه به نام «خسروانی» با وزن هجایی و طرح قافیه‌ی «یک- ســـه» ســـرود که در آن پیروی از تنها خســـروانی سه‌لَختی بازمانده را هدف قرار داده بود:

میان گندمزار

زنی نشسته است

۱.نوشداروی طرح ژنریک: ۱۹.

۲.همان.

۳.همان: ۳٦.

www.ketab.ir

سر به زانو، زار زار[۱]

*****

عصر، بوی یاس زرد

با دری که بسته بود

روز را تمام می‌کرد[۲]

*****

شعله‌ی آماده برای خاموشی

درخشان‌ترین لرزش خویش را دارد

پیش از همه‌ی تارهای فراموشی[۳]

۴. سید علی میرافضلی

اولاً پای تحوّل در قالب رباعی را پیش کشـید و اشـعاری با همان وزن رباعی و در قالب سه‌مصراعی به شیوه‌ی نوخسروانی سرود:

یک پاره‌ی ابر روی یک پاره‌ی ماه

می‌آید و از پیاده‌رو می‌گذرد

یک تکه سپید زیر یک تکه سیاه[٤]

*****

در خلوت شب نخوانده آواز هنوز

۱.خسروانی: ٦۹.

۲.همان: ۲۸٦.

۳.همان: ٥۲٦.

٤. گنجشک ناتمام: ۹۳.

www.ketab.ir

یک بند ندانسته ازین خانه تمام
دم باید بست زیر خشتی یک روز[۱]

و ثانیاً سرودن اشعار کوتاه موزون را هم، جدی‌تر و متنوّع‌تر از سید حسن حسینی دنبال نمود:

در دور دست
نیمه‌شبان
بسته شد دری[۲]
*****
خود اگر یک نفس است
باغ را
ابر نگاه تو بس است[۳]
*****
تک‌تک چراغ‌ها
تسلیم شب شدند
بی چشم‌های تو[٤]

۱.همان.

۲. همان: ٤۲. این شعر درواقع یک یگانی است به صورت زیر:
در دوردست، نیمه‌شبان، بسته شد دری.

۳. همان: ۷۰. این شعر درواقع یک دوگانی است به صورت زیر:
خود اگر یک نفس است
باغ را ابر نگاه تو بس است

٤. همان: ۸۰.

www.ketab.ir

۵. صادق رحمانی

پیشنهاد سید علی میرافضلی را برای ایجاد تحوّل در قالب «رباعی» با سرودن شعرهای کوتاهی که آنها را «رباعی نیمایی» می‌نامد، پذیرفت و آن را تااعمالتحوّل بیشتر در تعداد مصراع‌هاو طرح‌های قافیه‌ی این قالب پیش برد؛ هرچند شماری از این شعرها، اساساً وزن رباعی ندارند:[۱]

در گوشه‌ی متروکه‌ی این قبرستان
گوری تنها
با نام رضا
آزاد و رها...[۲]

❊

ماه از پشت حسینیه‌ی اعظم پیدا
اوّل شوّال است
... وای لبخند خدا![۳]

❊

در حسرت پیراهن بیرنگ توام
ای خانه‌ی بی‌سکینه

۱. برای آگاهی از دیدگاه نگارنده درباره‌ی این دست شعرهای رحمانی، ن.ک: سبزها قرمزها: ۸۴-۸۸.

۲. همان: ۸.

۳. همان: ۱۲.

www.ketab.ir

دلتنگ توام

*

در مقبره‌ی فقیه با دلتنگی
یک مشت تراب تازه را کردم بو
عطر نفس نفیسه می‌آمد از او[۱]

۶.سید علی صالحی

بومی‌سازی هایکو راهی است که برخی شاعران معاصر در پیش گرفته‌اند، ولی از آن میان کوشش سید علی صالحی برجسته‌تر می‌نماید. کتاب «قمری غمخوار در شامگاه خزانی» وی، هزار و یک هایکوی ایرانی را در بر دارد و ضمن آن، هم با هایکوواره‌های سپید به تبعیت از هایکوی کلاسیک مواجهیم:

موسم بهار
هیچ درختی را سنگسار نمی‌کنند
کودکان ولایت من[۲]

و هم با هایکوواره‌های سپید به تبعیت از هایکوی مدرن:

هر کجا رد پایی هست
جستجو کن

۱. همان: ۲۰.
۲.قمری غمخوار در شامگاه خزانی: ۱۷۵.

www.ketab.ir

به چشمه خواهی رسید[۱]

چنان که می‌بینیم، کوشش‌های بالا، با همه‌ی ارجمندی‌شان، کوشش‌هایی جزئی‌اند؛ ضمن این که مبانی عملی و نظری هیچ‌کدام از آنها منطبق بر مبانی عملی و نظری سه‌گانی نیست، چه:

۱. سه‌گانی افزون بر «کوتاه»، «سه‌لَختی» و افزون بر «سه‌لَختی»، «بسته» و افزون بر «بسته»، «کوبشی» است.

۲. سه‌گانی در سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید پدید می‌آید و شاخه‌های کلاسیک و نیمایی آن، وزن عروضی دارند.

۳. فرم‌های جزئی سه‌گانی، اعم از بیرونی و درونی، متعدّد و متنوّع و کاملاً مشخّص است.

۴. اصول هفتگانه و موضوعات و جهان‌بینی سه‌گانی بدان وجهه‌ای متمایزتر بخشیده است.

۵. براین‌پایه، اکنون سه‌گانی یک دستگاه شعری است، نه صرفاً قالبی شعری.

پس جا دارد بگوییم کوشش‌های ششگانه‌ی بالا، خواه ما آنها را قبلاً دیده باشیم خواه نه، خرده‌الگوهایی برای سه‌گانی بوده‌اند.با ذکر دو نکته‌ی افزوده، این یادداشت را به پایان می‌بریم:

۱. گاه در میان کارهای شاعران معاصر، مانند محمد زهری، سیاوش کسرایی، نصرت رحمانی، هوشنگ ابتهاج، محمدرضا شفیعی کدکنی،

---

۱. همان: ۲۸۱.

www.ketab.ir

نوذر پرنگ، منصور اوجی، عمران صلاحی و قیصر امین‌پور به طور جسته‌وگریخته شعرهای سه‌لَختی نیز می‌یابیم که به دلایل زیر، اتفاقی‌اند:

الف) بین کارهای کوتاه غیرسه‌لَختی یا حتی بین کارهای بلند آن شاعران قرار گرفته‌اند.

ب) چه‌بسا تقطیع مصراع‌هایشان سه‌لَختی نیست و بعداً بر اساس روش تقطیع مصراع‌های سه‌گانی، تقطیع سه‌لَختی را بپذیرند.

ج) عموماً بی‌قافیه‌اند.

د) انطباق‌شان بر بوطیقای سه‌گانی، نسبی است.

بی‌گمان این موارد را نمی‌توان سه‌گانی دانست و تنها قابلیت‌شان این است که اصالت شعر سه‌لَختی را در ذهن و زبان شاعران پیشین نشان دهند.

اینک دو نمونه از هوشنگ ابتهاج:

تا نیارايد گیسوی کبودش را
به شقایق‌ها،
صبح فرخنده
در آیینه نخواهد خندید.[1]

❋

دل من باز چو نی می‌نالد

۱.آینه در آینه: ۱۴۲.

www.ketab.ir

ای خدا، خون کدامین عاشق
باز در چاه چکید؟[۱]

و دو نمونه از قیصر امین‌پور:

گفت: احوالت چه‌طور است؟
گفتمش عالی‌ست
مثل حال گل!
حال گل در چنگ چنگیز مغول![۲]

*

پرنده
نشسته روی دیوار
گرفته‌یک قفس به منقار[۳]

۲. گاه ضمن شعرهای بلند نیمایی یا سپید، بندهای سه‌لَختی هم وجود دارد که آنها را نباید با سه‌گانی اشتباه گرفت. این کار مانند آن است که دو بیت از آغاز یک غزل یا قصیده برداریم و نامش را دوبیتی یا رباعی بگذاریم.

باری، سه‌گانی از اساس با قصد و نیت سه‌گانی پدید می‌آید و حتی دوبیتی‌ها و رباعی‌های ناقصی که بخواهند جای سه‌گانی بنشینند، در این کار کامروا نخواهند بود.

۱.همان: ۱۵٤.
۲.گلها همه آفتابگردانند: ٦۹.
۳.دستور زبان عشق: ۳۲.

www.ketab.ir

سه‌گانی و مسئله‌ی قصد و نیت

گاه دوستان از بنده می‌پرسند: آیا می‌شود فلان شعر سپید مرا که مثلاً چهار سطر دارد، در سه سطر گنجاند و سه‌گانی تلقی کرد؟ هنگام برخورد با این پرسش، پاسخ می‌دهم: اگر قصد و نیت شما سرودن سه‌گانی نبوده است، بگذارید به همان شکلی که هست، باقی بماند. بااین‌حال معمولاً گفتگو به اینجا ختم نمی‌شود و شاعر می‌پرسد: مگر می‌توانیم هنگام سرودن شعر قصد و نیت کنیم؟ جالب این که یکی با چه شور و حالی می‌گفت: اینطوری شعر ما فرمایشی درمی‌آید.

این نکته آنجا اهمیت بیشتری می‌یابد که در میان اشعار برخی شاعران پیش از سه‌گانی، به بعضی شعرهای سه‌لَختی متفرقه برمی‌خوریم که چون بین کارهای کوتاه و بلند دیگرشان گمند، قطعاً هدف آنها سه‌لَختی نبوده است و اتفاقی این‌گونه درآمده‌اند. بااین‌حال گروهی می‌کوشند پیشینه‌ی سه‌گانی را در این سه‌لَختی‌های اتفاقی بیابند و طبعاً جواب ما هنگام برخورد با این نوع گریز از مرکزها چیزی جز ارجاع به قصد و نیت نخواهد بود. آری؛ سه‌گانی باید با قصد و نیتِ سه‌گانی پدید آمده باشد و ازاین‌رو می‌بینیم آن سه‌گانی‌های اتفاقی عموماً منطبق بر تعریف و اصول سه‌گانی نیستند.

مسئله‌ی قصد و نیت چیزی نیست که تنها ما گفته باشیم و بلاغیان و نظریه‌پردازان ادبی نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ چنان که به نوشته‌ی

www.ketab.ir

دهخدا: «نزد علمای عرب، کلامی‌را شعر گویند که گوینده‌ی آن پیش از ادای سخن، قصد کرده باشد که کلام خویش را موزون و مقفّی ادا کند و چنین گوینده‌ای را شاعر نامند، ولی کسی که قصد کند سخنی ادا کند و بدون اراده سخن او موزون و مقفّی ادا شود، او را شاعر نتوان گفت».[۱] همچنین گذشته از مفهوم خاص «قصد» مؤلّف در فلسفه‌ی ژان پل سارتر که مبتنی بر مفهوم تعهد است[۲] و مفهوم خاص «نیت» مؤلّف در فلسفه‌ی مارتین هایدگر که مبتنی بر مفهوم آگاهی است،[۳] رولان بارت نیز صریحاً قصد و نیت مؤلّف را جزو عوامل گوناگونی انواع ادبی، به‌ویژه شعر و نثر می‌داند و آن را از این جهت، در تعامل با چگونگی کاربرد زبان می‌شمارد.[۴]

از اشتباهاتی که متأسفانه حتی اهل تحقیق، دچار آن شده‌اند، این است که هنگام برخورد با شعر سپید، می‌گویند در متون نثر قدیم هم این نوع شعر را پیدا می‌کنیم. این طرز بیان در اکثر موارد دلیل رقابتی دارد و عموماً برای دور ساختن اذهان از گرایش به شاملو بر زبان آمده است. چیستی قصد و نیت، پاسخ دندان‌شکنی است به این‌گونه اظهارنظرهای غیرعلمی.

---

۱. لغتنامه: شعر.

۲. ن.ک: «مروری بر تعاریف مشهور ادبیات»: ۵٤۸.

۳. ن.ک: ساختار و تأویل متن: ۵٤٦/۲.

٤. «شعر و نثر از دیدگاه رولان بارت»: ١٤.

www.ketab.ir

گاه شاعران تازه‌کار شعرشان را برای نقد به بنده نشان می‌دهند و در خوانش اول متوجّه می‌شوم دچار رفت و آمد میان وزن و بی‌وزنی بوده‌اند و بدین‌دلیل نخستین پرسشم این است که خواسته‌اید موزون بگویید یا سپید؟ این دست شعرها چنانچه قصد و نیت شاعرشان سرودن شعر موزون بوده باشد، اشکال دارند و برعکس؛ یعنی اهمیت قصد و نیت در سرودن شعر تا این اندازه است که چه‌بسا مرز میان مبتدی بودن و ماهر بودن شاعر را جدا می‌سازد. همیشه گفته‌ام شعر مانند نقاشی و دیگر هنرها نیاز به آموزش دارد و

شاعری طبع روان می‌خواهد

نه معانی نه بیان می‌خواهد [۱]

ایرج‌میرزا

برای آغاز شاعری است، نه میان و پایان آن، و شاعری در میان و پایان آن، هم معانی می‌خواهد و هم بیان و هم سایر چیزها. اینجاست که بیشتر شاهکارهای شعری را شاعران تعلیم‌دیده پدید آورده‌اند. حتی شاعران تعلیم‌ندیده، بدون الگوهای شنیده، شعر نمی‌گویند و تنها اختلاف‌شان با شاعران تعلیم‌دیده این است که نسبت به آن الگوها خودآگاه نیستند و چه بهتر که از الگوهای خویش آگاه باشند تا مانند شاعران تعلیم‌دیده، شعرهای سخته‌تر بسرایند. این نکته ما را برآن می‌دارد تا به اهمیت قصد و نیت در شعر ایمان بیاوریم و آن را برابر

۱.تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج‌میرزا: ۱۲۲. .

www.ketab.ir

سختگی شعر بگیریم. این مسئله با مسئله‌ی فرمایشی بودن آن متفاوت است و به تلفیق علم و ذوق در کار شاعری بازمی‌گردد. براین‌اساس کسی که هرگز غزل را نمی‌شناسد، نمی‌تواند غزل بگوید و به‌همین‌دلیل کسی که هرگز سه‌گانی را نمی‌شناخته است، قاعدتاً نباید شعر سه‌لختی‌اش سه‌گانی باشد.

با دو مثال، این یادداشت کوتاه را به پایان می‌بریم: این که یک اسکناس از جیب شما بیفتد و محتاجی به طور اتفاقی آن را بردارد،صدقه حساب نمی‌شود. بخشش زمانی واقعاً صدقه است که آن پول را خود با دست خویش به محتاج بدهید. همچنین امکان دارد شمااز چیزی که به عنوان چهارپایه پدید آمده است، به عنوان صندلی برای میز ناهارخوری استفاده کنید، اما چهارپایه یک چیز است و صندلی چیزی دیگر. در این صورت با من همداستان خواهید بود که آن چهارپایه به قصدصندلی پدید نیامده است، ولی صندلی به نیت صندلی پدید آمده است.

www.ketab.ir

سه‌گانی؛ ژانر یا سبک؟

گاه دیده می‌شود که اهل ادب، برای سه‌گانی، اصطلاح سبک را به کار می‌برند. ما بارها گوشزد کرده‌ایم که سه‌گانی ژانر است، نه سبک و البته «قالب» نامیدن آن نیز به رسم تخصیص، نادرست نیست؛ چنان که گاه ژانرهایی مانند داستان را هم قالب می‌خوانند.

در این یادداشت قصد داریم راجع به تفاوت سه‌گانی و سبک سخن بگوییم. پیش از آن لازم است مفهوم ژانر را روشن سازیم. این اصطلاح در فارسی، معمولاً «نوع» ترجمه می‌شود. بااین‌حال ذکر دو ویژگی که منبع آن، استنباط شخصی است، به شناخت دقیق‌تر این مفهوم کمک می‌کند:

۱. داشتن الگوی ثابت که با وجود آن، ژانر ماهیت ژنتیک می‌یابد و حامل دست‌کم یک واحد الگوی موروثی است که نسل به نسل انتقال می‌پذیرد.

۲. داشتن اقسام متغیّر، که باعث می‌شود تا ژانر، ضمن حفظ الگوی ثابت، تنوّع پیدا کند.

اگر به سه‌گانی از این دیدگاه بنگریم، خواهیم دید که هم الگوی ثابت «کوتاه و سه‌لَختی و بسته و کوبشی» دارد و این الگو حداقل در صغری و کبری و نتیجه‌ی قیاس منطقی قابل ردیابی است و هم اقسام متغیّر دارد که همانا شاخه‌های کلاسیک و نیمایی و سپید و فرم‌های جزئی آن

www.ketab.ir

باشند و این تازه اقسام صوری آن را تشکیل می‌دهد و ماجرای اقسام معنایی آن مفصل است. از چنین دیدگاهی سه‌گانی به مسمّط می‌ماند با ساختارهای مختلف و محتواهای متفاوتش که مربّع و مخمّس و مسدّس و مانند آنها نام گرفته‌اند.

اکنون جا دارد بگوییم، ژانر با سبک یکی نیست. سبک، بر اثر گزینش و بسآورد مصالح متعدّدی پدید می‌آید و ژانر به مفهوم مورد نظر ما، یکی از این مصالح و البته کلی‌ترین آنها را تشکیل می‌دهد؛ چیزی که معمولاً در برخورد با سبک، قالب نام می‌گیرد؛ مانند قصیده در سبک خراسانی و غزل در سبک عراقی و هندی.

بهتر است این موضوع را دست‌کم درباره‌ی سه‌گانی با نمونه روشن سازیم. نگارنده از آغاز معرفی سه‌گانی کوشید نشان دهد که این قالب، سبک‌پذیری بالایی دارد و برای این منظور، دست‌کم سه نوع تجربه‌ی سبکی را با آن عرضه داشت:

۱. سه‌گانی به سبک کلاسیک، مانند:

هرچه آزار داری،
بیشتر، یار داری؛
مهره‌ی مار داری.

❊

صدایت بلند است، ای بهتر از جان!
به هر شیوه فرقی ندارد؛

www.ketab.ir

دلم را بلرزان!

۲. سه‌گانی به سبک مدرن، که سبک اختصاصی بنده است، مانند:

آرام! اینجا زمین است؛

شاعر که باشی، برایت

پایین، میدان مین است.

❊

تلخ یا شیرین

هرچه هست این است؛

زندگی لیموی شیرین است.

۳. سه‌گانی به سبک پست‌مدرن، مانند:

تخت آنکارد، اتاق یکنفره،

شیشه‌ی قرص خواب و مردی که...؛

باز، یک اتّفاقِ یکنفره!

❊

باز، دعوای لعنتیِ دو «تن»؛

یک نفر داد می‌زند در تو،

یک نفر جیغ می‌کشد در من.

در سه سبک بالا که نامگذاری آنها تقریبی است، قالب کار یکی بیش نیست و شیوه‌ی برخورد با سایر عناصر زبانی و ادبی، فرق دارد. ناگفته نماند، گاه میان سه‌گانی‌ها، با رویکردهای سبکی ریزتری مانند رویکرد

www.ketab.ir

«مدرن باستان‌گرایانه» مواجهیم که تمایز ژانر و سبک را در سه‌گانی برجسته‌تر می‌سازند:

راستی را دروجان ریمن بدانند،

راستی پهلوانی‌ست بی‌مرگ؛

کشتنش را کجا می‌توانند؟

www.ketab.ir

قابلیت‌های جانبی سه‌گانی

سه‌گانی قابلیت‌های جانبی چندی دارد که برای کمتر قالبی از قالب‌های امروزی شعر یکجا فراهم می‌آید و آنها بدین قرارند:

۱. سه‌گانی بیش از آن که شعر شنیدنی باشد، شعر خواندنی است، زیرا تا شنونده بخواهد آماده‌ی شنیدن آن شود، پایان می‌یابد؛ مضافاً این که درک آن با همه‌ی سادگی زبان، به دلیل ژرفای احساس و اندیشه، نیازمند تأمّل است. براین‌پایه می‌توان گفت، سه‌گانی تناسب بیشتری با تعریف شعر به معنای آنچه از شعور برمی‌آید، دارد.

۲. سه‌گانی حدودوثغوری دارد که باید آنها را رعایت کرد و همین حدودوثغور، نقطه‌ی قوّت آن را نسبت به بیشتر انواع امروزین شعر کوتاه فارسی تشکیل می‌دهد. گاه ایراد می‌گیرند که مرزبندی، دست و بال شاعر را می‌بندد و با این شعارهای بیهوده چه عمرها که بر باد نداده‌اند.شاهکارهای ادبی، همه بر پایه‌ی مرزبندی پدید آمده‌اند. اگر مرزبندی درست نبود، هرگز مکتب‌ها و سبک‌ها و انواع و آثار ادبی مختلف و متفاوت به مرحله‌ی رویش و بالش نمی‌رسیدند. چنانچه مرزبندی نادرست بود، فردیت شاعرانه امکان بروز نمی‌یافت. جهان ادبیات، جهان مرزبندی‌هاست.

۳. بااین‌همه، سه‌گانی آزادی عمل بیشتری نسبت به موارد مشابه برای شاعر فراهم می‌آورد، چون برعکسِ دوبیتی و رباعی که وزن واحد و

www.ketab.ir

طرح قـافیـه‌ی ثـابتی را می‌پذیرند و برعکسِ هایکو که فرم‌های درونی محـدودی را برمی‌تـابد، دســـت و بال شـــاعر را نمی‌بندد، بلکه آن را دست‌کم از جهات زیر، باز می‌گذارد:

الف) کـاربرد وزن در آن اجبـاری نیســـت و هم موزون دارد و هم غیرموزون؛ ضمن این که موزون آن نیز، هم کلاسیک دارد و هم نیمایی و در هر دو مورد اخیر، مـانـنـد دوبیتی و ربـاعی بـه کـاربرد یـک وزن دل‌خوش نمی‌دارد و از همه‌ی اوزان بنا بر مناســبت با مضــمون، ســود می‌جوید.

ب) کاربرد قافیه در آن اجباری نیســت و هم مقفّی دارد و هم غیرمقفّی؛ ضمن این که طرح‌های متعدّدی برای کاربرد قافیه پیش روی شاعر قرار می‌دهد.

ج) سـاختار نحوی در آن قابل تنوّع است و برخلاف هایکو شاعر را به کاربرد پاره‌ای اجزای جمله درلَخت اول یا آخر وانمی‌دارد.

د) موضـوعات آن مانند نمونه‌های مشـابه و غیرمشـابه محدود نیست و انسان و اجتماع و طبیعت را در بر می‌گیرد.

۴. با رسانه‌های دیجیتال مانند اینترنت و پیامک که امروزه پرکاربردترین رسانه‌ها را تشکیل می‌دهند، کاملاً همخوان است.

۵. ســـادگی زبان و زندگی‌گرایی ســـه‌گانی، بدان وجهه‌ی کاربردی‌تری می‌بخشد و آن را برای خاص و عام، خواندنی می‌سازد.

www.ketab.ir

۶. از قابلیت‌های مهم سه‌گانی، قابلیت مثل شدن است و ایجاز زبانی و برخورد حکمی و به‌طور کلی کم‌گویی و گزیده‌گویی، این قابلیت را برای آن ایجاد می‌کند.

۷. کاربرد تضمین و نقیضه در سه‌گانی امکان بیشتری دارد، چه، این موارد با کم‌گویی و گزیده‌گویی دمخورترند.

www.ketab.ir

انتقادها

www.ketab.ir

شاعران پارسی‌زبان و سه‌گانی

لطفاً حذف نشدن برخی تمجیدهای مندرج در این نوشتار را، دال بر رعایت امانت تلقی کنید!

ماجرا از آنجا آغاز شد که شاعر ارجمند، بانو مژده ژیان، در سایت «شاعران پارسی‌زبان»، به عنوان تقدیمچه‌ی یک شعر چنین نوشت: «با سپاس از استاد علیرضا فولادی (پدر سبک سه‌گانی)». آنگاه دو شاعر، بر این تقدیمچه ایراد گرفتند که:

۱. ابراهیم حاج‌محمدی:

«جل الخالق! سه‌گانی سبکه واقعا؟ حتماً غزل هم سبکه، رباعی هم سبکه، دوبیتی هم سبکه و...و...و...».

۲. خودکار کم‌رنگ:

«آن‌گونه که این سال‌ها شنیده و خوانده شده، خیلی‌ها مدعی پدری در شعر شده‌اند؛ دلم فقط به حال مادر بیچاره‌ی شعر می‌سوزد...».

www.ketab.ir

سپس دکتر علیرضا قزوه، شعر بداهه‌ی زیر را سرود:

«راه زیادی‌ست ز فانی شدن
تا پدر سبک سه‌گانی شدن
دکتر فولادی! فانی شدی
تا پدر سبک سه‌گانی شدی
تو که خودت دکتری و باسواد
کی به سه‌گانی نسب سبک داد؟
سبک سه تا بیش نداریم ما
فرصت تفتیش نداریم ما
کاش که دستور دهی دوستان
سبک تو آرند به هندوستان
ثبت کنم تا که به نام شما
شیوه‌ی این طرز کلام شما
شعر تو گر بگذرد از مرزها
سبک نگویند به این طرزها»

و ذیل آن نوشت:

«این هم شوخی دوستانه با دکتر فولادی عزیز و به امید آن که دوستان، دیگر از اصطلاح سبک برای سه‌گانی استفاده نکنند».

و همچنین یادداشت زیر را ضمیمه‌ی آن کرد که در جواب ایراد «خودکار کم‌رنگ» است:

www.ketab.ir

«دوست شاعرم، خودکار کم‌رنگ!... و اما ماجرای پدرها و صاحب‌سبک‌ها را جوری مطرح کردی که خورد توی ذوق بنده. قربانت بروم! این جناب دکتر فولادی اولاً شاعر است و شاعر خوبی هم هست، هم در غزل و هم در سپید، و سابقه‌اش هم از صفحات بشنواز نی است و دیگر آن که خود ایشان انسانی متواضع و شاعری فروتن است. حالا دوستی در دفتر شعرش ایشان را صاحب‌سبک و پدر فلان سبک خوانده و مطمئنم که اگر دکتر فولادی عزیز هم این متن را ببیند دلش رضا نمی‌دهد. شما هم کمی‌کوتاه بیا! آن بنده‌ی خدا که چند ماه قبل دعوی خدایی در شعر داشت، یکی دیگر بود...».

نگارنده که هیچ‌گاه اصطلاح «پدر» را برای خود و «سبک» را برای سه‌گانی به کار نبرده است و قبلاً در بخش «حیاط خلوت» همان سایت به تاریخ ۱۳۹۰/۳/۴ نوشته بود: «سه‌گانی... ادعای سبک بودن ندارد»، روز اول، توانست پاسخ زیر را از طریق بانو ژیان برای آن سایت بفرستد:

«بنده در خانواده‌ی بزرگ ادب فارسی، نه تنها پدر، بلکه هنوز فرزند خلف نیز نیستم و می‌کوشم خدمتگزار این خانواده باشم. بعلاوه سه‌گانی نیز سبک نیست و تنها یک نوع شعر و با تخصیص معنایی، یک قالب شعری، آن هم در حوزه‌ی شعر کوتاه فارسی است...».

سپس، دو شاعر اول، به تأسی از دکتر قزوه، یادداشت‌های زیر را بر یادداشت‌های پیشین خویش افزودند:

www.ketab.ir

۱. ابراهیم حاج‌محمدی:

«اولا: همان‌گونه که می‌بینید، دکتر فولادی، دام عزّه، بر اعتراض این بنده صحه گذاشته‌اند. ثانیا: اگر به حیاط خلوت سایت سری بزنید، متوجّه می‌شوید که شاید زودتر از من جناب دکتر قزوه‌ی عزیز به موضوع سبک دانستن سه‌گانی اعتراض کرده بودند».

۲. خودکار کم‌رنگ:

«جناب آقای قزوه، شاعر ارجمند و مدیریت دلسوز و زحمت‌کش سایت! البته دلمشغولی جنابعالی بابت ناراحتی آقای دکتر فولادی پس از خواندن نظر اینجانب برایم قابل فهم است، لیکن روی سخن اینجانب اصلاً با شاعر ارجمند و اندیشمند، آقای دکتر فولادی، نبود؛ برای همین در ابتدای پیامم در حیاط خلوت نوشته‌ام: "آن‌گونه که این سال‌ها شنیده و خوانده شده، خیلی‌ها مدعی پدری در شعر شده‌اند..." در حالی که آقای دکتر فولادی ادعای پدری در شعر نموده؛ لذا بیشتر روی سخنم با همان نوع افرادی بود که شما اشاره فرمودید...».

همچنین روز بعد، نگارنده، با فراغتی که دست داد، شعر بداهه‌ی زیر را در جواب شعر دکتر قزوه سرود:

«شاعر ما قزوه‌ی شیرین‌سخن
داد پیامی‌سر صبحی به من
کای همه‌شب عرصه‌ی بیداری‌ات
چیست در این عرصه خریداری‌ات

www.ketab.ir

داد پیامی و مرا شاد کرد
موجی از اندیشه‌ام ایجاد کرد
باد صبا آمد و دادم به او
پاسخی از مهر که با وی بگو
ای صنم برهمنان فنا
بر همه در راه فنا پیشوا
پیش تو فرزندِ معانی شدیم
تا پدرِ نوع سه‌گانی شدیم
سبک نگفتیم که گونه‌ست این
سبزه نخواندیم که پونه‌ست این
سبک که از گونه رهاتر بود
در همه جا زمزمه‌آور بود
گونه ولی زمزمه‌ای دیگر است
خاص جگرسوختگان در است
آمده بودیم به هندوستان
تازه‌گلی گفت در آن بوستان
هندی اگر بند سه‌گانی شود
محرم اسرار معانی شود»

همین‌طور یکی دو شـــاعر دیگر، به فراخور حال، حاشـــیه‌هایی بر متن ماجرا افزودند که از آن جمله، نظر دکتر ســـیدمهدی طباطبایی، عضـــو

www.ketab.ir

هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی را در اینجا می‌آورم:

«این که دکتر فولادی، پدر قالب سه‌گانی است، سخنی گزاف نیست و زحمات ایشان در این عرصه غیرقابل‌انکار است...».

پایان‌دهنده‌ی این یادداشت‌ها، یادداشت دیگرباره‌ی دکتر قزوه بود که نوشت:

«یادداشت دکتر علیرضا فولادی عزیز را تازه خواندم. همان‌طور که حدس می‌زدم، ایشان با همان روحیات همیشگی در عین صلاحیت و بزرگی، بسیار متواضع و فروتن هستند؛ تواضعی که شاید ما را هم وسوسه کند روزی سه‌گانی بگوییم...».

این ماجرا در روزهای ۱۷ و ۱۸/۷/۱۳۹۰ رخ داد و اسناد آن، ضمن مطالب این دو روز سایت شاعران پارسی‌زبان موجود است.

www.ketab.ir

کارگاه شعر کوتاه و سه‌گانی

روز پنجشنبه ۹۲/۱۰/۱۹، ساعت ۴ بعدازظهر، با همیاری عبدالصّابر کاکایی، برادر کوچکتر عبدالجبّار کاکایی، جلسه‌ای پیرامون «سه‌گانی» در «کارگاه شعر کوتاه» (تهران، خیابان پاسداران، خیابان گل نبی، میدان ناطق نوری «قبا»، فرهنگسرای رسانه) برگزار شد.

ابتدا قرار بود این جلسه مشخّصاً با موضوع «نقد پنجاه سه‌گانی» از من پیش برود، اما تمام وقت آن به بحث‌های کلی درباره‌ی سه‌گانی گذشت که نشان از بی‌برنامگی داشت.

نخست، بنده چند نکته‌ی مقدّماتی را که برای ناآشنایان به سه‌گانی لازم بود، مطرح کردم؛ از جمله این که سه‌گانی چه فرم‌ها و اصولی دارد.

بعد، نوبت به دیگران رسید و چند نفری، به طور منظّم یا نامنظّم، سخن گفتند.

نفر اول، حمیدرضا شکارسری، شاعر سپیدپرداز بود که بیشتر تأکید او بر لزوم توضیح اصول سه‌گانی و تکمیل بوطیقای آن گذشت.

نفر دوم، علی عباس‌نژاد، شاعر نوخسروانی‌سرا بود که بیشتر راجع به لزوم بهسازی بوطیقای شعر سه‌مصراعی سخن گفت و ضمناً ته‌زنگ صدایش این بود که سه‌گانی را زیرمجموعه‌ی نوخسروانی قرار دهد.

ضمن این سخنان و سخنان دیگران، انتقادهایی نیز به سه‌گانی وارد آمد که مهمترینش را لازم نبودن تمرکز بر قالب در شعر و دلیل تمرکز ما بر

www.KetaB.ir

قالب‌سازی در شعر کوتاه فارسی با وجود قالب‌هایی مانند دوبیتی و رباعی تشکیل می‌داد.

بنده در همه‌ی این دقایق، ساکت بودم و در پایان از عبدالصّابر کاکایی خواستم وقتی برای پاسخگویی بدهند که با توجّه به طول کشیدن بحث‌ها، یک ربع بیشتر مورد قبول قرار نگرفت و بنا شد جلسه‌ی آینده هم بحث ما ادامه پیدا کند. بااین‌حال خلاصه‌ی سخنان بنده در همان یک ربع، ذیلاً از نظر می‌گذرد:

۱. آقای شکارسری گفتند، بوطیقایی برای سه‌گانی نیافته‌اند و همچنین گفتند اصولی مانند «برخورد میان عاطفه و تفکر» حرف تازه‌ای نیست. این که بوطیقایی نیافته‌اند نیاز به تعریف بوطیقا دارد و بحث ما سر اصطلاحات نیست؛ ضمن این که هنوز ادعا نداریم بوطیقای سه‌گانی کامل است و آنچه هم نوشته‌ایم، پیش‌نویس است و به‌ویژه تا کنون اصول سه‌گانی را توضیح نداده‌ایم، ولی مگر بوطیقا چیزی جز همین فرم‌ها و اصول و جهان‌بینی یک ژانر است؟ دیگر این که‌یک جا نشان بدهند اصلی مانند «برخورد میان عاطفه و تفکر» عیناً به عنوان یک اصل برای ژانری شعری آمده باشد؛ ضمن این که مهم برای ما ترکیب اصول هفتگانه‌ی سه‌گانی است، نه‌یک اصل خاص و همچنین این که‌یک سه‌گانی‌پرداز، تا چه حد، آنها را مورد توجّه قرار می‌دهد، بحث جداگانه‌ای است.

www.ketab.ir

۲. حق این است که آقای عباس‌نژاد، فرارفتنِ هنگفت سه‌گانی از نوخسروانی را بپذیرند و نگاهی به همان فرم‌ها و اصول و موضوعات و جهان‌بینی سه‌گانی، حاکی از صحّت این مدّعاست؛ ضمن این که سه‌گانی نیمایی و سه‌گانی سپید نیز، دو شاخه‌ی سه‌گانی را تشکیل می‌دهند، و این دو شاخه در مخیله‌ی ایشان هم نمی‌گنجیده است.

۳. به باور ما شعر بدون قالب،مانند روح بدون جسم، در دنیای مادی قابل لمس نیست و دکتر شفیعی کدکنی نیز بر این نکته تصریح دارد.اشاره‌ی ما به این مطلب دکتر شفیعی بود که در مقدمه‌ی «رستاخیز کلمات» آمده است: «اگر زنی یا مردی بگوید: اوج زیبایی من در کراهت منظر و زشتی صورتم نهفته است، حرفش قابل‌قبول‌تر از حرف آن شیّادی است که می‌گوید: فرم شعر من در بی‌فرمی‌است. امیدوارم چند جوان جدّی و باغیرت، با خواندن این کتاب، به فکر این بیفتند که بروند و فرم را بشناسند و شعر فارسی را از فرم‌های بی‌نهایتی که دارد و حاصل نبوغ مولوی و حافظ و سعدی و خاقانی و امثال ایشان است، و فرم‌های بی‌نهایتی که می‌تواند داشته باشد، بهره‌مند کنند. برای هر نسل، چهار- پنج نفر کافی است. بگذار این سیاهی لشکر چندین‌هزار نفری، عمرشان بر باد رود و کاغذ باطله برای کارخانه‌های مقواسازی، هرچه

www.ketab.ir

بیشتر فراهم آورند. شیرینی‌فروشی‌ها به پاکت نیاز دارند و مردم هم به شیرینی. خلاقیت ادبی از این شیرین‌تر؟».[۱]

۴. هر قالب یک ظرفیت است و هیچ ظرفیتی با سایر ظرفیت‌ها تعارض ندارد و وجود ظرفیت‌های متعدّد برای جذب سلیقه‌های متنوّع، نشان توانمندی شعر ماست و سه‌گانی هم به عنوان یک ظرفیت مناسب برای امروزیان، می‌تواند مورد حمایت قرار گیرد و نباید بدون دلیل بر آن تاخت.

۵. همچنین امکان انتخاب وزن دلخواه برای سه‌گانی به شاعر آزادی عمل بیشتری در قیاس با دوبیتی و رباعی که تنها یک وزن دارند، می‌دهد.

باری، جلسه‌ی «نقد پنجاه سه‌گانی» از بنده، عملاً این‌گونه گذشت؛ ضمن این که محمود اکرامی‌فر، پس از این جلسه، برای خبرگزاری مهر، حرف‌های بی‌پایه‌واساسی زد که نخست حرف‌های او را بخوانید و سپس جوابیه‌ی مرا به وی.

حرف‌های اکرامی‌فر:

«محمود اکرامی‌فر شاعر و پژوهشگر ادبیات فارسی در تماسی با خبرنگار مهر، در واکنش به برخی اظهارات که در جلسه‌ی بررسی قالب شعری «سه‌گانی» که روز پنجشنبه ۱۹ دی با حضور علیرضا فولادی و حمیدرضا شکارسری در فرهنگسرای رسانه برگزار شد، مطرح شده

---

۱. رستاخیز کلمات: ۱۶.

www.ketab.ir

اســـت، ابداع قالب «ســـه‌گانی» را رد کرده و با بیان این که «چنین قالبی ســـال‌ها پیش‌تر در فرهنگ مردم قوم کرمانجی شـــمال خراســـان وجود داشـــته اســـت» گفت: پیرو مطالعه گزارش خبرگزاری مهر از چهارمین جلسه کارگاه شعر کوتاه در فرهنگسرای رسانه درباره‌ی قالب شعری‌ای به نام «ســه‌گانی» و صحبت‌های علیرضا فولادی مبنی بر ابداع و دفاع از این قالب، نکاتی را به علاقه‌مندان شعر فارسی در میان می‌گذارم.

وی افزود: اولین نکته این که «ســه‌گانی» قالبی نیســت که توســط ایشان ابداع شـــده باشـــد، چون ما بســـیار پیش‌تر از ۱۵ ســـال پیش که در آن نشـــســـت گفته شد جرقه‌ی سه‌گانی در ذهن ایشان زده شد و از آن پس این قالب متولّد شـد، قالب شـعری کوتاهی به نام سـه‌خشتی مربوط به قوم کرمانجی داشته‌ایم. قالب سه‌خشتی، قالبی مشهور و شناخته‌شده بین کرمـانجی‌ها و اهالی ادبیات اســـت که بعضـــی از دوســـتان محقق و پژوهشـگر هم درباره‌اش مطالب و کتاب‌هایی نوشـته‌اند. اگر در فضـای اینترنت هم جســـتجویی در این باره داشـــته باشـــید، به مطالبی درباره سه‌خشتی برخواهید خورد و پیوندهای متعدّدی گشودم می‌شود. در این زمینه می‌توانم به مطالب عبدالله گوهری و سه‌خشتی‌های علیرضا سپاهی لایین، اشاره کنم.

نویســـنده‌ی کتاب "همه‌ی خط‌ها موازی‌اند" ادامه داد: در حوزه‌ی مورد نظر، کتابی با نام «ســه خشــتی: ترانه‌های کوچک کرمانج» به همت هیوا مسـیح و توسط انتشارات نگاه در سال ۸۶ به چاپ رسیده است. قصدم

www.ketab.ir

از بیان این مطالب، این است که بگویم سه‌خشتی قالب بسیار مشهوری در ادبیات کرمانج‌هاست و واقعا متأسف و متأثر می‌شوم، وقتی که می‌بینم عده‌ای آگاهانه‌یا ناآگاهانه از یک فرهنگ قومی‌سرقت می‌کنند. فرهنگ مکتوب کرمانجی ضعیف است، چون حروف الفبایی این قوم که باید رویشان اجماع شود، مانند کردها نیست. بنابراین فرهنگ قوم کرمانجی یک فرهنگ شفاهی است، اما این عامل نباید باعث شود تا افرادی بیایند و این قالب را از فرهنگ کرمانجی خراسانی بگیرند و با نامی‌دیگر، از آن در زبان فارسی استفاده کنند...».[۱]

جوابیه‌ی نگارنده:

آقای اکرامی‌فر، در یک گفتگوی عجولانه پیرامون «سه‌گانی»، مطالبی به دور از واقعیت‌های تاریخی و علمی‌گفته‌اند که بنده لازم می‌بینم در جواب مطالب ایشان، نکات زیر را به استحضار برسانم:

۱.از مطالب آقای اکرامی‌فر، بوی دامن زدن به اختلافات قومی‌در جامعه‌ی ادبی بلند است و اهالی شعر، متوجّه باشند تا تحت تأثیر این‌گونه اختلاف‌افکنی‌ها که منشأ آن معلوم و به ضرر ملت بزرگ ایران است، قرار نگیرند.

۲.مطالب ایشان از روی بی‌اطلاعی است؛ وگرنه می‌دانستند در پیشینه‌ی زبان فارسی، قالبی به نام «خسروانی» مربوط به ایران باستان وجود داشته است و مهدی اخوان ثالث نیز، هشت نمونه شعر از روی آنها با

۱.http://www.mehrnews.com/detail/News/۲۲۱۱۸۹۶.(۲۱دی ۱۳۹۲).

www.ketab.ir

نام «نوخسروانی» سروده است و ما با وجود این پیشینه‌ها، نیازی نداشته‌ایم سراغ گویش‌های محدودی مانند کرمانجی برویم و همیشه هم در مطالب‌مان وجود این پیشینه‌های خام را یادآور شده‌ایم و به وجود آنها افتخار کرده‌ایم.

۳.آقای اکرامی‌فر، ظاهراً مطلع نبوده‌اند که در فارسی عامیانه نیز، نمونه‌های شعر سه‌لَختی از قبیل چیستان‌ها یافت می‌شود و با این همه، هر شعر سه‌لَختی، سه‌گانی و به قول معروف، هر گردی گردو نیست؛ ضمن این که اساساً سه‌گانی در فضای زبان رسمی‌فارسی معنی پیدا می‌کند؛ وگرنه در زبان ژاپنی نیز هایکو داریم و در زبان‌های عربی و اروپایی هم شعرهای سه‌لَختی یافتنی است که به پیروی از هایکو پدید آمده‌اند.

۴. هرچند تأکید ما بر جنبه‌های نوآورانه‌ی سه‌گانی، همیشه همراه با تأکید بر جنبه‌های بومی‌آن صورت گرفته است و بیان ما در این باره آن‌گونه که آقای اکرامی‌فر موضوع را یکجانبه مورد تعرض قرار داده‌اند، نبوده است، اکنون به دفاع از این جنبه‌ها برمی‌خیزیم و می‌گوییم: ابداع، در مجامع علمی‌و هنری، تعریف دقیقی دارد که آقای اکرامی‌فر ظاهراً متوجّه آن نشده‌اند؟ ایشان از کار ما مصادره‌به‌مطلوب کرده‌اند و خواسته‌اند سه‌گانی را به نام یک قوم، سند بزنند، حال آن که در مجامع علمی‌وهنری، ابداع، به افزودن فرم یا محتوا بر فرم‌ها یا محتواهای

www.ketab.ir

پیشـــین می‌گوینـد و مـا در یکی از بنـدهای بعدی این جوابیه، مجدداً پاره‌ای فرم‌های سه‌گانی را می‌آوریم تا به این معنی پی ببرند.

۵.بنده از خردادماه ســال ۱۳۸۹ که ســه‌گانی رســماً به شــعر فارســی راه‌یافت، با آدم‌های زیادی مواجه بوده‌ام که منافع شخصی یا گروهی را بر منافع ملی ترجیح داده‌اند و خواسـته‌اند سه‌گانی را مال‌خود سازند. از جمله فردی که ســه‌گانی را از ما آموزش دید و چون کارهایش را برای انتشـار نپسـندیدیم، آنها را به نام «نوخسـروانی» انتشـار داد یا فردی که ســه‌گانی‌های تقلیدی‌اش را یک ســال بعد از پدید آمدن ســه‌گانی با نام «ســه‌کایی» که دقیقاً جناس خط نام «سه‌گانی« است، انتشار داد و مطالب آقای اکرامی‌فر هم در همین طبقه قرار می‌گیرد.

۶.هرچند کار ما صرفاً به پدید آوردن یک دستگاه شعری با سه شاخه‌ی کلاســیک و نیمایی و ســپید و هر کدام ۵ فرم و جمعا ۱۵ فرم بیرونی- جزئی محدود نمی‌ماند و در فرم درونی ســه‌گانی نوآوری‌های علی‌حدّه و غیرمســبوقی وجود دارد که تمایزات مشـخّص‌تر سه‌گانی را می‌سازند و شـرحشـان اینجا و آنجا آمده اسـت، ذیلاً شـش فرم بیرونی اصـلی‌تر سه‌گانی در دو شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی را به همراه نمونه می‌آوریم و بـا نـادیده گرفتن وزن هجایی و گویش قومی‌و زبان محاوره و محتوای عامیانه‌ی ســه‌خشتی‌های کرمانجی مصرانه از ایشان می‌خواهیم عین این فرم‌ها را در نمونه‌های آن ســه‌خشــتی‌ها مربوط به قبل از خردادماه سال

www.ketab.ir

۱۳۸۹ دانه‌به‌دانه نشـان بدهند و چنانچه از این کار سر باززنند، دست‌کم بار اخلاقی این اتهام، بر دوششان سنگین خواهد بود:

الف) کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- سه:

حیرانم از این حس؛

گل‌ها همه زیبا،

من عاشق نرگس.

ب) کلاسیک با طرح قافیه‌ی دو- سه:

از میانِ تمامِ این گل‌ها

آه! تنها یکی شکفته نشد:

دوستت دارمی‌که گفته نشد.

ج) کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه:

فکر مردارِ تازه‌اش در سر،

چشم این یک به مرگ آن دیگر؛

لاشخور از عقاب تنهاتر.

د) نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- سه:

برای او همین دو بال بس بود؛

دو بالِ میله‌میله؛

پرنده‌یک قفس بود.

هـ) نیمایی با طرح قافیه‌ی دو- سه:

از خدایان پر،

www.ketab.ir

وز خدا خالی‌ست؛

قلب ما سرزمین اشغالی‌ست.

و) نیمایی با طرح قافیه‌ی یک – دو- سه:

از بس که گردآلود هر خاکیم،

هرچند بر خاکیم،

انگار در خاکیم.

۷. به طور کلی دوران عملکردهای بی‌نتیجه سرآمده است، وگرنه بعضی‌ها این‌گونه بدون آگاهی از سوابق علمی‌و ادبی یک شخص، سراغ گفتن حرف‌هایی که برای گوینده‌اش جز وبال به بار نمی‌آورد، نمی‌رفتند.[۱]

www.ketab.ir

۱ . http://www.mehrnews.com/detail/News/۲۲۱۲۸۲۷. (یکشنبه۲۲ دی ۱۳۹۲).

دنباله‌ی کارگاه شعر کوتاه و سه‌گانی

دو جلسه‌ی «کارگاه شعر کوتاه» درباره‌ی سه‌گانی، با همه‌ی حواشی‌اش به پایان رسید و نوشتار حاضر برآوردی است تا حدّ امکان منصفانه از محتوای این دو جلسه:

در کل این دو جلسه، از سوی منتقدان سه‌گانی، دو نقدعمده بر آن وارد آمد:

۱. سه‌گانی، گسترش نوخسروانی است،

۲. اصول هفتگانه‌ی سه‌گانی، ابهام دارد.

در این نوشتار، برآنم اجمالاً راجع به دو نقد بالا توضیح بدهم.

راجع به این که سه‌گانی گسترش نوخسروانی است:

این حرف، حرف تازه‌ای نیست و ما خود، بارها بر آن تأکید ورزیده‌ایم و این تأکیدها طی یک جستجوی زودگذر در فضای مجازی به دست می‌آید.بااین‌حال مفهوم «گسترش»، فرایندهای متعدّد و متنوّعی را در بر می‌گیرد و هنوز زود است در این باره سخنی برود که آیا این واقعیت، با احیا و ابداع نیز همراه بوده است و آیا ضمن این کارها بوطیقای جامعی هم برای سه‌گانی پدید آمده استو آیا آموزش اینترنتی و کارگاه و نشستی پیرامون سه‌گانی داشته‌ایم و...و...و...؟ بگذریم و بگذاریم آنان که حقیقت را می‌یابند، در این باره به قضاوت بپردازند؛ ضمن این که معتقدم این بحث‌ها یک نوع حاشیه‌سازی است و چندان اهمیت ندارد

www.ketab.ir

و آنچه اهمیت دارد، خود سه‌گانی است که هر روز بدون استفاده از دم و دستگاه دولتی همچنان بر شمار شاعران خویش می‌افزاید و اساساً همین بحث‌ها نیز بیانگر پیشرفت آن است.

راجع به این که اصول هفتگانه‌ی سه‌گانی، ابهام دارد: این واقعیت به سه علت بازمی‌گردد: ما، منتقدان و سه‌گانی:

الف) ما: واقعیت این است که تاکنون، اصول هفتگانه‌ی سه‌گانی را توضیح نداده‌ایم، به سه دلیل:

اولاً: منتظر پدیدآمدن نمونه‌های عالی بیشتر برای سه‌گانی بوده‌ایم تا تبیین ما همراه با توصیف از روی این نمونه‌ها پیش برود، نه این که جنبه‌ی تجویزی بگیرد.

ثانیاً: اینها اصول اولیه‌اند و کسی درباره‌ی ژانرها معمولاً تا این حد پیش نمی‌رود و برای این منظور، به بیان فرم‌ها و محتویات‌شان بسنده می‌شود. پس ما یک گام جلوتر رفته‌ایم که اصول اولیه‌ی لازم برای قوام کار سه‌گانی را هم گوشزد کرده‌ایم.

ثالثاً مسئله‌ی احتمال سرقت ادبی، مسئله‌ی غیرقابل‌انکاری است که نمونه‌هایش راجع به سه‌گانی وجود دارد و توقع نداشته باشید فوت کوزه‌گری را همراه با فن آن در اختیار همگان قرار دهیم، مگر زمانی که اطمینان کافی حاصل آید.

ب) منتقدان: عمومشان، میان نوع ادبی (Literary Genre) و مکتب ادبی (Literary School) به خلط مبحث دچار آمده بودند و با این که بارها

www.ketab.ir

گفته‌ایم، سه‌گانی ژانر شعری است، باز توقع برآوردن تمام مایحتاج یک مکتب ادبی را از آن داشتند و بدین‌دلیل بر اصول اولیه‌ی آن می‌تاختند. خلاصه، کم‌کم امر بر خود ما نیز مشتبه شد که گویا مکتب ادبی جدیدی ایجاد کرده‌ایم و خویش از آن بی‌خبریم! هرچند به باور ما، ژانرها، ابدی‌اند و مکتب‌ها، زودگذر.

آنچه در اینجا گفتنی است این که برای پیشنهاد یک ژانر ادبی، دادن فرم‌ها و محتویات آن، همراه با نمونه‌هایش، کافی است و چیزهای دیگر همه، حواشی این امر را می‌سازند. ضمناً ژانر یا نوع ادبی، پدیده‌ای است که دارای دست‌کم یک واحد الگوی موروثی باشد و وجود این مشخّصه در سه‌گانی، با توجه به وجود پیشینه‌هایی مانند خسروانی و هایکو و حتی دیگرنمونه‌های مشابه در سایر ادبیات‌ها و خرده‌ادبیات‌ها نیاز به اثبات ندارد.

ج) سه‌گانی: از حق نگذریم که این کوچولوی ریزه‌میزه‌ی شعر فارسی، توانایی‌های فراوانی دارد و همین امر، منتقدان را به خلط مبحث مذکور واداشته است. این توانایی‌ها کدامند؟

اولاً: سه‌گانی در زمانی پدید آمد که می‌باید پدید می‌آمد؛ یعنی زمانی که با گسترش مدرنیسم، گرایش به مینی‌مالیسم در جامعه‌ی ادبی گسترش یافته بود و این گرایش، از شعر فارسی، «شعر کوتاه ایرانی روزآمد تعریف‌شده» درخواست می‌کرد، نه چیزهایی مانند هایکو که خاص این فرهنگ نیستند.

www.ketab.ir

ثانیاً: سرودن سه‌گانی نیاز به‌یک نوع نگاه شاعرانه‌ی جدا از نوع نگاه شاعران کلاسیک‌پرداز یا حتی شاعران نیمایی‌پرداز و سپیدپرداز دارد. می‌گویید نه؟ بیازمایید!نگاهی سیّال و حساس و دقیق و عمیق و تهوّرآمیز و خطرپذیر و بااین‌همه، ساده و بی‌شیله‌پیله.

ثالثاً: با ورود موفقیت‌آمیز سه‌گانی به عرصه‌ی شعر فارسی، نخستین بار است که دیالکتیک «زوج و فرد» (دومصراعی و سه‌مصراعی)، در مقابل دیالکتیک «تساوی و عدم تساوی» (وزن متساوی و وزن نامتساوی) نیما و دیالکتیک «وزن و موسیقی» (موسیقی بیرونی و موسیقی درونی) شاملو، وارد شعر فارسی شده است و این امر، فضاهای خلاقیت و بحث و علاوه بر آن، توقعات و احیاناً توهمات عدیده‌ای ایجاد می‌کند.

ناگفته نماند که پس از برگزاری جلسه‌ی دوم کارگاه شعر کوتاه، شاعر ارجمند، بانو زهرا ابومعاش، نقدی بر آن جلسه نوشتند که آن را در اینجا می‌آوریم و می‌گذریم:

«بعدازظهر روز پنجشنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۹۲، جلسه‌ی هفتگی نقد شعر کوتاه در فرهنگسرای رسانه برگزار شد. این جلسه به نقد «سه‌گانی» که یکی از قالب‌های شعر کوتاه معاصر است، اختصاص داشت. آنچه در این نوشتار می‌خوانید، برداشت شخصی من درباره‌ی مباحث مطرح شده در این جلسه است و الزاماً نظر استادان سه‌گانی و شاعران سه‌گانی‌پرداز نیست.

www.ketab.ir

در این جلسه، ابتدا دکتر علیرضا فولادی، به بیان این نکته که سه‌گانی، انسجام‌بخشی به شعر کوتاه فارسی و ایرانی‌سازی این نوع شعر است، پرداخت و توضیح داد که هر شعر سه‌لَختی الزاماً سه‌گانی نیست و تنها شعری که ویژگی‌های ژانریک سه‌گانی را داشته باشد، سه‌گانی به حساب می‌آید و این ویژگی‌ها، بدان دلیل ژانریکند که الگوهای موروثی دارند.

در ادامه، منتقدان مطالب خویش را بیان کردند. انتقادات مطرح شده در چند محور زیر، خلاصه می‌شد:

۱. سه‌گانی، گسترش امثال نوخسروانی است.

۲. محتوا و مضمون قالب سه‌گانی چیست و به چه اموری می‌پردازد؟

۳. ضرورت وجودی سه‌گانی چیست؟ به عبارتی، چه ویژگی خاصی در سه‌گانی هست که در دیگرقالب‌های شعری وجود ندارد و چه چیزی باعث می‌شود که شاعری به سمت سه‌گانی برود؟

۴. تئوری‌های موجود درباره سه‌گانی کاملاً واضح نیستند.

در ادامه، خلاصه‌ی پاسخ‌هایی را که به این انتقادات داده شد، همراه با نظر شخصی خودم می‌نویسم:

۱.یکی از منتقدان به نکته‌ی ظریفی اشاره داشتند و آن، این که: کاری که دکتر فولادی کرد، شبیه این است که‌یک زیرخاکی با ارزش را از دل خاک بیرون بیاورد و پس از پرداخت آن و تمیز کردنش، آن را در موزه‌ای در معرض دید علاقه‌مندان به آثار باستانی بگذارد.

www.ketab.ir

به نظر من این کار را مهدی اخوان ثالث انجام داد که خسروانی را از دل ادبیات کهن بیرون کشید، گرد و خاکش را تکاند، نامش را نوخسروانی نهاد و چند نمونه‌ی اولیه ارائه داد. کار اخوان درست مانند این بود که زیرخاکی‌ای را از دل خاک بیرون بیاورد و در موزه‌ای پشت ویترین قرار دهد تا مردم علاقه‌مند به آثار باستانی از دور تماشایش کنند. اما کاری که دکتر فولادی کرد این بود که توانست این عتیقه‌ی دور از دسترس فراموش‌شده را به تحفه‌ای امروزی تبدیل کند که در فضای محدود موزه‌ها باقی نماند و همگان بتوانند از زیبایی‌های آن لذت ببرند و مورد استفاده‌ی شاعران امروز قرار گیرد. سه‌گانی، متناسب با اقتضای زمانه، زبان و فرم و نوع نگاه نوخسروانی را تغییر داد، زبانش را امروزی کرد، محدودیت وزنش را شکست و سه‌گانی نیمایی را ابداع نمود؛ محدودیت قافیه را نیز شکست و بر فرم اصلی نوخسروانی،۵ فرم اصلی و ۴ فرم فرعی دیگر افزود؛ به محتوای نوخسروانی توسعه‌ی بی‌حدّوحصر بخشید و سه‌گانی سپید را هم برای سپیدسرایان به ارمغان آورد. ابداع در لغت به معنای نوآوری است. کسی که در هر زمینه‌ای کار جدیدی ارائه دهد، مبدع به حساب می‌آید. پس چگونه است که با وجود این‌همه نوآوری نتوانیم واژه‌ی ابداع را برای سه‌گانی به کار ببریم؟

به نظر من، شیوه‌ی معرفی و ارائه‌ی این قالب نیز بسیار هوشمندانه بود. امروزه کاربران فضای مجازی روزبه‌روز بیشتر می‌شوند و معرفی

www.ketab.ir

یک کار جدید در فضای مجازی بازتاب گسترده‌ای دارد. سال ۸۹ من نام خسروانی و نوخسروانی را از وبلاگ تخصصی سه‌گانی خواندم. این موضوع نشان می‌دهد سه‌گانی یک جریان بی‌ریشه نیست که قارچ‌وار در زوایای تاریک و پنهان بوستان ادب پارسی رشد کند، بلکه جریانی ریشه‌دار و اصیل است و این یکی از ویژگی‌هایی است که آن را از سایر قالب‌های فراوانی که به سرعت طلوع و غروب می‌کنند، متمایز می‌سازد.

۱. اما در پاسخ به نقد دوم، نظر شخصی من این است که امروزه دیگر آن مرزبندی پیشین میان محتوای قالب‌های شعری از بین رفته است. امروزه غزل‌هایی می‌خوانیم اجتماعی، سیاسی و حماسی؛ با این که حتی معنای واژه‌ی غزل، سخنان عاشقانه است و اصولاً غزل برای سرودن شعر عاشقانه پدید آمده است. این مطلب در مورد دیگرقالب‌های شعری چون دوبیتی و رباعی نیز صدق می‌کند. اما موضوع سه‌گانی چه می‌تواند باشد؟ سه‌گانی از نظر من قالبی فراگیر است که می‌توان آن را درباره‌ی هر موضوعی، چه عاشقانه باشد، چه اجتماعی و چه عارفانه، سرود و این از محاسن برجسته‌ی آن است. به عبارت دیگر، موضوع شعر در سه‌گانی می‌تواند الهام گرفته ازانسان و جامعه و طبیعت باشد. نمونه‌های خوبی که در فضای مجازی می‌خوانیم، گواه این مدعاست.

www.ketab.ir

۲. و اما در مورد ضـــرورت وجودی ســـه‌گانی یا به عبارتی ضـــرورت سـرودن شـعر سـه‌گانی، این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان از یک رباعی‌پرداز پرسـید: چرا در قالب رباعی شعر می‌گویی؟ و آیا می‌شود از یک غزلسـرا پرسـید: چرا به غزل روی آوردی و مثلاً شعر سپید و نیمـایی چه کم از غزل دارند؟ این مســـئله بیش از هر چیز به ذوق و سلیقه‌ی شاعر بستگی دارد. شعر، خود قالبش را می‌یابد و شاعر، بهتر از هر کسـی می‌داند احسـاسـات و اندیشه‌هایش را در چه قالبی ارائه کند. قالب‌ها بر دیگری برتری ندارند و هر شـــاعری به فراخور علاقه و اســتعداد خویش به ســمت یک یا چند قالب شــعری گرایش پیدا می‌کند. سه‌گانی هم قالبی است در کنار دیگرقالب‌های شعری؛ قالبی که هم شـماری از شـاعران را جذب خویش کرده اسـت و هم تعداد زیادی از علاقه‌مندان شـعر و ادبیات را؛ بی آن که بخواهد جای قالب دیگری را تنگ کند.

۳. مورد دیگری که اشـاره شد این بود که سه‌گانی هنوز تئوریزه نشده و تمام مطالبی که درباره‌ی سـه‌گانی نوشـته شـده اسـت، صـرفاً فرضیه اســـت. دکتر فولادی نیز تأکید کرد که تمام مطالب تئوریک درباره‌ی سه‌گانی، در حدّ پیش‌نویس می‌باشد و روندی در حال تکامل دارد که مرحلـه بـه مرحله و با توجّه به تکامل کارهای عملی خود ایشـــان و بعدها دیگران شـکل می‌گیرد و پیش می‌رود. بااین‌حال به نظر بنده که

www.ketab.ir

از آغـاز بـا این جریـان همراه بوده‌ام، این رونـد، کاملاً اثربخش بوده است».

www.ketab.ir

اسید هم کمانه می‌کند

نقدی بر گفتگوی سیروس نوذری درباره‌ی شعر کوتاه

آقای سیروس نوذری، نویسنده‌ی کتاب «کوته‌سرایی؛ سیری در شعر کوتاه معاصر»، اخیراً طی یک گفتگوی مطبوعاتی به بیان دیدگاه‌های خود درباره‌ی سه‌گانی پرداخته‌اند.[۱] لازم می‌بینم به نقد دیدگاه‌های ایشان بپردازم و این تنها کاری است که برای روشنگری در محضر تاریخ ستمدیده‌ی فرهنگ و ادب این سرزمین از دستم برمی‌آید. با توجّه به این که دیدگاه‌های آقای نوذری، مقدماتی دارد، می‌کوشم ابتدا صحت و سقم این مقدمات و بعد صحت و سقم آن دیدگاه‌ها را بسنجم. براین‌پایه از چند پرسش و پاسخ این گفتگو، سه پرسش و پاسخ اول آن رامشمول نقد خویش قرار می‌دهم. حرف‌ها کمی‌طولانی است. از همین الان خسته نباشید!

پرده‌ی اول:

رضا شمسی می‌پرسد:

«با توجّه به این که تعبیر "شعر کوتاه" بسامد بالایی در گفتمان ادبی معاصر یافته است و جنابعالی در این حوزه، صاحب تألیف و نظر هستید، علاقه‌مندم تعریف شما از شعر کوتاه را بدانم و بپرسم: آیا می‌توان یک تعریف اجمالی از شعر کوتاه ارائه داد؟»

---

۱. شعر کوتاه، دستور شعر امروز: ٤.

www.ketab.ir

سیروس نوذری پاسخ می‌دهد:

«در هنر، ما فقط می‌توانیم قالب‌ها را تعریف کنیم. اگر به ماهیت هنر توجّه کنیم، درمی‌یابیم که هنر قابل تعریف نیست. آنچه ما تعریف می‌کنیم، همیشه قالب‌های هنری است؛ مکتب‌های هنری است؛ مثلاً مشخّص است که امپرسیونیسم در نقاشی چه مؤلّفه‌هایی دارد و مشخّص هم هست که یک نقاش امپرسیونیست ازچه تکنیک‌هایی استفاده می‌کند، شیوه‌ی ضربه زدنش به قلم مو روی بوم، نحوه‌ی انتخاب رنگ‌ها، این که چرا از آتلیه و کارگاه نقاشی وارد طبیعت شده و... تمام اینها مشخّص است، اما زمانی که به اثر او به عنوان یک اثر هنری نگاه کنیم و بخواهیم بگوییم این که آن اثر هنری چگونه تعریف می‌شود، واقعا زبانمان الکن است. در مورد شعر هم همین طور است، از ذات شعر، چه شعر کوتاه، چه شعر بلند، یا هر نوع شعر دیگری نمی‌توان تعریفی مشخّص ارائه داد. به خاطر همین هم هست که تاکنون تلاش برای تعریف هنر راه به جایی نبرده. در مورد شعر کوتاه هم همین اصل، صادق است. اگر بحث بر سر تعاریف قالب‌های شعری نظیر "رباعی" یا"دوبیتی" باشد، براحتی قابل تعریف است، اما وقتی می‌گوییم که ماهیت شعر کوتاه چیست، قضیه سخت می‌شود، چرا که در پاسخ به این سؤال، هر مبنایی را که بخواهیم به عنوان بیس قرار دهیم، لغزنده است و کاملاً قراردادی. مثال می‌زنم: اگر بگوییم که شعر کوتاه از یک صفحه (مثلاً با تعداد سطر از ۲۸ تا ۳۲ سطر) نباید بیشتر

www.ketab.ir

باشـد، خوب این یک قرارداد است؛ حالا اگر یک شعری ۲۴ سطر شد، یا ادامه‌ی یک سـطرش رفت صـفحه‌ی بعد، دیگر کوتاه نیسـت. به نظر من در نوع نگاه مدرن، مخصـوصـاً پسـت‌مدرن، ما از تعاریف عبور کردیم، چون در ذهن بشر امروزین، همه چیز سیال و لغزنده است و ما به محض این که بخواهیم مهارش کنیم، به ضـد خودش تبدیل می‌شود و از خودش فراروی می‌کند؛ برای این اسـت که نمی‌شود شعر کوتاه را تعریف کرد و واقعـا بـه خاطر تنبلی ذهنی هم نیسـت؛ من خیلی فکر کردم؛ شاید من قدرت این کار را ندارم، ولی من هیچ تعریفی برای شعر کوتاه ندارم».

ما چه می‌گوییم؟

در پاسخ آقای نوذری چند اشکال اساسی وجود دارد:

* مغلطه: گزارشـگر می‌گوید: «شـعر کوتاه» چیسـت؟ و آقای نوذری می‌گویند: «شـعر» تعریف برنمی‌دارد. کاش بودیم و به جای گزارشـگر می‌افزودیم:ما تعریف «شـعر کوتاه» را خواسـتیم، نه تعریف «شـعر» را. همین کـه یـک مقولـه‌ی ذوقی، مصـداق‌هـای کمی‌مـانند کوتاه و بلند می‌یابد، دقیقاً به این معناست که تعریف می‌پذیرد.

* تنـاقض: آقـای نوذری در ادامه‌ی بیان این مطلب که شـعر، تعریف برنمی‌دارد، معتقدند، تنها قالب‌های شعری تعریف برمی‌دارند. می‌پرسیم: مگر «شـعر کوتاه» یکی از انواع شـعر نیسـت؟ اگر قالب‌های شـعری، تعریف برمی‌دارند، پس بی‌گمان «شـعر کوتاه» نیز، نه به عنوان «شـعر»،

www.ketab.ir

بلکه به عنوان یکی از ژانرهای شـــعری، تعریف برمی‌دارد؛ همچنان که داستان کوتاه از تعریف بی‌بهره نمانده است.

* تبعیت از ذهنیات به جای بحث علمی: اندیشه‌ورزان رشته‌های هنری بر دو گروهند:

الف) تعریف‌گریزان: این گروه، به دســـت دادن تعریف برای پدیده‌های هنری، به‌ویژه پدیده‌های کلی‌تر را مانع ظهور مصـــداق‌های طبیعی برای آن پدیده‌ها می‌دانند و هنرمند را یک مدیوم منفعل بیشتر نمی‌پندارند.

ب) تعریف‌گرایـان: این گروه، به دســـت دادن تعریف برای پدیده‌های هنری را، برعکس گروه پیشـین، عامل ظهور مصـداق‌های بهتر برای آن پدیده‌ها می‌شمارند و هنرمند را آفرینشگری فعال می‌انگارند.

آقای نوذری، از گروه نخســـتند و بنابراین طبیعی اســـت که نســـبت به هرگونـه تعریف‌گرایی، عکس‌العمـل هیســـتریک نشـــان دهند، اما هر توجیهی برای عکس‌العملشـان داشـته باشـند، باز دلیل حقانیت ایشـان نخواهد بود، بلکه تنها می‌تواند ما را به نوع تفکرشان رهنمون سازد. این گروه با وجود سـر دادن شـعارهای نونما، از آنجا که بنای اعتقادشان بر نفی اسـت، معمولاً تعصبات کورکورانه می‌ورزند و گاه کارشان تا اسید پاشـــیدن به روی رقیب پیش می‌رود، ولی همیشـــه برای کارهایشـــان توجیهی در چنته دارند. بااین‌وصـف، از نظر شـما، طبعاًنسبت به بنده و ســـه‌گانی چه رفتاری دارند؟ بعداً خواهیم دید. به قول ما قمی‌ها: پلکان، پله‌پله.

www.ketab.ir

احتمالاً خوانندگان بپرسند: تو، علیرضا فولادی، جزو کدام‌یک از دو گروه بالایی؟ پاسخ ما «هیچ‌کدام» است. بنده، به عنوان هرچیِ سه‌گانی که شما بگویید، نه صرفاً تعریف‌گریزم و نه صرفاً تعریف‌گرا، بلکه به جمع میان تعریف‌گریزی و تعریف‌گرایی و بهتر است بگوییم، به جمع میان عمل شعری و نظر شعری و باز بهتر است بگوییم، به جمع میان ذوق و علم معتقدم. این رفتار یک رفتار اشراقی است. در چنین رفتاری تعصب وجود ندارد، زیرا با سیالیت روح، دمخور است. ما به اتکای همین روش برای این که محدوده‌ی کارمان مشخّص باشد، تعریف زیر را از شعر کوتاه به دست داده‌ایم و معتقدیم این تعریف و تعاریفی مانند آن، سرانجام حقیقت را درباره‌ی این نوع شعر، روشن خواهند ساخت:

شعر کوتاه، شعری است با سه مشخّصه‌ی زیر:

الف) از جهت فرم بیرونی، امکانات محدودی دارد، چنان که دوبیتی و رباعی، یک وزن با چهار مصراع و یکی- دو طرح قافیه را بیشتر برنمی‌تابند و لازم است این امکانات، برای هر قالب شعر کوتاه، کاملاً مشخّص باشد تا شاعر با خیال راحت به هنرنمایی در آن قالب بیندیشد.

ب) از جهت فرم درونی، پیوسته است و به عبارتی دارای یک شگرد بنیادی بیش نیست و به عبارت دیگر، تک‌هسته‌ای است. افزون بر این، امکان دارد هر قالب، چیز اضافه‌ای در چنته‌ی فرم درونی‌اش داشته باشد؛ مانند ضربه‌ی ذهنی مصراع آخر رباعی.

ج) درکل، علی‌رغم کوتاهی، استقلال یک شعر را داراست.

www.ketab.ir

* برداشت نادرست: آنچه در اینجا گفتنی است، این که برخلاف ادعای آقای نوذری، تعریف‌گریزی جزو ویژگی‌های ماهوی مدرنیسم و پست‌مدرنیسم نیست، بلکه تن دادن به تکثر تعاریف از مهمترین این ویژگی‌هاست. اندیشه‌ورز تعریف‌گریز، نه مدرن و پست‌مدرن، که‌یک سوفسطایی نونماست. به‌یاد بیاوریم این سخن گورگیاس، از سوفسطاییان یونان را که گفته است: «فرضاً که وجود، موجود باشد، قابل شناختن نیست؛ دیگر این که اگر هم قابل شناختن باشد، معرفتش از شخصی به شخص دیگر قابل افاضه نیست».[1] تعریف‌گریزان از نظر نوع تفکر، همان سوفسطاییان دیروزند با توجیهاتی تازه‌تر.

پرده‌ی دوم:

رضا شمسی می‌پرسد:

«جناب نوذری! مشکل اصلی ما در حوزه‌ی شعر مدرن و پست مدرن است، چرا که اساتید شعر کلاسیک ما در تعاریف خود بیشتر قالب را حدّ تمایز قرار می‌دهند، اما در حوزه‌ی شعر مدرن و پست مدرن، استنباط من از حرف شما این است که توافق ماهوی وجود ندارد و ما فقط می‌توانیم روی تعریف شعر کوتاه به لحاظ کمیتی، به‌یک توافق اجمالی برسیم».

آقای نوذری پاسخ می‌دهد:

۱.سیر حکمت در اروپا: ۱۲.

www.ketab.ir

«بله درست است؛ توافق ماهوی وجود ندارد. من یک مثال در مقدمه‌ی یکی از کتاب‌هایم زده‌ام: از بیژن جلالی شعری ۲۳-۲۴ سطری در کنار شعری از اخوان ثالث که ۷-۸ سطر است، آورده‌ام؛ در آنجا علی‌الظاهر شعر جلالی شعر بلندتری است، اما وقتی لغات را می‌شماریم، تعداد کلمات شعر اخوان از شعر جلالی بیشتر است.

خوب؛ حالا باید چه کرد؟ تعداد کلمات را مبنا قرار داد یا تعداد سطور را؟ البته این لغزندگی در تعریف، مشخّصه‌ی عصر ماست که اتفاقا به نظر من خیلی هم خوب است؛ اگرچه بعضی نامگذاری‌ها و جریان‌ها و تعاریف هم هستند که تکرار حرف‌های قبلی هستند؛ مثلاً آقای دکتر فولادی "سه‌گانی" را مطرح کردند، یا این اواخر اصطلاح "پریسکه" را می‌شنویم؛ همه‌ی اینها همان‌هایی است که اخوان در خسروانی‌هایش اشاره کرده؛ حالا همه می‌خواهند همانها را در یک چارچوب به شکل کلاسه شده، بازتعریف کنند، اما عملا هدفشان این است که دفتر و دستکی باز کنند و بعد هم بگویند من رهبر این جریان هستم، در حالی که این جریان از قبل بوده و حالا هم هست».

ما چه می‌گوییم؟

سطرهای آغازین پاسخ آقای نوذری، ادامه‌ی حرف‌های پاسخ پیشین است، اما سطرهای پایانی این پاسخ، از نوع همان اسیدپاشی متعصابه نسبت به سه‌گانی است. اشکالاتی را که در این سطرها یافته‌ایم، با توضیح مختصر، از پی می‌آوریم:

www.ketab.ir

* اســـائه‌ی ادب: از ادب یک شـــاعر و منتقد به دور اســـت که برای دیگرشـاعران و منتقدان، الفاظی مانند «عملاً هدفشـان این است که دفتر و دسـتکی باز کنند و بعد هم بگویند من رهبر این جریان هستم» به کار ببرد. بگذریم!

* ایراد تهمت: آقای نوذری قطعاً مســـتحضـــر بوده‌اند که در ادبیات، با رونق رو به افول فعلی‌اش، دفتر و دســـتک راه انداختن ســـودی از پی نمی‌آورد، ولی بار تهمت زده‌اند. کســی که واقعاً اهل دفتر و دسـتک راه انداختن باشـد، سـایر راه‌ها برایش بازتر است و با وجود راه‌های آسانتر چه نیازی به شعر خواهد داشت؟ شعر، یکی از پایگاه‌های هنری طبقه‌ی متوسـط جامعه اسـت که می‌کوشـند با آن به تهذیب روحشان بپردازند. بعلاوه، کسانی که مرا می‌شناسند، قطعاً اقرار خواهند داشت که اهل دفتر و دسـت را انداختنیسـتم و از این مورد مستغنی‌ام. کسی که در عنفوان آرزوها برگزیده‌ی بزرگترین جایزه‌ی ادبی جمهوری اسلامی‌و برگزیده‌ی کتاب ســـال جمهوری اســـلامی‌می‌شـــود، نیازی به این تنقلات ندارد. چنانچه منظور آقای نوذری از دفتر و دسـتک، وبلاگمن اسـت، حاضرم همان را هم دودسـتی تقدیم ایشان کنم تا خیالشان راحت باشد. دفاع از خود در این حد واجب است؛ وگرنه ما را چه به تعریف از خویش؟

* غرض‌ورزی: حرف آقای نوذری غرض‌ورزانه اســـت. برای توضـــیح این اشکال بگویم دوستان، دست‌کم دو غرض در آن یافتند:

www.ketab.ir

الف) ایشـــان بنا دارند کتاب «کوته‌ســـرایی» را خاتم کتاب‌ها در زمینه‌ی شـعرکوتاه جا بزنند و بنابراین با حرف‌هایی از نوع حرف‌های بالا فضـا را برمی‌آشـــوبند تا کســـی ســـراغ حقایق بعدی نرود و اگر نیز می‌رود، چیزی جز آنچـه در آن کتـاب آمـده اســـت، نگوید و برای این منظور، طبیعی است که نوآوری‌های بعدی را هم مورد انکار قرار دهند.

ب) ایشـــان بنـا دارند شـــعرهای کوتاه خود را به عنوان کار ایرانی در زمینه‌ی هایکو جا بزنند و حال که، قالبی کاملاً ایرانی با نام «ســـه‌گانی» در شـعر کوتاه پدید آمده اسـت، می‌کوشند زیر آن را بروبند تا کارهای خویش را برجسته نشان دهند.

آنچه گذشت، نظر دوستان بود، اما بنده نیز نظری دارم و معتقدم مشکل اسـاسی آقای نوذری، همان تعریف‌گریزی است و این غرض‌ورزی هم در ضمن همان مشکل می‌گنجد.

*تناقض دوباره:آقای نوذری در کتابشـــان دو نکته آورده‌اند که بســـیار بجاست:

الف) «تاریخ شـعر کوتاه فارسـی به "خسروانی‌ها" بازمی‌گردد، اما آنچه از آنها می‌دانیم، بسـیار اندک است و اندکتر از آن، نمونه‌های باقی‌مانده؛ و واقعیت این که آنچه تا کنون درباره‌ی خسروانی‌ها نوشته شده، ناکافی و ناتمام است».[1]

۱. کوته‌سرایی: ۲۵.

www.ketab.ir

ب) «برخلاف آنچه در نظر اخوان بوده، شیوه‌ی نوخسروانی او هرگز به وسیله‌ی شاعران جوان پیگیری نشد و نوخسروانی‌ها لااقل تا به حال و نزدیک به سی سال بعد از انتشار آنها، هنوز رهروی نیافته است».[۱]

اگر چنین باشد که نه راجع به خسروانی‌ها نمونه و آگاهی کافی هست و نه نوخسروانی‌های اندک اخوان رهروی یافته است، چرا سعی دارند سه‌گانی را به [نو]خسروانی و اخوان بازگردانند؟

*ناآگاهی: ناآگاهی آقای نوذری از ماهیت سه‌گانی، عامل اصلی اظهارنظر نادرست ایشان درباره‌ی آن است. حدود یک سال پس از ظهور سه‌گانی در گفتگو با سایت آنات، به این ناآگاهی اقرار داشتند و اکنون نیز همان آش است و همان کاسه. نقداً آن بخش از گفتگویشان را با آنات بخوانید:

«آنات: همان‌طور که در جریان هستید، قالب "سه‌گانی"، که به‌تازگی از سوی شاعر و پژوهشگر معاصر، دکتر علیرضا فولادی، پیشنهاد شده، در میان نسل جدید هواداران بسیاری دارد. به نظر شما آیا این قالب، به سبب پیوند با قالب‌های کهن همچون خسروانی‌ها و داشتن وزن و قافیه‌ی مشخّص می‌تواند در تعریف و تحدید شعر کوتاه نقش داشته باشد؟ شما سیر رشد و آینده‌ی این قالب را چگونه می‌بینید؟

---

۱. همان: ۲۴۷.

www.ketab.ir

سیروس نوذری: با شرمساری اعتراف می‌کنم که از قالب سه‌گانی هیچ نمی‌دانم. آنچه من می‌دانم نوخسروانی‌های اخوان است و پیش از آن سه‌خشتی‌های جعفرقلی کرمانجی و پیش از آن خسروانی‌های عهد ساسانی که باز در همان کتاب کوته‌سرایی درباره‌اش نوشته‌ام و همچنین از تلاش‌هایی که سید علی میرافضلی، شاعر فروتن و دوست نادیده‌ام، کرده است. در این ساختار سه مصراعی، شاید سه‌گانی آن‌طور که شما نقل قول می‌کنید، شاعر در انتخاب وزن آزاد است، اما مقید به آوردن قافیه در مصراع اول و سوم. خب، از این منظر می‌توان این فرم را کمی گسترش داد؛ مثلاً قافیه‌ها را در مصراع اول و دوم آورد، یا در مصراع دوم و سوم و حتی در هر سه مصراع و یا فراتر از اینها، قافیه را به کلی حذف کرد و به وزن بسنده نمود، اما گمان نمی‌کنم که از این بتوان فراتر رفت، زیرا در این صورت ساختار پولادین آن به هم خواهد ریخت و آسمان به زمین خواهد آمد، چون بی‌وزنی آن را به راهی می‌کشاند که به شعر سپید و یا همین هایکوی مورد بحثمان نزدیک خواهد شد. اکنون با این پیش زمینهٔ ذهنی نمی‌دانم آنچه را شما تحت عنوان سه‌گانی از آن یاد می‌کنید، چیزی فراتر از اینهاست».[۱]

به‌هرحال، همین ناآگاهی سبب شده است تا آقای نوذری در پاسخ به پرسش رضا شمسی، دو اشتباه اساسی درباره‌ی سه‌گانی بکنند:

---

۱. http://www.aanaat.ir/content.asp?id=۶۳۱۴۴.(۱۳۹۰ فروردین ،۳شماره‌ی.).

www.ketab.ir

الف) برخلاف این اعتقادشان که قالب‌های شعر کوتاه تعریف برمی‌دارند، به تمایز سه‌گانی از پریسکه توجّه نداشته‌اند و آنها را در کنار یکدیگر آورده‌اند و با هم دارای منشی واحد دانسته‌اند.

ب) سه‌گانی را با نادیده گرفتن احیاگری و ابداع‌گری توأمان در آن، «همانهایی» می‌پندارند که «اخوان در [نو]خسروانی‌هایش اشاره کرده». این در حالی است که باز ایشان ضمن کتابشان به‌درستی اقرار داشته اند: «هرچند آنها [نوخسروانی‌ها] در نهایت زیبایی و استحکام سروده شده‌اند، اما تعداد ارائه‌شده – شش نوخسروانی– برای تأثیرگذاری بر دیگران بسیار ناکافی است».[1] مانده‌ام تا کی می‌خواهیم به هر دری بزنیم که بتمان خراش نبیند و آخر و عاقبت نیز زنده شود و ما و توانایی‌های نسلمان را تکه و پاره کند؟ آقای نوذری عزیز! سه‌گانی با همه‌ی اصالت‌هایش، مربوط به همین امروز است، نه مربوط به دوره‌ی اخوان؛ دقیقاً مربوط به همین امروز که موبایل هست و وبلاگ هست و فیسبوک هست و واتس آپ و وایبر و تلگرام هست.

باری، چنان که در سخن آقای نوذری گذشت، اخوان ثالث ضمن کتاب «دوزخ اما سرد»شش نوخسروانی و البته طبق اطلاع ما،با افزایش دو نمونه‌ی جدید ضمن کتاب «تو را ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم»، هشت نوخسروانی بیشتر نداشته است و آن تعداد، برای اقناع ما ناکافی بوده

۱.کوته‌سرایی: ۲۴۷–۲۴۸.

www.ketab.ir

اســت. اکنون هر هشــت نوخســروانی اخوان را در اینجا می‌آوریم و از خواننــدگان می‌خواهیم آنها را با نمونه‌هایی که از ســه‌گانی به دســت می‌دهیم، بسنجند تا فرق‌ها را دریابند:

آب زلال و برگ گل بر آب
ماند به مَه در برکه‌ی مهتاب
وین هردو چون لبخند او در خواب[۱]

❊

گفت: «آیَمَت مَه‌بَرایان به دیدار»
اینک دمد مهر هم، بی وی اما،
این هرگز آیا کند یار با یار؟[۲]

❊

هان! ماه ماهان! کجایی؟
خورشید اینک برآید،
تنها تو با او برآیی.[۳]

❊

گل از خوبی به مَه گویند ماند ماه با خورشید
تو آن ابری که عطر سایه‌ات یا سایه‌ی عطرت

---

۱. دوزخ اما سرد: ۱۶.
۲. همان: ۱۷.
۳. همان ۱۸:

www.ketab.ir

تواند هم گل و هم ماه هم خورشید را پوشید[۱]

❊

کس در زمستان این شگفتی نشنید
آن مرغک آواز بهاری می‌خواند
بویت اگر نشنید پس رویت دید[۲]

❊

چه بود این، از سبکروحی چو آوای تو در گوشم؟
پری، چون سایه‌ی مهتابی پروانه؟ یا عطری؟
نسیم آورده؟ یا گلبرگ؟ یا دست تو بر دوشم؟[۳]

❊

آن گران‌کالای عشق‌آیین که نازان می‌خروشد
وز بدان نالد برم، چون گویمش این، تا نرنجد؟
کان که جنس ارزان فروشد، مشتری بر وی بجوشد[٤]

❊

این مثل خوش می‌سرود از کولیان رقّاصه‌ای:
جام بر پیشانی و در رقص، کای بهرام گور

---

۱. همان: ۱۹.
۲. همان: ۲۰.
۳.همان: ۲۱.
٤. تو را ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم: ۲٦۱.

www.ketab.ir

هیچ عامی‌نیست کاندر وی نباشد خاصه‌ای[۱]

از امتیازات فزاینده‌ی فرم درونی سه‌گانی نسبت به فرم درونی نمونه‌های بالا، مانند ضـربه‌ی ذهنی مصراع آخر و کشف‌واتفاق شاعرانه و برخورد میان عاطفه و تفکر و ایجاز مضـــاعف که بگذریم، این نمونه‌ها دو فرم بیرونی «کلاسیک با کاربرد قافیه در مصراع‌های اول و سوم» و «کلاسیک با کاربرد قافیه در هر سـه مصـراع» بیشـتر ندارند، حال آن که سـه‌گانی، اولاً سـه شـاخه‌ی کلاسـیک و نیمایی و سپید دارد و ثانیاً در هر شاخه، پـنج فرم بیرونی- جزئی و جمعـا پـانزده فرم بیرونی- جزئی دارد. علی‌رغم بی‌میلی نسـبت به تکرار مکررات، مجبورم فرم‌های بیرونی- جزئی پانزده‌گانه‌ی سـه‌گانی را با نمونه‌هایشان مجدداً در اینجا بیاورم تا چیزی از بیان حقیقت کم نگذاشته باشم:

الف) فرم‌های بیرونی - جزئی سه‌گانی کلاسیک:

این فرم‌ها دو دسته‌ی اصلی و فرعی را در بر می‌گیرند:

فرم‌های اصلی آنها عبارتند از:

۱. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- سه:

حیرانم از این حس؛

گل‌ها همه زیبا،

من عاشق نرگس.

۲. کلاسیک با طرح قافیه‌ی دو- سه:

۱.همان: ٤٥١.

www.ketab.ir

گیسو به باد داد و مرا بر باد؛
با هستی‌ام چه می‌کند این آشوب،
این بهترین بهانه‌ی استبداد!

۳. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه:

اولش شیدایی‌ست،
آخرش تنهایی‌ست؛
گل، همان زیبایی‌ست.

و فرم‌های فرعی آنها عبارتند از:

۴. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- دو:

زندگی، پیر می‌کند ما را،
مرگ، تحقیر می‌کند ما را؛
وای اگر شوکران عشق نبود!

۵. کلاسیک بی‌قافیه:

بیم از مرگ، عاشقم کرده‌ست؛
وای! اما تو آنچنان خوبی
که برایت سه‌سوته می‌میرم!

ب) فرم‌های بیرونی - جزئی سه‌گانی نیمایی:

این فرم‌ها نیز دو دسته‌ی اصلی و فرعی را در بر می‌گیرند:

فرم‌های اصلی آنها عبارتند از:

۱. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- سه:

www.ketab.ir

برای او همین دو بال بس بود؛
دو بالِ میله‌میله؛
پرنده‌یک قفس بود.

۲. نیمایی با طرح قافیه‌ی دو- سه:

از خدایان پر،
وز خدا خالی‌ست؛
قلب ما سرزمین اشغالی‌ست.

۳. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه:

در خودش اسیر،
می‌رسد، ولی چه دیر،
لاک‌پشت پیر!

و فرم‌های فرعی آنها عبارتند از:

۴. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- دو:

گرمِ گفتگو،
با زبانِ بوسه بوسه بو...،
ماهیان.

۵. نیمایی بی‌قافیه:

از کجا معلوم
آن درختی که عاشقش شده‌ام،
عاقبت، دارِ من نخواهد شد؟

ج) فرم‌های بیرونی- جزئی سه‌گانی سپید:

www.ketab.ir

این فرم‌ها هم دو دسته‌ی اصلی و فرعی را در بر می‌گیرند.
فرم‌های اصلی آنها عبارتند از:

۱. سپید با طرح قافیه‌ی یک- سه:

زخم‌هایم را بستی،
خود به‌سان تیری
در قلبم نشستی.

۲. سپید با طرح قافیه‌ی دو- سه:

چه کودکانه جار زدیم عشق را!
غافل،
که به کمین نشسته‌اند دزدان دل.

۳. سپید با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه:

در واپسین چشم‌انداز
آواز تو به گوش می‌رسد باز،
ای زیباترین آغاز!

و فرم‌های فرعی آنها عبارتند از:

۴. سپید با طرح قافیه‌ی یک- دو:

خوشبخت است یا بدبخت،
تکدرخت،
در حیاط زندان؟

۵. سپید بی‌قافیه:

www.ketab.ir

عطر لازم نیست؛

دروغ نگویی،

معطر می‌شوی.

از این گذشته، محتوای سه‌گانی‌های بالا، برخلاف نوخسروانی‌های هشتگانه‌ی اخوان عموماً عاشقانه نیست، بلکه موضوعاتش متنوّع شده است و کلاً نوع نگاه شاعر در آنها تغییر کرده است. نگاه شاعر سه‌گانی‌پرداز، حکیمانه و حادثه‌جوست، نه عاشقانه و حسرتبار و حتی نه بودایی و عزلت‌گزین. این نگاه، نگاه اشراقی است.

در پایان این پرده، جا دارد دو نکته را بر نکات بالا بیفزاییم:

الف) اکنون سه‌گانی سپید، شاخه‌ی نسبتاً تناوری از درخت سه‌گانی را تشکیل می‌دهد و بنابراین پاسخ پرسش آقای نوذری در گفتگو با سایت آنات که، آیا سه‌گانی چیزی فراتر از همان سه‌گانی موزون با طرح‌های قافیه‌ی گوناگون است، مثبت خواهد بود. هرچند حتی همین پرسش ایشان، بر اثر «چون معما حل شود، آسان شود» به ذهنشان رسیده است، برای توضیح این مطلب، یک جمله بیشتر نمی‌گوییم و آن این که، اساساً تمایز سه‌گانی در کاربرد وزن و قافیه نیست. چند نمونه بخوانیم:

(۱)

عموباقر

با قر از سفر حج برگشت؛

روی بعضی‌ها کم شد.

www.ketab.ir

(۲)

بگو دوستت دارم
و سکوت کن!
گل هم باشد، خار می‌شود.

(۳)

می‌میرم
یک روز
بی تو.

ب) این روزها شاخه‌ی چهارم سه‌گانی نیز بر سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید آن افزوده شده است و انتظار می‌رود سه‌گانی‌پردازان، ظرفیت‌های نهفته‌اش را پر کنند. در شاخه‌ی چهارم سه‌گانی می‌توان برای هر مصراع از سه‌گانی کلاسیک یا نیمایی، وزنی جداگانه به کار برد؛ ضمن این که باید همه‌ی اصول سه‌گانی را مرعی داشت. این هم سه نمونه:

(۱)

باران که می‌بارد،
حس می‌کنم
سقفِ زندانم تَرَک دارد.

(۲)

عشق، طرحِ یک کبوتر می‌کشد؛

www.ketab.ir

وقتی که می‌میریم، مرگی نیست؛
زندگی پر می‌کشد.

(۳)

آزاد شدی، نفس گرفتی،
باز آمدی و سراغ پرهایت را
از قفس گرفتی.

*بی‌توجّهی به روند تحوّل ادبی: پیش از نیما، چهار شاعر، یعنی ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای و شمس کسمایی به سرودن شعرهایی با وزن نامتقارن دست زدند، ولی هیچکدام نیما نشدند. چرا؟ بدین‌دلیل که آنان خرده‌الگو بودند و هنگام پدید آمدن مکتب‌ها و سبک‌ها و انواع و آثار جدید ادبی، همواره نخست خرده‌الگوها پدید می‌آیند. اینان هیچ‌گاه جایگاه مؤسس ندارند و اهمیتشان در حدّخرده‌الگو بیشتر نیست. برای نمونه، کار دقیقی طوسی، خرده‌الگوی فردوسی بود و کارهای امثال ابوسعید ابوالخیر، خرده‌الگوی سنائی و قس علی هذا.[1] جا داشت آقای نوذری، به این روند توجّه می‌نمودند.

پرده‌ی سوم:

رضا شمسی می‌پرسد:

۱.«گریز از روزمرگی در شعر»: ۳۱- ۳٤.

www.ketab.ir

«جناب نوذری! فکر می‌کنم همه‌ی دوستانی که واژه‌هایی مثل سه‌گانی، پریسکه، ترانک و هایکوی ایرانی را مطرح می‌کنند، سعی می‌کنند آنها را به عنوان یک قالب شعری که مؤلّفه‌های واضحی دارد، تعریف کنند؛ مثلاً فرض کنید هایکوی ایرانی را شعری در سه سطر و ۱۷ هجا تعریف می‌کنند، آیا این تعاریف می‌تواند راهگشا باشد؟ مخصوصاً این سؤال به این دلیل اهمیت پیدا می‌کند که ما در سنت شعری خودمان عادت داریم تعریف‌های قالب‌محور ارائه کنیم؛ انگار این ذهن عادتمند ما مدام دنبال تعاریف این‌چنینی می‌گردد، اما انگار شما ضرورتی برای این‌گونه تعاریف نمی‌بینید؟»

آقای نوذری پاسخ می‌دهد:

«نه؛ اصلا؛ من هیچ ضرورتی نمی‌بینم، چرا که مبنای همه‌ی این تعریف‌سازی‌ها قرارداد خواهد بود؛ مثلاً وقتی هایکوی ایرانی را تعریف می‌کنند، بلافاصله می‌شود انتقاد کرد که اصلاً اجرای شعر ژاپنی در زبان فارسی، نه این که غیرممکن، ولی یک چیز لوس و بی‌معنی خواهد بود، چون اصلا روح کلمات، صامت‌ها و مصوت‌ها در زبان فارسی با زبان ژاپنی فرق دارد و اگر بخواهیم وزن هجایی را در زبان فارسی تقلید کنیم، اصلا شدنی نیست؛ اگر هم باشد، چیزی بی‌مزه از آب درمی‌آید؛ پس این موارد را، معیار قرار دادن درست نیست.

www.ketab.ir

یک مثال دیگر می‌زنم: ما در شعر انگلیسی، وزن عروضی نمی‌بینیم و نمی‌شود به‌یک شاعر انگلیسی فشار بیاوریم که غزل انگلیسی با عروض فارسی بگوید، بلکه باید به ساختار زبانی انگلیسی توجّه کنیم.

یعنی اگر هم بخواهیم تعریفی از یک نوع شعر ارایه دهیم، باید به این نکات توجّه داشته باشیم. مسئله‌ی دیگر هم این است که ما ذهن عادت‌زده‌ی تنبلی داریم و هر ذهن تنبلی دنبال تعریف است؛ دوست دارد یک متر در دست داشته باشد که معیار سنجش کارهایش باشد؛ اگر متر را از او بگیرید، نمی‌تواند کار کند، چون بیرون از متر نیاز به خلاقیت دارد، باید چیزی را خودش پایه‌گذاری کند و به اوج برساند و این کار مسلماً دشوار است؛ درواقع باید تبدیل شود به‌یک صدای تازه و این از عهده‌ی یک هنرمند معمولی برنمی‌آید، چرا که دنبال یک فرم مشخّص می‌گردد. این که جوان‌های ما توجّه زیادی به رباعی و دوبیتی یا پریسکه و یا سه‌گانی دارند، به‌همین‌دلیل است».

ما چه می‌گوییم؟

این پاسخ آقای نوذری همان اشکالات بالا را در بر دارد، بعلاوه‌ی اشکالات زیر را:

* ذهنیت کهنه: عصر ما عصر اندازه‌گیری‌های میلی‌متری و میکرومتری و نانومتری و پیکومتری است و آقای نوذری هنوز معتقدند، بهتر است متر برنداریم و همین‌طور فله‌ای اندازه بگیریم. این مثال مانند آن است که کسی همه‌ی دستاوردهای پزشکی نوین را به پای صفا و صمیمیت

www.ketab.ir

فضـای طب سـنتی بریزد. ایشـان با این ذهنیت نشـان داده‌اند که شعاع دیدشـان در شعر، به فراتر از نیما و شاملو نمی‌رسد. این در حالی است که ما اکنون حتی آنان را کهن می‌دانیم. این دقیقاً همان فرق و فاصـله‌ای است که میان سه‌گانی و نوخسروانی وجود دارد. خواه گروهی بپسندند و خواه نپسـندند، سـه‌گانی شـعر پسـانیمایی است. در شعر پسانیمایی، متراژهـای دقیق حرف اول را می‌زننـد و این کـه شـــاعر با این متراژها سرچشمه‌ی خلاقیتش بند می‌آید یا نه، به توانایی او در هضم روح زمان و کنارآمدن وی با مقتضـیات زمانه بسـتگی دارد. شـایسته نیست زمان، جلو برود و شاعران، عقب بمانند.

* تکرار تنـاقض دوم: آقـای نوذری در پاســخ اولشـــان معتقد بودند قـالب‌های شـــعری تعریف برمی‌دارند، اما در اینجا مجدداً تعریف دقیق سه‌گانی را برنمی‌تابند.

* مغلطه‌ی دوباره: این که می‌توان هایکو را به صورت ایرانی درآورد یا نمی‌توان، یک چیز اسـت و این که تعریف دقیق سه‌گانی پسندیده است یا ناپسـند، چیزی دیگر، ولی ایشـان ضـمن تن دادن دوباره به مغلطه، می‌کوشند با نفی اولی به نفی دومی‌بپردازند.

* تناقض سـه‌باره: کوشـش‌های عملی آقای نوذری در شـعر به همان ایرانی‌سـازی هایکو محدود بوده اسـت و براین‌پایه حتی میان حرف و عملشـان تناقض وجود دارد؛ یعنی هم امکان این کار را به نحوی مورد

www.ketab.ir

تردید قرار می‌دهند و هم سعی داشته‌اند هایکو ایرانی بسرایند و دست‌کم از کارهایشان چیزی جز این به نظر نمی‌رسد.

* نفی جنبه‌ی معرفتی هنر: آقای نوذری هر تعریفی در باب شعر را قراردادی می‌شمارند. اگر چنین باشد، دیگر نباید به هیچ نظریه‌ی ادبی اعتقاد داشت، چون قاعدتاً نظریه‌های ادبی هم دربردارنده‌ی تعاریف و بنابراین قراردادی‌اند. حتی می‌توان پا را فراتر نهاد و گفت، اساساً همه‌ی علوم ادبی و غیرادبی قراردادی‌اند و بدین‌گونه چیزی از معارف بشری باقی نمی‌ماند. ایشان مستحضرند که معارف بشری در سه دسته‌ی ذوقی و عقلی و حسی می‌گنجند و معارف ذوقی و از جمله مباحث شعری هم، جنبه‌ی استدلالی دارند و این جنبه‌ی آنها با ذوقی بودن موضوعاتشان در تعارض نیست. این نکته به‌ویژه از چشم‌انداز روش اشراقی ما سه‌گانی‌پردازان، بسیار عادی می‌نماید، چه، در این روش، جمع میان تأله و بحث یا همان عمل و نظر یا همان ذوق و علم، کار متعارفی است.

* توهین: آقای نوذری، مطابق دأب پیشین، راه توهین در پیش می‌گیرند و دلیل توجّه به قالب‌های طراحی‌شده‌ای مانند سه‌گانی را تنبلی ذهنی تلقی می‌کنند. مقابله به مثل کار ما نیست، اما فقط محض پاسخ می‌گوییم: پس غزلسرایان و نیمایی‌سرایان که در قالب‌های طراحی‌شده طبع‌آزمایی می‌کنند، به تنبلی ذهنی دچارند؟ و در این صورت، حتی شما که هایکو می‌سرایید، از این عیب بری نیستید. خیر عزیز من!

www.ketab.ir

خلاقیت‌های فردی در مرحله‌ای آن‌سوی اندیشیدن به قالب، دست می‌دهد؛ آنجا که قالب با همه‌ی زیروبم‌هایش حاضر و آماده است وشاعر، تازه می‌کوشد یافته‌های شاعرانه‌اش را در آن بریزد. به نظر بنده، مثلاً مولوی بدون وجود پیشینی قالب غزل یا قالب مثنوی هرگز به این درجه از کشف و شهود شاعرانه نمی‌رسید و براین‌پایه کسانی که این قالب‌ها را پدید آورده‌اند، سود کارشان برای شعر فارسی کمتر از سود شعرهای مولوی نبوده است.

* تحقیر: آقای نوذری، با هدف پیش بردن اغراضشان، برای شاعران سه‌گانی و پریسکه و رباعی و دوبیتی از تعبیر معنادار «جوان» سود جسته‌اند. من به عنوان کسی که با بیشتر سه‌گانی‌پردازان کمابیش دمخور بوده‌ام، ده‌ها سه‌گانی‌پرداز می‌شناسم که شهرت کشوری دارند یا دست‌کم در حوزه‌ی جغرافیایی‌شان معروفند. نام بردن از آنان را به وقتی مناسب‌تر وامی‌گذارم، ولی لازم است خاطرنشان سازم، طی ماه‌های اخیر، حدود سه هزار سه‌گانی را وارسیده‌ایم و حدود چهارصد سه‌گانی عالی به معنای اخص کلمه‌یافته‌ایم که ان‌شاءالله انتشار خواهند پذیرفت. آیا این عملکرد، برای چهار سال کافی نیست؟

* فرار از پذیرش حقیقت: آقای نوذری طی پاسخ بالا گفته‌اند: «ما ذهن عادت‌زده‌ی تنبلی داریم و هر ذهن تنبلی دنبال تعریف است [...]؛ این که جوان‌های ما توجّه زیادی به رباعی و دوبیتی یا پریسکه‌یا سه‌گانی دارند، به‌همین‌دلیل است». این سخن، اقرار غیرمستقیم ایشان به موفقیت

www.ketab.ir

سه‌گانی تلقی می‌شود و از دیدگاه ما این موفقیت در جنب بی‌توجّهی به قالب‌های ناموفقی مانند هایکو و نوخسروانی، جای دقت نظر دارد. بهتر است آقای نوذری در مقام صاحب‌نظر، دلایل چنین موفقیتی را واکاوند، نه این که از پذیرش حقیقت سر بپیچند. بااین‌حال ما پیشاپیش فقط دو دلیل را برای ایشان معرفی می‌کنیم و باشد که بیندیشند:

الف) ریشه‌دار بودن و این که اصالتش به نمونه‌های خام پیشین می‌رسد و این هیچ‌گاه نقطه‌ی ضعف سه‌گانی نیست، که نقطه‌ی قوت آن است. بااین‌وصف، تغییرات ما بر روی آن نمونه‌های خام، کارگر افتاده است و بدین‌دلیل عدم موفقیت چنان نمونه‌هایی، با سه‌گانی در مسیر موفقیت قرار گرفته است. این کار کم از زنده ساختن مرده ندارد. احیاگری متاعی نیست که بر هر سر بازاری باشد. ناگفته نگذاریم که ایرانی بودن سه‌گانی تنها به آنچه گذشت، خلاصه نمی‌شود و واقعاً ظلم است که پیشینه‌ی سه‌گانی را صرفاً در امثال خسروانی و نوخسروانی خلاصه کنیم. سه‌گانی از یک چشم‌انداز، سازمانبندی امروزی همان تک‌بیت‌های سبک هندی است و بدین‌دلیل ریشه در غزل نیز دارد. سه‌گانی حتی ضربه‌ی ذهنی آخرش را از دوبیتی و رباعی وام گرفته است و بنابراین ریشه‌اش بدانها هم می‌رسد. جمع این ویژگی‌هاست که سه‌گانی را می‌سازد.

ب) نوآورانه بودن و این که در سه‌گانی، فرایند تاریخی خلاقیت ادبی با همه‌ی جذابیت‌ها و موانعش قابل مشاهده است.

www.ketab.ir

سه‌گانی تا کنون مسیر تکامل طبیعی‌اش را پشت سر گذاشته است. بوطیقای سه‌گانی از همان خردادماه سال ۱۳۸۹ به طور جسته‌وگریخته با عناوین جزئی در فضای مجازی منتشر شد و سپس در بهمن‌ماه ۱۳۹۱ با عنوان «مبانی سه‌گانی» تنظیم و تألیف گردید و یکجا در همان فضا انتشار یافت و آنگاه در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ با عنوان «بوطیقای سه‌گانی» تکمیل و اصلاح گشت و باز یکجا در همان فضا انتشار پذیرفت. نمونه‌های عملی بنده و حمایت همه‌جانبه‌ی سه‌گانی‌پردازان و پاسخگویی مداوم ما به ایرادگیری‌ها و مانع‌تراشی‌های مخالفان و برگزاری حدود ۱۰ نشست و کارگاه و انجام چند گفتگو و گرداندن چندین صفحه‌ی مجازی، حواشی این مسیر را تشکل می‌داد.

شاید آنچه بیش از هر چیز برای شاعران سه‌گانی‌پرداز، جذّاب می‌نماید، قدم زدن در مسیری باشد که تاکنون طی نشده است و تازه می‌خواهند کوه‌ها و جنگل‌ها و دریاهایش را کشف کنند و همین ابداع‌گری سه‌گانی این مسیر را گشوده است.سه‌گانی اکنون دستگاه منسجمی‌بر اساس دستاوردهای سال‌ها تجربه‌ی شخصی دارد که امکان مانورهای فراوانی برای شاعرانش فراهم می‌سازد. اینها را بیفزایید بر مرزبندی‌های دقیق و جهان‌بینی اشراقی و کلاً نگاه تازه‌ی سه‌گانی و ببینید چه رشک‌ها که برنمی‌انگیزد و همین امر سبب شد تا دو سه نفر حیثیتشان را فدای ربایش ناشیانه‌ی آن با نام «نوخسروانی» یا «سه‌کایی» کنند و آن‌گونه که پیداست، حتی «هایکو» بدش نمی‌آید آن را نجویده ببلعد.

www.ketab.ir

سه‌گانی سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید دارد که دستاورهای شعری گذشتگان و نیما و شاملو در آن هضم شده است و امثال نوخسروانی و هایکو از این جامعیت بی‌بهره‌اند. بااین‌حال سه‌گانی حتی از نیما و شاملو برگذشته است و به افق‌های تازه‌تری چشم دوخته است که در آن،تجربه‌های سودمند شعر پس از پیروزی انقلاب اسلامی هموجود دارد. در یک کلام، سه‌گانی شعر همین امروز ماست.

بپذیریم که شعر فارسی به چنین کلکسیون ارزنده‌ای نیاز داشت و بکوشیم بر دارایی‌های این کلکسیون بیفزاییم، نه این که بخواهیم از آنها بکاهیم و با اسیدپاشی متعصبانه، چهره‌ی مینیاتوری آن را خدشه‌دار سازیم.[1]

www.ketab.ir

۱. «اسید هم کمانه می‌کند»:۱۰.

سه‌گانی و ماجرای یک بدخلاقی ادبی

یک آدم نسبتاً شاعر، پس از قد برافراشتن سه‌گانی، به جمع سه‌گانی‌پردازان پیوست. دیری نپایید که مجموعه‌ای از سه‌گانی‌هایش را گردآورد و کجا نزد من آمد و خواست جزو دوره‌ی مجموعه‌های آماده‌ی انتشار سه‌گانی قرار داده شود. این امر را موکول به خواندن دقیق کارهایش کردم که هنوز با دستخط او نزد من موجود است. گویی عجله داشت و چند روز بعد گفتگویش سر از یک خبرگزاری درآورد که بله، قرار است نخستین مجموعه‌ی سه‌گانی را به چاپ برسانم. متن این گفتگو بدون ذکر نام وی از این قرار است:

«... در گفتگو با خبرنگار فارس، از انتشار مجموعه‌ی شعر کوتاهش در آینده خبر داد و گفت: مجموعه‌ی شعر کوتاهم در قالب سه‌گانی که قالب نویی در شعر فارسی است، قرار است توسط نشر سخن منتشر شود. وی افزود: این کتاب مجموعه‌ی ۱۱ شعر کوتاه در قالب سه‌گانی است که در موضوعات مختلف و با وزن‌های عروضی مختلف و در قافیه‌های متفاوت سروده شده‌اند. این شاعر درباره‌ی حرکت‌هایی که شاعران در محیط وبلاگ‌ها برای سرودن شعر در این قالب جدید انجام می‌دهند، گفت: از نظر من تعداد زیادی از اشعار در این قالب ضعیف هستند، ولی من در این مجموعه سعی کرده‌ام قالب را متعالی‌تر کنم و وزن و شکل و فرم و تصویرسازی و عمق اندیشی را در آن به کار ببرم.

www.ketab.ir

... اظهار داشت: این کتاب اولین کتابی است که مجموعه‌ی شعرهایی در قالب سه‌گانی در آن منتشر می‌شود».[۱]

متن گفتگو همین بود، اما لازم است درباره‌ی آن، نکاتی به عرض برسد:

۱. گفتگوی بالا نشان می‌دهد که این آقا، سه‌گانی را از روی کارهای سه‌گانی‌پردازان در وبلاگ‌ها آموخته است. این که قرار است مجموعه‌اش را «در قالب سه‌گانی که قالب نویی در شعر فارسی است» به چاپ برساند، برای اثبات این مدعاکاملاً گویاست.

۲. از خردادماه ۱۳۸۹ در هر سال حدود صد شاعر باتجربه و جوان به سرودن سه‌گانی جذب شده‌اند و برخی، اساساً کار شاعری را با این نوع شعر شروع کرده‌اند و طبیعی است که همه‌ی کارهای آنان مانند کارهایی که در قالب‌های شعری دیگر صورت می‌گیرد، قوی نباشد. بااین‌حال اطلاع این آقا در حدّی نیست که بخواهد راجع به سه‌گانی و قوت و ضعف آن نظر بدهد.

۳. این که بهتر است به عنوان یک سنت نمادین، هر مجموعه‌ی سه‌گانی ۱۱۱ سه‌گانی را در بر بگیرد، نکته‌ای است که ما ضمن اعلام برنامه‌ی کارمان به این آقا گفتیم و ذکر آن را حتی در مصاحبه‌های پیشین ما نیز می‌یابید. البته خبرنگاری که با این آقا حرف زده است، آن را اشتباها ۱۱ نوشته است، وگرنه همه می‌دانندمجموعه‌ی شعر کوتاه با ۱۱ شعر، یعنی هیچ.

---

۱. http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۰۰۷۲۵۰۰۰۶۶۷. (۱۳۹۰/۷/۲۹).

www.ketab.ir

بـاری، پس از این واقعـه، بـا او تمـاس گرفتم تـا بگویم نه مجموعه‌ی چاپ‌نشـده‌اش نخسـتین مجموعه‌ی سـه‌گانی اسـت و نه نوددرصـد کـارهـایش بـا تعریف و اصـول سـه‌گانی همخوانی دارد، ولی ظاهراً گوشـی‌اش خاموش بود و مدتی بعد شـنیدم آن کارها را تحت عنوان کلی "نوخسـروانی"منتشـر کرده اسـت، آن هم توسـط یک ناشـر زیرمجموعه‌ی ارگانی که منادی تعهد هنری اسـت.سرتان را درد نیاورم. وی برای توجیه کار ناپسندش، در سایت شاعران پارسی‌زبان متشبث به حشـیش‌های دیگر هم شـد که عین نوشـتارش را نقل می‌کنم و سـپس چند نکته در پاسخ آن می‌نویسم و تمام:

«سـه‌گانی قالبی جعلی اسـت، هم در عنوان، هم در انواع و اقسـامی که برایش نام می‌برند. سـه لد یا سـه گان یا سـه لَخت که از انواع و اقسام خسـروانی‌ها بوده و موسـیقی هجایی داشته، سابقه‌ی هزار و اندی ساله دارد و مبدع آن را قریب به یقین، بارْبد خُرمی، نوازنده‌ی دربار ساسانی می‌دانند. نمونه‌ی احیاشـده‌ی خسـروانی را که حضـرت مهدی اخوان ثالث به نام "نوخسـروانی" عرضـه کردند و در مقدمه‌ی "سـه کتاب: زندگی می‌گوید اما باز باید زیسـت، در حیاط کوچک پاییز در زندان و دوزخ اما سـرد"(نشـر زمسـتان، قطع جیبی) و نیز دنباله‌ی مقالاتی در "بدعت‌ها و بدایع و عطا و لقای نیما یوشـیج" آوردند،می‌توانید ببینید و بخوانید و به نظرم حجت را بر مدعیان تازه از گرد راه رسـیده‌ای که با کمـال وقاحت کار بزرگ آن بزرگمرد را ناقص می‌خوانند و سـعی در

www.ketab.ir

تخفیف سعی و هنر و جمال و کمال شعری او دارند، تمام کرده است و دردناک‌تر این که برخی دوستان بعضاً پیشکسوت و شاعر ما نیز حتی در این سایت، بارها دیده‌ام که آب به آسیاب گروهی می‌کنند که خود را "سه‌گانی‌پرداز" می‌نامند و با وبلاگ‌ها و سایت‌هایشان، به قول خودشان رفتار جذبی دارند و می‌خواهند شاعران را به سویی که خود می‌دانند، سوق دهند، در حالی که به قول نیما، آینده قلم و غربال به دست می‌آید و البته همه‌ی این تلاش‌ها ذره‌ای از عظمت بزرگانی چون حضرت اخوان ثالث کم نخواهد کرد.

مدتی سکوت کردم، اما بیش از این جایز ندیدم چیزی نگویم و البته فعلا به همین تلنگر بسنده می‌کنم تا بعد.

نهایت این که اگر هم قالبی باشد، تنها و تنها خسروانی یا نوخسروانی خواهد بود و نشان خواهد داد که تقلید، آن هم از مقلدان فرنگی‌مآب که هایکو و لانکا و... را کافی می‌دانند و بدتر آن که این قسم تازه‌ی دوستان و احیانا دشمنان که ناجوانمردانه و وقیحانه قالب کهن و احیاشده‌ای مثل نوخسروانی را با نام‌های دیگری مثل سه‌گانی یا سه‌کایی یا سه‌گاهی و... می‌نامند و کتاب چاپ می‌کنند و افتخار هم می‌کنند که چه کمکی به ادبیات معاصر کرده‌اند و به این قسم مصادره‌های خلاف اخلاق، حتی وقعی نمی‌نهند و آن را بسط قوالب ادبی و ارائه‌ی انواع و ژانرهای جدید می‌خوانند، باید بگویم که قلم و غربال به دست می‌آید سراغتان آن که باید بیاید و این که لااقل این

www.ketab.ir

شـجاعت را داشته باشند و معترف به کار عبثی که می‌کنند باشند. کتاب نوخسـروانی‌های بنده با نام «مترسـک عاشـق چشـمان زاغ است»، نشر سـوره‌ی مهر به زودی با چاپ دوم و البته با جرح‌وتعدیل‌هایی ناگزیر کـه نـاگفتـه نماند خلاف میل خودم بود، به بازار کتاب خواهد آمد. در همین سـایت، تعدادی از نوخسـروانی‌های آن کتاب را در دفتر شـعرم قرار داده بودم؛ نوخسـروانی‌هـایی کـه البتـه تنهـا تفـاوتشـان بـا نمونه‌های معرفی‌شده در کتاب حضرت اخوان ثالث اوزان عروضی‌شان اسـت (و علامه دکتر محمدرضـا شـفیعی کدکنی، دامت افاضـاته، طی تماسـی تلفنی با بنده‌ی حقیر این کتاب را تحسین کرده‌اند و البته نکاتی را هم گوشـزد کرده بودنـد من باب تذکار)، چه این که من درکتاب خودم نوخسروانی‌هایی با اوزان نیمایی هم دارم که حضرت اخوان ثالث در کتاب خود نیاورده‌اند و فکر می‌کنم کار بجا و درستی هم باشد، زیرا با توجّه به انس و علاقه‌ای که از آن بزرگمرد نسـبت به نیما و شـعر نیمـایی بـه گواهی آثارش سـراغ دارم، این کار خود را در مجموعه‌ی نوخسـروانی‌هایم لازم دیدم و یقین دارم پربیراه هم نرفته‌ام، هرچند آن را در نهایت به محک پسند یا نپسند کافه‌ی مردم گذاشته‌ام. سخن کوتاه این که دوستان می‌توانند ببینند وبخوانند و بدانند که ما ایرانیان با میراث بزرگ شـعری گذشـتگانمان به هیچ وجه نیازی به تقلید از مقلدان دیگر آب و خـاک‌ها نداریم که گفت: خلق را تقلیدشـان بر باد داد. در انتها درود می‌فرسـتم به روان بلند بزرگمرد شـعر ایران‌زمین، حضرت مهدی

www.ketab.ir

اخوان ثالث، و آرزو می‌کنم دیگر شاهد چنین ادعاهایی واهی و پوچ و بی‌اساس از این عده نباشیم».[۱]

اینک پاسخ ما:

۱. این نوشتار، نه تنها با گفتگوی پیشین این آقا در تناقض آشکار قرار دارد، بلکه سراسرش تناقض است و مقایسه‌ی این دو مطلب، به‌راحتی کل راه خطایی را که متأسفانه با بداخلاقی رفته است، نشان می‌دهد. پیشتر فقط این تناقض جاندار را از آن گفتگو و این نوشتار، بخوانید! در آن گفتگو می‌گوید: «مجموعه‌ی شعر کوتاهم در قالب سه‌گانی که قالب نویی در شعر فارسی است، قرار است توسط نشر سخن منتشر شود» و در این نوشتار، می‌نویسد: «سه‌گانی قالبی جعلی است، هم در عنوان، هم در انواع و اقسامی که برایش نام می‌برند».

۲. ظاهراً خود او باور نداشته است که «آینده، قلم و غربال به دست می‌آید» و تناقض حرف‌هایش را پیش چشمش می‌گذارد. از دادن خبر انتشار مجموعه‌ی سه‌گانی‌هایش که با سختگیری ما قطعاً نمی‌توانست بدان سرعت تحقق یابد، تا جا زدن کارهای مقلدانه‌ی آن مجموعه تحت عنوان «نوخسروانی» راهی بود که وی پیمود و بی‌گمان صفت‌های «ناجوانمردانه و وقیحانه»، برای این کار ناپسند، درخورتر است.

۳. اصطلاح «جعلی»، برای واژگان ساختگی به کار می‌رود و اگر سه‌گانی «قالب» است، بهتر بود دست‌کم برای انواع و اقسامش، یک

---

۱. http://www.irafta.com/showtext.aspx?id=۱۳٤٥۲.(۱۳۹۱/۱۱/۲٦).

www.ketab.ir

اصـــطلاح مناســـب‌تر به کار می‌رفت. در یک تحلیل روانکاوانه، کاربرد اصـــطلاح «جعلی» برای این انواع و اقســـام، نشـــان می‌دهد که او به جنبه‌های «ابداعی» ســه‌گانی واقف اســت و می‌خواهد این جنبه‌ها را در ســـایه‌ی نام باربد و خســـروانی و اخوان ثالث و نوخســـروانی، ابتدا از جهت عنوانش، به جعل، و بعد، از جهت انواع و اقســـامش، به خویش منتسب دارد.

۴. چنـانچه قرار باشـــد هر عنوان را جعلی تلقی کنیم، این انگ پیش از «سه‌گانی» به نام «نوخسروانی» می‌چسبد.

۵. مـا تـا کنون اصـــطلاح «گـان» را به معنای «لَخت» در هیچ فرهنگی ندیده‌ایم و جعل واقعی به کاربرد این واژه‌ی نادرســـت می‌گویند. گویا خلجـان عنوان ســـه‌گانی در ذهن این آقا، او را به کاربرد واژه‌ی جعلی «گان» واداشـــته اســـت و همین امر، شـــاهدی اســـت بر اثبات موفقیت ســه‌گانی و علاقه و غبطه‌ی همزمان وی نسبت به آن. سرکشی در برابر حقیقت، آدم‌ها را به چه جهنم‌دره‌ای می‌رساند!

۶. بـا همه‌ی احترامی‌که برای اخوان ثالث قائلیم، چه گروهی بخواهند و چه نه، سه‌گانی، هم به لحاظ تعریفش و هم به لحاظ شاخه‌هایش و هم به لحاظ فرم‌های بیرونی و درونی‌اش و هم به لحاظ اصـــولش و هم از همه مهم‌تر، به لحاظ نمونه‌های برترش، شعر زمان ماست، نه شعر زمان اخوان. و بـا وجود داده‌هـا و نشـــانه‌های تاریخی و ادبی، امکان این که

www.ketab.ir

افراد، من باب طبع ناسلیم خویش، فرآورده‌ی نسلی را به نام نسل پیشین رقم بزنند، منتفی است.

۷. این آقا کوشیده است در پرتو نام شخصیت‌های ادبی بزرگی مانند نیما و اخوان ثالث و استاد بنده، دکتر شفیعی کدکنی، و با کمک گرفتن از القاب و عناوین پرطمطراق و با یاری جستن از حربه‌های ناکارآمد توهین و تهدید، کم‌کم به هدفش نائل آید و بگوید: «من در کتاب خودم نوخسروانی‌هایی با اوزان نیمایی هم دارم که حضرت اخوان ثالث در کتاب خود نیاورده‌اند». اگر واقعا «سه‌گانی قالبی جعلی است، هم در عنوان، هم در انواع و اقسامی که برایش نام می‌برند»، چرا این حضرت‌الحضرات، دارد در روز روشن، یکی از شاخه‌های بی‌سابقه‌ی این قالب را که همان «سه‌گانی نیمایی» است، به خویش نسبت می‌دهد؟

۸. اگر طبق گفته‌ی این آقا سه‌گانی‌پردازان باید «لااقل این شجاعت را داشته باشند و معترف به کار عبثی که می‌کنند، باشند»، چرا وی، در این نوشتار نهایت تلاشش را صورت می‌دهد تا این کار عبث را به نام خویش جا بزند؟ و از آن مهمتر، چرا سه‌گانی بر خلاف موارد خام پیشین، این‌همه موفق بوده است؟ دست‌کم این توقع وجود دارد که معنای واژه‌ی عبث را بفهمد.

۹. شگفتا که سه‌گانی را به تقلید از شعر فرنگی منتسب می‌دارد، حال آن که اولاً نخستین جملات نوشتارش، حکم جعل سه‌گانی از روی خسروانی و نوخسروانی بود و ثانیاً کسی که یک مقدار اطلاع ادبی

www.ketab.ir

داشته باشد، می‌داند هایکو اصالتاً ژاپنی است، نه فرنگی. این در حالی است که سه‌گانی ضمن الهام‌گرفتن از پیشینه‌های شعر سه‌لَختی با همه‌ی آنها اختلافات بارزی دارد و این تفاوت‌ها بر پایه‌ی مقتضیات شعر فارسی پدید آمده است.

۱۰. پیش از چاپ کار منحول این آقا، یک مجموعه‌شعر از شاعر ارجمند، بانو مریم صابری، در سال ۱۳۹۰ با عنوان «فصل بی‌پرنده» به وسیله‌ی نشر داستان، منتشر شده است که یک بخش آن را سه‌گانی‌ها و سه‌پاره‌های ایشان تشکیل می‌دهد و در این بخش، هم نام بندهآمده است و هم شماری سه‌گانی کلاسیک و نیمایی و سه‌پاره[1] و همین سند و اسنادی از این دست، این‌گونه ادعاهای گزاف را برابر چشم حقیقت قرار می‌دهد.

همچنین افزون بر مجموعه‌شعر بالا، تاکنون ضمن این چهارمجموعه‌شعر، سه‌گانی‌هایی از دوستان سه‌گانی‌پردازم به چاپ رسیده یا زیر چاپ است که همه با اینجانب مراوده‌ی ادبی پیرامون سه‌گانی داشته‌اند و کمابیش کوشیده‌اند در مسیر بوطیقای سه‌گانی پیش بروند: «دریا برایم قصه‌ها دارد» اثر صدیقه محمدجانی، «ماه و ماهیان حوض» اثر محمد قلی‌نسب، «واژه در دست تعمیر؛ مجموعه‌شعر طنز» اثر سعید سلیمانپور ارومی و «دریا در آبکش» اثر پاییز رحیمی.

---

۱. فصل بی پرنده: ۲۹-۴۷.

www.ketab.ir

www.ketab.ir

از سه‌خشتی تا سه‌گانی

هنوز چند صباحی از حرف‌های محمود اکرامی‌فر نگذشته بود که در میان هموطنان کرمانج، دو دیدگاه معتدل‌تر راجع به سه‌گانی پدید آمد:

۱. دیدگاه علیرضا سپاهی لایین:

این شاعر غزلسرا، طی یک مقاله‌ی مفصل به ذکر نقاط اشتراک و اختلاف سه‌خشتی با سه‌گانی پرداخته است و پس از مرور پیشینه‌ی خسروانی و سه‌خشتی و نوخسروانی و هایکو و شعر کوتاه فارسی، کوشیده است نقاط تشابه و تفاوت میان این دو را، آن هم البته با مهندسی معکوس از روی بوطیقای سه‌گانی، آشکار سازد. او سرانجام بر اصرار سه‌گانی‌پردازان به وجود جنبه‌های ابداعی در سه‌گانی ایراد می‌گیرد و می‌نویسد «درخوشبینانه‌ترین وجه، سه‌گانی، گسترش‌یافته و امروزی‌تر شده‌ی سه‌خشتی است» و با اصرار پی‌درپی بر دیرینگی «سه‌خشتی» می‌افزاید: «علیرضا فولادی خوب می‌داند آنچه پیشتر پدید آمده‌است را نمی‌توان دوباره پدید آورد، تنها می‌توان به احیای آن همت گماشت یا درمواردی چون غزل فارسی، می‌توان آن را در شیوه‌ها و ظرفیت‌های مدرن‌تری آزمود و با منطبق کردنش بر نیازهای روز جامعه‌ی ادبی، غزل نئوکلاسیک را از دل آن بیرون آورد».[۱]

۱. http://www.ellahmezar.ir/?p=۳۰۲۲٤.(۱۰خرداد ۱۳۹٤).

www.ketab.ir

پیشتر گفته‌ایم که واژه‌ی «گسترش»، مفاهیم متعدّدی دارد و چه‌بسا احیا و ابداع و نظریه‌پردازی و جریان‌سازی را در بر می‌گیرد و ظرافت این عناوین بیش از تحمل ظرفیت‌های تحقیقی اکثر افراد جامعه‌ی ادبی ماست. بااین‌حال دیدگاه وی، هم در روش بحث و هم در نتایج آن درست نیست و دلایل نادرستی آن چندان روشن است که جای تکرار ندارد. برای نمونه در بخشی از همان نوشتار با تناقضی لاینحل می‌نویسد: «هایکوهای ژاپنی معرفی و مطرح شد تا بر اثر آن گروهی به سرودن سه‌گانی روی بیاورند» و معلوم نیست به نظر ایشان، سه‌گانی سرانجام از سه‌خشتی برخاسته است یا از هایکو؟ همچنین غزل کلاسیک و غزل نئوکلاسیک، هنگامی‌که در برابر غزل مدرن و سپس غزل پست‌مدرن قرار می‌گیرند، روند فزاینده‌ی نوسازی را پیش روی ما می‌گذارند و همین نکته کافی است تا دریابیم سه‌گانی تا چه اندازه می‌تواند و باید از جغرافیای فرهنگی و ادبی امثال خسروانی و سه‌خشتی و نوخسروانی دور افتاده باشد. به نظر ما سه‌خشتی با وزن هجایی و گویش قومی و زبان محاوره و محتوای عامیانه‌اش در حوزه‌ی فرهنگ و ادب هموطنان کرمانج معنی می‌دهد؛ مضافاً این که ما همواره به وجود اصالت و ابداع توأمان در سه‌گانی تأکید ورزیده‌ایم و برجسته ساختن یکی از آنها و پنهان ساختن دیگری، ظلمی‌است بر توانمندی‌های شعر فارسی. این نکته را بگذاریم کنار فرم‌ها و اصول

www.ketab.ir

و موضـــوعـات و جهـان‌بینی ســـه‌گـانی و آن‌گاه به نتایج دقیق‌تری می‌رسیم.

۲. دیدگاه‌یحیی علوی‌فرد:

این شـاعر کودک و نوجوان، با اذعان به جنبه‌های ابداعی سه‌گانی، بر آن رفته اســت که می‌توان طبق دسـتگاه ســه‌گانی، به ایجاد تحوّل در ســه‌خشـتی دسـت زد و بدین وسـیله سـه‌خشـتی را از شکل محدود ســـنتی‌اش بیرون آورد و ضـــمناً خود با طبع وقّاد خویش به این کار اقدام ورزیده اســت و کارش مورد توجّه نوگرایان ادبیات کرمانج قرار گرفته اسـت. ما این دیدگاه را منصـفانه می‌دانیم و ازقضا شعر کرمانج را به دلیل همین راهگشایی‌هایمان، وامدار سه‌گانی می‌شماریم.

ذیلاً نوشـتار یحیی علوی‌فرد را که به منزله‌ی بیانیه‌ی سـه‌خشـتی مدرن اســـت، در اینجا می‌آوریم و این نوشـــتار بدون نیاز به هیچ توضـــیحی گویای همه چیز خواهد بود. بااین‌حالخوب اســت پیشـــتر، گزیده‌ای از دیدگاه‌های سـه‌گانی‌پردازان را در پاسخ اینترنتی به نوشتار سپاهی لایین بیاوریم:

سید مصطفی موسوی نوشته است:

در این مقاله بیش از هر چیز شاهد این بودیم که نویسنده، تلاش می‌کرد ویژگی‌های سـه‌گانی را برشمارد و ثابت کند که سه‌خشتی با آن منافاتی ندارد. بسـیار خوب، اما آیا سـه‌خشتی «ملزم به رعایت این چهارچوب» اسـت؟این حرف مثل این است که پس از کشف آهن بگوییم آهن،قبلاً

www.ketab.ir

نیز در معادن سنگ آهن بوده است! بدیهی است در ژاپن هم قبل از پدید آمدن هایکو شعرهای سه‌سطری مبتنی بر تصویرسازی وجود داشته است؛ حال به فرض این که بنیانگذار هایکو را یک شخص مشخّص بگیریم، آیا کسی می‌تواند به این شخص بگوید شعر شما از قبل هم وجود داشته است؟ شما که اهل فن هستید، باید بدانید قبل از نیما نیز اشعاری با وزن‌های شکسته گفته شده بود،ولی نیما آن را مدون و قانونمند کرد و کوشید نمونه‌های قابل توجّهی از آن برای پارسی‌زبانان فراهم آورد. در سه‌گانی همین اتفاق در حال رخ دادن است. دکتر علیرضا فولادی هیچ‌گاه در مقام انکار خسروانی، سه‌خشتی و نوخسروانی برنیامده است و از قضا نوخسروانی را هم به عنوان یکی از فرم‌های سه‌گانی زیرمجموعه‌ی این قالب قرار داده است؛ مانند شیمیدان‌ها که جدول عناصر را می‌سازند و عناصری را که قبلاً وجود داشته است، کنار عناصری که بعداً کشف می‌شود، قرار می‌دهند و با این کار در علمشان تحوّل پدید می‌آورند سه‌گانی هم تلاش دارد با نظمی‌که کمتر بر اساس ظاهر و بیشتر بر اساس محتواست، شعرهای کوتاه سه‌لَختی را قانونمند و مدوّن کند.

حجت‌الله کرمی‌نوشته است:

۱. شما اصرار دارید که سه‌گانی ابداع نیست، بلکه دنباله‌ی طبیعی خسروانی و سه‌خشتی است. دکتر فولادی نیز نگفته‌اند که این قالب را از هیچ آفریده‌اند. ایشان بارها تأکید داشته‌اند که سه‌گانی دنباله‌ی

www.ketab.ir

طبیعی خسروانی و نوخسروانی است،ولی چون سه‌خشتی از مقوله‌ی شعر رسمی‌فارسی محسوب نمی‌شود، نمی‌تواند در زنجیره‌ی تکاملی سه‌گانی جایگاه مستقلی داشته باشد و با خوشبینانه‌ترین نگاه، زیرمجموعه‌ی همان خسروانی است که البته برای فارسی‌زبانان قالب مهجوری است و به دلیل تفاوت زبانی، ظرفیت نمایندگی ذهن وخیال آنان را نیافته است.

۲. سه‌گانی با وجودی که از نظر فرم سه‌لَختی، فرم تازه‌ای نیست، از حیث مبانی و فرم‌درونی، مدرن است و ظرفیت‌های تازه‌ای در شعر فارسی ایجاد کرده است که به‌تدریج با روی آوردن شاعران تواناتر به این نوع شعر، توانایی‌های آن بیش از پیش آشکارتر خواهد شد و به‌همین‌دلیل، با سه‌خشتی و هایکو و حتی نوخسروانی‌های مرحوم اخوان ثالث، متفاوت است.

۳. اهمیت یک فرم تازه،صرفاً در ظاهر آن نیست، بلکه در مبانی فکری و فلسفی آن وپیوند با زندگی جاری مردم است. شاید سه‌خشتی از حیث جاری بودن در زندگی بخشی از مردمان این دیار توانسته باشد جواز حضور و بقا بیابد، اما برای زندگی جاری فارسی‌زبانان و اقوام دیگر حرفی نداشته است و در ضمن از مبانی روشن فکری و فلسفی برخوردار نیست یا اگر هست، محدود به گویش خود است».

محمد دری‌صفت نوشته است:

www.ketab.ir

همه می‌دانیم قالب نوخسروانی مسبوق به سابقه است، اما باز همه می‌دانیم که به علت عدم قانونمندی و جامعیت در قالب مذکور، هم تعداد شاعران آن بسیار اندک است و هم هیچ‌گونه اشتیاقی برای گرایش به سرودن و حتی خواندن شعرهایی که احیاناً در این قالب پدید آمده است، وجود ندارد، ولی در سال‌های اخیر با اهتمام دکتر فولادی، این قالب و قالب‌هایی از این دست برای اولین بار ضمن دستگاه نوآورانه‌ای به نام «سه‌گانی» قانونمند و جامع شدند. ناگفته نماند که قالب نوپا و زیبای سه‌گانی در طول همین چند سال صدها شاعر توانمند را به خود جلب کرده است و بسیار نزدیک است که این رقم به هزاران برسد؛ هرچند اکنون هم هزاران مخاطب دارد.

نسیم محمدجانی نوشته است:

تقابل سه‌گانی و سه‌خشتی، مانند تقابل دو درخت با میوه‌های مختلف است که فقط در درخت بودن مشابهند و در«میوه»، متفاوت. حال چه اصراری هست که بین این دو ارتباطی برقرار کنیم و یکی را مقدّم بر دیگری بدانیم، برایمان جای سؤال وجود دارد، چرا که هر گردی، گردو نیست. نمونه‌هایی که برای ترانه‌های سه‌خشتی آورده شده است، از سه‌گانی فرسنگ‌هادورند و جای تعجب است که چه‌طور نویسنده هر هفت اصل سه‌گانی را در آن ترانه‌ها مشاهده نمودند؟ البته ترانه‌های محلی برای ما در هر گویشی بسیار محترمند، امابه نظر می‌رسد

www.ketab.ir

ویژگی‌های مختص «شعر» را به طور کامل نداشته، بیشتر، بیان آلام و دردهای قومی‌به شکل منظوم و با زبان محاوره باشند.

دکتر فرهاد رنجبر راد نوشته است:

نوشتار ایشان، در واقع، تکرار همان مطالبی است که یکی از هم‌استانی‌هایشان، چندی پیش، در گفتگو با خبرگزاری مهر افاضه فرموده‌اند. به نظر می‌رسد این بار جناب سپاهی لایین، در مقام سخنگوی ایشان سخن گفته‌اند. مگر شعر نو که به نام نیماست، پیش از او سابقه نداشته است، یا شعر سپید،پیش از شاملو و...؟پس چرا این قالب‌ها، به نام آن دو شاعر در تاریخ ادبیات ما ثبت شده‌اند؟

نکته‌ی دیگر، اندک خواندن شاعران سه‌گانی‌سرا و هواداران این قالب، در اشاره‌ی این مطلب است که به سایت بازمی‌گردد نه به ایشان. از نویسنده‌ی محترم می‌پرسم زمانی که نیما اصول شعر نیمایی را تدوین و مطرح کرد، چندنفر به استقبال از آن پرداختند؟اگر مطلع و منصف باشند، خواهندگفت تنها سه- چهار نفر به طور جدی او را مورد حمایت قرار دادند. آیا سه‌گانی‌سرایان و هواداران این قالب کم‌شمارتر از حامیان نیما هستند؟ چنانچه همه‌ی مخالفان سه‌گانی، توان استناد و استدلالشان در همین حدباشد که اصلا جای نگرانی برای اهالی سه‌گانی نیست.

امیدوارم منتقدان بعدی، حدّاقل یک ساعت از وقت شریفشان مایه بگذارند و یک بار بوطیقای سه‌گانی را به قلم دکتر فولادی بخوانند تا

www.ketab.ir

دیگر دچار خلط مبحث نشوند و سه‌گانی را با خسروانی و نوخسروانی و سه‌خشتی‌اشتباه نگیرند. حالا مطالعه کردن پایان‌نامه‌های مرتبط با این قالب و مقالات متعدّد در این باره پیشکش.

محمد عبداللهی نوشته است:

دکتر علیرضا فولادی، برای این نوع شعر ویژگی‌های زیر را قائل است:

۱. کوتاه بودن،
۲. سه‌لَختی بودن،
۳. بسته بودن،
۴. کوبشی بودن.

ایشان از فرم‌های بیرونی- جزئی زیر برای سه‌گانی نام می‌برد:

۱. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- سه،
۲. کلاسیک با طرح قافیه‌ی دو- سه،
۳. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه،
۴. کلاسیک با طرح قافیه‌ی یک- دو،
۵. کلاسیک بدون قافیه،
۶. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک – سه،
۷. نیمایی با طرح قافیه‌ی دو- سه،
۸. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- دو- سه،
۹. نیمایی با طرح قافیه‌ی یک- دو،
۱۰. نیمایی بدون قافیه.

www.ketab.ir

این موارد در سه‌گانی سپید نیز وجود دارد. فرم‌های درونی- جزئی سه‌گانی هم عبارتند از:

۱. فرم یک و یک و یک که در آن هر مصراع نسبتاً مجزاست،

۲. فرم دو و یک که در آن دو مصراع اول و دوم موقوفند و مصراع سوم نسبتاً مجزاست،

۳. فرم یک و دو که در آن مصراع اول نسبتاً مجزاست و دو مصراع دوم و سوم موقوفند،

۴. فرم تمام‌یک که در آن هر سه مصراع موقوفند.

همچنین موضوع اصلی سه‌گانی، زندگی است و موضوعات فرعی آن، انسان و اجتماع و طبیعت. همینطور اصول هفتگانه‌ی سه‌گانی را بر موارد بالا بیفزایید.

قابل ذکر است که درباره‌ی همه‌ی این موارد نمونه‌های استواری از سه‌گانی‌پردازان با پراکندگی جغرافیایی وسیع وجود دارد.

اکنون می‌پرسیم، سه‌خشتی‌های کرمانجی با این دستگاه مشخّص و ممتاز چه نسبتی دارد؟ قطعاً این نسبت اگر صفر نباشد، در حدّ صفر است.

سپاهی لایین مجدداً به سه‌خشتی بازمی‌گردد و می‌کوشد سه‌گانی را گسترش سه‌خشتی قلمداد نماید. در اینجا لازم است خصوصیات سه‌خشتی را نام ببریم تا خوانندگان بدانند این خصوصیات با خصوصیات سه‌گانی چه اندازه اختلاف دارد:

www.ketab.ir

۱. سه‌خشتی به وزن هجایی است که برای فارسی‌زبانان شفاف نیست،
۲. طرح قافیه‌ی سه‌خشتی «یک- دو- سه» است،
۳. سه‌خشتی با زبان محاوره پدید می‌آید.

پس مشخّص است که سه‌گانی حتی در صورت نادیده گرفتن تفاوت زبانی و وزنی‌اش با سه‌خشتی، هنوز بسیار عامتر از آن است، تا جایی که سه‌خشتی نهایتاً زیرمجموعه‌ی کوچکی از آن قرار می‌گیرد.

اینک نوشتار یحیی علوی‌فرد:

سه‌خشتی یکی از قالب‌های کهن در نزد کُردان خراسان است. این قالب ، بازمانده‌ی خسروانی‌هاست و سابقه‌ی چندهزارساله دارد.

هزاران شعر سه‌خشتی از نیاکان کُردها، سینه به سینه نقل شده است و بسیاری از این سه‌خشتی‌ها در سال‌های اخیر گردآوری و منتشر شده است. شاعران معاصر و دوستان کُرد در خراسان که دستی بر آتش ادبیات دارند نیز، چندسالی است که در این قالب طبع‌آزمایی می‌کنند. تنها تفاوت مهم سه‌خشتی‌های معاصر کُردی با سه‌خشتی‌های سنتی، این است که گاهی در تعداد هجاها زیاد شده‌اند.

شاید بتوان گفت جامع‌ترین کار پژوهشی درباره‌ی سه‌خشتی، همین کتاب «دیار و دوتار» است که به همت دوست اندیشمندمان، اسماعیل حسین‌پور، تدوین و تألیف شده است.

www.ketab.ir

نمونه‌های سه‌تایی و مشابه این قالب را در هایکو، موشّحات عربی نوعی شعر بلوچی و سه‌گانی‌های فارسی می‌توان یافت. در سال‌های اخیر دوستانی در خراسان، برای پوشاندن کم‌کاری‌های خودشان، برخی را متهم به سرقت ادبی می‌کنند. من معتقدم ، به جای غُر زدن، باید برای شناسایی و رشد سه‌خشتی‌های خراسان، تلاش کرد. غُر زدن کاری را حل نمی‌کند.

دستگاه سه‌گانی که دکتر علیرضا فولادی، برای شعر فارسی معرفی کرده است، می‌تواند چراغ راه ما باشد. من براین‌اساس در دو سال اخیر سعی کرده‌ام که سه‌خشتی‌هایی متفاوت از آنچه امروز در خراسان وجود دارد ، به زبان کُردی بسرایم.

شاید بتوان با معرفی آنها، به جای قالب سه‌خشتی، دستگاه سه خشتی را در زبان کُردی معرفی کرد.بنابراین باید روی سه عنصر کار شود.

۱. وزن سه‌خشتی: محدود بودن وزن سه‌خشتی‌ها در هفت هجا یا هشت هجا، دست شاعران را برای سرودن سه‌خشتی می‌بندد. همچنین سه‌خشتی‌های کُردی خراسان، بیشتر برای خوانده شدن، سروده شده‌اند و از وزن‌های ترانه در آنها بهره برده می‌شود. وزن‌های موجود در سه‌خشتی‌ها، (حتی سه‌خشتی‌های معاصر)، معمولاً فاقد وزن عروضی و شفّاف هستند. خواننده مجبور است که هجاهای کوتاه را بلند بخواند و هجاهای بلند را کوتاه بخواند تا به وزن غیر عروضی

www.ketab.ir

شعر، شکل عروضی بدهد. این شعرها بیشتر با نوع خواندن ما وزن پیدا می‌کنند، اما در ذات خود، وزن عروضی ندارند.

۲. قافیه‌ی سه‌خشتی: در سه‌خشتی حتماً باید هر سه مصراع یک قافیه داشته باشد. این عامل نیز یکی از عوامل دیگر برای محدود شدن شاعران است.

۳. نگاه کلاسیک یا معاصر: نگاه سه‌خشتی در خراسان، هنوز کلاسیک است و در وزن‌های کلاسیک سروده می‌شوند. این هم نوعی محدودیت در شعر سه‌خشتی محسوب می‌شود. این در حالی است که امروزه در شعر پیشرو کُردی، شاهد شعرهای نو و آزاد هستیم و شاعرانی جهانی داریم که شعر کُردی را نه با وزن کلاسیک، بلکه با وزن‌های نو و یا سپید رشد داده‌اند.

امروزه بسیاری از دوستان شاعر و فرهنگ‌دوست کُرد خراسان، سعی دارند سه‌خشتی سنتی را به کُردهای جهان معرفی کنند. این یک کار بزرگ و مقدس است، اما مخاطبان کُرد ما در کشورهای دیگر، در زمینه‌ی شعر، به جدیدترین و پیشرفته‌ترین قالب‌های معاصر رسیده‌اند. آیا بهتر نیست ما از این فرصت استفاده کنیم و این قالب خوب را به‌روزرسانی کنیم و به آنها معرفی نماییم.

من برای این که بتوان این محدودیت‌ها را شکست، لازم دانستم که مدتی بر روی سه‌خشتی‌هایی کار کنم که این محدودیت‌ها در آنها

www.ketab.ir

نباشـد. بنابراین به این نتیجه رسـیدم که می‌توان دسـتگاه سـه‌خشتی به جای قالب سه‌خشتی معرفی کرد.

این دستگاه به ما اجازه می‌دهد که سه‌خشتی‌هایی بسراییم که محدود به وزن ترانه نباشـند، یعنی از وزن‌های عروضـی شـفاف بهره ببرند؛ دارای تنوّع وزنی نیز باشند؛ همچنین بتوان مصراع‌ها را به صورت کوتاه و بلند نیز بـه کـار بُرد؛ جـایگاه قافیه نیز می‌تواند متنوّع‌تر از این که هسـت، باشـد.بنابراین از نظر وزنی، سـه‌گانی‌هایی سرودم که از نظر تعداد هجا، متنوّع هستند؛ از نظر طول مصراع‌ها نیز شعرهایی به صورت کلاسیک و گاهی نیز شعر نو سرودم؛ یعنی مصراع‌هایی که هم‌وزن هستند، اما کوتاه و بلند می‌شوند؛ از نظر قافیه نیز تمام فرض‌ها را در نظر گرفتم و به این نتیجه رسیدم ، که یک سه‌خشتی، تنها می‌تواند از یک نوع قافیه مشترک بهره ببرد، برخلاف چهارگانی (شـعرک) و یا پنج‌گانی که گاه می‌تواند دو نوع قافیه داشته باشد.[۱]

www.ketab.ir

۱. دیار و دوتار: ۱۰-۱۱.

www.ketab.ir

www.ketab.ir

دیدگاه‌ها

www.ketab.ir

www.ketab.ir

گزیده‌ی نوشتارها درباره‌ی سه‌گانی

www.ketab.ir

سه‌گانی؛ ژانر تازه‌دم در پهنه‌ی ادب پارسی

روح‌الله بهرامیان تشنه[۱]

زبان، جزء هستی بشر و عنصر تعالی‌بخش حیات بشریت است. از نقش و کارکرد ارتباطی و صورت مجازی آن که بگذریم، مبحث رمزورازها، قراردادها و درنهایت روزنه‌ی نیاز ناگزیر بشر به این افق، ما را وادار به کنکاش‌هایی می‌کند که بازهم به واسطه‌ی همین ابزار پاکیزه و جاودانه، در پی تعریف صورت حقیقی آن باشیم.

با توجّه به این گفته از زبان شیلی که «در جوانی عالم، جمیع انواع سخن به‌یک مفهوم شعر بود» می‌توانیم بگوییم، شعر، تنهاترین صورت حقیقی نطق و بیان درعالم مجازی زبان و زندگی است و کارکردی متکثر و قابل قدر دارد.

با این مقدمه، بر آن هستم تا نوزادی را در پهنه‌ی صورت حقیقی و برتر زبان به معرفی بگیرم که با ایجاز استثنایی و جلوه‌ی جادویی به دنیا آمد و در کنار ده‌ها قالب دیگر می‌رود که جوان و برناترشود و با زبان، قرارداد جاودانه بندد.

این قالب که نخستین روزهای دشوار و پرخم‌وپیچ زندگی خویش را سپری می‌کند، «سه‌گانی» است. «سه‌گانی قالبی‌ست سه‌مصراعی که وزن

---

۱. شاعر افغانستانی.

www.ketab.ir

مصراع‌های آن متساوی (کلاسیک) یا نامتساوی (نیمایی) باشد و کلمات قافیه و احیاناً ردیف آن نیز در مصراع‌های اول و سوم یا دوم و سوم بیاید و ضمناً تا جایی که ممکن است، ضربه‌ی عاطفی آن، در مصراع آخر بخورد».

این قالب تازه‌دم با شش قالب یا کوتاه‌ساختاران، مانند خسروانی، نوخسروانی، سپیدکوتاهه‌ها، تانگا (سی‌ویک مورایی)، لندی افغانی و هایکو (هفده هجایی جاپانی) قابل مقایسه است، اما هیچ‌کدام از آنها نیست و تاکنون در ادبیات فارسی سابقه‌یی ندارد.

داکتر علیرضا فولادی که منبای نظری و عملی آن را به معرفی دید گذاشته، بدین باور می‌باشد که تاریخ پیدایی کوتاه در سه تکه یا سه مصراع، هرچند از نوخسروانی‌های پیشنهادی اخوان ثالث شروع می‌شود که در وبلاگ «سه‌گانی» دو نمونه از آن را این‌گونه آورده است:

آن گران‌کالای عشق‌آیین که نازان می‌خروشد
وز بدان نالد برم، چون گویمش این، تا نرنجد؟
کان که جنس ارزان فروشد، مشتری بر وی بجوشد

❊

این مثل خوش می‌سرود از کولیان رقّاصه‌ای:
جام بر پیشانی و در رقص، کای بهرام گور
هیچ عامی‌نیست کاندر وی نباشد خاصه‌ای

www.ketab.ir

اما معتقد است این، شکل تکامل‌نیافته‌ای از سه‌گانی‌های فعلی هستند که می‌شود آنها را با خسروانی مقایسه نمود، نه با سه‌گانی؛ چنان که خود اخوان ثالث آن را «نوخسروانی»می‌خواند که به شکل سه مصراعِ برابروزن (متساوی الوزن) که در مصراع اول و سوم قافیه می‌گرفت، هستی می‌یافت که تفاوت واضح آن با «سه‌گانی» فعلی هم درهمین نکته است.

بر پایه‌ی تعریف اجمالی بالا از سه‌گانی، هر «نوخسروانی»، سه‌گانی است، اما هر «سه‌گانی»، نوخسروانی نیست، زیرا نوخسروانی، قالبی است سه‌مصراعی که وزن مصراع‌های آن متساوی (کلاسیک) باشد و کلمات قافیه و احیاناً ردیف آن هم الزاماً در مصراع‌های اول و سوم بیاید.

پس سه‌گانی، سه‌مصراعی است که برخلاف نوخسروانی وزن مصراع‌های آن نامتساوی (نیمایی) هم می‌تواند باشد و قافیه و گاهی ردیف آن نیز، در مصراع‌های اول و سوم یا دوم و سوم می‌آید که مانند نوخسروانی درمصراع اول و سوم محصور و محدود نیست:

قطار ایستاد و کودکان،
چه دوستانه گرم بازدید آن شدند!
قطار رفت و ریگ‌ها روان شدند.

و دیگر:

حرف‌هایت قشنگ است،

www.ketab.ir

آری، اما تو رنگین‌کمانی،

حرف رنگین‌کمان، هفت رنگ است.

چنان که می‌بینیم، در سه‌گانی اول قافیه با ردیف درمصراع‌های دوم و سوم تکرار شده بودند و درسه‌گانی دوم، قافیه و ردیف در مصراع اول و سوم جاگرفته است.

اینک به‌ترتیب، چند سه‌گانی از داکترعلیرضا فولادی، محمدشریف سعیدی و اینجانب، روح‌الله بهرامیان، را باهم می‌خوانیم:

ده سه‌گانی از داکتر علیرضا فولادی:

(۱)

بعد از این، «جور دیگر ...»؛

ای کلاغان! بیایید!

بعد از این، آدمک پر!

(۲)

دست‌های گشوده کافی نیست؛

گام بردار! گام...! ای آدم!

آدمک‌ها نمی‌رسند به هم.

(۳)

حرف‌هایت قشنگ است،

آری، اما تو رنگین‌کمانی،

حرف رنگین‌کمان هفت‌رنگ است.

(۴)

www.ketab.ir

درخت، پنجره شد،
ولی چه سود
که پشت پنجره‌یک شاخه از درخت نبود؟

(۵)

او کنارم چه بی‌کس!
من کنارش چه تنها!
آدمک ما، خدا!، آدمک ما.

(۶)

لزومی‌ندارد «تعرف» بخوانیم؛
بیا مثل گل‌های وحشی
کمی‌بی‌تعارف بمانیم!

(۷)

ای بهتر از جان!
من سال‌ها با تو بودم،
اما دری در بیابان.

(۸)

دام است، ای مگس!
موسیقی سکوت
در تار عنکبوت.

(۹)

www.ketab.ir

مثل ماری که به چشمان شکارش خیره‌ست،
در رخم می‌نگری؛
روزگارم تیره‌ست.

(۱۰)

ببین شعله‌ام تا کجا می‌کشد!
مرا یک دل این‌گونه آتش زده‌ست؛
درخت گلابی چه‌ها می‌کشد؟

ده سه‌گانی از محمدشریف سعیدی:

(۱)

ابر، می‌رفت سر از دیگ برنج؛
خشک می‌شد شالی؛
جای باران خالی!

(۲)

تصویر ماه را
در آب کن نگاه!
چین پیش از آن که فکر کنی می‌رسد ز راه.

(۳)

بار اول که دیدم،
سرخ شد گونه‌هایم در آتش؛
بار دوم اگر تیربار نگاهش به جانم بیفتد، شهیدم.

(۴)

www.ketab.ir

ای درخت پیر!
فکر دیگری به حال ریشه‌هات کن!
سمت ریشه‌های تو خزیده‌اند جاده‌های قیر.

(۵)

هرچه می‌بافتم من،
از خیالات ابریشمی‌تا صنوبر که می‌رفت در موج قالی،
نقش پای تو را در گره‌های احساس می‌یافتم من.

(۶)

زاغی نشست بر سر بام و هلال شد؛
پیراهن سیاه شب قدر من کجاست؟
عیدم محال شد.

(۷)

ای فروغ ماه!
من نگفته‌ام همیشگی؛
از میان ابرهای پاره‌پاره گاه‌گاه!

(۸)

مست و لایعقل آمد به خانه،
از لبش له‌له عشق لبریز،
از زبانش زبانه.

(۹)

www.ketab.ir

روبه‌روی من ایستاده بلند،
پشت دیوار شیشه مژگانش؛
بخت زیبای من! بخند! بخند!

(۱۰)

دختر گرسنه گفت: نان!
مادری که روی قرص ماه را ندیده بود،
با خطوط آبِ دیده‌اش نوشت: هیس! طالبان!

ده سه‌گانی از روح‌الله بهرامیان:

(۱)

ای پرستوی خسته!
باز هم فکر پرواز داری،
با دو بال شکسته...، شکسته؟

(۲)

کمی‌دراین غزلت اتفاق کم داری؛
اگر نشد، شاعرا!
به کاروان سه‌گانی بزن! چه غم داری؟

(۳)

ای که با چشم‌های بی‌پایان
مثل صد رودخانه می‌خوانی!
حال و روز مرا نمی‌دانی؟

(۴)

www.ketab.ir

وقتی نگاه کردی،
ناچار و ناگهان،
«من» ماند و آسمان.

(۵)

تا به کی گریه می‌کنی؟چشمه!
یا بیا مثل من قناری باش!
یا که چون رودخانه جاری باش!

(۶)

جهان تاریک و جان تاریک...،
من اما شام وحشتناک تکرارم،
نمی‌ترسم ولی، وقتی بگویی دوستت دارم.

(۷)

سر از آن شب،
تمام شام‌های تار، یلدا بود
و مرد خسته حتی در میان جمع، تنها بود.

(۸)

از چشم ترم نریز خونابه!
من منتظر تمام تقدیرم،
یک لحظه! و بعد نیز می‌میرم.

(۹)

www.ketab.ir

درخت نیلی‌پوش!
میان پیرهنت اشتیاق، جان دارد
و چشم‌های تو بسیار آسمان دارد.

(۱۰)

نورها را نگاه بخشیدی؛
سایه‌های حسود کور شدند؛
عینکت را به ماه بخشیدی.

همان‌گونه که می‌دانیم و می‌بینیم، در دنیای مدرن، علاقه و رغبت به خواندن اشعار بلند و دیوان‌های حجیم شاعران از میان رفته است و حوصله‌ها تنگ شده‌اند که تنها این‌گونه اشعار کوتاه می‌توانند مخاطب‌های فراوان داشته باشند و بس. روی این اصل، سه‌گانی با توجّه به عصر مدرنیته و غوغای پست‌مدرنیسم، بی‌باکانه قامت برافراشته تا در پهنه‌ی ادبیات فارسی با تن‌پوشه‌ی حریری و کاملاً جدید، اظهار هستی کند و مخاطب‌های جدی بسیاری را با شاعران متعهد و رسالت‌مند، به خود فراخواند تا از یک‌سو جلو تاخت‌وتازهای هایکو و امثال این کوتاهه‌ها را در ادبیات فارسی بگیرد و از سوی دیگر، فضاهای گسترده و تازه‌تری را ایجاد نماید.

سه‌گانی با ریشه‌ی اصیل و استخوان کلاسیک و جان مدرن خود، الزامی‌به رعایت زبان فاخر و فخیم کلاسیک و عناصر دیگر سنتی ندارد. این قالب می‌تواند افق‌های جدیدی را به سادگی بسیار و با نگاه

www.ketab.ir

بی‌واسطه به پیرامون خود که بهتر است باسادگی ژرف برابر نهیم و یا سهل و ممتنع تعبیرش کنیم، کشف، تسخیر و به معرض دید و خوانش بگذارد، با آغاز و پایان شیرین و شکوهمند خود که احساس جریان و پایان را همزمان به مخاطب می‌دهد.[۱]

www.ketab.ir

۱. این نوشتار در منبع نوشتار بعدی، یعنی «ماندگار؛ روزنامه‌ی صبح افغانستان»، اندی پیش از آن انتشار یافته است و نگارنده نتوانست مشخّصاتش را به دست آورد، اما همچنین در سایت«تاجیکم» به تاریخ ۲۱ دی ۱۳۸۹ انتشار پذیرفته است که نشانی‌اش از پی می‌آید:

http://tajikam.com/fa/index.php?option=com_content&task=view&id=۳۸۲&Itemid=۱.

سه‌گانی با استخوان کلاسیک و جان مدرن

روح‌الله بهرامیان تشنه

همان‌گونه که در شرح اجمالی سه‌گانی و ظاهراً در تعریف ساخت صوری این ژانر تازه می‌خوانیم: «سه‌گانی قالبی‌ست سه‌مصراعی که وزن مصراع‌های آن متساوی (کلاسیک) یا نامتساوی (نیمایی) باشد و کلمات قافیه و احیاناً ردیف آن نیز، در مصراع‌های اول و سوم یا دوم و سوم بیاید و ضمناً تا جایی که ممکن است، ضربه‌ی عاطفی آن، در مصراع آخر بخورد». دیده می‌شود این ژانر جوان، بی‌شک معجونی از شعر کلاسیک (سنتی) و جریان‌های مدرن ادبیات فارسی است که با ایجاز استثنائی و جذبه‌ی جادویی اظهار وجود و هستندگی کرده است. البته در شکل صوری و ظاهری این قالب، گذشته از محتوا و درونمایه، ساختار و استخوان کلاسیک دارد، اما با توجّه به جان سه‌گانی، مواردی هم هست که می‌تواند ادعای ما را مبنی بر مدرن بودن این برناقالب ثابت کند که ذیلاً به شرح آن می‌پردازیم.

بدون‌شک وقتی گفته می‌شود سه‌گانی قالبی است سه مصراعی، «مصراع» خود واحد مجرّد شعر سنتی (کلاسیک) است. همچنان در تعریف بالا هنگامی‌که به ترتیب با کلماتی چون وزن، قافیه و ردیف هم برمی‌خوریم، درمی‌یابیم که موجودیت این همه عناصر شعر کلاسیک، وقتی در ایجاد و هستی یک سه‌گانی نقش و اهمیت بسزا دارند و بدون ورود مخصوصاً وزن و قافیه، سه‌گانی اظهار وجود و هستندگی

www.ketab.ir

نمی‌تواند، ما در ادامه و ازای قوالب کهن شعر فارسی قرار گرفته،کاملاً با یک قالب سنتی دیگر مواجه می‌شویم، اما آنچه ما را به مدرن و نو بودن این ژانر فرا می‌خواند، همانا ویژگی‌های زبانی خاص مانند استفاده از زبان گفتار به جای زبان فاخر و فخیم، عدول و چشم‌پوشی از باورهای سنتی بی‌اساس با ترویج منطق‌باوری، استفاده و به‌کارگیری طنز و کاریکاتور، چندآوایی و پذیرش نگاه تکثرگرا، ایجاد فضاهای فردی و تک‌صدایی غیرجزمی و عناصری مانند عاطفه، احساس و تفکر است و بیشتر از اینها در دید نخست، استعداد تعالی‌پذیری این ژانر با مؤلّفه‌ها و اصل‌هایی که قطعاً با محتوا و جانمایه‌ی این قالب ارتباط استوار خواهند داشت، می‌باشد که اخیرا هفت مورد آن را داکتر علیرضا فولادی به شکل احکام شاعرانه و عنوان‌های بدون شرح در وبلاگ خود فهرست و پست کرده‌اند:

ایجاد برخورد میان عاطفه و تفکر یا برعکس.

توجّه به کشف و اتفاق شاعرانه.

عبور عمقی یا سطحی از پدیده‌ها.

برابر داشتن جوانب صورت و معنی با گرایش به جانب معنی.

رعایت ایجاز.

بهره‌برداری از شگردهای ویژه‌ی «امثال و حکم» و «کاریکلماتور» و «گزین‌گویه».

کاربرد زبان ساده و در عین حال، استوار.

www.ketab.ir

که می‌شود موارد دیگری را هم با توجّه به سه‌گانی‌هایی که اخیرا توسط سه‌گانی‌پردازان جدی و متعهد سروده شده، اضافه نمود، مانند: استفاده از طنز تلخ در سه‌گانی‌های محمدشریف سعیدی، چندآوایی و ایجاد فضای باز و تعالی‌پذیر، حرکت شعر به سوی زبان ساده (سهل و ممتنع)، فرار از سمت و سوی واحد و جستجوی معبرهای متعدّد و متکثر، شالوده‌شکنی و تغییر چشم‌اندازها با استفاده از واژه‌های معناپرور و مفاهیم بکر، بیان مفاهیم فردی و خاص در کنار مفاهیم کلی وجمعی و اصول دیگر که این قالب، استعداد حمل و پروردن همه‌ی اینها را به صورت احسن دارد. باری، کوتاهی (موجز و منسجم بودن) این قالب هم که می‌تواند به لحاظ انقلاب کوتاه‌سرایی و عمومیت پیدا کردن هایکو(هفده‌مورایی) و تانگا(سی‌ویک‌هجایی) جاپانی در زمان ما یعنی عصرغوغای مدرنیسم مورد بحث باشد، آیت دیگری بر امروزی بودن این ژانر است، چون همه می‌دانیم رباعی، دوبیتی و فرد به ترتیب در ادبیات فارسی از صنف شعرهای کوتاه هستند و هم به لحاظ ظرفیت و ظرافت هرسه،مخصوصاً رباعی و دوبیتی، به نوبه‌ی خود با تمام قوت و قدرت تاکنون از قالب‌های پرطرفدار در درازای تاریخ شعر و سرایش بوده‌اند و همچنان شیرینی و حلاوت خود را حفظ کرده‌اند، اما با این همه، متأسفانه گرایش بدان درسال‌های اخیر به لحاظ محدودیت وزن‌های مشخّص و زحافات آنها و همچنین توجّه به مضامین و مفاهیم خاصی که برای سرایشگر یک مقدار دست‌وپاگیر است، بسیار کم‌رنگ

www.ketab.ir

بوده که با توجّه به اینها، اخیراً عده‌ای بر آن شـــده‌اند با تغییر ســـاخت صـوری و دگرگون سـاختن قالب،مخصـوصاً رباعی،«مستزاد رباعی» را ابـداع و وارد کـارزار کننـد که زیر نام "رباعی پســـت‌مدرنیســـتی" با نیمایی‌نویسی خاص، کسرها و شکست‌هایی در آن وارد آورده‌اند که باز هم محدودیت‌هایی را به همراه داشته و مورد استقبال قرار نگرفته است. البتّه قـابل ذکر می‌دانم که این گفته‌ها به مفهوم رد رباعی و کوتاهه‌های دیگر از جانب این قلم نبوده و بر آن هم نیســـت تا ســـه‌گانی را کاملاً مدرن جلوه دهد و غیر از آن را به چالش بکشـد، اما می‌کوشـد بنمایاند که این ســاختار جوان (ســه‌گانی) از ظرفیت بالایی برخوردار اســت و می‌تواند آغاز انقلابی در کوتاهه‌ســرایی باشـد. ضمناً می‌کوشد این پندار را که "ظهور سه‌گانی شاید تلاش درجهت کشیدن رباعی که بدون شک زیر سیطره‌ی شعر نو می‌رود و همچنان با تنپوشه‌ی تازه از محاق بیرون آوردن یک کوتاه کلاســیک اســت" را به گونه‌ای رد کند. بدین ارتباط اینجا می‌خواهم با توجّه به دســته‌بندی ســه‌گانی‌ها به لحاظ ســاخت صـوری که داکتر فولادی در وبلاگ «سه‌گانی» چنین رده‌بندی را جهت رهنمایی بر علاقه‌مندان لازم دیده‌اند، ار لحاظ محتوا چیزهایی بنویسم. نمونه‌ی سه‌گانی کلاسیک با کاربرد قافیه در مصراع‌های اول و سوم:

بعد از این«جور دیگر ...»!

ای کلاغان! بیایید!

بعد از این آدمک پر!

www.ketab.ir

نمونه‌ی سه‌گانی کلاسیک با کاربرد قافیه در مصراع‌های دوم و سوم:

دست‌های گشوده کافی نیست؛

گام بردار! گام...! ای آدم!

آدمک‌ها نمی‌رسند به هم.

نمونه‌ی سه‌گانی نیمایی با کاربرد قافیه در مصراع‌های اول و سوم:

حرف‌هایت قشنگ است،

آری، اما تو رنگین‌کمانی،

حرف رنگین‌کمان، هفت‌رنگ است.

نمونه‌ی سه‌گانی نیمایی با کاربرد قافیه در مصراع‌های دوم و سوم:

درخت، پنجره شد،

ولی چه سود

که پشت پنجره‌یک شاخه از درخت نبود؟

که می‌بینیم تمام این سه‌گانی‌ها به لحاظ وزنی و موسیقایی و کاربرد قوافی از هم تفکیک شده‌اند، نه از دید محتوا و مضمون که ازاین‌روزنه هم سه‌گانی از ظرفیت و گستردگی قابل توجّه برخوردار است. حالا چند اصل حاشیه‌ای را حضور دوستان پیشکش می‌کنم که در سه‌گانی‌های اخیر این موارد را به‌وضوح دیده‌ام:

واضح است در سه‌گانی و هر قالب کوتاه دیگر موضوعات بدون حاشیه‌روی و موجز بیان می‌شوند، در چه زبانی و با استفاده از چه

www.ketab.ir

زبانی؟ که سه‌گانی به زبان رمزی و قراردادی، یکسان توجّه می‌کند و جهت بیان برتر از هر دو سود می‌جوید.

سه‌گانی، پایان‌پذیری غیرمنطقی ندارد، بل شکوهمند، دلپذیر، عاطفی و شیرین به پایان می‌رسد، که انگار خاتمه نیافته است.

بدون توجّه به زحافات خاص و بحرهای معمول و در اوزان مختلف سروده می‌شود و برای بیان مفاهیم لایتناهی، زمینه‌ی فراخ و گسترده دارد.

سه‌گانی استعداد روح و قالب بخشیدن به اندیشه و تفکر را دارا بوده، قالبی چندبعدی‌ست.

سه‌گانی می‌تواند فضاهای تازه و کاملا جدیدی را به تسخیر و به سرایش بگیرد و در کل کوتاه‌سرایی را با توجّه به نفس آن، متحوّل سازد.

و نکته‌ی اخیر این نوشته، این که سه‌گانی شایسته‌ی زبان شیرین فارسی و بی‌بدیل است، چنان که هایکو، ویژه‌ی زبان ژاپانی. ظهور آن بر پارسی‌سرایان مبارک![1]

۱. «سه‌گانی با استخوان کلاسیک و جان مدرن»: ۵.

www.ketab.ir

بیسکویت یا شیرینی؟

پاییز رحیمی

یکی از بدیهیات «سه‌گانی» که در نام آن نیز نهفته است، فشردن مطلب طی سه سطر است؛ سه سطر با وزن یکسان و طول هم‌اندازه‌یا ناهم‌اندازه. این که شاعر، یک یا دو بیت شعر را بشکند و به زور در سه سطر جا دهد تا «سه‌گانی» بسراید، چنان که دکتر فولادی بارها گفته‌اند، گامی برای سرایش این نوع شعر نخواهد بود و به صرف تغییر چینش یک کار، نمی‌توان بر آن نام «سه‌گانی» نهاد، بلکه اساسا ماهیت کار باید تغییر یابد. این بدان می‌ماند که ما مثلاً مواد شیرینی دایره‌ای را در قالب چهارگوش بریزیم و شکل آن را از دایره به مربع تغییر دهیم و بعد بگوییم، بیسکویت است. درست است که مواد بیسکویت با مواد شیرینی اشتراکاتی دارد، اما قطعاً «شیرینی»، همان «بیسکویت» نیست و این را هر انسان نابلد به امور شیرینی‌پزی هم می‌داند.

این بحث ساده را مطرح کردیم تا بگوییم گاه دوستان سه‌گانی‌پرداز، برای رسیدن به سه سطر سه‌گانی، یک سطر افزون بر معنی را جزو کار قرار می‌دهند و از این جهت خلاف مسیر ایجاز ره می‌سپارند؛ مثل این که حافظ این‌گونه بگوید تا سه‌گانی سروده باشد:

هچ می‌دانی؟
لعلِ سیراب به خون تشنه، لبِ یار من است
وز پیِ دیدن او دادنِ جان کار من است.

www.ketab.ir

و حتی گاه‌یک بیت را می‌شکنند تا به سه سطر سه‌گانی برسند؛ مثل این که حافظ این‌گونه بگوید تا سه‌گانی سروده باشد:

سحر با باد می‌گفتم
حدیث آرزومندی،
خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی.

www.ketab.ir

سه‌گانی و امثال‌وحکم

پاییز رحیمی

مرحوم استاد بهمنیاردر دیباچه‌ی کتابش موسوم به «داستان‌نامه‌ی بهمنیاری» می‌نویسد: «مَثل جمله‌ای است مختصر و مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به سبب روانی لفظ و روشنی معنی و لطف ترکیب، شهرت عام یافته باشد و همگان آن را بدون تغییر و یا با اندک تغییر، در محاوره به کار برند».[۱] مرحوم همایی نیز در یادداشت‌هایی که راجع به «معانی وبیان» تدوین کرده است، می‌نویسد: «مَثل عبارت است از جمله‌ای که ابتدا در مورد مخصوصی به کار رفته وسپس چندان شهرت یافته است که آن را در هرمورد مشابهی به کارمی‌برند،خواه متضمن قصّه و واقعه‌ای باشد یا مسبوق به قصّه و سرگذشتی نباشد».[۲]

بدین ترتیب در امثال سه چیز مجتمع اند: اختصار لفظ،صحت معنی و حسن تشبیه.اجتماع این سه اصل در یک ساختار ادبی متشکل و منسجم، بدون‌شک بر تأثیر سخن به مراتب می‌افزاید. درعین حال اصل اختصار، متضمن ایجاز نیز هست، به نحوی که نه به اصل ایصال و رسانندگی معنی صدمه‌ای بزند و نه گرفتار حشو و زواید شود. ازسوی دیگر ساختار نحوی کوتاهی که بتواند یک مفهوم یا مضمون مَثل‌گونه را بدون درافتادن به عرصه‌ی تکلف و تصنع به شکل و شمایلی نو

---

۱. داستان‌نامه‌ی بهمنیاری: یو.

۲. یادداشتهای استاد علامه جلال‌الدین همایی درباره‌ی معانی و بیان: ۱۴۲.

www.ketab.ir

وبدیع جلوه دهد، خود موجد خیال‌انگیزی بیشتر و منشأ صور خیال گوناگون خواهد شد و در نتیجه به گسترش طیف معنایی کلمات وترکیبات منجر خواهد گردید.

البته باید توجّه داشت که تصرف در مثل و دستکاری در ساختاربلاغی یک سخن مشهور اگر منجر به توسع معنایی یا ایجاد صورخیال جدید شود، خود ازراه‌های ابداع معانی تازه می‌تواند باشد. اگر بشود یک مثل را با تغییر لفظ و یا مختصر جابه‌جایی در ارکان دستوری یا کیفیت صامت‌ها ومصوت‌ها به ساحت جدیدی از معنا وموسیقی کشاند که درعین حال پیوند آن با گذشته‌ی تاریخی‌اش حفظ شود، می‌توان امیدوار بود که به منبع فاخری از کلام شاعرانه دست یافت.

اگر بر موارد گفته شده،موسیقی درونی و بیرونی و زبان سالم و ساده را نیز بیفزاییم،به نظر می‌رسد «سه‌گانی» قالبی است که با جمع کردن همه‌ی این زیبایی‌ها و مؤلّفه‌ها در خود،این استعداد را دارد که علاوه بر اقناع حس شعردوستی و ذوق‌پرستی خوانندگانش، بتواند در ذهن و زبان آنها بماند و با جاری و ساری شدن،در زمان و بر زبان مردم،رفته‌رفته شکلی از ضرب المثل‌ها شود.

قابل ذکر است که نگارنده در نوشته‌ای جداگانه،عوامل مربوط به زبانزدشدن یک شعر را که شامل دو دسته عوامل درونی وبیرونی هستند، بررسی کرده است و برپایه‌ی آن بررسی معتقد است که «سه‌گانی» قالبی است که قابلیت‌های مناسب و بالقوه‌ای برای زبانزدشدن

www.ketab.ir

دارد. در اینجا تنها سه نمونه از سه‌گانی‌هایی را که ظرفیت مثل شدن دارند، می‌آوریم:

بار دوم شده‌ای حاجی‌تر؛
راستی، حاجی جان!
از خدایت چه خبر؟

علیرضا فولادی

چون درخت‌های هر دو سوی این بزرگراه
هرچه قدمان بلند می‌شود،
باز ما به هم نمی‌رسیم، آه!

پاییز رحیمی

گرگ آشفت خواب آبادی،
از نفس ماند های‌وهوی درا،
برّه‌ها همچنان به فکر چَرا.

حجت‌الله کرمی

www.ketab.ir

حرف‌های«ام پی تری»

پاییز رحیمی

سه‌گانی شعر است؛ یک شعر کامل با تمام ویژگی‌های حاکم بر شعر بودن یک اثر.وقتی قرار باشد از تمام ظرفیت‌های یک متن که شعر خوانده می‌شود، استفاده کنیم و آن را در سه سطر مختصر و مفید بریزیم، با شرایطی سخت و نفسگیر مواجهیم. از سویی کوتاهی ظاهری شعر،ما را می‌فریبد که این کاری ندارد،سه سطر می‌گویی و خلاص، و از سویی دیگر، می‌مانی که حالا چه‌طور این همه ظرافت و اندیشه را جمع کنی،بیفشری و بی آن که به شعر بودنِ کار لطمه بزنی، آن را در این سه سطر، بگنجانی، و همین امر است که این قالب کوچکِ بزرگ را سهل و ممتنع کرده است.

به دلیل همین ظرافت‌ها و باید و نبایدها گاهی در میان آثار تولید شده از این نوع، به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که اشکالات زیر بر آنها وارد است:

- سه‌گانی‌هایی که اطناب دارند: با اندکی تأمّل متوجّه می‌شویم که به‌راحتی می‌توان یک یا حتی دو سطر را از این سه‌گانی‌ها برداشت، بی آن که کمبودی در شعر ایجاد شود وخواننده حس کند بخشی از شعر برداشته شده است و این از آن جهت

www.ketab.ir

است که شاعر به خاطر یک سطر،یک یا دو سطر اضافی وزن‌پرکن آورده است تا همین یک سطر را بگوید.

- سه‌گانی با حشوهای فراوان قبیح و ملیح که هم سطر و هم دهان خواننده را پرمی‌کنند و به‌راحتی قابل حذفند.
- سه‌گانی با نحو مریض و انواع و اقسام اشکالات دستوری.
- سه‌گانی با اشکالات فراوان زبانی.
- سه‌گانی با سه سطر موازی:سه‌گانی‌هایی که هیچ یک از سه سطر به لحاظ محتوا و مضمون یا تصویر و عاطفه بر دیگری برتری ندارد، به‌راحتی قابل بالا و پایین شدن هستند،از هم مجزایند و هرکدام حرفی می‌زنند بی آن که به سطر دیگری مربوط باشد. این گونه سه‌گانی‌ها فقط شکل بیرونی دارند و از درون پراکنده و متلاشی‌اند، در حالی که ارتباط ارگانیک و فرم درونی، از ویژگی‌های مهم یک شعر موفق و نیز سه‌گانی است.

بر اساس تعریفی که از این قالب ارائه شده است، هیچ وقت،سرودن سه سطر موزون نمی‌تواند به صرف داشتن قافیه، سه‌گانی باشد که اگر این‌گونه بود، ما می‌توانستیم سه مصراع از یک غزل را زیر هم بنویسیم و آن گاه ادعا کنیم که مثلاً از حافظ هم بهتر سه‌گانی سروده‌ایم:

بنده‌ی طلعت آن باش که آنی دارد!

شیوه‌ی حور و پری گرچه لطیف است، ولی

www.ketab.ir

خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد.

طرح این موضـــوع از آن جهت اســـت که دوســـتان ســـه‌گانی‌پرداز به آسـیب‌های این حوزه توجّه داشـته باشـند و این بحث، شـروعی است برای این که هرکدام از ما با ســـرودن هرســـه‌گانی،بارها و بارها آن را بخوانیم و زیر ذره‌بین نگاه‌های دقیق و شـعرشناس خویش قرار دهیم و از همین آغاز راه متوجّه باشـیم که با سـهل و سـاده گرفتن این قالب و «باری به هرجهت» کار کردن، می‌توانیم ضـربات سخت و شکننده‌ای بر این قالب ظریف و حساس وارد کنیم.

www.ketab.ir

نقش قافیه در سه‌گانی

پاییز رحیمی

دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر»، آنجا که راجع به «نقش‌های قافیه در ساختار شعر» سخن می‌گوید، در یکی از بندها به نقش قافیه در استحکام شعر می‌پردازد و می‌نویسد:

«گرچه مسئله‌ی انسجام و استواری ساختمان شعر به مجموعه‌ی مفردات و ترکیبات آن بستگی دارد، اما اگر بخواهیم این موضوع را با دید دقیق‌تری بررسی کنیم،خواهیم دید که جایگزین شدن و استواری یک کلمه در قافیه چندان به استواری شعرکمک می‌کند که اگر بخواهیم تمام کلمات دیگرشعر را پخته و منسجم و استوار جای دهیم ویکی را از این نظر نادیده بگیریم، استواری ساختمان شعر از میان می‌رود.... آنچه در اینجا باید یادآور شویم این است که قافیه به قول مایاکوفسکی " چفت و بست شعر" است و این سخن او بسیار سخن دقیق و قابل ملاحظه‌ای است.قافیه طرح و پیکره‌ی صوری و صوتی شعر را به وجود می‌آورد.اگر نااستوار باشد مایه‌ی ضعف سخن می‌شود. دراین‌باره نیمایوشیج تعبیر زیبایی در حرف‌های همسایه دارد، جایی که می‌گوید: "شعر بی‌قافیه، آدم بی‌استخوان است".... اصولا مایاکوفسکی معتقد است که قافیه باید از تمام کلمات شعر محکم‌تر و استوارتر باشد، زیرا اشعار را به‌یکدیگر پیوند می‌دهد و به‌همین‌دلیل "اجسامی" که قافیه را تشکیل می‌دهند، لازم است محکم‌تر از "اجسام"

www.ketab.ir

دیگری باشند که در ساختمان شعر به کار رفته است و می‌گوید: "بدون قافیه شعر به کلی شکسته و ویران می‌شود".»[۱]

از این نوشته کمک گرفتیم تا بگوییم در سه‌گانی کلاسیک و نیمایی که دو شاخه‌ی سه‌گانی ارائه شده توسط دکتر علیرضا فولادی است، با عنصر قافیه به عنوان یکی از مهمترین عناصر روبه‌روییم. در این سه سطر موزون کوتاه،نقش قافیه بنابرآنچه گفته شد، بسیار مهم و حتی مهم‌تر از نقش قافیه در سایر اشعار خواهد بود. انتخاب دقیق‌ترین و عمیق‌ترین کلمات برای قافیه‌ی سه‌گانی که حداکثر سه کلمه است، شاعرانگی بسیار می‌خواهد تا شاعر بتواند علاوه بر غنای موسیقی وحفظ وحدت کل شعر، انسجام نهایی آن را ایجادکند.

گاه در میان آثار دوستان به سه‌گانی‌هایی برمی‌خوریم که در آنها قافیه نه تنها زیبا ننشسته و هیچ کمکی به انسجام و قدرت و قوت شعر نکرده بلکه به عنوان وصله‌ای ناجور و نازیبا فقط برای پرکردن وزن به سه‌گانی دوخته شده است؛ قافیه‌هایی که به‌راحتی می‌شود برشان داشت و کلمه‌ی دیگری جای آنها گذاشت؛ درحالی که علی‌القاعده قافیه در این گونه‌ی شعری که همه‌ی عناصرش بسیار حساس و کلیدی هستند، باید به نحوی بیاید که نه بتوان آن را حذف کرد و نه کلمه‌ی دیگری جای آن گذاشت، چون در این شعر کوتاه مجال برای حرف‌زدن طولانی و

---

۱. موسیقی شعر: ۸۱-۸٤.

www.ketab.ir

رفع نواقص سطرهای پیشین نیست تا شاعر با تلاشی پی‌درپی و با آزمون و خطا، به بیتی یا بندی برسد که «شاه بیت» یا «کانون نوری» شعرش باشد و باقی شعر را به خاطر همین کانون بتوان ندیده گرفت.

قافیه در سه‌گانی باید بتواند به سایر کلمات سه‌گانی تشخص ببخشد، تنظیم‌کننده‌ی فکر و احساس گوینده و شنونده باشد، توجّه خواننده را به زیبایی ذاتی کلمات معطوف کند، به توسعه‌ی تصویرها و معانی کمک کند و در نهایت استحکام و انسجام سه‌گانی را به سرانجام برساند.

www.ketab.ir

نقش ردیف در سه‌گانی

پاییز رحیمی

یکی از امکانات شعر موزون فارسی «ردیف» است؛ کلمه‌ای که ظاهراً خاص شعر ایرانی است. این کلمه که عینا در پایان مصراع‌ها و بعد از قافیه تکرار می‌شود،اگر برای انتقال معانی و احساسات شاعر مخل و مزاحم نباشد و دست وپای شاعر را با محدودیت‌های خویش،نبندد می‌تواند به زیبایی شعر بینجامد.

ردیف،با تکمیل قافیه، موسیقی شعر را کامل می‌کند، در تداعی‌های شاعر،نقش اساسی داشته باشد و معنی را فربه و به توسعه‌ی مجازها و استعاره‌ها در شعر کمک می‌نماید، و اینها در صورتی است که بپذیریم ، ردیف، محدودیت‌هایی هم برای شاعر ایجاد می‌کند و متأسفانه علاوه بر آن که زمام اختیار را از کف شاعر می‌گیرد،گاهی با وجود اضافی خویش، موجب ایجاد حشو در شعر می‌شود.

سه‌گانی قالبی است کوتاه که شاعر در آن با هنر تمام،از همه‌ی امکانات یک شعر کامل بهره می‌گیرد تا شعریت آن را به انجام برساند. در این میان، ردیف، یکی از امکانات سه‌گانی موزون محسوب می‌شود؛ کلمه‌ای که هم می‌تواند باشد و همان نقش‌های مثبت گفته شده را داشته باشد و هم می‌تواند نباشد و سه‌گانی ، بدون آن کامل و بی‌نقص باشد.

www.ketab.ir

با یک حساب سرانگشتی و با یک گردش کوتاه در سه‌گانی‌های دوستان سه‌گانی‌پرداز،متوجّه می‌شویم که تعداد سه‌گانی‌های مردّف،قابل توجّه است. در این فرصت، چند سه‌گانی مردّف از دوستان می‌خوانیم:

مرگ هم یک بهانه است؛
باید از خود سفر کرد؛
زندگی ،حس یک رودخانه است.

علیرضا فولادی

آن که مرده است، برده است؛
دست‌کم
آرزوی مرگ را به زندگان سپرده است.

حجت‌الله کرمی

آفتاب مهربان قله‌ها! بیا!
خویش را نشان بده!
شانه‌های زیر برف‌مانده‌ی مرا تکان بده!

پاییز رحیمی

عشق،هدیه‌ی خدا به آدم است؛
نیستی، ولی بدان
لحظه‌ها بدون تو جهنم است!

مریم زارع

فصل آخر نوشته خواهد شد؛
گفت این را کسی که می‌دانست:

www.ketab.ir

مرگ، روزی فرشته خواهد شد.

علی کاملی

سال‌ها حبس در این خاک بس است؛
هی در اندیشه‌ی پرواز نباش!
آسمان هم قفس است.

هادی ملکی

میان بغض و خنده‌ی زمین نشسته است؛
پرنده‌ها پریده‌اند،
مترسکی دلش شکسته است.

آرزو حقیقی

گام‌ها سست و راه پرسنگ است؛
جاده از حال ما چه می‌داند؟
تا رسیدن هزار فرسنگ است.

سید حسین دادخواه

www.ketab.ir

سه‌گانی و معضل شتابزدگی

حجت‌الله کرمی

با توجّه به گسترش روزافزون سه‌گانی و حضور گونه‌های مختلف این ژانر نوظهور در حیات ادبی معاصر و ورود شاعران ومنتقدان بیشتر به حوزه‌ی مغناطیس این نوع شعر، ضرورت نگاه همه‌جانبه و بدون تعصب و همچنین آسیب‌شناسی آن بیش از پیش احساس می‌شود.

شاعران جوان بسیاری صرفاً به این دلیل که سه‌گانی قالبی نوپاست و میهمان تازه‌ی مجموعه‌های شعر و جنگ‌های ادبی، به هوای تجربه و طبع‌آزمایی هم که شده، به این گونه‌ی شعری روی آورده‌اند وچه‌بسا بسیاری از آنها درک درستی از اقتضائات کوتاه‌سرایی به طور عام وسه‌گانی‌پردازی به طور خاص ندارند و هر شعر سه‌لَختی را با هر بعد و زاویه‌ای سه‌گانی بدانند، اما به نظر می‌رسد سه‌گانی شعری سهل و ممتنع است ومانند برادر ناتنی ژاپنی‌اش، هایکو، می‌تواند یک شاعر کم‌تجربه را همان‌طور که با لبخند ساده‌ای به خود می‌خواند، چنان در هزارتوی سرگردانی بچرخاند که جز صدایی گم ومبهم چیزی از شاعرخام‌طمع باقی نماند.

هرچند جسارت تجربه وشجاعت ورود به قلمروهای تازه لازمه‌ی کار شاعری است وبدون تجربه نمی‌توان شاعر موفقی ماند، اما نگاه همه‌جانبه وحزم واحتیاط هم شرط درامان ماندن از خطر خودفریبی وتوهم شاعرانه است.

www.ketab.ir

یکی از مهم‌ترین خطراتی که در حال حاضر شاعران سه‌گانی‌پرداز، خصوصا جوان‌ترها را تهدید می‌کند، زیاده‌گویی و ثبت و انتشار هرچیزی است که به زعم نویسنده‌اش سه‌گانی فرض می‌شود؛ گویی فرد، خود را در مسابقه‌ای فرض می‌کند که نباید از دیگری عقب بماند. سه‌گانی شعری سرسری واز سر تفنن نیست که در هرآن ولحظه که اراده کردیم، برزبان جاری شود وبه هر شکل که خواستیم عرضه شود.درواقع رفتار یک شاعر حرفه‌ای با یک ژانر ناشناخته قطعاً محتاطانه و از سر تأمّل خواهد بود.

شاید یکی از مهمترین دلایلی که شاعران باتجربه‌تر هنوز دست به انتشار سه‌گانی‌های خود نزده‌اند و نگارنده در جریان فعالیت جدی آنها هست، نیز همین تأمّل وحزم واحتیاط حرفه‌ای باشد.

البته جوان‌ترها باید کار خود را بکنند وهرکس به اقتضای حال ومقام خود رفتار کند، اما غفلت از این اصل مهم نیز پذیرفتنی نیست. به گفته‌ی شاعر بزرگ، حکیم نظامی:

لاف از سخن چو دُر توان زد
آن خشت بود که پر توان زد

www.ketab.ir

ژنتیک سه‌گانی و سه‌گانی ژنتیک

حجت‌الله کرمی

چندی پیش در نقد چند سه‌گانی از دوستی، که اتفاقاً بسیار استادانه سروده شده بودند، نوشتم: اینها شعر هستند و حتی فرم سه‌گانی را هم خوب به خدمت گرفته‌اند، اما همچنان عطر وبوی سه‌گانی نمی‌دهند یا به عبارت دیگر این شعرهای سه‌لَختی ژن سه‌گانی ندارند و یک ناقد نکته‌دان و خوش‌ذوق می‌تواند با یک بار خواندن، متوجّه بیگانگی و غرابت آنها در میان سه‌گانی‌های اصیل و نژاده بشود.

باید اعتراف کنم که تبیین دقیق و همه‌جانبه‌ی این ادعا در حال حاضر از عهده‌ی تجربه و دانش ناچیز من برنمی‌آید، اما این را با اطمینان می‌گویم که برای کسی که مدتی طولانی در کم و کیف یک نوع ادبی غورکرده باشد و از ذوقی سلیم و تربیت‌شده برخوردار باشد، تشخیص اتمسفر و فضای ویژه‌ی یک نوع شعر از انواع مشابه چندان دشوار نیست. ممکن است این را صرفاً یک دریافت ذوقی از ادبیات بدانید و نه لزوما یک رأی علمی و قابل رد واثبات؛ حرفی نیست، ولی هرچه هست، با کمی همراهی و تأمّل تصدیق خواهید کرد که چنین دریافتی، ولو ذوقی، می‌تواند راهی به دهی داشته باشد؛ به شرط آن که مبانی سبک‌شناسیک دقیقی برای آن ارائه شود.

منظور از ژنتیک سه‌گانی چیزی در حدّوحدود معنای زیست‌شناختی این اصطلاح است؛ یعنی دارا بودن یک ویژگی منحصربه‌فرد و غیر قابل

www.ketab.ir

انفکـاک از آن چیز. در ادبیـات هیچ فرم و قالب تازه‌ای به وجود نیامده اســـت، مگر آن کـه چیز تـازه‌ای با خود آورده اســـت؛ یعنی نمی‌توان پـذیرفت که مثلاً فرم غزل بی‌هیچ تحفه و ارمغان خاصـــی وارد قلمرو شعر فارسی شده باشد و صرفاً برحسب اتفاق به عنوان یک قالب مسلط از قرن پنجم و شـــشـــم هجری تاکنون، به حیات خود با قوت و قدرت ادامه داده باشد، یا حتی رباعی و چهارپاره و مستزاد وغیره.... همه‌ی این فرم‌ها به‌تدریج شـــکل و رنگ و بویی ویژه به خود گرفته‌اند و به همین علـت نیز امروزه می‌توانیم بـه‌راحتی درخصـــوص ضـــرورت‌هـای وجودی‌شان، دلیل وبرهان اقامه کنیم.

در اینجا نیز مسـئله، تبیین همین ضـرورت اسـت؛ یعنی چه ضـرورتی قالب ســـه‌گانی را توجیه‌پذیر کرده اســـت؟ ضـــرورت‌های محیطی و تاریخی و اجتماعی و... را نمی‌گویم، بلکه بحث بر سر اقتضائات درونی و ضـرورت‌های سـبک‌شـناسیک این فرم شعری است. به عبارت دیگر ســـه‌گـانی چـه ویژگی منحصـــربه‌فردی دارد که می‌تواند رنگ و بو و صـدایی ویژه، برای مخاطب مشـکل‌پسـند واشـباع‌شـده از انواع شـعر کلاسـیک ونیمایی و سـپید داشـته باشـد. قطعاً در این نکته با نویسـنده هم‌عقیده‌اید که سه‌گانی تنها یک شعر سه‌سطری، موزون یا غیرموزون و مقفی یا غیرمقفی، که تنها امتیازش همین فرم بیرونی باشد، نیست، بلکه خوب می‌دانند این شـعر علاوه بر فرم بیرونی، یک فرم درونی استوار و منسـجم دارد که براسـاس همان اصول هفتگانه‌ی سه‌گانی استوار است

www.ketab.ir

و تا این انسجام و اتحاد درونی به دست نیاید، سه‌گانی موفقی سروده نخواهد شد.

این که می‌گوییم سه‌گانی، لحن و لهجه‌ی مخصوص به خود را دارد، به این معناست که شعری که در قالب سه‌گانی سروده شده است، لاجرم باید تنها در همین قالب سروده می‌شد، نه مثلاً در قالب رباعی یا دوبیتی یا هایکو یا طرح و نه هیچ قالب دیگر. به عبارتی شعر شما حتماً باید DNAسه‌گانی داشته باشد و ازقضا مخاطب هم این دقیقه را در همان خوانش نخستین دریابد. اگر غیر از این می‌بود، چه نیازی به ابداع فرم و قالب تازه بود؟

برای توضیح بیشتر موضوع، یکی از سه‌گانی‌های موفق دکتر فولادی را از این منظر بررسی و تحلیل می‌کنیم:

برای او همین دوبال بس بود؛

دوبال میله‌میله؛

پرنده‌یک قفس بود.

دراین سه‌گانی تقابل آزادی و اسارت، به شکلی کاملاً شاعرانه و هنری تصویر شده است. سه کلمه‌ی میله، پرنده و بال در تلفیقی خلاقانه و بدیع، استحاله‌ی پرنده را که سمبل رهایی و آزادی است، به قفس که نماد اسارت و زندان است، بیان می‌کند. فراموش نکنیم که چنین معنای کلان و فیلسوفانه‌ای تنها در سه سطر کوتاه و فشرده بیان شده است، آن هم نه به طور مستقیم و شعاری، بلکه به گونه‌ی نمادین و مبهم. در این

www.ketab.ir

سه سطر، هیچ واژه‌ی زایدی به چشم نمی‌خورد و همه درکنارهم در کار خلق تصویر نهایی یا فرم اندموار شعرند. موسیقی حاصل از تکرار کلمه‌ی میله که تصویری از میله‌های نزدیک‌به‌هم قفس ارائه داده است و همچنین قافیه‌ی هوشمندانه‌ی شعر، آنقدر که ردیف فعلی شعر در پرتو صلابت قافیه کمرنگ می‌شود، همه و همه در خدمت ساخت یک فرم زنجیروار و پیوسته‌اند. تمام اجزای این شعر در خدمت بیان احساس و اندیشه‌ی شاعرند؛ ضمن آن که بیان تصویری و تصویر انفجاری شعر در پایان، زیبایی این سه‌گانی را صد چندان کرده است. بدون شک این شعر جز در قالب سه‌گانی نمی‌توانست خلق شود، چرا که نه قالب زیر بار سنگینی مفهوم قد خم کرده است و نه مفهوم با همه‌ی گستردگی و عظمتش از ظرف قالب سرریز کرده است.

www.ketab.ir

نام‌شناسی سه‌گانی و جنبه‌های نمادین عدد سه

دکتر بهادر باقری

ای ضیاءالحق حسام‌الدین بیار
این سوم‌دفتر که سنت شد سه بار

مولوی

اسم و مسمّی، خودآگاه‌یا ناخودآگاه پیوندی ژرف و اجتناب‌ناپذیر با یکدیگر دارند. این موضوع چندان اهمیت دارد که همواره بزرگان دینی و اخلاقی، پیروان خود را به برگزیدن نام نیک و مناسب برای فرزندان خود سفارش کرده‌اند و برآنند که نام در شکل‌گیری هویت، باورها و ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی فرزند، تأثیر بسزایی خواهد داشت. در حکایات مربوط به زندگی و سیرهٔ عارفان، از جمله ابوسعید ابی الخیر نیز به مواردی برمی‌خوریم که نام یک فرد یا یک مکان، منشأ خلق آن حکایت شده است. حکایات و داستان‌های طنزآمیز فراوانی نیز سراغ داریم که نام، بن‌مایه‌ای برای شکل‌گیری آنهاست؛ از جمله داستان‌های جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات و لطایف‌الطوایف.

اهمیت نام تا بدانجاست که رستم برای پاسداشت نام و اعتبار خویش با اسفندیار می‌جنگد و شومی این کار را بر بی‌ارج شدن نامش ترجیح می‌دهد. یا بهرام پور گودرز کشواد، وقتی متوجّه می‌شود که تازیانهٔ او که نامش بر روی آن نوشته شده، در میدان جنگ افتاده و ممکن است به دست دشمن بیفتد و به ارزش و اعتبار پهلوانی او خدشه وارد شود،

www.ketab.ir

شب هنگام به تنهایی به میدان می‌رود و آن را می‌یابد، اما تورانیان او را محاصره می‌کنند و بدین‌سان بهرام در راه عزّت نام خویش، جان خود را از دست می‌دهد.«از اعتقادات جادویی اقوام کهن که در اساطیر و حماسه‌های کهن متجلی شده است، این بود که اسم، معرّف کامل مسمّی است و اگر کسی اسم کسی را بداند، به معنای این است که او را به‌درستی می‌شناسد و لذا بر او احاطه و تسلط می‌یابد. به هر تقدیر در حماسه معمولاً پهلوان اسم خود را به دشمن نمی‌گوید، چنان‌که رستم اسم خود را به سهراب نگفت. فرود هم اسم خود را به کسی نگفت (فقط به بهرام گفت) و فاجعه به همین سبب پیش آمد. در داستان نبرد اشکبوس کشانی با رستم، اشکبوس وقتی مشاهده می‌کند که مردی پیاده به جنگ او آمده است، او را خام و بی‌تجربه انگاشته و از فرصت استفاده می‌کند و با لبخند استهزا می‌پرسد اسم تو چیست؟».[1]

اسم، برچسب ساده‌ای نیست که نویسنده بر شخصیتی بزند. برچسبی که بتوان آن را با شماره‌ای عوض کرد. بارت، معتقد است خواندن داستان عبارت است از نامیدن شخصیتی. خواننده به کمک اسم خاص به دنیایی از مشخّصه‌های معنایی دست پیدا می‌کند. خواننده به کمک اسم خاص به هستی شخصیت داستان دست پیدا می کند.[2] اسم خاص، بیان کلامی هویت افراد اجتماع بود و برای نخستین بار شخصیت‌های

---

۱. انواع ادبی: ۹٦.

۲. دستور زبان داستان: ۱٦۵.

www.ketab.ir

داستانی در رمان‌های به اصطلاح رئالیستی نامی مانند اسم‌های مردم کوچه و بازار پیدا کردند. گاهی، در انواع ادبی قبل از رمان رئالیستی از اسم خاص و یا اسم عام استفاده می‌شد، اما این اسامی‌یا اسم‌های تاریخی بودند و یا اسم‌هایی که بیشتر اسم نوع بودند و متناسب با همان حکایت و رمانس‌هایی که عمده‌ی کوشش نویسنده در تیپ سازی و نه خلق شخصیت خلاصه می‌شد؛ اسم‌هایی نظیر نمکی، حسن‌کچل، چهل‌گیس، سمک عیار، خورشید شاه و.... جالب این‌که ساختمان اسم اغلب این قهرمان‌ها طوری است که صلابت و هیبت خاصی به صاحب نام می‌دهند؛ مانند «طیطون»، «اشکبوس» و....[۱]

پس از این مقدمه‌ی کوتاه درباره‌ی اهمیت نام و نامگذاری، به اصل موضوع می‌پردازیم. اندک مدتی است (از خرداد ۱۳۸۹) که قالب کوتاه، جذاب و تأمّل‌برانگیز سه‌گانی با ابتکار و همت دوست و همکار عزیزمان، دکتر علیرضا فولادی، آرام و بی‌ادعا وارد قالب‌های شعری معاصر شده و شاعران و مخاطبان بسیاری را با خود همراه کرده است. ایشان بارها درباره‌ی تعریف، هویت و موضوعات نظری مربوط بدان سخن گفته و نوشته‌اند و در این کتاب نیز این مطالب را به شکلی مفصل و مدون ارائه کرده‌اند. در این یادداشت کوتاه، تنها برآنیم که با توجّه به نمادین و گاه مقدس بودن عدد «سه» در ادیان، فرهنگ‌ها و اساطیر کشورهای مختلف و بهره‌ای که سه‌گانی می‌تواند خودآگاه‌یا

---

۱. همان: ١٦٦.

www.ketab.ir

نـاخودآگاه از این وجهه‌ی دیرین ارتباط خود با عدد «ســـه» بگیرد، به نام‌شناسی این قالب ادبی بپردازیم.

«شعر پدیده‌ای چند نظامی‌است، اما تا آنجا که به نظام فرم این نوع ادبی مربوط می‌شود، می‌توان دو سطح اصلی در آن تشخیص داد: یکی سطح بیرونی و دیگری ســطح درونی؛ ضــمن اینکه هریک از این دو ســطح، خود دو ســطح فرعی کلی و جزئی را هم شـامل است: ۱. سطح بیرونی – کلی: قالب شـعر است اعم از منظوم (کلاسیک و نیمایی) و منثور؛ ۲. سـطح بیرونی – جزئی: وزن و قافیه‌ی شـعر اسـت...؛ ۳. سـطح درونی– کلی...؛ ۴. سطح درونی– جزئی...».[۱]

اگر بخواهیم نگاهی صرفاً فرمالیستی و البته تنها از جهت سطح بیرونی– کلی که ناظر بر قالب شــعر اســت، به ســه‌گانی بیفکنیم، درمی‌یابیم که ســه‌گانی از این جهت که از نظر تعداد مصـراع در سنت قالب‌های شعر فارســی به نوعی خلاف‌آمدعادت اســت، تازگی و طراواتی دیگر دارد. ذهن و ذوق ایرانیان قرن‌هاست که با واحد بیت (دومصراعی) یا دوبیتی و رباعی (چهارمصـراعی) خوگر شده است و سه‌گانی حدّ وسط این دو اسـت. پا را از بیت فراتر می‌نهد و به دوبیتی یا رباعی نمی‌رسد و همین گریز و تعلیق بین آن و این و بـه نوعی نزدیـک شـــدن بـه قـالب آزاد نیمایی، ذهن و ضـمیر مخاطب را درگیر می‌کند. سـه‌گانی با عدد «سـه»

۱. «نقد گرانیگاهی»: ۱۴۸.

www.ketab.ir

پیوند خورده است و ناخودآگاه رمزگان گسترده‌ی نهفته در آن را تداعی می‌کند؛ پس بد نیست اندکی به پیشینه‌ی این عدد در فرهنگ‌هاو اساطیر و باورهای کهن بنگریم. «سه» مانند عددهای هفت، صد، هزار، هزار و یک و دیگر اعداد رازانگیز و مقدس و محترم در ادیان، فرهنگ‌ها، اساطیر و باورهای مردمی‌کشورهای جهان، از دیرباز جایگاه ویژه‌ای داشته است.

در اکثر داستان‌های قدیمی، معمولاً پادشاه سه دختر یا سه پسر دارد که فرزند سوم در آزمایشی سترگ و مردافکن پیروز می‌شود و تخت و تاج یا جایزه‌ای ویژه را از آن خود می‌کند. قهرمان در سه مرحله کاری را سامان می‌دهد و در پایان مرحله‌ی سوم به نتیجه می‌رسد. مواردی چون اهرام ثلاثه‌ی مصر، اقانیم ثلاثه (اب، ابن و روح القدس)در مسیحیت، موالید ثلاثه (جمادات، نباتات و حیوانات)،شعار سه گانه‌ی مزدیسنا: گفتار و کردار و پندار نیک، ثلاثه‌ی غساله، سه طلاقه کردن، ارواح ثلاثه: روح طبیعی و حیوانی و نفسانی، سه نفس: اماره، لوامه و مطمئنه، سه مرحله‌ی علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین در عرفان، برگزاری مراسم سوم برای درگذشته و ...، شواهدی از این دست است.

در بسیاری از احادیث یا پندواندرزهای بزرگان دینی و اخلاقی از این عدد بسیار استفاده شده و مخاطبان را به پیروی یا پرهیز از سه چیز فراخوانده‌اند، چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:از دنیای شما سه

www.ketab.ir

چیز را دوســت می‌دارم: عطر، زن و نماز. همچنین ســخنوران ایرانی و عرب، به این عدد نگاهی ویژه داشته‌اند:

حاصل عمرم سه سخن بیش نیست

خام بدم پخته شدم سوختم

*

ثلاثة یذهبن عن قلب الحزن

الماء و الخضراء و الوجه الحسن

همین‌گونه بسیاری از ضرب‌المثل‌ها که نمونه‌هایی از فرهنگ عامه‌اند، با این عدد شکل و هویت گرفته‌اند؛ از جمله:

- ســه نماد کمال و اتمام اســت: تا ســه نشــه بازی نشــه، سه بار کاری را بکن، اگر نشد ولش کن (ترکمنی).
- همچنین نماد کثرت و اهمیت اســت: ســه برادر و یک کلاه نمی‌شود (لری)؛ سه پلشت آری و پاک بازی و مهمان عزیزت برسد؛ سه پلشت آید، برف آید، مهمان عزیز از در خانه در آید (قشــقایی)؛ سه چیز آدم را از پا می‌اندازد: پشم چینی، جوی و پشــته سازی و دروی لعنتی (تایبادی)؛ سه چیز آدم را می‌کشد: ثقل و ســرما و رودر بایستی. سه چیز است که اگر حقیر باشد، اســتحقار نشاید کرد: بیماری و وام و دشمن (مرزبان‌نامه)؛ سه روز راه رفته، هجده قدم بر داشــته (گیلکی)؛ ســه روز و ســه شــب با پشــه جنگ کرد، شــب آخری یک پاشــو لنگ کرد

www.ketab.ir

(تهرانی)؛ سه سنگ کنار اجاق را به این دلیل پهلوی هم قرار می‌دهند که با هم کاری بکنند (قشقایی)؛ سه کار طاقت فرساست: تیشه زدن، راه رفتن و درو کردن (سیستانی). گاهی نیز در هم‌آواییو تناسب و تقابل با اعداد و کلمات دیگر نماد قلت و ناچیزی است:سه برده و سی از دست داده (لری)؛ سه بز داری، حرفت پوچ، صد بز داری، حرفت بانمک (ترکمنی)؛ سه تا بز خورده می‌شود، قصه‌ی من گفته می‌شود؛ سه تا سنگ کنار اجاق هم گاهی به هم می‌خورند (قشقایی، لری)؛ سه چیز تهران آماده، شتر و شپش و شاهزاده (دماوندی).

- اندرزهای مبنی بر سه موضوع مهم:سه بر دوست و دشمن گشاده دار: در سرای و سر سفره و بند کیسه. (قابوس نامه)سه پوله شادی و شش پوله زنجیر (افغانی). سه تن به جای رحمتند: خردمندی که زبر دست بی‌خردی بود و ضعیفی که قوی بر وی مسلط بود و کریمی که محتاج لئیمی‌بود. (قابوس نامه) سه چیز اگر مرد را از راه به در نکند، مرد است: پول، اسب و تفنگ. سه چیز باعث جوانمرگی می‌شود: اول صدای طلبکار، دوم پارس سگ هار، سوم غرغر زن. (اراکی) سه چیز باعث شادی آدمی‌زاد است: اول صدای جرنگه‌ی پول، دوم شرشر آب، سوم شیهه‌ی اسب. (اراکی) سه چیز با هم ندارند آشنایی، شیر تازه و تخم مرغ و ماهی. (گرگانی) سه چیز بد

www.ketab.ir

است انسان ببیند: فقیری، پیری و فصل زمستان. (بختیاری) سه چیز بی سه چیز پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث، ملک بی سیاست. (گلستان سعدی) سه چیز خانه را دارد معمور: گندم و گوسفند و درخت انگور. سه چیز دستگیری ندارد: کوه، آب، آتش (بختیاری) سه چیز را نمی‌شود پنهان کرد: زر، زور، آواز. (رامسری) سه چیز زینت مرد است: باز کردن و خواندن، شنا کردن و گذشتن، انداختن و زدن. (آذری) سه چیز صاحب نمی‌شناسد: سرمایه، شمشیر، تفنگ. سه چیز مادام بسته دار: چشم و دست و زبان. (قابوس نامه) سه چیز نباش: کم‌رو، روباه‌صفت، زودباور. سه چیز وفا ندارد: زن، دندان، اسب. سه دروش کردیم، چیزی ندرودیم؛ چهار دروش می‌کنیم ببینیم چه درمی‌آوریم. (بختیاری) سه دزد بی صدا دارم الهی: حاجی و مشهدی و کربلایی. سه طلاق به گوشه‌ی چادر منصب بسته. (تاریخ‌الوزراء) سه علی و کار یک معاویه. سه کار در دنیا ننگه:دزدی،هیزی و گدایی. (دستجردی) سه کاه به دو جو. سه کس ندارد چشم ورو: حمامی،مرده‌شوی و فاحشه. (شیرازی) سه کله بهتر از یک کله.[1]

۱. ن.ک: فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی.

www.ketab.ir

در مقاله‌ی «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایرانیان»، نقش و جایگاه این عدد در فرهنگ ایران و جهان بررسی شده و به برخی موارد اشاره شده است؛ همچون: روزه‌ی سه‌روزه‌ی حضرت مریم و حضرت زکریا، سه گوهر آیین بودا (بودا، دهارماو سانگ‌ها)، سه گروه آتش زردشتی، سه آتشکده‌ی مشهور، سه بار به دور کمر بستن کمربند کستی، تقسیم جهان به سه بخش توسط فریدون بین پسرانش سلم و تور و ایرج، سه موعود زردشتی: هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانت و....[۱]

مقاله‌ی «اهمیت عدد "سه" با توجّه به دیوان خاقانی» نیز به بررسی موارد بسیاری از جایگاه و اهمیت این عدد در ادیان، تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و اساطیر بشری پرداخته است؛ همچون: تثلیث اهورا مزدا – سپندمینو– انگره‌مینو یازروان – اهورامزدا– اهریمن، طبقه‌بندی سه‌گانه‌ی جامعه در عهد جمشید، تثلیث سه خدای بزرگ یونان باستان: زئوس، هرا و آتنا و... و در پایان آمده است: «این عدد، اهمیت فراگیری داشته است و به فرهنگ و ملت خاصی مختص نیست. از طرفی آیین‌ها و مکاتب زیادی در سراسر دنیا بر پایه‌ی این عدد استوار است؛ چنانکه شاهد تثلیث‌های گوناگونی در زمینه‌هایاساطیر و ادیان هستیم. حتی در برخی متون مقدس هم به مضامینی از عدد "سه" برمی‌خوریم. این عدد ... در

۱. «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایران» : ۱۴۹–۱۶۲.

www.ketab.ir

زمینه‌های مختلف از قبیل اســـاطیری، دینی،عرفانی، صـــوفیانه، فقهی و حتی طبیعت، مجال ظهور و بروز یافته است.»[۱]

به نظر می‌رســـد که ســـه‌گانی در کنار تازگی‌ها و نوجویی‌هایی که در عرصـه‌ی معنا و مفهوم در جستجوی آن است، از نظر فرم نیز پشتوانه و پیشـینه‌ی رازانگیز فرهنگی، هنری،فکری و اساطیری قابل توجّهی دارد. گویی قالبی اسـت که ناخودآگاه بار معنایی و عاطفی سـنگینی بر دوش دارد. در بررســـی برخی از غزل‌های حافظ نیز به چنین ارتباط پنهان و معناداری بین تعداد ابیات و محتوای غزل برمی‌خوریم. برای نمونه اینکه نخسـتین غزل دیوان خواجه هفت‌بیتی است، می‌تواند دلالتی شاعرانه و رمزگونه داشته باشد.

از آنجا که «سـه» عدد کمال و پختگی و دسـتیابی به سـرمنزل مقصود و نتیجه اسـت و این موضـوع در ناخودآگاه خوانندگان شعر ایرانی تثبیت شده است، این قالب به‌راحتی می‌تواند به نوعی بازنمود کمال و تمامیت باشـــد و با این چهره‌ی نمادین و چندبعدی با خواننده ارتباط پیدا کند؛ البته به شـرطی که تمام ویژگی‌هایی را که برای آن برشمرده اند، رعایت کرده باشـد و صـرف سـرودن در قالب سه مصراع نمی‌تواند نویدبخش خلق سه‌گانی باشد.

---

۱. «اهمیت عدد "سه" با نگاهی به شعر خاقانی»: ۸٤

www.ketab.ir

مزیّت‌های سه‌گانی

دکتر محمدرضا راثی‌پور

اقبال و گرایشی که در برهه‌ی اخیر متوجّه شعر کوتاه شده، هرچند نتیجه‌ی تزاحم کاری و پیچیدگی زندگی روزمره است که مخاطبینی کم‌حوصله و کوتاه‌پسند بار آورده است، اما در ادبیات ایران شعر کوتاه پیشینه‌ای به قدمت پیش از اسلام دارد و نمونه‌های بجامانده از خسروانی‌ها و فهلویات ناظر بر این است که چه اندازه ایجاز و پرهیز از زیاده‌گویی مد نظر اسلاف ما بوده است.

حتی مروری بر تاریخ تطور ادبیات این مرز و بوم نشان می‌دهد که چگونه ذوق و پسند عمومی از قالب‌های بلندبالایی چون قصیده و مسمط به غزل گرایش یافته است.

شاید به همین علت بود که مرحوم اخوان ثالث در مجموعه‌شعر «دوزخ اما سرد» با سرودن چند قطعه در قالب خسروانی سعی کرد این فرم قدیمی از شعر فارسی را احیا کند، اما در آن ایام با توجّه به بازار داغ شعرهای بی‌ظرافت و شعاری چریکی، مجالی برای نشو و نمای این قالب تأمّل‌برانگیز وجود نداشت.

بعد از انقلاب و مقارن با جنگ تحمیلی که نیاز به تهییج افکار عمومی و گسترش فرهنگ ایثار و مقاومت در برابر مهاجمین این آب و خاک می‌رفت، برای مدتی قالب‌های رباعی و دوبیتی برکشیده شد و با استعمال ترکیبات نو روحی تازه در این قالب قدیمی دمیده شد، ولی

www.ketab.ir

استفاده‌ی بیشتر از ظرفیت این قالب‌ها و تولید انبوه نمونه‌های مشابه به‌تدریج نفس این قالب‌ها را به شماره انداخت و آنها را به ورطه‌ی تکرار و ابتذال کشاند.

تثبیت اوضاع اجتماعی و فرونشستن غبار سیاست‌زدگی دوباره نیاز به طرح قالب‌های موجرتر را برانگیخت و فرم‌هایی در این زمینه پیشنهاد شد. یکی از این فرم‌ها فرم سه‌گانی بود که به پیشنهاد دکتر علیرضا فولادی مطرح شد؛ قالبی که سعی دارد اتفاقی شاعرانه را در سه سطر بازتاب دهد و البته خلق آن مستلزم پشتوانه‌ای درخور از مطالعه و سابقه‌ی طبع آزمایی است. دکتر فولادی از آن لحاظ موفق است که شاهد دو تجربه‌ی ناموفق قبل از خود، یکی نوخسروانی‌ها و دیگری رباعی‌ها و دوبیتی‌های نوآیین بوده است و سعی کرده است از نقاط ضعف این دو تجربه پلی برای موفقیت بسازد. بنده‌ی حقیر ژانر سه‌گانی را در مقایسه با قالب‌های مشابه چون نوخسروانی و دوبیتی و رباعی و هایکو واجد چند مزیّت و وجه افتراق می‌بینم که فهرست‌وار به آن اشاره می‌کنم.

دو امکان کوتاه و بلند کردن مصراع‌ها و دلبخواه بودن ترتیب رعایت قافیه‌ها که دامنه‌ی آزادی را نسبت به نوخسروانی و رباعی و دوبیتی بیشتر می‌کند.

در مورد یک مزیّت دیگر سه‌گانی نسبت به رباعی و دوبیتی در مقاله‌ی مجزایی توضیح داده‌ام و اینجا به طور خلاصه اشاره می‌کنم که در

www.ketab.ir

بسیاری از رباعی‌ها مصراع دوم نقشی جز توضیح مصراع اول ندارد و تنها برای جاافتادن مضمون مصراع اول سروده می‌شود:

امشب ز غمت میان خون خواهم خفت
وز بستر عافیت برون خواهم خفت
باور نکنی خیال خود را بفرست
تا درنگری که بی تو چون خواهم خفت

یا:

من بی می ناب زیستن نتوانم
بی باده کشید بار تن نتوانم
من بنده‌ی آن دمم که ساقی گوید
یک جام دگر بنوش و من نتوانم

که در دو نمونه‌ی فوق، حذف مصراع دوم کوچکترین تغییری در معنای شعر نمی‌دهد.

مزیّت چهارم، آزادی انتخاب وزن و تنوّع اوزان مورد استعمال در قالب‌های سه‌گانی است، چرا که در رباعی و دوبیتی شاعر فقط می‌تواند از یک زحاف عروضی استفاده کند. از سویی دیگر پیشنهاد دکتر فولادی در مورد عدم استفاده از اوزان رباعی و دوبیتی در سه‌گانی به پررنگترشدن وجه افتراق سه‌گانی از رباعی و دوبیتی کمک می‌کند.

www.ketab.ir

اما در مقایسه با هایکو که شعری بی‌پیرایه و شهودی‌ست و می‌خواهد تأمّل و حسی لحظه‌ای را به خواننده منتقل کند، سه‌گانی مزیّت‌های دیگری دارد:

برخلاف هایکو که بیگانه با ذهن مخاطبان عمومی است که نمی‌توانند کدهای سرایینده را از ورای کلمات ساده‌ای چون هایکوی زیر در یافت کنند:

بهار من تنها همین است:
تک‌نهال بامبو
و یک شاخه‌ی بید.

سه‌گانی ماهیتی مألوف و پیشینه‌ای مسبوق به سابقه دارد و مبانی زیبایی‌شناسی آن بیگانه با پسند عامه‌ی جماعت شعرخوان نیست؛ لذا دایره‌ی نفوذ آن بسیار فراتر از اقلیت محدود علاقه‌مند به هایکو است.

گسترش روز افزون سه‌گانی منوط به ارائه‌ی نمونه‌های پرداخت‌شده و سخته است که امید است این نکته‌ی مهم مورد عنایت سه‌گانی‌سرایان قرار گیرد.

www.ketab.ir

سه‌گانی و تحوّل در شعر معاصر

سلبی‌ناز رستمی

روند شکل‌گیری جریان‌های ادبی- هنری نشان می‌دهد که در بستر هر جریان، چند مؤلّفه به محوریت می‌رسد و پس از طی یک دوره‌ی اوج، کم‌کم به افول می‌گراید. این افول ناشی از اشباع‌شدگی مؤلّفه‌هاست. این اشباع‌شدگی به گونه‌ای بروز می‌یابد که گویی بیشتر مسائل، دیگر آن اندازه که بایستی بااهمیت باشد، بااهمیت نیست؛ مرزی که در آن نه تنها شاهد هیچ آفرینش خلاقانه‌ای نیستیم، بلکه تکرارها، فضای محدود، عیب‌جویی، پند و اندرز، برتری و تفاضل، لحن آکنده از شکایت و اعتراض و ... از نشانه‌های آن است. با این مقدمه اکنون جا دارد پژوهشگران به واکاوی این موضوع بپردازند که رستاخیز سه‌گانی با غروب و طلوع کدامین مؤلّفه‌ها رخ داده است.

ظهور و حضور خالقی چون علیرضا فولادی در شعر معاصر، نیاز جامعه‌ی امروز را بر بستری نوتر پهن می‌کند که شاعرانی همچون نیمایوشیج، شاملو، فروغ فرخزاد، فریدون مشیری و... هر کدام سهمی‌در برآوردن این نیاز داشته‌اند. نقطه‌ی عزیمت فولادی در قالب جریان‌ساز «سه‌گانی» بر همان شاخصه‌های برجسته‌ی شعر فارسی استوار است و بخش عظیمی‌ازمؤلّفه‌های شعر کلاسیک و شعر معاصر را چنان ماهرانه در سه‌گانی‌هایش تعبیه کرده است که با تلفیق آن دو، محورهای تازه‌تری پدید آورده است.

www.ketab.ir

علیرضا فولادی به طور منسجم و مفصل به تبیین جوانب سه‌گانی پرداخته و بابی روشن برای شناخت زوایای نامکشوف این نوع شعری به روی مطالعات ادبی گشوده است. به‌همین‌دلیل او از معدود شاعرانی است که توانسته با معرفی این قالب ابتکاری در پرتو فهم دقیقش از تاریخ شعر فارسی، جزئیات آن را تا حدّ زیادی به حوصله‌ی مخاطب نزدیک سازد. بصیرت و خلاقیت وی شاعران را در آغاز و فرجام گرایش به این قالب به‌راحتی و بی آن که به راهنمایی نیاز داشته باشند، در وادی سه‌گانی به سیر و سیاحت می‌برد.

شفیعی کدکنی درمقدمه‌ی کتاب موسیقی شعر می‌نویسد: «فرمالیسم یعنی اهمیت دادن به صورت و ساخت. و هنر، چیزی جز همین کار نیست. اصلاً مهمترین حرفی که از دوران ماقبل سقراط تا امروز گفته شده است، این است که "وظیفه‌ی هنرمند چیزی جز ایجاد فرم نیست و وظیفه‌ی فرم هم چیزی جز ایجاد احتمالات و تداعی‌ها نیست"».[1] با استناد به این سخن، سه‌گانی درپی تحول فرم و از این طریق، تحوّل احتمالات و تداعی‌های شعر معاصر فارسی پدید آمده است:

او در صدای ماست که می‌ماند؛

با خواهرم فروغ بگویید،

تنها خدا، خداست که می‌ماند!

---

۱. موسیقی شعر: سی‌ویک.

www.ketab.ir

در سه‌گانی واژه‌ها طوری در کنار هم قرار می‌گیرند که هیچ واژه‌ی اضافه‌ای اجازه‌ی ورود به شعر را ندارد. درحقیقت در این قالب واژه‌ها شاعرانه‌ترند؛ هرچند واژگان غیرشاعرانه نیز طوری در مصاریع آن جا خوش می‌کنند که توقع مخاطب را به بهترین شکل ممکن برآورده می‌سازند. با خواندن مصراع دوم سه‌گانی بالا، شاید در همان لحظه‌ی اول گمان کنیم که فروغ نام خواهر شاعر است، اما قرینه‌ی حاکم در مصراع اول تداعی‌گر مصراعی از شعر فروغ فرخزاد است که فولادی با هنرمندی تمام این عاریه را به زبان روزمره می‌آراید تا بر شدت و عمق همذات‌پنداری مخاطب بیفزاید. شاعر سه‌گانی در هیچ برخوردی با زبان، فرم‌ها و اصول سه‌گانی را فرونمی‌گذارد و افزون بر این، گاه به غنای زبان نیز یاری می‌رساند. برای نمونه در سه‌گانی زیر، ترکیب «میانمرگی» این نقش را بر عهده دارد:

بسیار دشوار است
ماندن میان برگ و بی‌برگی؛
آه از میانمرگی!

کاربرد واژه‌های روزمره هم برای شاعر سه‌گانی تابو نیست و حتی گاه به مرز کاربرد زبان محاوره گام می‌گذارد:

واقعاً میون آدما تکه،
اونی که مارمولکا رو می‌کشه،
ولی ذهنش لونه‌ی مارمولکه.

www.ketab.ir

البته این روند از دوره‌ی مشـــروطه آغاز می‌شـــود، اما امروزه به‌ویژه در نوع ادبی ترانه شـکل بدیع‌تری به خود گرفته است. به قول نیما یوشیج: «جسـتجو درکلمات دهاتی‌ها، اسم چیزها (درخت‌ها، گیاه‌ها، حیوان‌ها)، هر کدام کار مغتنمی‌اسـت. نترسـید از اسـتعمال آنها! خیال نکنید قواعد مسلم زبان، در زبان رسمی پایتخت است»[1] و سه‌گانی این سخن نیما را از یاد نبرده اسـت. شـاید عمده تفاوت سـبک فولادی با دیگر مدعیان نوآوری در این نکته باشد: ظرافت و درایت در گلچین واژگان و استفاده از تمـام ظرفیـت‌هـای زبـان برای جنبـه‌ی عملی بخشـیـدن به فرایند حکمت‌آمیز لفظ اندک و معنای بسیار.

در سـه‌گانی لفظ و معنی توأمان پیش می‌روند و هر مصـراع یا سـطر همزمان بازتاب عواطف، اندیشه‌ها، تخیل و ذهن موسیقایی شاعر است:

آدمک، با یک پا
می‌رسانَد به کلاغانِ رها
شوق پروازش را.

البته آنچه در شـعر از اهمیت مضـاعف برخوردار است، همان وحدت ذهنی می‌باشد که در قالب سه‌گانی نیز کاملاً بارز است:

خشکسالی، سرِ شوخی دارد؛
چارده قرن، گذشته‌ست و هنوز
کربلا می‌بارد.

۱.درباره‌ی شعر و شاعری: ۱۰۹.

www.ketab.ir

فولادی از تبار شاعرانی است که هرکدام به شیوه‌ای در پی شکستن مرزهای بی‌انتهای شعر بوده‌اند. این گسل‌ها که با تغییرات نیما در شعر کلاسیک، اخوان ثالث در استفاده از کلمات باستانی، احمد شاملو در الهام از سبکِ تاریخ بیهقی، فروغ فرخزداد در کاربرد کلمات شهری و روزمره و منوچهر آتشی در بهره‌گیری از کلمات بومی، ایجاد شد، در سه‌گانی به شکل کاربرد زبان جادویی سهل و ممتنع به نحو چشمگیری عرض اندام می‌کند:

شیر بودی در خودت؛
آه! اما ای دریغ،
رگ‌به‌رگ زنجیر بودی در خودت!

علیرضا فولادی می‌خواهد در شعر کلاسیک و نیمایی به اقتضای یکنواختی وزن، علاوه بر حفظ ریتم و موسیقی، از این سازوکارهای آشنا پا فراتر نهاده، شعر را از سطح آوایی به سطح عمیق معنایی انتقال دهد:

ما و این زخم‌های ریز و و درشت،
نَقلِ یک گوسفند و گلّه‌ی گرگ؛
زندگی خود ریاضتی‌ست بزرگ.

مؤلّفه‌ی دیگری که سه‌گانی را از سایر قالب‌های جدید متمایز می‌کند، کاربرد مؤثر قافیه و ردیف در این گونه‌ی شعری است. فراموش نکنیم که نیما به هر حال، قافیه را یک عامل محدودکننده می‌دانست، اما در

www.ketab.ir

سه‌گانی و حتی در شاخه‌ی نیمایی‌اش، قافیه و به تبع آن، ردیف، برجسته‌ترین نقش موسیقیایی و ژرفترین نقش معنایی را به رخ می‌کشد. این حضور به نوبه‌ی خود هزینه‌ای می‌طلبد و آن زیبایی‌شناسی همزمان ظاهر و باطن است، تا جایی که هیچ بار اضافی‌ای نه در ظاهر و نه در باطن احساس نمی‌شود:

هرچند به ماندنش در این دنیا
جز تا سرِ ظهر، دل نمی‌بندد،
آدم‌برفی همیشه می‌خندد.

یکی از نگره‌های فولادی این است که سه‌گانی در هر شکل و شمایلی باید بر پایه‌ی تعریف و اصول هفتگانه‌ی آن استوار باشد. او در این باره می‌نویسد: «سه‌گانی، شعری است با فرم بیرونی – کلی "کوتاه" و "سه‌لَختی" و فرم درونی– کلی"بسته" و "کوبشی". ازمیان ویژگی‌های بنیادین سه‌گانی، دو ویژگی "کوتاه" بودن و "سه‌لَختی" بودن، به‌ترتیب، کمّیت هندسی و عددی سه‌گانی را می‌سازند و با یکدیگر، بنیاد "فرم مکانیک" آن را تشکیل می‌دهند؛ همچنین دو ویژگی"بسته" بودن و "کوبشی" بودن، به‌ترتیب، کیفیت هارمونیک و ریتمیک سه‌گانی را می‌سازند و با هم، بنیاد "فرم ارگانیک"آن را تشکیل می‌دهند. در یک سه‌گانی، وجود همه‌ی این چهار ویژگی به طور همزمان، ضرورت دارد و این بدان معناست که تنها وجود ویژگی "سه‌لَختی" بودن، سه‌گانی پدید نمی‌آورد»:

www.ketab.ir

از کجا معلوم
آن درختی که عاشقش شده‌ام
عاقبت دارِ من نخواهد شد؟

با این تعریف سه‌گانی درگیر دنیای تازه‌تری می‌شود؛ دنیایی که اختیارات و محدیت‌های ویژه‌ای هم برای شاعر و هم برای مخاطب به وجود می‌آورد. فولادی التفات خاصی به دو ویژگی «بسته» بودن و «کوبشی» بودن دارد و ازاین‌روست که در سه‌گانی برخلاف شعر نیمایی، قافیه عملاً از مؤلفه‌های مهم جلوه می‌کند، چه، قافیه رخداد پایان‌بخش خوبی برای شعر است:

جملگی بر سرِ قرار، هنوز؛
از عقابان نخورده‌اند ارثی
لاشخورهای انتظار، هنوز

مبدع سه‌گانی می‌کوشد تا به شاگردان خویش بیاموزد که شگردهای نوین هرگز نباید از سادگی و روانی شعر بکاهند. سه‌گانی‌های قدرتمند و زیبای فولادی گواه این مدعاست. درحقیقت نقطه‌ی اساسی این تحوّل در شعر معاصر، از پرمخاطب‌ترین حوزه‌های شعر فارسی فراهم آمده است:

فردا...، همیشه فردا...، بس کن!
ای کاش زیرورو شود «ای کاش»!
یک روز هم تو منجیِ خود باش!

www.ketab.ir

طی پنج سال گذشته جریانِ سه‌گانی توانست به سرعت در کانون توجّه شـــاعران قرار گیرد؛ شـــعری کـه تمـایزهای آن مبدعش را در جایگاه ویژه‌ای می‌نشـاند. دانش و بینش فولادی بر شـایستگی‌های این گونه‌ی شـــعری افزوده اســـت و کاربرد زبان بی‌نهایت ســـاده و اســـتوار و اوزان ملایم و منعطف و حکمت و ظرافت و کلاً مینیاتورمانندی، جذابیت‌های چشمگیری برای آن فراهم آورده است و قطعاً لذت حاصل ازاین تحوّل در شعر معاصر دامنه‌دار خواهد بود.

www.ketab.ir

نگاهی به جایگاه حکمت در سه‌گانی

اعظم سعادت

شـعر فارسـی همیشه محمل مناسبی برای بیان اندیشه‌های خردمندانه ی شـاعران بوده اسـت. از آغاز، مفاهیم حکمت‌آمیز به اقتضای کارکردشان در قالب‌های شعر فارسی مجال ظهور یافته‌اند:

شاد زی با سیاه‌چشمان شاد

که جهان نیست جز فسانه و باد

رودکی

هـمه تلـخی از بهر بیشی بود

مبـادا کـه با آز خـویشی بـود

فردوسی

حکمت به‌عنوان امری فراتر از فلسـفه و اخلاق، حاصل ارتباط انسان با هسـتی و کائنات اسـت. شـاعر در تلاقی‌گاه سنت ادبی، تاریخ، فرهنگ، اندیشـه، فلسـفه، احسـاس و تجربه‌ی زیسته‌ی هوشمندانه‌ی خود قرار می‌گیرد و بـا جمع ایجـاز و حکمـت و شـــاعرانگی، چکیده‌ی تفکر و تجربه‌ی خویش را در زبان شعر متجلی می‌سازد.

قالب شـعری کوتاه و تعریف‌شـدهٔ «سه‌گانی» نشان داده است که قابلیت انعکاس اندیشـه‌های حکمت‌آمیز و تجربه‌های شهودی و عمیق را دارد. سـه‌گانی همچون ابزار مناسـبی در دسـت شـاعر توانا به پرتوافکنی بر جوانـب گونـاگون حقیقـت‌های انســانی می‌پردازد. برای نمونه در این

www.ketab.ir

قالب، متوسط حالی انسان امروز و نارضایتی از ناتمامی، این‌گونه به زبان شعر پیوند می‌خورد:

بسیار دشوار است،

ماندن میان برگ و بی‌برگی؛

آه از میانمرگی!

تناقض که از اصول سه‌گانی است، بازنمای تناقضی بنیادی در ذهن انسان و متن جامعه‌ی معاصر است و حکمت، در نتیجه‌ی برخورد سویه‌های متناقض آفریده می‌شود:

در کار تو آمدن جدایی ست،

آن‌گونه که رفتن آشنایی‌ست؛

ماهیّت ماه، خودنمایی‌ست.

حکمت‌گویی در سه‌گانی، عموماً به شکل جملاتی اسنادی مختوم به فعل، به‌ویژه فعل اسنادیِ «است» آشکار می‌شود، و این کارکرد زبان در بین سه‌گانی‌های منتشر شده در فضاهای مجازی بسامد بالایی دارد؛ جملاتی ساده و کوتاه، و زبانی فاخر و باصلابت متناسب با نتیجهٔ تأمّل و اندیشه:

جا به جا آتشی برقرار است،

تا سیاوش چه اندیشه دارد؛

مرگ در ذهن ما ریشه دارد.

www.ketab.ir

گاه حذف فعل، یعنی حذف هرگونه تقید زمانی و شخصی، حکمت جاری در شعر را به ورای زمان و مکان می‌کشاند؛ گویی سخن از حقیقتی همیشگی در همهٔ زمان‌هاست:

از میان عشق‌ها،

عشق بی‌کلک:

عشق آدمک به آدمک.

سه‌گانی، گاه در نتیجهٔ پیوند مستقیم شاعر با ناخودآگاه جمعی بشر و واجد جنبه‌های روانشناختی عمیق است، تا جایی که به ژرفای ذهن مخاطب حکمت‌شناس اصابت می‌کند. به این ترتیب، از حوزهٔ مسائل فردی فراتر رفته، به ساحت اجتماع نیز کشانده می‌شود:

ما عقده‌ی پرنده نبودن را

با حبس ماکیان به تماشا گذاشتیم،

پرواز را به مور و ملخ واگذاشتیم.

حکمت‌ها گاه دربردارنده‌ی پندواندرز برای انسان‌هاست، یعنی پیشنهاددهنده‌ی راه‌هایی برای بهتر زیستن که حاصل تجربه‌ی زیستهٔ شاعر است:

لبخند می‌زنیم که: «رنجیده‌ست...»؛

گاهی ترور،

شلیکِ حرف‌های نسنجیده‌ست.

حکمت در سه گانی از سویی وامدار سنت ادبی کهنسال شعر فارسی است و از سوی دیگر دارای عناصر و نشانگان شعر و دنیای امروز:

www.ketab.ir

صلحی برای جنگ:
روییدن گلی
در لوله‌ی تفنگ.[۱]

www.ketab.ir

۱. نمونه‌ی سه‌گانی‌های این نوشتار، از میان سه‌گانی‌های دکتر فولادی انتخاب شده است.

آینده از آن این دُرّ یکتاست

دکتر فاطمه مجیدی

یکی از قالب‌های شعری که از چند جهت مناسب‌ترین قالب برای مخاطب امروزی است،قالب سه‌گانی است.کوتاهی این قالب برای انسان کم‌حوصله و پرمشغله‌ی امروز که فرصت و فراغت خواندن شعر بلند را ندارد، بسیارمطلوب است. دیگر اینکه سه‌گانی شعر حکمت است و می‌تواند در کوتاه‌ترین زمان، چون سیبی که بر آرامش برکه‌ای می‌افتد و موج‌های زیبایی ایجاد می‌کند، بر برکه‌ی اندیشه‌ی آدمی موجی از بیداری برانگیزد و نیز در روزگار پیامک، این پیمانه‌ی خوشگوار کوچک، گواراتر از هر رطل گرانی است. و دیگرآنکه سه‌گانی به صورتی فشرده تمام عناصر لازم شعر را در خود دارد: عاطفه، تخیل، زبان،آهنگ و شکل.

روزی از روزهای سال۸۹،برای نخستین بار در وبلاگ استاد بزرگوار، دکتر علیرضا فولادی با این قالب شعری آشنا شدم. چون پیش از این در قالب شعر نیمایی کوتاه و طرح چند شعر گفته بودم، این قالب را بسیار پسندیدم و با چند سه‌گانی در این وادی طبع‌آزمایی کردم و در وبلاگم نهادم، بدون آن که در آغاز، مبانی نظری آن را بدانم، و بعضی از این سه‌گانی‌ها مقبول طبع صاحب‌نظران افتاد، ازجمله سه‌گانی زیر:

در سیاهیّ چشم تو گم شد

چین و تاب سپید پیرهنم؛

www.ketab.ir

چشم بگشا، نگاه کن! تو منم.

و پس از آن با چند ســه‌گانی و ســه‌پاره باز هم در این میدان ماندم و می‌بینم که آینده از آن این درّ یکتاست که بر تارک زمان بدرخشد.

www.ketab.ir

www.ketab.ir

گزیده‌ی گفتگوها درباره‌ی سه‌گانی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

آینده با شعر کوتاه معنی می‌شود

سید علی میرافضلی

شعر کوتاه صرفاً در بین نسل جدید رواج ندارد. ما بیش از هزار سال است که سنّت شعر کوتاه در شعر دری فارسی داریم. قبل از اسلام هم گونه‌هایی شعری داشتیم که پشتوانه‌ای برای شعر کوتاه امروز محسوب می‌شود، مثل خسروانی و لاسکوی. بعد از آن که اخوان‌ثالث به معرّفی خسروانی پرداخت و بر اساس آن قالبی را پیشنهاد داد به عنوان «نوخسروانی»، این گونه هم مورد اقبال نسل جدید قرار گرفت و آقای فولادی بر همین مبنا، قالب «سه‌گانی» را معرّفی کرد. بنابراین شعر کوتاه چیزی نیست که منحصر به دوران جدید باشد.۱

www.ketab.ir

۱. به همین کوتاهی: ۲۸۱.

آینده‌ی شعر کوتاه محشر است

سید علی صالحی

ما نمونه‌های فراوان و عالی از رباعی‌ها، دوبیتی‌ها، چهارپاره‌ها و غیره داشته‌ایم. ما ملت خلاقی هستیم. حتی در سطح مردم عادی، نه اهل سواد، چنین تجاربی داشته‌ایم و همین الآن هم این نبوغ روستایی در حال تولید ترانه است. «لیکو» عجیب شبیه هایکوست. لیکو برآمد فرهنگ پاستورال سیستان و بلوچستان است، عینا سه سطر مستقل است با تکیه بر تصویر و اصرار بر ارائه‌ی ایماژ، مثلِ هایکو؛ و شعر «سه‌خشتی» خراسان و تک‌بیتی کرمانشاهی و «هِساشعر» و «اِساشعر» در خطه‌ی شمال خودمان، مازندران و گیلان. این نوع مهندسی حس و کلمه در ایران بزرگ ما همچنان ادامه دارد؛ در ایران مرکزی، به پیروی از شعر سه‌خشتی، شعر «سه‌گانی» مطرح شده است با سه صورت: در اوزان کهن همراه قوافی، در اوزان نیمایی و در شکل سپید و بی‌وزن آن.[۱]

۱. http://isna.ir/fa/print/۹۰۰۶-۰۲۵۸۱.(۱۳۹۰/۶/۵).

www.ketab.ir

گفتگوها

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سه‌گانی ذاتاً پست‌مدرن است

گفتگوی مریم اسدیان با دکتر علیرضا فولادی

به مناسبت یکمین سالروزتولّد سه‌گانی

ابتدا درباره‌ی شعر کوتاه، به عنوان نوع ادبی سؤالاتی دارم؛ آیا شما به‌طورکلی تعریف و تحدیدی برای شعر کوتاه دارید؟ و غالباً چه حدّ و حدودی برای تعداد سطرها و نوع قالب‌بندی این نوع ادبی قائلید؟

با سپاس‌گزاری از شما و گردانندگان ارجمند سایت آنات؛ بی‌گمان نخستین نشانه‌ی کوتاهی شعر این است که اندازه‌ی آن در محور عمودی، کوچکتر از یک شعر متوسط باشد. با این‌حال فکر می‌کنم ملموس‌ترین تعریف شعر کوتاه، تعریف ساختاری آن است. اگر از این دیدگاه وارد شویم، به این نتیجه می‌رسیم که هر شعر بلند کلاسیک، پیوستاری از چند «واحد متن» شعری است. البته این که این واحدها را چگونه از یکدیگر بازشناسیم، جای بحث دارد، اما در مقاله‌ای با نام «نقد گرانیگاهی»گفته‌ام هر بیت یا حدّاکثر دو- سه‌بیت موقوف‌المعانیِ قالب‌های متوسط و بلند کلاسیک ما مانند غزل و قصیده و مثنوی و...، یک واحد متن است و آنچه هر واحد متن را از واحد دیگر جدا می‌کند، عنصری است که آن را «شگرد بنیادی» نامیده‌ام. این شگرد ممکن است

www.ketab.ir

تمثیل یا پارادوکس یا حسن‌تعلیل و از این قبیل باشد. برای نمونه شگر بنیادی این رباعی منسوب به خیام:

هنگام سپیده‌دم خروس سحری
دانی که چرا همی‌کند نوحه‌گری؟
یعنی که نمودند در آیینه‌ی صبح
کز عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری

«سؤال و جواب» است و شگردهای دیگری مانند مراعات‌النظیر و تشخیص و تشبیه، زیرمجموعه‌های بخش «سؤال» (بیت اول) یا بخش «جواب» (بیت دوم) آن را تشکیل می‌دهند.

این وضع در شعر نیمایی نیز با تفاوت‌هایی وجود دارد و چون بحثش مفصل است از آن درمی‌گذریم.

اکنون می‌توانیم تعریفی ساختاری از شعر کوتاه به دست دهیم: شعر کوتاه شعری است که یک واحد متن شعری بیشتر نداشته باشد. به عبارتی، تنها بر پایه‌ی یک شگرد بنیادی استوار باشد. بااین‌وصف، هر شعر بلند، پیوستاری از شعرهای کوتاه است. در این صورت، دیگر تعداد بیت‌ها یا مصراع‌ها یا سطرها برای این که یک شعر، شعر کوتاه باشد، اهمیت ندارد؛ هرچند بی‌گمان یک واحد متن شعری قاعدتاً نباید از تعداد خاصی بیت یا مصراع یا سطر فراتر برود و همین که بخواهیم شعر را بر پایه‌ی یک شگرد بنیادی استوار سازیم، خواه‌ناخواه در این‌باره محدودیت پیدا می‌کنیم.

www.ketab.ir

باتوجّه به اندازه و قالب شعر کوتاه فکر می‌کنید، چه ضرورتی در جامعه‌ی ادبی ما ایجاد شده که گرایش به این نوع شعر و حتی داستان‌های مینی‌مالیستی بیشتر است؟

این گرایش، پیش و بیش از آن که‌یک گرایش جامعه‌شناختی باشد، گرایشی معرفت‌شناختی است. انسان مدرن برخلاف انسان کلاسیک که کلی‌نگر بود، دیگر با کلیات سرکار ندارد، بلکه جزئی‌نگری را دستور کار خردورزی‌هایش قرار داده است. علم امروز، زاده‌ی این نوع گرایش است. همین نوع گرایش به همه‌ی ابعاد زندگی بشر امروزی سرایت کرده است، تا جایی که انسان مدرن حتی در اقتصاد می‌گوید «کوچک، زیباست». به قول یکی از دوستان، روزگار ما روزگار لوح فشرده و پیامک است. با این وصف نمی‌توان از گرایش جامعه‌ی ادبی ما به شعر کوتاه متعجب بود؛ جامعه‌ای که الان بیش از یک قرن از ورود مدرنیسم به آن می‌گذرد.

شما وضعیت شعر کوتاه را در جامعه ادبی امروز چه‌طور می‌بینید؟ منظورم بیشتر آسیب‌شناسی شعر کوتاه است. فکر نمی‌کنید تعیین حدود نکردن برای شعر کوتاه باعث شده که هر کسی با هر سلیقه و زبانی به شعر کوتاه روی بیاورد؟

اتفاقاً اشکال اصلی شعر کوتاه ما همین است. در اینجا لازم است نکته‌ای را تذکر دهم. گروهی، گریز از قالب را مساوی با نوگرایی

www.ketab.ir

می‌گیرند و مدرنیسم را پیام‌آور آزادی از هر قیدی. این برداشت به هیچ وجه برداشت درستی نیست. ازقضا مدرنیسم، بسیار منضبط است و تنها به دنبال فرارفتن از سنت‌های دست‌وپاگیر می‌گردد که این امر ممکن است انضباط‌های جدیدی به دنبال بیاورد. می‌خواهم بگویم شعر نیمایی نیز که شعری مدرن است، قواعد خود را دارد و با این‌وصف، مدرنیسم مخالفت بنیادینی با قالب نخواهد داشت. البته شعر بی‌وزن به عنوان یکی از دستاوردهای مدرنیسم ادبی ما طبعاً دیگر قالب به معنای کلاسیک و نیمایی را برنمی‌تابد، اما این در فرم بیرونی است، چون در فرم درونی به چیزهای دیگری چنگ می‌زند که جای نبود قالب به آن معنی خالی نماند و این هم برای خودش قالبی است؛ قالبی که می‌توان آن را «قالب درونی» خواند. به نظر من اساساً شعر بدون قالب، در دنیای مادی ما قابل لمس نیست و بنابراین بهتر است از سردادن شعارهای دهان‌پرکن در این باره که دیگر نیازی به قالب نیست، بپرهیزیم. چه بسیار استعدادهای درخشان شعری را که تاکنون با همین شعار از دست داده‌ایم. پس وقتی می‌گوییم شعر کوتاه، بی‌گمان باید قالبی مانند رباعی یا دوبیتی یا سه‌گانی برای آن در نظر داشته باشیم و غفلت از این کار، به این نوع شعر، آسیب می‌زند و حتی چنان که بعضاً در همین سایتمی‌بینیم، باعث می‌شود تا اشعار متوسط یا بلند را به جای شعر کوتاه قلمداد کنند.از آسیب‌های دیگرشعر کوتاه، احتمالً سهل‌انگاری شاعران است. کسانی که با شعر کوتاه مواجه می‌شوند، در نگاه اول

www.ketab.ir

گمان می‌کنند کار کردن در این گونه‌ی ادبی، آسان است و آن را راه میان‌بری برای به شهرت رسیدن می‌انگارند، اما درواقع چنین نیست و ازقضا کار کردن در شعر کوتاه بسیار دشوارتر از کار کردن در شعر میانه و بلند است، چون در اینجا کوچک‌ترین خطا به‌سرعت دست شاعر را رو می‌کند و همچنین، در آن، نوآوری‌های زبانی و تصویری به‌سختی روی می‌دهد. ببینید! خیلی‌ها رباعی می‌گویند، اما امروزه جز دو- سه نفر کدامشان توانسته‌اند واقعاً در این قالب کوتاه حرفی برای گفتن داشته باشند؟ شعر کوتاه، کلاً چنین است.

سؤالی که همیشه برای من وجود داشته این بوده که آیا می‌توان کاریکلماتور یا کلمات قصار را جزئی از شعر کوتاه دانست؟ به نظر شما، وجود نوعی شعریّت در کاریکلماتور یا جملات قصار توجیهی برای این مسئله می‌تواند باشد؟

کاریکلماتور دنباله‌ی مَثل‌های قدیم است، البته با برخورداری بیشتر از طنز. کلمات قصار یا گزین‌گویه هم دنباله‌ی حکمت‌های قدیم است. حتماً توجّه دارید که «امثال‌وحکم» همواره در فرهنگ‌های زنده و پویا وجود داشته‌اند و یک بخش مهم از ادبیات عامیانه‌ی اقوام را تشکیل می‌دهند. به طور خلاصه، تعریف مثل، عبارت است از تجربه‌ی جزئی و عام، مانند:

اگر در دیده‌ی مجنون نشینی

www.ketab.ir

به غیر از خوبی لیلی نبینی

و تعریف حکمت نیز عبارت است از تجربه‌ی کلی و عام، مانند: الحب یعمی‌و یصم؛ یعنی دوستداری (انسان را) کور و کر می‌کند.

این تجربه‌ها تجربه‌هایی علمی، اعم از روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و... هستند که برای انتقال زیباتر، تنها رنگ شگردهای ادبی روایی و شعری را پذیرفته‌اند و کاریکلماتور و گزین‌گویه هم، چنین است. این در حالی است که شعر بر مبنای «کشف هنری» پدید می‌آید. کشف هنری با تجربه‌ی علمی تفاوت دارد. تجربه‌ی علمی‌مانند شناخت قانون جاذبه به وسیله‌ی نیوتن است و کشف هنری مثل کاری که نظامی‌گنجوی قرن‌ها پیش با این قانون صورت می‌دهد تا سریان عشق را در عالم وجود بگوید:

گر زمینی رسد به عرش برین

هم زمینش فروکشد به زمین

همچنین تجربه‌ی علمی، مانند شناخت پدیده‌ای به نام «جوهر فرد» در فلسفه‌ی کلاسیک است و کشف هنری، مثل کاری که حافظ در این بیت، با این پدیده صورت داده است تا دهان محبوب را به آن همانند سازد:

بعد از اینم نبود شائبه در جوهر فرد

که دهان تو بر این نکته خوش استدلالیست

www.ketab.ir

باتوجّه به نیاز جامعه‌ی ادبی امروز و از طرفی فعالیت شاعران و کوته‌سرایان در مجامع ادبی، شما روند تکامل و رشد کوته‌سرایی را چگونه می‌بینید؟ به بیان دیگر چه آینده‌ای را برای این نوع ادبی در میان نسل جدید پیش‌بینی می‌کنید؟

برای پاسخگویی به این پرسش، بیش از آن که به میزان عرضه‌ی شعر کوتاه توجّه شود، لازم است به تقاضای آن توجّه کنیم. الان واقعاً جامعه‌ی ما تشنه‌ی این نوع کارهاست. البته روند تکامل کوته‌سرایی فارسی بستگی به زمان‌شناسی شاعران ما دارد. این که شما شاعر خوبی باشید، کافی نیست، بلکه باید افزون بر آن، شاعر هوشمندی باشید تا دریابید جامعه چه می‌خواهد و زمان‌شناسی یعنی همین. بااین‌حال به نظر می‌رسد هنوز در اول راه رشد شعر کوتاه فارسی به معنای واقعی کلمه هستیم. نشانه‌هایی مثل پدید آمدن قالب «سه‌گانی» یا راه‌اندازی همین سایت «آنات» در این باره وجود دارد. اساساً گرایش به قالب غزل، که قالب متوسطی است، در سه دهه‌ی گذشته، از زمره همین نشانه‌هاست و اگر اوضاع اجتماعی تغییر نکند، حتی می‌توان گفت قرن پانزدهم ما قرن سیطره‌ی شعر کوتاه خواهد بود. این اتفاق بعد از سبک هندی باید می‌افتاد، چه، در این سبک، بیت اصالت می‌یابد و غزل، حاصل جمع ابیات گسسته است، اما با تغییر اوضاع اجتماعی، شاهد «بازگشت» بودیم و بعد هم که جریان شعر نیمایی پدید آمد.

www.ketab.ir

اما در مورد سه‌گانی؛ این قالب شعری به نوعی ابتکار شما در شعر معاصر است و حتی با سبکی که اخوان ثالث در شعر نو ایجاد کرده بود، تفاوت دارد. ابتدا تعریفی از این قالب بفرمایید!

سپاسگزارم.سه‌گانی بر پایه‌ی نوخسروانی‌های اخوان ثالث پدید آمده است که ریشه در خسروانی‌های ایران باستان دارند. با این‌حال، ما کوشیده‌ایم این نوخسروانی‌ها را با رویکردهای نیمایی بیامیزیم و از این رهگذر، برای سه‌گانی موزون، تا کنون چهار فرم پدید آمده است:

الف) کلاسیک با کاربرد قافیه در مصراع‌های اول و سوم:

ببین شعله‌ام تا کجا می‌کشد!
مرا یک دل این‌گونه آتش زده‌ست؛
درخت گلابی چها می‌کشد؟

ب) کلاسیک با کاربرد قافیه در مصراع‌های دوم و سوم:

با این که به ماندنش در این دنیا
جز تا سرِ ظهر، دل نمی‌بندد،
آدم‌برفی همیشه می‌خندد.

ج) نیمایی با کاربرد قافیه در مصراع‌های اول و سوم:

برای او همین دو بال بس بود؛
دو بال میله میله؛
پرنده‌یک قفس بود.

د) نیمایی با کاربرد قافیه در مصراع‌های دوم و سوم:

www.ketab.ir

وقتی که اینجا نیستی، هرگز
جای تو خالی نیست؛
در چشم‌هایم خیره شو! این کیست؟

این تنوّع فرم‌ها و افزون بر آن، کم شدن یک مصراع که به نظرم دردوبیتی و رباعی اضافه بر نیاز وجود دارند، فضای آزادتری برای پرواز ذهن شاعر فراهم می‌کند و به‌همین‌دلیل خوشبختانه شاعران زیادی در این مدت بدان گرایش نشان داده‌اند و این گرایش همچنان رو به افزایش است.

به نظر شما آیا این قالب، به سبب پیوند با قالب‌های کهن همچون خسروانی‌ها و داشتن وزن و قافیه‌ی مشخّص می‌تواند در تعریف و تحدید شعر کوتاه نقش داشته باشد؟

شعر فارسی با وزن و قافیه پیوند خورده است و این امر، ریشه‌های بسیار قدیم و اصیل فرهنگی دارد؛ لذا تعریف قالب برای شعر فارسی بهتر است قبل از هر چیز با رعایت این زمینه‌ها و پیشینه‌ها صورت گیرد و موزون و مقفی باشد. من بارها در کامنت‌هایی که دوستان گذاشته‌اند، دیده‌ام می‌گویند از شعر سپید کوتاه‌یا اساساً از شعر کوتاه خوششان نمی‌آمده است و این قالب، به دلیل خصلت‌های توأمان ریشه‌داری و نوگرایی‌اش، توانسته‌است توجّه آنها را برانگیزد.

سه‌گانی دقیقاً چه تفاوتی با نوخسروانی دارد؟

www.ketab.ir

در نوخسروانی، وزن هر سه‌مصراع متساوی است؛ ضمن این که قافیه‌ی آن نیز در مصراع‌های اول و سوم می‌آید. به این نوخسروانی اخوان ثالث توجّه بفرمایید:

این مثل خوش می‌سرود از کولیان رقّاصه‌ای:
جام بر پیشانی و در رقص، کای بهرام گور
هیچ عامی‌نیست کاندر وی نباشد خاصه‌ای

اما این فرم، تنها یکی از فرم‌های سه‌گانی را تشکیل می‌دهد، چون اولاً وزن سه‌مصراع سه‌گانی ممکن است متساوی یا نامتساوی باشد و ثانیاً قوافی سه‌گانی امکان دارد در مصراع‌های اول و سوم یا دوم و سوم بیاید و نمونه‌هایش را دیدیم.

تفاوت بین سه‌گانی سنتی و سه‌گانی نیمایی در چیست؟

چنان که نمونه‌ها نشان می‌دهند، در سه‌گانی کلاسیک، وزن سه‌مصراع، متساوی‌ست، ولی در سه‌گانی نیمایی، وزن سه‌مصراع، متساوی نیست. البته‌یکی از نویسندگان جوان، در نوشته‌هایی که اخیرا راجع به سه‌گانی می‌نویسنند، بر آن است که بهترین فرم‌های سه‌گانی همان فرم‌های سه‌گانی نیمایی است، اما بنده به این محدودیت قائل نیستم و بااین‌حال منطق ایشان را می‌پذیرم که طول و تفصیل اجباری مصراع‌ها در سه‌گانی، خلاف منویات این ژانر خواهد بود، چه، ایجاز جزو اصول اساسی آن است.

www.ketab.ir

فکر می‌کنید سه‌گانی سپید هم بتواند در کنار سه‌گانی کلاسیک و نیمایی طرفدارانی پیدا کند یا همین وزن و قافیه‌ی سه‌گانی است که باعث می‌شود بسیاری از کوتاه‌سرایانی که علاقه‌مند به غزل هستند، به آن روی بیاورند؟

واقعیت این است که هنوز بوطیقای کاملی برای سه‌گانی سپید فراهم نیاورده‌ایم و منتظریم این گونه از سه‌گانی عملاً نمونه‌های بیشتری بیابد تا این کار صورت گیرد. بااین‌حال در یک کوشش اولیه، نقداً می‌توان دو فرم برای سه‌گانی سپید متصور شد:

الف) سه‌گانی سپید غیرمقفی، مانند:

به چشمانت ایمان دارم،
به دستانت یقین،
برای قلبت چاقویی کنار گذاشته‌ام.

ب) سه‌گانی‌سپید مقفّی، مانند:

در واپسین چشم‌انداز
صدای تو به گوش می‌رسد باز
ای زیباترین آغاز

البته این نمونه‌ها، نمونه‌های کاملی نیستند، اما برای نشان دادن فرم‌های بازیافته‌ی سه‌گانی سپید، خوبند.

به نظر من گاهی برخی از این سه‌گانی‌ها به «طرح» یا حتی «هایکو» نزدیک می‌شود. مرز بین این قوالب در کجاست؟

www.ketab.ir

طرح تعریف دقیقی ندارد و اینقدر هست که می‌توان آن را یک شعر کوتاه مبتنی بر تصویری چندجزئی و نمادین دانست، اما این پرسش‌ها که این گونه شعر، موزون است یا غیرموزون و مقفّاست یا غیرمقفّا، پاسخ درخوری نیافته است و بدین‌دلیل حتی گاه مثلاً تک‌بیت از کار درآمده است. به‌همین‌دلیل، گروهی هر شعر کوتاه مبتنی بر یک تصویر چندجزئی و نمادین را طرح می‌گیرند و کاری به وزن و قافیه‌ی آن ندارند. این از طرح.

هایکو نیز به لحاظ وزن، هجابندی خاصی دارد با دو مصراع اول و سوم پنج مورایی و یک مصراع دوم هفت مورایی. و البته نحوه‌ی نگرش هایکوپرداز هم برون‌نگرانه است و بدین‌دلیلعموماً از آن تصویری چندجزئی و نمادین پدید می‌آید.

با تعریفی که از سه‌گانی گذشت، اولاً دست کم در بخش بزرگی از تجربه‌های عملی تا کنون به وزن و قافیه پایبند بوده است و ثانیاً می‌کوشد میان عاطفه و تفکر را جمع کند و این کار مبتنی بر جهان‌بینی ایرانی است که «پشت هر چشم، دلی می‌بیند». من مایل نیستم به سه‌گانی، «هایکوی ایرانی» گفته شود، چه، سه‌گانی اصالت‌های فرهنگی خود را دارد و هایکو اصالت‌های فرهنگی خویش را. در عین حال، سه‌گانی شایسته‌ترین قالب شعر فارسی برای رقابت با هایکو است.

www.ketab.ir

قالب سه‌گانی محدودیتی هم به لحاظ محتوا و مضمون دارد؟ به تعبیر دیگر چه پیوند و ارتباطی میان قالب و ساختار یا حتی وزن سه‌گانی با محتوا و مضمون آن وجود دارد؟

کار کردن در زمینه‌ی سه‌گانی یک نوع جهان‌بینی خاص شدیداً امروزی لازم دارد. این جهان‌بینی مبتنی بر چند اصل زیر است:

الف) هم در صورت و هم درمعنی، تکثرگراست، زیرا مانند شعر کلاسیک، چند بیت را در یک وزن نمی‌گنجاند و می‌کوشد برای هر کشف هنری، وزنی به کار ببرد و اساساً خود آن کشف هنری را نیز نه‌یگانه، که متکثر و منجر به عبور سطحی و عمقی از پدیده‌ها می‌یابد.

ب) ساخت‌شکن است، چون مبتنی بر دوگانی مصراع‌ها در ابیات کلاسیک نیست، بلکه ساخت این دوگانی را می‌شکند و در این باره، به عدد سه می‌رسد.

ج) بر پایه‌ی «روایت‌های خرد» استوار است، نه بر پایه‌ی کلان‌روایت‌ها.

چه‌بسا یک سه‌گانی حرف یک شعر بلند کلاسیک یا نیمایی را در خود دارد و بااین وصف، چرا شاعر باید گلو پاره کند و آن همه شعر بگوید که این حرف را بزند؟ سه‌گانی به اثبات می‌رساند که شعر جای هنرنمایی صرف نیست و بلکه همراه با آن باید اندیشه‌ورزانه باشد.اگر خوب دقت کنیم، درمی‌یابیم که بیشتر این اصول، جزو مبانی نظری پست‌مدرنیسمند.بااین‌حساب می‌توان گفت سه‌گانی ذاتاً پست‌مدرن است. از سویدیگر همین سه‌گانی، سنت‌گرایی را فرونمی‌نهد و ضمناً به

www.KetaD.ir

مدرنیسم نیز بها می‌دهد و این موارد در پدیدآمدن آن بر اساس نمونه‌های خام قدیم و پیوندخوردن آن با رویکردهای نیمایی یافتنی است. ببینید در کدام قالب شعری، سنت‌گرایی و مدرنیسم و پست‌مدرنیسم یکجا گرد آمده‌اند؟ این، خصوصیتی است که سه‌گانی دارد و همه بزرگی این قالب کوچک، به همین است.

آنچه گذشت، مربوط به بعد فلسفی سؤال شما بود، اما بعد ادبی این سؤال به فرم درونی سه‌گانی در رابطه با فرم بیرونی آن بازمی‌گردد. در سه‌گانی همواره زدن ضربه‌ی ذهنی به مصراع سوم واگذار می‌شود و از این جهت، الگوی اصلی این است که این مصراع استقلال نسبی نیز داشته باشد. این اهتمام، باعث می‌شود تا سه‌گانی‌پرداز، روی دیده‌ها و یافته‌هایش دقیق شود و این کار، برایش نوعی نحوه‌ی نگاه کردن فراهم می‌آورد که در قالب‌های دیگر لازم نیست.

آیا شما فکر می‌کنید رشد قالب سه‌گانی در به انزوا کشاندن قالب غزل بعد از چند صد سال مؤثر است و اساساً ایراد برخی غزلسرایان به این قالب از چه روست؟

تعارض قالب‌ها دروغ بزرگی است و این نکته حتی درباره‌ی تعارض قالب نیمایی با قالب‌های کلاسیک صادق است. هر قالب کاربرد خاصی دارد که قالب دیگر نمی‌تواند آن کاربرد را داشته باشد. بااین‌حال اساساً هر قالب، زاده‌ی جهان‌بینی خاصی است که نمی‌تواند از آن فراتر برود

www.ketab.ir

و در این صورت برای نمونه ممکن است میان غزل و شعر نیمایی یا میان غزل و سه‌گانی درگیری‌هایی پیش آید. به نظرم هنوز زود است درباره‌ی تأثیر سه‌گانی بر شعر معاصر قضاوتی داشته باشیم و طی یک سال گذشته که سه‌گانی در معرض دید قرار گرفته است، این نکته را دریافته‌ام که این ژانر بر شعر معاصر اثرگذار خواهد بود. چرا؟ چون الگویی که سه‌گانی از شعر به دست می‌دهد با الگوهای دیگر تفاوت دارد و شعر را «کشف هنری»می‌بیند، نه «بیان هنری» یا چیزهای دیگر. بدین‌دلیل در همین یک سال، گاه کلاسیک‌گرایان و از جمله غزل‌پردازان به ما ایرادهایی گرفته‌اند که البته ایرادهای‌شان چندان فنی نبوده است و از طرح آنها درمی‌گذریم.

خوشبختانه شما فعالیت وسیعی در زمینه‌ی گسترش این قالب انجام داده و می‌دهید.وبلاگ‌های متعدّد و پیگیری آثار شاعران جوان تأثیر زیادی در اشاعه‌ی این قالب خواهد داشت، اما فکر نمی‌کنید بهتر است این نوع تدریس از حالت مجازی خارج شود؟ مثلاً برگزاری کارگاه‌های سه‌گانی‌خوانی در تهران یا شهرستان‌ها.

سه‌گانی در فضای مجازی رویید و رو به گسترش گذاشت و پاره‌ای از مبانی نظری و عملی‌اش را یافت. این امر بدان دلیل اتفاق افتاد که امروزه شعر از فضای مطبوعاتی به فضای مجازی نقل مکان کرده است و فضای مجازی برای حضور و همایش آسان شاعران و عرضه و نقد

www.ketab.ir

شـعرشان کاملاً مناسب است و به‌ویژه مناسبت بیشتری با شرایط بانوان شـــاعر دارد. البته ما این فضـــا را برای معرفی اولیه‌ی ســـه‌گانی به کار گرفتیم و داریم نخستین مجموعه‌های سه‌گانی را نیز به چاپ می‌رسانیم و من و دوستان، مسافرت‌هایی با هدف خواندن و شناساندن سه‌گانی به محافل شـــعری شـــهرهای گوناگون هم داشـــته‌ایم که نوعی فرارفتن از چنین فضـایی است. بی‌گمان معرفی بیشتر سه‌گانی، برگزاری همایش‌ها و شـب‌شـعرها و کارگاه‌های آموزشـی را می‌طلبد که دوسـتان در صدد زمینه‌چینی این کارها هســـتند. همچنین کســـانی مانند خود جنابعالی که تحصـــیل‌کرده‌ی ادبیات هســـتید، می‌توانند با نوشـــتن مقاله‌ی علمی-پژوهشی در باب این ژانر، پای آن را به نقدهای دانشگاهی بکشانند.

آیا تصـــمیم ندارید کتابی مستقل درباره سه‌گانی تألیف کنید؟ درباره چگونگی انتشـــار نخســـتین مجموعه‌ی سه‌گانی‌هایتان، یعنی«آدمک‌ها نمی‌رســـند به هم»، که خبرش را در وبلاگتان نوشـــته‌اید، توضـــیحی بفرمایید.

مجموعه‌ی «آدمک‌ها نمی‌رســـند به هم» آماده اســـت و البته امکان دارد نامش تغییر کند. مجموعه‌ای از ســـه‌گانی‌های محمدشـــریف ســـعیدی نیز آماده اســـت. گزیده‌ای از ســـه‌گانی‌های ســـه‌گانی‌پردازان دیگر هم آماده اســـت. هر کدام از این ســـه‌مجموعه، ۱۱۱ سه‌گانی را شامل می‌شود و با این شـــمـاره‌گـذاری خواســـته‌ایم عنوان کار، تداعی‌کننده باشـــد. در

www.ketab.ir

مجموعه‌ی اخیر، مبانی نظری سه‌گانی را هم به عنوان مقدمه آورده‌ایم. با ناشر خوبی در قم صحبت شد و قرار بود کار نهایی را تحویل دهیم، اما دوستان گفتند بهتر است با ناشری در تهران صحبت کنیم؛ ضمن این که محمد کامرانی اقدم نیز یک مجموعه سه‌گانی سروده‌اند و مشغول گزینش کارهای این مجموعه هستیم و کارهای سایر سه‌گانی‌پردازان را هم با توجّه به پدیدآمدن سه‌گانی‌های بیشتر، مورد بازنگری قرار می‌دهیم. فکر می‌کنم تا پایان تابستان این مجموعه‌ها به چاپ برسند.

پیشرفت این قالب را در بین شاعران نسل امروز چگونه می‌بینید؟

حتماً خود شاهد این پیشرفت بوده‌اید. تا کنون بیش از ۵۰ شاعر باتجربه یا جوان در این قالب، کارهایی عرضه کرده‌اند و کارها به لحاظ کمی‌فراوان بوده است و به لحاظ کیفی نیز روبه پیشرفت دارد. واقعاً برخی سه‌گانی‌های این شاعران، به دهها شعر بلند می‌ارزد و بعضی سه‌گانی‌های ایشان هم با پیامک، این‌سوی و آن‌سوی می‌رود.۱

www.ketab.ir

۱ http://www.aanaat.ir/content.asp?id=٦٣١٢٨.١٣٩٠ شماره‌ی ٤، خرداد

از سه‌گانی تا مینی‌مالیسم ایرانی

گفتگوی حجت‌الله کرمی با دکتر علیرضا فولادی

دکتر علیرضا فولادی، شاعر و پژوهشگر، فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران و عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان است؛مؤلّف آثاری چون: «باید سلام کرد به گسترده زیستن» (مجموعه شعر)، «زبان عرفان» (برگزیده بیست و هفتمین دوره ی جایز کتاب سال جمهوری اسلامی و دومین دوره جایز ادبی جلال آل احمد)، «طنز در زبان عرفان»، «کاروند نگارش فارسی» و بیش از بیست وپنج مقاله در نشریات علمی کشور. دکتر فولادی چندسالی است که در فضای مجازی به ارائه، تبیین و تعریف ژانری نو در شعر معاصر فارسی مشغول است، که آن را «سه‌گانی» نامیده است. در این گفتگو دکتر فولادی به پرسش‌های پیرامون سه‌گانی و مبانی نظری آن پاسخ گفته است.

چندسالی است که شما با همراهی برخی دوستان شاعر نوعی از شعر را در فضای مجازی انتشار داده‌اید که آن را به نام «سه‌گانی» معرفی‌کرده‌اید. ابتدا بفرمایید سه‌گانی چه نوع شعری است و وجوه ممیزه آن چیست؟

www.ketab.ir

جواب این سوال، مفصل است، اما به‌اختصار بگویم، سه‌گانی، شعری است با فرم بیرونی- کلی «کوتاه» و «سه‌لَختی» و فرم درونی- کلی «بسته» و «کوبشی»؛ مانند نمونه‌ی زیر:

آسمان با دل تنگم گریان؛

روی چترم باران،

زیر چترم باران.

پس سه‌گانی چهار ویژگی کلی دارد: اولاً: «کوتاه» است، نه میانه و بلند. ثانیاً: «سه‌لَختی» است؛ یعنی سه مصراع یا سه سطر دارد. ثالثاً: «بسته» است؛ به این معنی که در همان سه مصراع یا سه سطر تمام می‌شود. رابعاً: «کوبشی» است و با زدن ضربه ذهنی به پایان می‌رسد و خواننده را قانع می‌کند. شما در کدام نوع از انواع قدیم یا جدید شعر فارسی این چهار ویژگی را به طور همزمان می‌بینید؟

حیرانم از این حس؛

گل‌ها همه زیبا،

من عاشق نرگس.

آیا شما در شعر معاصر فارسی خلئی احساس کردید که دست به ابداع چنین ژانری زدید؟

بی‌گمان هر جریان، مکتب، سبک، نوع یا اثر ادبی در پاسخ به یک نیاز پدید می‌آید. نیازی که سه‌گانی را پدید آورد، از سه بُعد فرهنگی،

www.ketab.ir

اجتماعی و ادبی شـــایانِ واکاوی اســـت. در بعد فرهنگی، می‌توان پای گسترش مینی‌مالیسم را به میان کشید، که همراه با گسترش مدرنیسم و پســت‌مدرنیســم روی داده است. در بعد اجتماعی نیز، باید بپذیریم که خوانندگان ما کم‌حوصـــله شـــده‌اند و دیگر وقت ندارند قصـــاید غرّا بخوانند. در بعد ادبی هم به رواج روزافزون شـــعرِ کوتاه و داســـتانک می‌رسیم. زیبایی‌شـناسی دوره‌ی ما با زیبایی‌شناسی ادوار گذشته فرق دارد و برای ما، کوتاهی نخســـتین رکن تعریف زیبایی اســـت. شـــعر فارسـی آنقدر توانمند و پویا هست که بتواند پاسخگوی این نیاز باشد و سه‌گانی، در همین راستا پدید آمد. البته هایکو، دوبیتی، رباعی، طرح و مانند آنها نیز هستند، ولی هر یک مشـکلی دارند؛ به این معنی که یا ایرانی نیستند یا روزآمد نیستند یا حدّومرزشان مشخّص نیست.

هر ژانر ادبی برای خود نظام زیبایی‌شناسیک خاصی دارد که وجود و بقـای آن را تضـــمین می‌کنـد. ســـه‌گـانی چـه شـــاخص‌های زیبایی‌شناسیکی دارد که منحصر به آن باشد؟

شـاخص‌های زیبایی‌شـناسـیک سـه‌گانی در تعریف و اصـول آن نهفته است. ویژگی‌های «بسته» بودن و «کوبشی» بودن از آن جمله‌اند:

کوه، با این که بس باشکوه است،
عشق را می‌شناسد؛
درّه آغوش کوه است.

www.ketab.ir

اصول هفتگانه‌ی سه‌گانی هم شاخص‌های دیگر آن را تشکیل می‌دهند؛ اصولی مانند: «توجّه به کشف و اتفاق شاعرانه»، «ایجادِ برخورد میان عاطفه و تفکر»، «عبور سطحی یا عمقی از پدیده‌ها»، «برابر داشتن جوانب صورت و معنی»، «بهره‌گیری از شگردهای ویژه‌ی "امثال‌وحکم"، "کاریکلماتور" و "گزین‌گویه"»، «رعایت ایجاز مضاعف» و «کاربرد زبان ساده و در عین حال، استوار». فعلا مجال تفصیل بیشتر در این باره نیست و بهتر است یک نمونه بیاورم و بگذرم:

فکر مردارِ تازه‌اش در سر،
چشمِ این‌یک به مرگِ آن‌دیگر؛
لاشخور از عقاب تنهاتر.

در ادبیات ما پیش از این شعرهایی بوده‌اند که بر اساس فرم مکانیک سه‌مصراعی شکل گرفته‌اند؛ از جمله خسروانی‌های دوره‌ی ساسانی که بعدها مهدی اخوان ثالث براساس آن فرم نوخسروانی را تجربه کرد و چند نمونه ارائه داد. سه‌گانی چه نسبتی با این نوع شعر از سویی و نمونه‌های وارداتی آن یعنی هایکو دارد؟

از خسروانی‌ها جز یک نمونه با وزن هجایی در دست نیست، که چند و چون آن نیز هنوز محل تشکیک است. نوخسروانی‌های اخوان ثالث

www.ketab.ir

هم هشت نمونه‌ی ابتدایی بیشتر ندارد که یک نمونه‌اش این است: این مَثَل خوش می‌سرود از کولیان رقّاصه‌ای:

جام بر پیشانی و در رقص، کای بهرام گور
هیچ عامی نیست کاندر وی نباشد خاصه‌ای.

اما اینها اولاً در شاخه‌های نیمایی و سپید سروده نشده‌اند و ثانیاً در شاخه کلاسیک، هفت موردشان با طرح قافیه‌ی «یک- سه» و یک موردشان با طرح قافیه‌ی «یک- دو- سه» پدید آمده است. سه‌گانی در هر شاخه، پنج فرم بیرونی- جزئی و جمعاً پانزده فرم بیرونی- جزئی دارد. ما به این پیشینه‌ها می‌نازیم و وجود آنها را نشان اصالت کارمان می‌دانیم، ولی واقعاً مایه‌ی تأسف است که یک عده، اشتراکاتِ اندک را بزرگ می‌کنند و افتراقات بسیار را نادیده می‌گیرند. اینها را بگذارید کنارِ تفاوت‌های فرم ارگانیک سه‌گانی با موارد پیشین، به صد در برابر یک می‌رسید. جالب این که همه این حرف‌ها بعد از موفقیت بی‌نظیر سه‌گانی پیش آمده است. درباره‌ی هایکو نیز وضع به همین منوال است و اساساً در فارسی هایکو نداریم و هایکوواره‌های سپیدی داریم که به تقلید از هایکوهای ژاپنی پدید آمده‌اند. هایکو در ژاپنی دارای وزن مورایی است و همچنین محتوای آن مبتنی بر جهان‌بینی ذن بودیسم است و اینها به‌هیچ‌وجه با زبان فارسی و فرهنگ ایرانی همخوانی ندارند. سه‌گانی کاملاً ایرانی است و نیاز ما را به امثال هایکو برطرف می‌سازد.

www.ketab.ir

آقـای دکتر! آیا فکر نمی‌کنید ســـه‌گانی به دلیل محدودیت در فرم بیرونی و ســـاختـار قـافیه، شـــاعر را در حصـــار تنگی از همان محدودیت‌های شـعر کلاسـیک فارسی اسیر می‌کند؛ مضافاً این که چه‌طور حس و حال و مضـمون و محتوا و موسیقی و تصویر را که اتفاقا لازمه‌ی شـــعر هســـتند، در این کالبد مختصـــر جمع می‌کنید؟

امر برعکس است؛ یعنی سـه‌گانی بر خلاف شعر کوتاه نیمایی و سپید کـه حدودوثغورشـــان معلوم نیســـت و برخلاف دوبیتی و رباعی که ســـاختـار تـک‌وزنی با طرح قافیه‌ی ثابت دارند و بر خلاف هایکو که سـاختار نحوی محدودی را با اندیشـه ذن بودیسم به کار می‌گیرد، هم حـدودوثغورش کـاملاً معلوم اسـت و هم آزادی‌های زیر را از جهت وزن و قافیه و ساختار نحوی و محتوا برای شاعر به ارمغان می‌آورد:

الف) کـاربرد وزن در آن اجبـاری نیســـت و هم موزون دارد و هم غیرموزون؛ ضـمن این که از همه‌ی اوزان بنا بر مناسـبت با مضـمون، سود می‌جوید.

ب) کاربرد قافیه در آن اجباری نیست و هم مقفی دارد و هم غیرمقفی؛ ضـــمن این که طرح‌های متعدّدی برای کاربرد قافیه پیش روی شـــاعر قرار می‌دهد.

ج) نوع جمله‌بندی در آن قابل تنوّع اسـت و شاعر را به کاربرد پاره‌ای اجـزای جـملـه در اول یـا آخـر شـــعـر وادار نـمـی‌ســـازد.

www.ketab.ir

د) موضـوعات آن نامحدود اسـت و انسـان و اجتماع و طبیعت و کلاً همه‌ی زندگی را در بر می‌گیرد.

حالا این که شـاعر بتواند هم حدودوثغور سـه‌گانی را رعایت نماید و هم از این آزادی‌هـا بهترین بهره را ببرد، نیـاز بـه مهـارت دارد و بـاید پرسید سرودن کدام یک از انواع شعر نیاز به مهارت ندارد؟

شـما در جایی سـه‌گانی را یک ژانر ادبی خوانده‌اید و از این که عـده‌ای سـه‌گانی را یک مکتب تلقی کرده‌اند، انتقاد کرده‌اید. این مسـئلـه به جهت فرار از ارائه‌ی یک بوطیقای کامل با اصـول و جزئیات برای این نوع شـعر است یا واقعاً معتقدید که سه‌گانی یک ژانر است ؟ در این صورت، تفاوت این دو دقیقاً چیست؟

نه؛ سـه‌گانی به صرف ژانر بودن هم بوطیقا می‌خواهد و واقعاً یک ژانر و با تخصـیص معنایی یک قالب است و از این جهت به غزل می‌ماند. هرگز نمی‌توان غزل را مکتب شـمرد. این ژانرها، ظرف‌هایی ابدی‌اند و مکتـب‌هـا، مظروف‌هـایی زودگـذر. بنابراین مکتب بودن نقطه‌ی قوّتی برای سـه‌گانی نیسـت. آنچه منتقدان را به این توهّم واداشت، افزون بر بی‌اطلاعی آنان، این بود که تا کنون هیچ ژانری اینقدر دقیق، تعریف و فرم‌ها و اصول و موضوعات و حتی عیوب و ترجیحاتش را پیش روی شـاعران نگذاشـته اسـت و اینها همان بوطیقای سـه‌گانی را تشـکیل می‌دهند. جریان‌سازی سه‌گانی در سه- چهار سال گذشته نیز به تقویت

www.ketab.ir

این توهّم یاری رساند. بااین‌حال، به نظرم سه‌گانی، قابلیت‌های بیشتری دارد و این را آینده به اثبات می‌رساند.

فکر می‌کنم شعرهای کلاسیک فارسی و حتی شعرهای مدرن ما در اغلب اوقات، یک خصیصه‌ی مشترک دارند و آن هم تن دادن به ایدئولوژی و تعهد است. اگر شما با این موضوع موافقید، بفرمایید اساساً وظیفه‌ای برای سه‌گانی قائل هستید یا همانطور که برخی آشنایان با این ژانر گفته‌اند، سه‌گانی شعری ایدئولوژی‌گریز است که می‌خواهد خود را از زیر بار روایت‌های کلان فلسفی و ایدئولوژیک خلاص کند؟

امروزه در نقد و نظریه‌ی ادبی بر این واقعیت تأکید می‌شود که نه تنها رفتار کلامی، بلکه دیگر رفتارهای انسان هم نمی‌تواند غیرایدئولوژیک باشد. پس اتهام ایدئوژی‌گریزی سه‌گانی منتفی است. بعلاوه، شما کل اشعار شاعران بزرگ معاصر را بگردید، از مجموع آنها چند تکه شعر بیرون می‌آید که ارزش بقیه را نیز تضمین کرده‌اند و اتفاقاً همان تکه شعرها ایدئولوژیک‌ترین بخش‌های اشعار آنان را تشکیل می‌دهند؛ مثل این تکه‌شعر سهراب سپهری:

من مسلمانم
قبله‌ام یک گل سرخ
جانمازم چشمه مهرم نور

www.ketab.ir

یا این تکه‌شعر از فروغ فرخزاد:

و هیچ‌کس نمی‌دانست
که نام آن کبوتر غمگین
کز قلب‌ها گریخته ایمان است

سه‌گانی تلویحاً می‌گوید بهتر است شاعران به جای زیاده‌گویی‌های بی‌نتیجه، وقت و انرژی خود را صرف اشعاری در اندازه‌ی همین تکه‌شعرها کنند و از تعدّد و تنوّع، بیشترین نتیجه را بگیرند و این نحوه‌ی عمل هم تعارضی با ایدئولوژیک بودنِ کار ندارد. در عین حال، سه‌گانی به تبلیغ هیچ ایدئولوژی خاصی نمی‌پردازد و با نام بردن از انسان و اجتماع و طبیعت به عنوان موضوعات کارش، معتقد است مبنای پرداختن به این موضوعات، همانا فرهنگ بومی است و اگر جز این باشد، اصالت سه‌گانی زیر سؤال می‌رود. همچنین فضای فنی کار در این ژانر طوری است که سه‌گانی‌پرداز هر حرفی را نمی‌تواند بزند و برای نمونه در این فضا، امکان این که بخواهد شعر عاشقانه‌ی صرف بگوید، وجود ندارد و باید حرف ژرف بزند و اینجاست که چنین فضایی شاعر را به سوی سرودن شعر حکمت‌آمیز سوق می‌دهد. خلاصه، سه‌گانی، با پشتوانه «حکمت ایرانی- اسلامی» پدید می‌آید؛ چیزی که در عمق جان هر سه‌گانی‌پرداز ایرانی هست و سه‌گانی فقط ظرف بیان شاعرانه‌ی آن قرار می‌گیرد.

www.ketab.ir

شما به عنوان پیشنهاددهنده‌ی سه‌گانی، بازخورد این کار را در جامعه‌ی ادبی، چه آکادمیک و چه غیرآکادمیک، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ نحوه‌ی برخورد موافقان و مخالفان این نوع شعر چگونه بوده است؟ و به طور کلی چه نقدهایی برکار شما و دوستانتان صورت گرفته است؟

راستش تا امروز نقدها بیشتر از روی رشک بوده است تا از روی دلسوزی و بنابراین با نقد قوی و منتقد قدرتمندی روبه‌رو نبوده‌ایم و این جور نقدها و منتقدان نیز کرای صرف وقت ندارند. البته این‌گونه عکس‌العمل‌ها طبیعی است و نشان از بزرگی کار ما دارد، کما این که در حاشیه‌ی کار بعضاً عمل ناپسند تغییر نام سه‌گانی به «سه‌کایی» و «نوخسروانی» را هم شاهد بوده‌ایم.بهتر است در این رابطه نیمه‌ی پر لیوان را ببینیم که خوشبختانه شمار آگاهان به زمان در میان شاعران افزون شده است و همین نکته تا کنون حدود سیصد سه‌گانی‌پرداز پدید آورده است که در جمع آنان شاعران دارای تحصیلات عالی فراوانند و نام نمی‌برم تا کسی از قلم نیفتد.

چرا شما فضای مجازی را برای معرفی و عرضه‌ی سه‌گانی انتخاب کردید؟ و اصولا در این زمینه چه برنامه‌ای دارید؟

بنا بر تجربه هیچ کار نوآورانه‌ای نمی‌تواند به طور فردی پیشرفتی داشته باشد و از سویی قصدم برای تکمیل عرضه‌ی سه‌گانی قطعی

www.ketab.ir

بود. براین پایه تصـــمیم گرفتم قبل از انتشـــار کارهای عملی و نظری خود در این زمینه، آنها را به معرض ســـنجش عموم بگذارم و بهترین راه را استفاده از فضای مجازی دیدم. خودتان شاهد بودید از خردادماه ۱۳۸۹ که سـه‌گانی رسماً در این فضا عرضه شد، اندک زمانی نگذشت که صـفحات ادبیِ چنین فضایی را پر کرد. همچنین برنامه‌های آینده‌ی ما انتشـــار دوره‌ی مجموعه‌های ســـه‌گانی بنده و دوســـتان و برگزاری نشـــست‌ها و تشکیل کارگاه‌ها خواهد بود که به شرط توفیق، اخبارش را خواهید خواند.

درپایان این گفتگو بفرمایید آینده‌ی این ژانر را چه‌طور می‌بینید؟ آیا کار خود را در عرصه‌ی شعر معاصر ماندگار می‌دانید؟

باید منتظر بمانیم تا کارها به چاپ برســد و منتقدان خبره پیدا شوند و آنها را منصفانه نقد کنند. تا امروز بخشی از یک پایان‌نامه‌ی مقطع ارشد ادبیات به سه‌گانی اختصاص یافته است و یک پایانه‌نامه کامل نیز راجع به آن در دســت تدوین اســت. شاعرانی مانند سید علی صالحی و سید علی میرافضـــلی هم دربـاره‌ی ســـه‌گانی نظر مثبتی داشـــته‌اند و طی مصـاحبه‌هایشان بدان توجّه نشان داده‌اند. یکی دو پژوهشگر نیز دارند زمینه‌های تحقیق مسـتقل پیرامون سـه‌گانی را فراهم می‌آورند و حدود سـیصد سه‌گانی‌پرداز هم کمابیش سه‌گانی می‌سرایند. به نظرم برای سه

www.ketab.ir

– چهار سال، این اندازه پیشرفت خیلی خوب است و نشان از آینده‌ای درخشان دارد.۱

www.ketab.ir

۱. از سه‌گانی تا مینی‌مالیسم ایرانی: ۱۲.

سه‌گانی در دهکده‌ی جهانی

گفتگوی فرشید ابراهیمی با علیرضا فولادی

درخت سه‌گانی که چندسالی است با دستان توانمند علیرضا فولادی، مدرس دانشگاه و دکترای ادبیات فارسی، روییده است، هرروز شاخه‌دارتر و تنومندتر از قبل می‌شود. اکنون این ژانر ادبی نه تنها برای دوست‌دارانش، بلکه برای غالب کوتاه‌سرایان شعر امروز، روزبه‌روز عمیق‌تر و پذیرفتنی‌تر می‌شود؛ طوری که اینک می‌تواند به حق مدعی سهم‌خواهی از جریانات سیال ادبیات امروز ایران باشد.

شعرانه سه‌سالی است یکی از صفحاتش را به معرفی این قالب اختصاص داده است؛ همان‌گونه که سعی داشته است از دیگر جریان‌های ادبی رایج و مرسوم غافل نماند. بارها بوطیقای سه‌گانی دکتر علیرضا فولادی را خواندم، نشر دادم و به آن فکر کردم، اما همیشه سؤالاتی پیرامونش، ذهنم را مشغول کرده بود. پس بی‌واسطه، دکتر فولادی را به صحبت گرفتم و سؤالاتم را پرسیدم.

گفتگوی بی‌مقدمه‌ی زیر، چکیده‌ی چند ساعت گپ‌وگفت ماست؛ باشد که این پرسش و پاسخ برای شما نیز مفید افتد و کارگشا.

www.ketab.ir

با توجّه به مطالعات من، شما روی ایرانی بودن سه‌گانی تأکید دارید. آیا همین که سه‌گانی ایرانی است، کفایت می‌کند و هرچه غیرایرانی باشد، بلااستفاده است؟

نه؛ هرچه ایرانی است، به صرف ایرانی بودن، کفایت نمی‌کند، چنان که دوبیتی و رباعی ایرانی‌اند و برای ما کفایت نکردند. هرچه نیز غیرایرانی است، بلااستفاده نیست، چنان که همه می‌دانیم منشأ شعر نیمایی و شعر سپید، غیرایرانی بوده است و ما اکنون علاوه بر سه‌گانی کلاسیک، هم سه‌گانی نیمایی داریم و هم سه‌گانی سپید.

نکته اینجاست که ما سه ویژگی را به طور همزمان در سه‌گانی جمع می‌دانیم و این سه‌ویژگی در ترکیب با یکدیگر مشخّصات ممیز سه‌گانی را می‌سازند:

الف) ایرانی بودن،

ب) روزآمد بودن،

ج) تعریف‌دار بودن.

تفاوت‌ها را از راه دیگری برمی‌شمارم:

الف) هایکو و سن‌ریو، ویژگی اول را ندارند.

ب) دوبیتی و رباعی، ویژگی دوم را ندارند.

ج) طرح و ترانک، ویژگی سوم را ندارند.

خوب است در اینجا خاطره‌ای بگویم: در یکی از محافل، منتقدی به اصول سه‌گانی ایراد می‌گرفت و مخصوصاً روی اصل «ایجاد برخورد

www.ketab.ir

میان عاطفه و تفکر» متمرکز شده بود و می‌گفت: هر جا ببینید، هم مؤلّفه‌ی «عاطفه» را در تعریف شعر نقل کرده‌اندو هم مؤلّفه‌ی «تفکر» را. برایش توضیح دادم که ما با این مؤلّفه‌ها به‌تنهایی کاری نداریم و بلکه محصول برخورد میان آنها مورد نظر ماست و متأسفانه این نکته‌ی تمایزبخش برایش جا نیفتاد و البته طبیعی است، زیرا نمی‌توان توقع داشت همه دارای ذهن ترکیبی باشند. منظور این که در بحث از ویژگی‌های بالا نیز باید ذهن ترکیبی را به کار گرفت، چون همه‌ی آنها با هم سه‌گانی را از دیگر انواع شعر کوتاه متمایز می‌سازند.

افزون بر این، ما راجع به تفاوت‌هایی که گذشت، دلایل علمی‌داریم. مثلاً هایکو در زبان ژاپنی، از ساختار سه‌سطری با وزن مورایی دارای «پنج مورا، هفت مورا، پنج مورا» تشکیل می‌شود و کسانی که به تقلید از هایکوی ژاپنی، هایکوی سپید می‌گویند، در واقع از فرم درونی آن پیروی می‌کنند. فرم درونی هایکوهای سنتی ژاپنی این‌گونه است که حتماًمشخّصه‌ی فصلی در سطر اول و اسم یا گروه اسمی در سطر آخر می‌آید و در بسیاری از آنچه به عنوان هایکو مطرح است، این ساختار را نمی‌بینیم. پس اینها کجای‌شان هایکو است؟ و اگر بگوییم کارهای شما هایکوواره‌پردازان مطابق اسلوبی است که خودمان داشته‌ایم، درواقع جز گفتن یک حقیقت، کاری صورت نداده‌ایم. کار اصلی ما کشف و معرفی و ابداع و اظهار جوانب مختلف آن اسلوب بوده است. به عبارتی، بحث شما با ما مثلاً سر طلایی است که گروهی می‌گویند از

www.ketab.ir

معادن ژاپن آمده است و ما آنان را برده‌ایم سر معدن آن و گفته‌ایم نه، ببینید! معدنش این است و از معادن سرزمین و فرهنگ و ادب خودمان آمده است. جالب است بدانید که بعضی هایکوواره‌پردازان بعد از ظهور سه‌گانی به هایکوواره‌پردازی روی آورده‌اند و کارهایی در این باره انتشار داده‌اند که کاملاً تحت تأثیر سه‌گانی بوده است و پژوهشگران قطعاً به تحوّلات شعر کوتاه معاصر فارسی پیش از ظهور سه‌گانی و پس از ظهور سه‌گانی توجه خواهند نمود.

همچنین تعریف طرح و این که حدّاکثر ۲۰ کلمه باشد و تصویر روشنی بدهد و حرف ویژه‌ای بزند، درواقع تعریف نیست و دنبال نخود سیاه فرستادن است. البته معمولاً ادّعان دارند که طرح تحت تأثیر هایکو پدید آمده است و این، قسمت واقعی ماجرا و گویای افتادن از هول هلیم در دیگ است. حتی نمونه‌هایی که مثلاً در ویکی‌پدیا ذیل این تعریف آمده است، عموماً نام طرح نداشته‌اند و شاید سرایندگانشان نیز به نهادن این نام بر آنها رضایت ندهند.

آیا می‌توان همه‌ی فرم‌های سه‌گانی را به زبان‌های دیگر برگرداند؟ آیا سه‌گانی به درد خارجی‌ها می‌خورد و اگر نمی‌خورد، وقت گذاشتن روی سه‌گانی درست است؟

من اصل این پرسش را درست نمی‌دانم. آیا حافظ موقع سرودن غزل‌هایش به این می‌اندیشیده است که مثلاً برای اروپاییان خواندنی

www.ketab.ir

باشـند؟ شعر قابل ترجمه نیست و در وهله‌ی اول برای همزبانان کاربرد دارد. چیزی که از نظر علمی‌نشدنی است، چرا باید درباره‌اش فکر کرد؟ این یک نکته.

نکته‌ی دوم این که گفته‌اند «جهانی فکر کن و بومی‌عمل کن». وظیفه‌ی ما اکنون معرفی سـه‌گانی به ایرانیان اسـت. ما هنوز در میانه‌ی این راه قرار داریم و بنابراین زود است بخواهیم برد فراملّی سه‌گانی را دریابیم.

نکته‌ی سـوم این که شعرهای سه‌لَختی به زبان‌های اروپایی و عربی هم یافتنی اسـت و برای نمونه در کتابخانه‌ی من دست‌کم یک مجموعه‌شعر سـه‌لَختی به انگلیسـی پیدا می‌شود و چندی پیش محمدشریف سعیدی، شـاعر افغانسـتانی مقیم سـوئد، خبر دادند که دارند روی ترجمه‌ی یک مجموعه‌شـعر سه‌لَختی از شاعری سوئدی به فارسی کار می‌کنند و خانم زهرا ابومعـاش ترجمـه‌ی تعـدادی شـعر سـه‌لَختی از آدونیس را در وبلاگشـان منتشـر کرده‌اند و ظاهراً همه‌ی اینها تحت تأثیر هایکو پدید آمده‌اند. حال سـؤال من این اسـت که اگر کسی بخواهد از شعر معاصر فارسی به انگلیسی یا به زبان دیگری برگرداند و در این باره پیگیر شعر سـه‌لَختی باشـد، سـراغ سه‌گانی می‌آید یا سراغ هایکووارهای فارسی؟ برای برگردان هـایکو بـه سـراغ هـایکوهای ژاپنی خواهند رفت، نه به سـراغ هایکووارهای فارسـی. برای برگردان شـعر سـه‌لَختی فارسی به سـراغ سـه‌گانی خواهند آمد. البته با توجّه به ترجمه‌ناپذیری شـعر، هر برگردانی نسبی خواهد بود، اما برای شناساندن شعر یک زبان به کاربران

www.ketab.ir

زبان‌های دیگر چاره‌ای جز همین برگردان نسبی نیست. به عبارت دیگر، شعر سه‌لَختی فارسی درواقع سه‌گانی است و ما با سه‌گانی می‌توانیم چیزی را که در زبان‌های دیگر به تقلید از هایکو وجود دارد، فراهم آوریم و بگوییم اصالتاً مال خودمان است.

مگر نیما و شاملو از شعر غربی اثر نپذیرفته‌اند؟ پس چرا شما که سه‌گانی نیمایی و سپید دارید، می‌گویید کارتان ایرانی است؟

اولاً مهمترین کار نیما و شاملو ایرانی‌سازی فری ورس و بلنک ورس بوده است. پس شعر آنان دیگر برای ما ایرانی به شمار می‌آید. به‌همین‌دلیل سه‌گانی باید تجربه‌های آنان را در خود هضم می‌کرد. سه شاخه‌ی کلاسیک و نیمایی و سپید سه‌گانی از اینجا پدید آمد و اینها تعارضی با ایرانی بودن ندارند.

ثانیاً اصالت ایرانی سه‌گانی پیش از هر چیز، به جهان‌بینی آن است. جهان‌بینی سه‌گانی جهان‌بینی اشراقی است. در این جهان‌بینی، تصویر برای تصویر جایی ندارد و مکاشفه‌ی معنی از صورت حرف اول را می‌زند، مضافاً این که این جهان‌بینی بشدت حکمت‌گراست.

ثالثا نحو زبان فارسی متفاوت است و سه‌گانی کاملاً مطابق نحو زبان فارسی پدید می‌آید. ما در بوطیقای سه‌گانی چند فرم درونی- جزئی به دست داده‌ایم که کاملاً مطابق نحو زبان فارسی است.

www.ketab.ir

رابعا اینها همه غیر از وزن شعر فارسی و ریتم زبان فارسی است که در سه‌گانی مورد استفاده قرار می‌گیرند و سه‌گانی از این جهات، تحت تأثیر هیچ منبعی جز میراث هزارساله‌ی شعرفارسی نیست.

خامسا: ایرانی بودن به معنای نادیده‌گرفتن فناوری‌های نوین شعر نیست و ویژگی روزآمد بودن سه‌گانی، این راه را برای ما باز گذاشته است. مهم این است که ساختار نهایی کار مطابق ذهن و زبان ایرانیان باشد. به عبارتی ما کباب کوبیده را با گوشت گوسفند ایرانی بپزیم یا با گوشت گوسفند استرالیایی، باز همان کباب کوبیده است.

در کل، بحث ایرانی بودن سه‌گانی آنقدر مفصل است که جای نوشتن چند مقاله در این باره وجود دارد و این پاسخ‌های گذرا به منزله ی عبور پشه‌ای از کوهی بیش نیست.

به‌یاد ندارم در ایران برای قالب‌ها نشستی گرفته باشند، حال آن که برای سه‌گانی چند نشست گرفته‌اید. آیا پیشرفت سه‌گانی به این دلیل نبوده است؟

شما که اهل اطلاعید، چرا این حرف را می‌زنید؟ بیشتر سرمایه‌گذاری مراکز هنری ما برای شعر طی دو سه دهه‌ی گذشته روی قالب‌های کلاسیک، مانند غزل و مثنوی و رباعی بوده است. همچنین شما با یک جستجوی زودگذر در فضای مجازی درمی‌یابید که مراکز دولتی ژاپن چه اندازه برای گسترش هایکو انرژی مادی و معنوی گذاشته‌اند، تا جایی که تحت تأثیر تبلیغات پیدا و پنهان آنان در همین کشور خودمان

www.ketab.ir

انجمن‌هایی برای هایکو پدید آمده است و مترجمان و شاعرانی به کار در این زمینه روی آورده‌اند. این در حالی است که ما تا کنون پنج نشست و بهتر است بگوییم دورهمی‌بیشتر نداشته‌ایم و آنها نیز با پول خود دوستان سه‌گانی برگزار شده‌اند و هیچ انجمنی نداریم و آنچه انجام می‌دهیم، با دل است و به همت تک‌تک دوستان بی‌ریای سه‌گانی. یادم می‌آید یک بار در سایت یکی از مراکز هنری ما چیزی به این مضمون همراه با چند سه‌گانی از بنده نوشتند: «علیرضا فولادی، سید حسن حسینی دیگر» و هرچند خود این تعبیر را در حق خویش نمی‌پسندیدم، یکی دو روز بعد ظاهراً با دستور شاعری که در آن مرکز برووبیایی دارد، کل خبر را حذف کردند. با ما اینطور رفتار می‌شود و حتی یک سازمان به ما کمک مادی و معنوی نکرده است؛ آن وقت نتیجه‌ی کار ما را ظرف چهار سال ببینید!

درکل، هر آماری می‌دهیم، باید نسبت‌ها را در نظر بگیریم. اگر امروز این میزان غزل‌پرداز داریم، نتیجه‌ی هزار سال پشتوانه و چند دهه سرمایه‌گذاری است، نه نتیجه‌ی چهار سال کار فردی و جمعی. الان تعداد سه‌گانی‌پردازان جدی بیش از تعداد رباعی‌پردازان جدی با آن‌همه قدمت است و این چیز کمی‌نیست. خلاصه، آمار را باید با دقت بگیریم و من معتقدم در این صورت همه چیز به نفع سه‌گانی خواهد بود.

آیا تضمینی وجود دارد که مثلاً پنجاه سال دیگر شاعران ما از

www.ketab.ir

سه‌گانی اشباع نشوند؟

سه‌گانی شعر امروز است؛ مضافاً این که هرقالبی کاربرد خاصش را دارد. پس نباید نگران آینده بود.در نشست شعر کوتاه دلیجان، یکی از دوستان از من پرسید:چه‌طور شد سه‌گانی را پدید آوردید؟ جواب دادم: باید پرسید چه‌طور شد سه‌گانی شما را پدید آورد! واقع امر این است که مکتب‌ها و سبک‌ها و انواع و آثار ادبی در زمان خود می‌غُلّند و سه‌گانی در زمان خویش غُلّیده است. وقتی نمونه‌ها قوی باشند قطعاً ماندگار خواهند شد و این نکته در باره سه‌گانی جدی‌تر است، زیرا نمونه‌های فعلی آن، نمونه‌های اولند و وقتی سه‌گانی با نمونه‌هایش ماندگار شود، همیشه در معرض کاربرد خواهد ماند. ما الان با واقعیتی به نام سه‌گانی روبه‌روییم و باید ببینیم نسل ما چه‌طور قدرش را می‌داند و بی‌گمان بردش به اندازه‌ی این قدردانی و طبعاً ماندگاری شاعران سه‌گانی‌پرداز هم به همین اندازه است.

با این‌حال یک واقعیت برای من جای تردید ندارد. سه‌گانی به دو دلیل عمده پدید آمد: یکی دلیل فرهنگی که همان مدرنیسم و جزئی‌نگری و مینی‌مالیسم ناشی از آن باشد و دیگری دلیل اجتماعی که همان کم‌حوصلگی خوانندگان و کم توجّهی آنان به قالب‌های بلند و گسترش تکنولوژی دیجیتال و فناوری نانو باشد. من معتقدم این دو علت، در آینده نه تنها برطرف نخواهند شد، بلکه هر روز شدت بیشتری پیدا خواهند کرد.

www.ketab.ir

فکر نمی‌کنید سه‌گانی سپید در کنار سه‌گانی کلاسیک و نیمایی، وصله‌ی ناجوری باشد؟

ببینید، وقتی تعریف یک ژانر شعری از فرم بیرونی فراتر می‌رود، دیگر واقعاً بحث روی وزن و بی‌وزنی برایش جایگاهی ندارد. حکمای یونان تخیل را عنصر اصلی شعر می‌دانسته‌اند و وزن را جزو ذات آن نمی‌شمرده‌اند و آن وقت ما در قرن بیست‌ویکم داریم سر این موضوع دعوا می‌کنیم. تعریف سه گانی به وزنش نیست. سه‌گانی در وهله‌ی اول یک تعریف با چهار فصل دارد که عبارتند از: الف) کوتاه بودن، ب) سه‌لَختی بودن، ج) بسته بودن و د) کوبشی بودن و در وهله‌ی بعد، هفت اصل دارد که برای تقویت نمونه‌های آینده و از روی نمونه‌های برتر پیشین به دست آمده‌اند. وزن نه جزو تعریف سه‌گانی است و نه جزو اصول آن. بنابراین طبیعی است همان‌طور که سه‌گانی موزون، اعم از کلاسیک و نیمایی داریم، سه‌گانی سپید نیز داشته باشیم. البته بجاست یک اعتراف هم بکنم؛ من و بیشتر دوستان سه‌گانی‌پرداز، سپیدپرداز نیستیم و اگر در این زمینه نمونه‌های قوی کمتر وجود دارد، به این علت است. بااین‌حال گاه در میان تجربه‌های سه‌گانی سپید، کارهای خوبی می‌یابیم؛ ضمن این که منتظریم سپیدپردازان توانا به این عرصه درآیند و گوی سبقت از همگنان بربایند.

www.ketab.ir

من بعینه دیده‌ام شما و دوستانتان گاه به تشویق‌های نابجا از تازه‌کاران سه‌گانی می‌پردازید. آیا این نوع تشویق‌ها به پدیدآمدن سیاهی لشکر برای سه‌گانی نمی‌انجامد و خلاصه حرکت سه‌گانی را با آسیب مواجه نمی‌سازد؟

در شعر سیاهی لشکر معنی نمی‌دهد، چون شعر میدان جنگ نیست. شعر یک هنر با قابلیت رتبه‌بندی است و هر کس از جایی گام برمی‌دارد و در طی سلوکش ممکن است رتبه‌های ضعیف و متوسط و خوب و بسیار خوب و عالی را پشت سر بگذارد و این راه نهایت ندارد.

از این گذشته، مطمئنم هرکدام از ما به نحوی با محبت یک معلم یا استاد یا دوست شاعر یا از این قبیل درگیر شعر شده‌ایم و محبت کیمیایی است که هرکس دارد، باید قدرش را بداند.این که گاه بنده به تشویق تازه‌کاران می‌پردازم، یک روش تربیتی شخصی است و با این هدف، این کار را صورت می‌دهم که دست آنان را بگیرم تا بتوانندگام‌های اولیه را در زمینه‌ی شعر و به‌ویژه سه‌گانی با شوق بیشتری بردارند. نتیجه‌ی کاربرد این روش، تربیت این همه سه‌گانی‌پرداز طی چهار سال و اندی بوده است. با این‌وصف کاربرد چنین روشی نباید مورد انتقاد قرار گیرد. البته هرگاه اشکالی ببینم، قطعاً آن را بیشتر به طور خصوصی می‌گویم و جا دارد راجع به این قضیه، از سه‌گانی‌پردازانی که کارهایشان رشد داشته است، بپرسید.

www.ketab.ir

اکنون سه سال است که سایت شعرانه صفحه‌ای به نام سه‌گانی دارد و دوستان سه‌گانی‌پرداز ما، پاییز رحیمی‌و بابک حسین زاده برجویی و این روزها مریم صابری مسئولیت این صفحه را بر عهده داشته‌اند و دیده‌ام که گاه با کمبود سه‌گانی‌پرداز و سه‌گانی مواجه بوده‌اند. در این باره نظری ندارید؟

اولاً زبانم از سپاس‌گزاری قاصر است. اگر بگویم در طول این مدت، تنها سایت وزین شعرانه دست سه‌گانی را با روشنگری و بلندنظری شما گرفته است، بیجا نگفته‌ام.ثانیاً بنده معتقدم علت وقفه‌های گاه‌به‌گاه، کمبودسه‌گانی نبوده است. باید حق بدهید که گاهی دوستان نیاز به استراحت داشته باشند؛ ضمن این که شما سه سال است با سه‌گانی همراهید و خود سه‌گانی چهار سال و اندی بیش نیست که پدید آمده است و اگر کمبودی نیز باشد، طبیعی است. خلاصه ان‌شاءالله از این پس دوستان همکاری بیشتری با شما خواهند داشت.

شما در میان صحبت‌های دوستانه‌ی قبلی‌تان با من، فرمودید که برخی طرح‌ها تک‌بیت یا سه‌گانی‌اند. آیا قالب‌هایی مانند هایکو و پریسکه، در مقابل، حق ندارند بگویند هر شعر سه‌لَختی، جزو آنهاست؟

چنان که قبلاً گفتم، هایکو تعریفش معلوم و نحو زبانش مشخّص است. از جهت نحو زبان تنها یک فرم درونی- جزئی سه‌گانی امکان دارد با

www.ketab.ir

هایکو هم‌پوشـانی پیدا کند که تعریف و اصول و جهان‌بینی سه‌گانی، آن یک فرم را همکاملاً متمایز می‌سـازد. نمونه‌اش را در این سـه‌گانی بنده می‌بینید:

در خودش اسیر،

می‌رسد چه دیر

لاک‌پشت پیر!

نکته اینجاسـت که برخی شـاعران، پس از ظهور سـه‌گانی، بی آن که هایکو را بشناسند، به سرودن شعرهایی با نام هایکو روی آورده‌اند و در این کار بیشـتر متأثر از سـه‌گانی بوده‌اند تا هایکو. در پاره‌ای قالب‌های بعـدی که نام بردید نیز این نوع گریزازمرکز را می‌یابیم و نسـبت دادن سـه‌گانی به آنها مثل این است که بگوییم پدری از فرزندش پدید آمده است؛ ضمن این که آنها هم تعریف دقیقی ندارند و در این باره با امثال طرح یک پا می‌روند.[۱]

www.ketab.ir

۱ http://www.sherane.ir/۲۰۱۲-۰۳-۰۶-۲۰-۲۷-۲۰/٤۹۲۳-۲۰۱۵-۰۲-۰۸-۲۰-۵۱-۲۰.html.

www.ketab.ir

شعرها

www.ketab.ir

www.ketab.ir

تو آرام جانی؛
به‌یادت سرودم،
غزل با سه‌گانی.

زهرا ابومعاش

تو بی‌شک راحت روح و روانی
تو شاهنشاه دل آرام جانی
تمام شعرهای من فدایت
دوبیتی و رباعی و سه‌گانی

زهرا ابومعاش

تُنگِ گلابِ قمصر است، اما
یک جمعِ‌اضدادی‌ست؛
این شیشه فولادی‌ست.

امیر باقری

گرچه بُوَد قندزبانی غزل،
در نظر اهل دل
هست سه‌گانی عسل.

امیر باقری

www.ketab.ir

پندار و گفتار و کردار
کی نیک و کی آسمانی؟
افسوس! ای باستانی‌سه‌گانی!

دکتر بهادر باقری

ای آن که مهربانی!
با یاد تو همیشه
سرشارم از سه‌گانی.

حمید باقریان

کمی در این غزلت اتفاق کم داری؛
اگر نشد، شاعر!
به کاروان سه‌گانی بزن! چه غم داری؟

روح‌الله بهرامیان

دختران من نجیب و ساعی‌اند؛
گرچه خود سه‌گانی‌اند،
با برادر عزیزشان رباعی‌اند.

الهه تاجیک‌زاده آریایی

www.ketab.ir

مادر سه‌گانی‌ام؛
مادر سه دختر نجیب؛
شاعر سه شعر آسمانی‌ام.

الهه تاجیک‌زاده آریایی

مثل پاییز، وارث دردم؛
با سه‌گانی تمام غم‌ها را
در سه مصرع خلاصه‌اش کردم.

نیلوفر جهانگیر

می‌گذارم پشت سر، دکتر! جوانی را؛
کاش وقتی نوجوان بودم،
کشف می‌کردی سه‌گانی را!

بابک حسین‌زاده برجویی

حالا که فکر و ذکرم
هر لحظه با سه‌گانی‌ست،
پیری همان جوانی‌ست.

بابک حسین‌زاده برجویی

www.ketab.ir

روزه را، لب روی لب‌های
یار جانی می‌کنم افطار؛
با سه‌گانی می‌کنم افطار.

بابک حسین‌زاده برجویی

... و تاریخ نُه قرن در تیرماه
خبر داده، آن هم عجب معتبر،
ز مردی که دارد عصایی سه‌سر.

بابک حسین‌زاده برجویی

بیداری‌ام سه‌گانی،
در خواب هم سه‌گانی،
این شعرِ زندگانی.

سید مجید حسینی

«در سه‌گانی نهفته جهانی»؛
کاش نیما بیاید بگوید:
ای سه‌گانی، سه‌گانی، سه‌گانی!

عباس خوش‌عمل کاشانی

www.ketab.ir

گو به من راز نهانی،
تا کنی مست و خرابم
با گل آهنگ سه‌گانی!

محمد دری‌صفت

دوست دارم بمانی
در تمام وجودم،
مثل عطر سه‌گانی.

زهرا رضوی

وقتی غزل به‌یائسگی تن سپرده بود،
ساقی مرا به میکده‌ای روبه‌راه برد؛
باید به معجزات سه‌گانی پناه برد!

حامد رمضانی

شنبه آمد با تب و احساس نو؛
کوچه‌باغ جان یاران مست شد؛
مست از یاسِ سه‌گانی‌های تو.

دکتر فرهاد رنجبر راد

www.ketab.ir

ما در پی آب زندگانی هستیم
پرشورتر از شور جوانی هستیم
در بزم رباعی و دوبیتی و غزل
سرمست ز ساغر سه‌گانی هستیم

دکتر فرهاد رنجبر راد

این سه‌گانه‌ها یگانه‌اند؛
ای مسیح! نام دیگرت محمد است؛
نام‌ها همه بهانه‌اند.

محمدشریف سعیدی

کوتاه، اما آسمانی،
بر دوش او بار معانی،
شعر سه‌گانی.

محمود شریفی

میوه‌های باغ زندگانی منند؛
دختران نازنین من،
بهترین سه‌گانی منند.

نادر عبدالوند

www.ketab.ir

و پس از سال‌ها فراز و نشیب
قالب شعر من سه‌گانی شد،
ناگهان شعر من جهانی شد.

نادر عبدالوند

غزل بر دل سنگ تو بی‌اثر شد؛
گل ماهرویم!
بیا تا برایت سه‌گانی بگویم!

نادر عبدالوند

هم‌عصر ما اگر بود،
بی‌شک به‌شوق می‌گفت
خیام هم سه‌گانی.

نادر عبدالوند

صفحه‌ای دیگر از زندگانی؛
وه! چه حالی‌ست
مشق خط با سه‌گانی!

نادر عبدالوند

www.ketab.ir

سه‌گانی؛
سه «کانی»:
عقیق و زمرد، و آن سومی‌را تو دانی.

دکتر فاطمه مجیدی

سینه‌ام حریم دردهای باستانی است؛
عشق، انتظار، زخمه‌ی سه‌تار؛
بی تو زندگی همین سه‌گانی است.

محمد مبارکی

پرش سبز و سرخ است و آبی،
نشسته کنارم به آوازخوانی؛
چه زیباست مرغ سه‌گانی!

نسیم محمدجانی

می‌رسی با نوبهار؛
واژه‌ها را آسمانی می‌کنم،
با سه‌گانی میزبانی می‌کنم.

نسیم محمدجانی

www.ketab.ir

نه هایکو،
نه دیگر خسروانی؛
چه دنیایی‌ست دنیای سه‌گانی!

کنعان محمدی

عطر گل‌های خانگی داری؛
حسّ شیرین زندگی داری؛
چون سه‌گانی یگانگی داری.

دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده

شعر شور و حال جاودانی است؛
با غزل شروع کرده‌ام، ولی
شاه‌بیت آن همان سه‌گانی است.

محمدجلیل مظفری

از لحن دلگیر سه‌گانی‌های من پیداست،
دستی دگر بر کوبه‌ی سردم نمی‌سایی،
دیگر نمی‌آیی.

محمدجلیل مظفری

www.ketab.ir

سفره‌ی هفت‌سین من امسال،
سیر، سرکه، سماق، سکّه و سـیب...،
و سه‌گانی‌ست،میهمانِ نجیب.

هادی ملکی

شعر در کماست؛
وقت شوک ناگهانی است؛
معجزه، سه‌گانی است.

هادی ملکی

باید تو را سرود!
نام تو در سه‌گانی زیبای زندگی
جاری‌ست مثل رود.

سید محمد نظاری

شعری که پابرجاست؛
در عین کوتاهی،
پررونق و زیباست.

سید محمد نظاری

www.ketab.ir

www.ketab.ir

جمله‌ها

www.ketab.ir

روح‌الله بهرامیان:

سه‌گانی: کودک علامه.

سید محسن حسینی:

سه‌گانی: ثبت و ضبط لحظه‌های ماندگار.

آرزو حقیقی:

سه‌گانی: رخداد معجزه در کلامی‌کوتاه.

داود خوش‌فطرت:

سه‌گانی: لحظه‌ای در امتداد همیشه.

سید حسین دادخواه:

سه‌گانی: اعجاز ایجاز.

محمد درّی‌صفت:

سه‌گانی کوتاه، پربار و دوست‌داشتنی است.

عارفه دهقانی:

سه‌گانی نوزاد بالغی است که در حافظه زندگی می‌کند.

پاییز رحیمی:

سه‌گانی: شعری کوتاه برای بیان دغدغه‌های بلند.

دکتر فرهاد رنجبر راد:

سه‌گانی همان شاهزاده‌ی قصیرالقامه‌ی گلستان است؛ کوتاه و ظریف، اما شکوهمند و پیروز.

www.ketab.ir

رضوانه سخنگو:

سه‌گانی: شعر شیرین.

پویا صالحی:

سه‌گانی نوش‌دارویی است که شعر امروز، برای ادامه‌ی حیات بدان نیازمند است.

نادر عبدالوند:

سه‌گانی اتفاق زیبایی‌ست که با آن می‌توان درمجالی کوتاه به بیان مفاهیم بلند پرداخت.

محمدجعفر عزیزی:

سه‌گانی: تنها شعری که هنگام خواندن غافلگیرم می‌کند.

نورالحق فرحان:

سه‌گانی: یک دنیا در سه سطر.

محمد قلی‌نسب:

سه‌گانی: کوتاه و آنی.

علی کاملی:

سه‌گانی: مغزگویه‌ی نغز.

کوثر گنجی:

سه‌گانی: قرص مولتی‌ویتامین.

نصرت‌الله مجیدی:

www.ketab.ir

سه‌گانی: اورانیوم غنی‌شده.

نسیم محمدجانی:

سه‌گانی نانوشعر ادبیات معاصر فارسی است.

ابراهیم محمودی:

سه‌گانی: کوتاه سحرآمیز.

دکتر عبدالرضا مدرس‌زاده:

سه گانی: فرصتی کوتاه برای حضوری بلند.

www.ketab.ir

فهرست منابع

کتاب‌ها، مقاله‌ها و گفتگوها:

- آه در مه، علیرضا قاضی مقدم، چاپ اول، تهران، آوای کلار، ۱۳۹۱.
- آینه در آینه؛ برگزیده‌ی شعر هـــا.سایه، به انتخاب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، چشمه، ۱۳۶۹.
- از سه‌گانی تا مینی‌مالیسم ایرانی؛ گفتگو با دکتر علیرضا فولادی، ***ابتکار؛ روزنامه‌ی صبح ایران***، شماره‌ی ۲۸۳۰، سه‌شنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۹۳، ۱۲.
- «اسید هم کمانه می‌کند؛ نقدی بر گفتگوی سیروس نوذری درباره‌ی شعر کوتاه»، دکتر علیرضا فولادی، ***صبح اندیشه؛ دوهفته‌نامه‌ی فرهنگی، خبری، اجتماعی و ادبی***، سال دوم، شماره‌ی چهل‌وچهارم، شنبه ۱۰ آبان ۱۳۹۳، ۱۰.
- انواع ادبی، دکتر سیروس شمیسا، چاپ هشتم، تهران، فردوس، ۱۳۸۰.
- «اهمیت عدد "سه" با نگاهی به دیوان خاقانی»، دکتر اسماعیل شفق و علیرضا نیازی وحدت، ***پژوهش‌های ادبی***، سال ۶، شماره‌ی ۲۵، پاییز ۱۳۸۸، ۷۱-۹۰.
- بدایع و بدعت‌ها و عطا و لقای نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث (م.امید)، چاپ دوم (با تجدیدنظر)، بی‌جا، بزرگمهر، ۱۳۶۹.

www.ketab.ir

- برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان، به اهتمام دکتر محمد معین، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- بر یادگار قمری همخون، علی عباس‌نژاد، چاپ اول، تهران، آوای کلار، ۱۳۹۰.
- به همین کوتاهی، سید علی میرافضلی، چاپ اول، کرمان، نون، ۱۳۹۲.
- پرنده بودن، علی عباس‌نژاد، چاپ اول، تهران، آوای کلار، ۱۳۸۷.
- تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج‌میرزا، به اهتمام دکتر محمدجعفر محجوب، چاپ چهارم، تهران، اندیشه، ۱۳۵۶.
- تو را ای کهن‌بوم‌وبر دوست دارم، مهدی اخوان ثالث (م.امید)، چاپ پنجم، تهران، مروارید، ۱۳۷۶.
- «جایگاه عدد سه در فرهنگ و آیین‌های باستانی ایرانیان»، دکتر خیرالله محمودی، ***مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز***، دوره‌ی بیست و دوم، شماره‌ی اول، پیاپی ۴۸، بهار ۱۳۸۴، ۱۴۹–۱۶۲.
- خسروانی، یارتا یاران، چاپ اول، تهران، کتاب اسپندار، ۱۳۸۳.
- داستان‌نامه‌ی بهمنیاری، احمد بهمنیار، به کوشش فریدون بهمنیار، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
- درباره‌ی شعر و شاعری، از مجموعه‌ی آثار نیما یوشیج، گردآوری، نسخه‌برداری و تدوین سیروس طاهباز، چاپ اول، بی‌جا، دفترهای زمانه، ۱۳۶۸.

www.ketab.ir

- دریا برایم قصه‌ها دارد، صدیقه محمدجانی، چاپ اول، مشهد، شاملو، ۱۳۹۳.
- دستور زبان داستان، احمد اخوت، چاپ دوم، تهران، فردا، ۱۳۹۲.
- دستور زبان عشق، قیصر امین‌پور، چاپ چهارم، تهران، مروارید، ۱۳۸۶.
- دوزخ اما سرد، مهدی اخوان ثالث (م.امید)، چاپ اول، تهران، توکا، ۱۳۵۷.
- دیار و دوتار، اسماعیل حسین‌پور، چاپ اول، قم، عموعلوی، ۱۳۹۳.
- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ چهارم، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
- دیوان رباعیات نیما یوشیج؛ بر اساس دست‌نوشته‌های نیما، به کوشش شراگیم یوشیج، چاپ دوم، تهران، مروارید، ۱۳۹۲.
- دیوان منوچهری دامغانی، به اهتمام دکتر سید محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، روّار، ۱۳۷۵.
- رستاخیز کلمات؛ درس‌گفتارهایی درباره‌ی نظریه‌ی ادبی صورتگرایان روس، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۹۱.
- ساختار و تأویل متن، بابک احمدی، چاپ دوم، تهران، مرکز، ۱۳۷۲.
- سبزها قرمزها؛ صد رباعی نیمایی، صادق رحمانی، چاپ اول، تهران، همسایه، ۱۳۸۵.
- سبک‌شناسی، محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا)، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

www.ketab.ir

- «سه‌گانی با استخوان کلاسیک و جان مدرن»، روح‌الله بهرامیان تشنه، ***ماندگار؛ روزنامه‌ی صبح افغانستان***، سال دوم، شماره‌ی چهارصدونودوششم، یکشنبه ۳ بهمن/ دلو ۸۹؛ ۲۳ جنوری ۲۰۱۱، ۵.
- سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی، بی‌چا، تهران، زوار، ۱۳۴۴.
- شعر کوتاه، دستور شعر امروز؛ گفتگو با سیروس نوذری؛ شاعر و منتقد، رضا شمسی، ***استقامت؛ نگاهی بومی‌به جامعه و اقتصاد***، شماره‌ی ۴۵۶، یکشنبه ۲۰ مهرماه ۱۳۹۳، ۴.
- «شعر و نثر از دیدگاه رولان بارت»، الله‌شکر اسداللهی، ***مقالات هم‌اندیشی‌های بارت و دریدا***، به کوشش امیرعلی نجومیان، چاپ اول، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۶، ۱۳-۲۳.
- فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های ایرانی، دکتر حسن ذوالفقاری، چاپ اول، تهران، معین، ۱۳۸۸.
- فصل بی پرنده، مریم صابری‌نسب، چاپ اول، تهران، داستان، ۱۳۹۰.
- قمری غمخوار در شامگاه خزانی؛ هزار و یک هایکوی پارسی، سید علی صالحی، چاپ اول، تهران، نگاه، ۱۳۸۶.
- کوته‌سرایی؛ سیری در شعر کوتاه معاصر، سیروس نوذری، چاپ اول، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸.

www.ketab.ir

- «گریز از روزمرگی در شعر؛ نگاهی گذرا به فلسفه‌ی تاریخ و تحوّل ادبی»، دکتر علیرضا فولادی، ***شعر***، سال شانزدهم، شماره‌ی ۶۶، تابستان ۱۳۸۸، ۳۱-۳۴.
- گل‌ها همه آفتابگردانند، قیصر امین‌پور، چاپ هشتم، تهران، مروارید، ۱۳۸۶.
- گنجشک ناتمام، سید علی میرافضلی، چاپ اول، تهران، همسایه، ۱۳۸۳.
- لغتنامه، علی‌اکبر دهخدا، دوره‌ی ۱۶ جلدی،چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ماه و ماهیان حوض، محمد قلی‌نسب، چاپ اول، کرمان، نون، ۱۳۹۳.
- «مروری بر تعاریف مشهور ادبیات»، علیرضا فولادی، ***فصلنامه یهنر***، شماره‌ی ۳۰، زمستان ۱۳۷۴ و بهار ۱۳۷۵، ۵۴۴-۵۵۰.
- موسیقی شعر، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، آگاه، ۱۳۷۰.
- «نقد گرانیگاهی؛ روشی برای نقد فرمالیستی شعر»، علیرضا فولادی،***فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی نقد ادبی***، سال اول، شماره‌ی سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ۱۳۷-۱۶۳.
- نوشداروی طرح ژنریک، سید حسن حسینی، چاپ چهارم، تهران، سوره‌ی مهر، ۱۳۸۷.

www.ketab.ir

- هـایکو؛ شـــعر ژاپنی از آغـاز تـا امروز، برگردان احمد شـــاملو و ع.پاشایی، چاپ چهارم؛ ویرایش دوم، تهران، چشمه، ۱۳۸۴.
- یادداشت‌های استاد علامه جلال‌الدین همایی درباره‌ی معانی و بیان، به کوشش ماهدخت‌بانو همایی، چاپ سوم، تهران، هما، ۱۳۷۳.

سایت‌ها:

http://www.aanaat.ir.
http://www.ellahmezar.ir.
http://www.farsnews.com.
http://www.isna.ir.
http://www.mehrnews.com.
http://www.sherane.ir.
http://tajikam.com.

www.ketab.ir

www.ketab.ir

نخستین دوره‌ی کتاب‌های سه‌گانی:

- **بوطیقای سه‌گانی و مسائل آن/ دکتر علیرضا فولادی**
- **زیر چتر باران/ دکتر علیرضا فولادی**
- **صدای تازه: گلچین سه‌گانی‌های کلاسیک و نیمایی/ دکتر علیرضا فولادی و اعظم سعادت**
- **جای باران خالی/ محمدشریف سعیدی**
- **عشق انگار اختراع من است/ دکتر بهادر باقری**
- **تو را با ماه می‌سنجم/ بابک حسین‌زاده برجویی**

www.ketab.ir